

بررسی‌های تاریخی

شمارهٔ ۶
سال نهم

بهمن - اسفند ۱۳۵۳
(شمارهٔ مسلسل ۵۵)



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

No: 55 (T. IX, Vol 6)

Feb. — March 1975

شمارهٔ ۶ سال نهم

(مسلسل ۵۵)

بهمن ـ اسفند ۱۳۵۳



از این مجله دوهزار و ششصد وپنجاه جلد درچاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است .



«ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند. جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنهاست.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع
اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
هیأت‌های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی
بشرح زیر میباشند



در این شماره

ضمایم

IN THIS ISSUE

زبانهای ایرانی میانه

نوشته

مارك ـ ج . درسدن

ترجمهٔ

احمد تفضلی

(دکتر در زبانشناسی ـ دانشیار دانشگاه تهران)

از : مارك . ج . درسدن
ترجمهٔ : احمد تفضلی
(دکتر در زبانشناسی)

زبانهای ایرانی میانه ☆

۱ـ مقدمـه

۱ـ۱ تعیین حدود

دوپیشامد تاریخی قاطع درابتدا و انتهای دورهٔ سلطهٔ زبانهای ایرانی میانه قرار دارد . درآغاز اضمحلال ترکیب اداری هخامنشیان دربرخورد با سپاهیان اسکندر کبیر وپس ازآن ظهور سلسلهٔ پارتی اشکانیان در ۲۵۰ قبل از میلاد ، و درپایان درهم‌شکستن قدرت ساسانیان براثر تاخت و تاز موفقیت‌آمیز قوای نظامی‌عربهای مسلمان برایران درمیانهٔ قرن‌هفتم‌میلادی. ازجهت سهولت وبه‌سبب کیفیت آثار موجود ، این حوادث‌قاطع قرون‌چهارم و سوم قبل از میلاد و قرن هفتم میلادی به ترتیب با پایان دورهٔ زبانهای ایرانی باستان (تا حدود ۳۰۰ ق . م .) و آغاز دورهٔ ایرانی نو (یا جدید) (حدود ۷۰۰ میلادی وبعدازآن =قرن‌اول هجری وبعد ازآن)برابر گرفته شده است . خلاصه این که دورهٔ زبانی ایرانی میانه ده قرن یعنی از ۳۰۰ ق.م . تا ۷۰۰ میلادی را دربر می گیرد .

☆ ـ اصل این مقاله بـه انگلیسی تحت عنوان « زبانهای ایـرانی میانـه » در Current Trends in Linguistics 6,1970,26-63. چاپ شده است .

۱ــ۲ تحقیقات اولیه

درتاریخ مطالعهٔ گروه زبانهای ایرانی به‌طور کلی شروع قرن بیستم را می‌توان زمان مهمی به‌شمار آورد. انتشار کتاب «اساس فقه‌اللغهٔ ایرانی» (۱۹۰٦–۱۸۹۵) زیرنظرمشترك ویلهلم گایگر و ارنست کون[1] نشان دهندهٔ نتایج پژوهشهایی است که دررشته های تحقیقات ایرانی و فارسی (زبان، ادبیات، تاریخ‌وجغرافیا) ازاواخر قرن هجدهم‌به‌بعد، بیشتر درجهان غرب، انجام گرفته‌بود، یعنی اززمانی که انتشارترجمهٔ اوستای انکتیل دوپرون (Anquetil Duperron) در ۱۷۷۱ دورنمای نوی را بر روی دین زردشت گشود. درآن زمان فقط یك‌زبان‌ایرانی‌میانه یعنی‌پهلوی شناخته‌شده بود. دستوراین زبان که‌ادبیات‌دینی وغیردینی‌دوران‌ساسانی (٦٥۱–۲۲٦میلادی) بدان ضبط شده است، موضوع فصلی‌تحت عنوان «فارسی میانه» است که زالمان(Salemann) آن‌رانوشته‌است. (اساس‌فقه‌اللغهٔ‌ایرانی‌ج۱ص۳۳۲–۲٤۹ وترجمهٔ‌آن‌از باگدانوف).[2] ادبیات آن را وست (West) (اساس فقه‌اللغه ج۲ ص ۱۲۲–۷٥) و اخیراً تاوادیا[3] و بویس[4] توصیف کرده‌اند. رك ۲-۲-٥

۱ــ۳ آثار زبانهای ایرانی

مکشوفه درترکستان چین

امروزه علاوه بر زبان پهلوی چندین زبان ایرانی میانهٔ دیگر شناخته شده است. این شناسائی نتیجهٔ کشفیاتی است که درترکستان چین درآغاز قرن کنونی انجام گرفته است که خود حاصل یك دوره سفرهای محققان وکاوشگرانی‌است ازانگلستان(اشتاین[5] در۱–۱۹۰۰ و ۸–۱۹۰٦ و٥-۱۹۱۳) و فرانسه (پلیو Paul Pelliot در ۸–۱۹۰٦ ازباب مثال‌رجوع کنید به‌مقالهٔ پولی)[6] آلمان (گرونودل A. Grünwedel و فن‌لوکوك A. Von Le Coq در ۳-۱۹۰۲ و ٥-۱۹۰٤ و۷–۱۹۰٥ و٤-۱۹۱۳ از باب مثال رجوع کنید به

کتاب بویس[۷] ومقالهٔ لنتز[۸]) ژاپن (اوتانی K. Otani در۱۹۰۲ و۹-۱۹۰۸ و ٤-۱۹۱۱) [۹] ، روسیه (الدنبورگ S. Oldenburg در ۱۰-۱۹۰۹ رك به «کاوشهای روسی ترکستان [۱۰] در ۱۹۰۹، ۱۹۱۰ و ۱۹۱٤) و ملتهای دیگر . دراین مقاله جای ذکر وقایعی که به کشف آثار زبانهای ایرانی منجرشد، نیست. بنابراین توجه‌خوانندگان‌را به‌فهرستهای کتابشناسی‌مانند « کتابشناسی مطالعات آسیای میانه »[۱۱] یا به کتاب پول داوید و هلاد و هامبیس[۱۲] جلب مینمائیم .

۱ـ٤ زبانهای ایرانی میانهٔ اصلی

اکنون پنج نوع اصلی اززبانهای ایرانی میانه را می‌توان مشخص کرد : ۱) فارسی میانه ۲) پارتی ۳) سغدی ٤) خوارزمی ٥) لهجه های سکایی که از میان آنها آثار ختنی به وفور موجود است . به این زبانها می‌توان٦)بلخی‌و۷) آثار کوشان-هفتالی را افزود. بررسی‌مفصل جدیدی‌از همه این آثار به وسیلهٔ هنینگ انجام گرفته‌است که تحقیقی‌جامع ودارای برترین شایستگی‌است وبدون‌آن این مقاله نمی‌توانست نوشته‌شود. در این مقاله غالباً به این‌بررسی‌تحت عنوان « ایرانی‌میانه »[۱۳] رجوع‌داده می‌شود.

ازجنبه های جغرافیایی وزبانی ، فارسی میانه وپارتی متعلق به گروه غربی وسغدی ، خوارزمی ، سکایی (ختنی) ، بلخی و کوشان ـ هفتالی وابسته به گروه شرقی زبانهای ایرانی هستند . درزبانهای گروه غربی‌صرف اسمی و فعلی قدیم بسیار ساده شده است ، از طرف دیگر زبانهای گروه شرقی شناسه های اسماء وافعال را تاحد زیادی حفظ کرده‌اند (ایرانی‌میانه ص۹۲-۸۹) . هریك‌ازاین‌هفت نوع زبان ایرانی میانه به ترتیبی که‌برشمرده شد مورد بحث قرار می گیرد . آثار موجود همراه با مراجع کتابشناسی دربخش ۲ این بررسی معرفی می‌شود . بعضی ازمشخصات اصلی هریك از این زبانها در بخش ٥ ذکرمی گردد .

۲ـ بررسی آثار زبانهای ایرانی میانه

۲ـ۱ فارسی میانه و پارتی

در گروه غربی یك دستهٔ جنوب غربی و یك دستهٔ شمالی غربی می‌توان تشخیص داد. در گروه نخست زبان محلی ایالت قدیمی **Pārsa** (به‌زبان فارسی باستان) که همان ناحیهٔ فارس کنونی است، قراردارد. این زبان را می‌توان فرزند بلافصل زبان فارسی باستان مستعمل در کتیبه‌های هخامنشی دانست. در دستهٔ شمال غربی در دورهٔ میانه آثاری اززبانی برجای مانده است که دنبالهٔ زبان کم‌شناخته شدهٔ مادهاست - یابهتر بگوئیم باآن ارتباط نزدیك دارد - و معمولاً آن را پارتی (در زبان فارسی باستان **Pārθawa**) می‌نامند. اختلافات اساسی میان این دو گروه فرعی را تدسکو تعیین کرده است. برای مثال درزبان جنوب غربی کلمات zan «زن»، dah «ده»، **čahār** «چهار»، **dudīg** «دوم»، -hil «هشتن» و -kar «کردن، ساختن» ☆ برابر با این صورتها درزبان شمال غربی است:

kun- hirz- bidīg čafār das žan

دراینجا لازم است متذکرشویم که نامگذاری «فارسی میانه» و«پارتی» به ترتیب برپارسیگ وپهلوانیگ مرجح است (ایرانی میانه ص ٤٠ ح ۲ و ص ٤۳ ح ۳).

۲ـ۲ فارسی میانه

همانطور که پیش ازاین تلویحاً اشاره شدفارسی میانه یاپهلوی زبان محلی ناحیهٔ اصطخر- تخت جمشید مرکزایالت فارس بوده است. این زبان دراین اسنادبه‌کار رفته‌است: (۱) سکه‌های شاهان‌محلی فارس (۲) سکه‌های

☆ ـ مؤلف در این مورد مرتکب سهوالقلمی شده است. در حقیقت صورت -kun فارسی میانه و -kar پارتی است. (مترجم)

دوران ساسانی و بعد از ساسانی (۳) کتیبه هـای سلطنتی یـا خصوصی ساسانی (٤) نوشته های روی سنگهای قیمتی ومهرهای دوران ساسانی (٥) ادبیات دینی - ودرمقیاس کمتری - ادبیات غیردینی ازدوران متأخرساسانی (٦) متون مـانوی مکشوفه درآسیای میانه (تورفان یاطرفان) (۷) قطعاتی از زبوری که از سریانی ترجمه شده است. (۸) آثار به دست آمده از دورا-اوروپوس (Dura-Europos) درساحل رودخانهٔ فرات(۹) پاپیروسها، سفالها و کتیبه های روی ظروف نقره‌ای (۱۰) دیگر آثار کتیبه‌ای.

۲-۲-۱ - ضرب‌سکه بوسیلهٔ فرمانروایان محلی فارس مربوط است به زمانی میان نیمهٔ قرن سوم ق.م. وآغاز قرن سوم میلادی. هیل [14] آنها را برحسب تـاریخ به سه گروه تقسیم کرده است. دستهٔ اول متعلق بـه فرمانروایی است که خودرا چنین می‌نامد:

prtrkᵓ ZY ᵓLḤYᵓ

فرترك (Fratark) خدای (=فرمانروا)

قدیمترین نمونهٔ دستهٔ سوم که محتملا متعلق به پایان قرن دوم ق. م. است دارای این نوشته‌است: **dᵓryw MLKᵓ BRH wtprdt MLKᵓ**

داریو(ش)شاه پسراتوفردت‌شاه

ازاستعمال [pus] BRH «پسر» هنینگ‌این‌نکته رااستنباط کرده است: «BRH» که صورت متأخرتر فارسی میانه است به جای BR که صورت اصیل آرامی است، قدیمترین «هزوارش آرامی» است که در سرزمین فارس به‌کار رفته است: نوشتهٔروی این‌سکه‌ثابت می کند که‌مرحلهٔ تحول به‌روش نوشتن باهزوارش‌دراین زمان به کمال‌خود رسیده است.» (فارسی‌میانه۲۵) ر ک به ۳-۳.

۲-۲-۲- سکه های اولیهٔ فارس (۲-۲-۱) اسلاف سکه‌های فرمانروایان ساسانی است. سنت سکه زنی ساسانی هم به‌نوبه خود پس از برافتادن این سلسله ادامه یافت. یك بـررسی جـامع مبنی برآخرین تحقیقات دربـارهٔ

سکه‌های ساسانی کاری برجسته بشمار می‌آید. و آن موضوع کتاب پاروك[۱۵] واخیراً گوبل[۱٦] است. دربارهٔ سکه‌های دوران بعداز ساسانی که به سنت ساسانی زده شده است ر ک به کتاب اونوالا[۱۷] و واکر[۱۸] و گیبیو[۱۹].

۲-۲-۳- کتیبه های سلطنتی و خصوصی ساسانی منبع مهم اطلاعات زبانشناسی و تاریخی هستند. از میان مشخصات مشترك میان کتیبه های هخامنشی و ساسانی یکی این نکته است که اکثر کتیبه های هردو دوره سه زبانی‌اند. کتیبه‌های اولیهٔ اردشیر وشاپور اول در نیمهٔ نخست و آغاز نیمهٔ دوم قرن سوم میلادی به فارسی میانه، پارتی ویونانی نوشته‌شده‌است. درزمانهای بعدی روایت یونانی را حذف کردند و در پایان، کتیبه‌ها فقط به فارسی میانه نوشته می‌شد. کتیبه هایی که به نام «کتیبه‌های یادبودی» نامیده می‌شود مانند کتیبه‌های کعبهٔ زردشت‌وسرمشهد وغیره‌متعلق به‌زمانی ازقرن سوم تا قرن‌پنجم‌میلادی است؛ دیگر آثار کتیبه‌ای، متأخرو به‌احتمال بسیار متعلق به‌دوره‌ای پس‌ازپایان سلسلهٔ ساسانی است.

اخیراً ژینیو[۲۰] واژه نامه‌ای از آثار کتیبه‌ای فارسی‌میانه (وپارتی‌ر ک ۲-۳) منقوش برروی سنگ تدوین ومنتشر کرده است. لغات این کتاب از کتیبه‌های‌زیراستخراج شده‌است: کتیبهٔ اردشیر(درنقش رستم)، شاپوراول (درحاجی‌آباد، نقش‌رستم[کعبهٔ‌زردشت]، نقش‌رجب، تنگ‌براق‌وبیشاپور)، کردیر (kirdīr) [کرتیر kartēr] (در سر مشهد، نقش رجب ونقش رستم)، نرسه (درپایکولی وشاپور)، شاپورسگانشاه (درتخت‌جمشید)، شاپور دوم (در مشکین‌شهر)، شاپور دوم وسوم (درطاق‌بستان)، مهرنرسه (درفیروزآباد) و کتیبه‌هایی که در استانبول، دربند، اقلید، تنگ خشك، تخت‌طاووس، مقصودآباد، باغ لردی، بیشاپور وسین(هسیان) پیدا شده است. برای هریك از اینها کتابشناسی جامع وحاوی‌جدیدترین منابع ذکر شده است که تکرارآنها دراینجا ضروری نیست. درجهٔ‌قطعیت

تحلیل وتفسیر دربارهٔ هریك ازاین آثار متفاوت است . سه مجلد ازمجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی به کوشش هنینگ[۲۱] شامل عکسهای دسته‌ای از کتیبه‌های یادبودی است .

زبان مستعمل در کتیبه‌ها را هرتسفلد[۲۲] توصیف کرده است .

۲-۲-۴- بعضی ازنخستین انتشارات دربارهٔ سنگهای قیمتی ومهرهای کنده شده عبارت است ازمقالات هرتمان.[۲۳] لازم است که تحقیقات قدیمی دربارهٔ این آثار بوسیلهٔ هرن واشتیندرف[۲۴] جای خود را به بررسی جامع جدیدی بدهد. براساس چنین تحقیقی چندین اثر را که بصورت فهرست تدوین شده است می‌توان ذکر کرد : بریسف و لوکنین[۲۵] (درموردآثار موزهٔ ارمیتاژ درلنین گراد)، بیوار[۲۶] و فرای.[۲۷] انتشارات جدید دربارهٔ برخی ازقطعات به‌طورمستقل عبارت است ازمقالات هنینگ[۲۸]، هرماتا[۲۹] و ایلنبرگ[۳۰]

۲-۲-۵- قبل از کشف آثارجدید زبانهای ایرانی میانه درآسیای مرکزی (رک ۱-۳) زبان کتابهای زردشتی که متعلق به دورهٔ متأخر ساسانی است منبع اصلی استناد برای زبان فارسی میانه - یا دقیقتربگوئیم پهلوی کتابی زردشتی - بود . قبل وبعد ازانتشار کتاب دستور زبان زالمان(رک ۲-۱)، متون پهلوی مورد مطالعهٔ وسیع محققان اروپائی ودانشمندان پارسی درهند قرار می گرفت. این کوششها نتایج مورد لزوم را ازقبیل چاپهای انتقادی و ترجمه‌های قابل اعتماد وتدوین یك فرهنگ ودستور زبان جدید، کاملا به بار نیاورده است . بعضی ازعلل این بی‌توفیقی ازقبیل استنباط ناقص از ماهیت خط پهلوی درسیر تحول تاریخی آن که شامل سیستم هزوارش نویسی هم میشود، جزء لاینفك موضوع است . علل دیگر از قبیل کم دقتی در بکار بردن تکنیکهای جدید در مورد انتقاد متون یا کمی اطلاع مصححان از مطالب مربوطی که از دیگر زبانهای ایرانی میانه و نیز ایرانی باستان و ایرانی

جدیدبدست میآید، ناشی از پیچیدگیهـای این زبان نیست. بیلی[۳۱] در کتاب خود «مسائل زردشتی در کتـابهای قرن نهم» نشان داده است کـه صرفنظراز آثارهندی، استفادهاز آثارزبانهای‌ایرانی‌میانه تاچه‌اندازه‌میتواند بر مشکلات پهلوی زردشتی پرتو افکند. آنچه درموضوع«پهلوی زردشتی» نوشته شده است آن اندازه فراوان است که نمیتوان فهرست آنها را دراینجا ذکر کرد، به‌اضافه اینکه هدف این نوشته‌ها بیشتر متوجه به مسائلی‌است که ماهیت فقه‌اللغه‌ای یا تاریخی - دینی دارد. رك به مراجعی که در بـالا ذکرشد(۱-۲). اخیراً مکنزی[۳۲] فرهنگی منتشر کرده است که«هدف آن رهایی بخشیدن خوانندهٔ ناآشنا به زبان پهلـوی از نیاز به پیمودن راهی است که قبلا به خوبی، اما بدون‌داشتن نقشه‌واحدی، طی شده است- یعنی چهار هزار لغت سادهٔ بسیار متداول». اما تا آنجا که مربوط به خود زبان می‌شود، تا کنون توجه زیادی به مسائل نحوی نشده است. بعضی‌ازمقالات اخیری که در این موضوع نوشته شده عبارت است از مقالات بویس[۳۳] و مکنزی.[۳٤] در رسالهٔ دکتری‌برونر[۳۵] که هنوز انتشارنیافته،ازآثارفارسی میانه وپارتی‌استفاده شده‌است. اخیرا بنیادفرهنگ‌ایران دونسخهٔبندهش[۳٦] (TD)و(DH) را بطریقهٔ عکسی‌منتشر کرده است. این روش که سالهای‌پیش به‌کار میرفت وبعداً ترك شد، بر طریقهٔ چاپ باحروف پهلوی ترجیح دارد.

۲-۲-٦- از بررسی آثار مکشوفه در واحهٔ تورفان در آسیای میانه (ترکستان شرقی) که بوسیلهٔ نخستین هیئتهای اعزامی آلمان (رك ۱ - ۳) به برلین آورده شده بود معلوم شد کـه این آثار به چندین زبان مختلف نوشته شده است. یکی از آنها به عنوان «فارسی میـانه» مشخص گردید و در نتیجهٔ بصیرت موی‌شکافانهٔ مولـر[۳۷] به این نکته پی برده شد که این دسته متون نمونه‌هایی است از«بقایایی از ادبیات مانوی کـه تصور می‌شد از دست رفته است». کمی پس ازآن آندره‌آس پی‌برد که علاوه بر فارسی میانه(دقیقتر بگوئیم«فارسی میانهٔ‌مانوی»یابطور خلاصه .Man. MP) آثار

زبان ایرانی غربی دیگری یعنی پارتی (دقیقتر بگوئیم پارتی مانوی یا بطور خلاصه (.Man Pt) بنابه نامگذاری میه (MEILLET) در میان کشفیات تورفان وجود دارد. درباره پارتی رك به بعد ۲-۳ و بالا ۲-۱.

بعضی از مهمترین متون منتشرهٔ فارسی میانهٔ مانوی عبارتند از آثار مولر[۳۸]، زالمان،[۳۹] والدشمیت - لنتز[۴۰]، (که شامل متون پارتی و سغدی و چینی میباشد)، آندره آس - هنینگ[۴۱] وهنینگ[۴۲] (کـه شامل متون سغدی نیز میباشد).

درمورد تحلیل فارسی میانه، هنینگ دستگاه افعال فارسی میانه را بررسی کرد و گیلن فهرستی برای این اثر تنظیم نمود.[۴۳] هیچگونه فهرست یا فرهنگی از لغات این زبان تاکنون منتشر نشده است.

بویس[۴۴] یك بررسی اجمالی از ادبیات مانوی انجام داده و منتشر کرده است.

۲-۲-۷- مجموعه‌ای مشتمل بر قطعاتی از متون زبور که از سریانی به فارسی میانه ترجمه شده است در بلاییق Bulayiq در شمال تورفان کشف شد. گرچه شکل قدیمی الفبایی که این قطعات بدان نوشته شده است، اشاره به تعلق این قطعات به قرن ششم میلادی دارد، اما نسخهٔ خطی فعلی محتملا قبل از قرن هفتم یااوائل قرن هشتم میلادی(قرون اول ودوم هجری) «ایرانی‌میانه ص۴۷» نوشته‌نشده‌است. این زبور را آندره آس-بار[۴۵] منتشر کرده‌اند.

۲-۲-۸- از حفریات دورا - اوروپوس در ساحل رودخانهٔ فرات در سوریهٔ کنونی نزدیك مرز عراق تعدادی آثارایرانی میانه، هم به پارتی و هم به فارسی میانه، به دست آمده‌است. در کنیسهٔ محلی‌دوازده دیوارنبشته (Dipinti) به خط فارسی میانه و سه دیوارنگاره (Gr affiti) به پارتی پیدا شده است. برای تفسیر و توصیف این آثار نخست پالیارو[۴۶] کوشید. تحقیق کاملتر و قطعیتر را گایگـر منتشر ساخت. این اسناد اثر

دبیران (dpywr = dibīr) سپاه ایران است که این شهر را در ۳ - ۲۵۲ میلادی تسخیر کرده‌اند(«ایرانی‌میانه» ص ٤٦). اسنادمکشوفه دیگـر در دورا - اوروپوس شـامل قطعـاتی است بر روی پوست که هنینگ[٤٨] آنها را منتشر کرده است، ونیز سفالینه‌هایی‌به فارسی میـانه و پارتی، درمورد اخیـر رك به مقالهٔ هنینگ[٤٩]وهارمتا[٥٠]. همه کتیبه‌هـای ایرانی میانهٔ دورا- اوروپوس را اخیراً فـرای[٥١] به صورت عکسی منتشر کرده‌است. درمورد آثار پارتی دیگر مکشوفه در دورا-اوروپوس رك به «ایرانی میانه» ص ۲-٤۱

۲-۲-۹- مهمترین اثرمنتشرشده دربارهٔ پاپیروسهای فارسی‌میانه کتاب هنزن[٥۲]است. چاپ عکسی از پاپیروسها و سفالینه‌هارا دومنـاش[٥۳] منتشر کرده است. بیشترپاپیروسها مربوط به زمانی است که ایرانیان‌دراوائل‌قرن هفتم میلادی برای مدت کوتاهی مصررا تسخیر کردند . خصوصیت شکسته بودن خطی که دراین آثار بافراط بکاربرده شده است، خواندن آنهارادشوار می کند. برای بررسی‌اجمالی مجموعه‌های پاپیروس‌رك به مقالات‌دومناش[٥٤]، پریخانیان[٥٥] و وبر[٥٦] .

همین خط شکسته یا نوعی‌خط نزدیك بدان در کتیبه‌هایی که برروی اشیاء سیمین پیدا شده، به‌کاررفته است. عکس‌بسیاری ازاین اشیاء در کتاب اسمیرنوف[٥٧] آمده‌است. مقالات جدید درمورد برخی‌ازاین گونه نوشته‌ها، هریك به طور جداگانه، شامل این آثار است: گیرشمن[٥٨] ، هنینگ[٥٩] و فرای[٦٠] .

۲-۲-۱۰- آثاردیگرفارسی‌میانه که متعلق به دورهٔ متأخرساسانی‌است (نیزرك۲-۲-۳) عبارتند از: (الف) کتیبه‌های سنگ قبر در فارس . رك به «ایرانی‌میانه»ص٤۷ ومقالهٔ فرای[٦۱] . (ب) قطعه‌ای ازیك فرهنگ پهلوی که درتورفان به دست آمده است ومحتملا متعلق بـه قرن نهم یـا دهم میلادی

(سوم یا چهارم هجری) است. رك به مقالهٔ بار[۶۲].

پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی زبان وخط فارسی‌میانه به حیات خود ادامه داد. بعد از کتیبهٔ عضدالدوله حکمران بویهی (متعلق به ۹۷۰ - ۹۶۹ میلادی=۳۶۰-۳۵۹ هجری)و کتیبهٔ رادکان درمشرق استرآبادو کتیبهٔ برج لاجیم درسواد کوه (متعلق ۲۲-۱۰۲۱ میلادی=۴۱۳) آثار مکشوفهٔ هند (لوحه‌های‌مسی مکشوفه در کیلن (Quilon) متعلق به‌قرن نهم=سوم‌هجری) و صلیبهای مکشوفه درتراوانکر (Travancore) که حاصل فعالیتهای مسیحیان ایرانی‌است، شایستهٔ ذکر است. رك‌به «ایرانی‌میانه»ص ۵۲-۵۰ .

۲-۳ پارتی

دربندهای پیشین‌تعدادی‌از آثار پارتی‌را ذکر کردیم. کتیبه‌هایی‌مانند کتیبه‌های شاپوراول درنقش‌رستم (کعبهٔ‌زردشت)، نقش رجب، بیشاپور و حاجی‌آباد یا کتیبهٔ نرسه درپایکولی به هردو زبان فارسی میانه وپارتی است (رك به ۲-۲-۳) و برخی ازآثارمنتشر شدهٔ تورفان(۲-۲-۶) واسناد دورا-اوروپوس (۲-۲-۸) نیز شامل‌آثارپارتی‌است. به‌آنچه ذکر شد این آثاررا می‌توان افزود: (۱) آثارنسا نزدیك عشق‌آباد پایتخت ترکمنستان (۲) بنچاق اورامان(۳) سکه‌ها(۴) کتیبه‌های (دیگر)(۵) متون پارتی‌مانوی کشف شده درآسیای میانه (تورفان). لغات پارتی‌این‌آثاررا بجزنوشته‌های روی سکه‌ها وآثارپارتی مانوی، ژینیو درفرهنگ خود جمع‌آوری کرده است.(رك ۲-۲-۳) .

۲-۳-۱ از کشفیات نساشهرباستانی سلطنتی پارتی‌مقدار قابل توجهی سفالینه به خط آرامی به دست‌آمد. این‌آثارمتعلق به قرن اول ق.م است. امانوع خط‌آرامی‌مستعمل دراین‌آثاردال‌برزمانی‌ممتدتراست که ازقرن‌دوم ق.م تا قرن اول م . کشیده میشود. ازاین سفالینه‌ها برمی‌آید که درهنگام نوشته‌شدن‌آنهاسیستم‌نگارش‌درمرحلهٔ‌تحول‌ازآرامی کامل به پارتی‌آمیخته

باهزوارش قرارداشته‌است (رك۳-۳). مطالعهٔ این اسناد را- که تا کنون‌تماماً منتشر نشده‌اند-م.دیا کونف،ی.دیا کونف(Dyakonov) ولیوشیتس(Livshic) در تعدادی مقاله شروع کردند که ژینیو فهرست آنها را ذکر کرده است. (واژه‌نامه‌ص ٤۳) . سینیستر[٦۳] چندین مقالهٔ خودرا به این‌موضوع اختصاص داده است. نیز رك به مقالهٔ بیکرمن.[٦٤]

۲-۳-۲ بنچاق اورامان درجنوب کردستان دارای‌این‌تاریخ است:

ŠNT 300 YRḤᵓ ᵓrwtt سال ۳۰۰ ماه خرداد

هنینگ(فارسی میانه‌ص۲۹) آن را برابر تاریخی بین‌هفتم ژانویه‌وپنجم فوریه سال۵۳ میلادی‌می‌داند.خط این سند شبیه‌است به خط آثار نسا(۲-۳-۱) ودرهمان مرحلهٔ تحول قراردارد. (هزوارشها به همـان شکل مستعمل در اسنادمتاخرتر پارتی به‌کاررفته‌اند:BRY برابر Puhr یعنی«پسر» YRḤᵓ وبرابر māh «ماه». نشانه‌های متمم ایرانی درصورتهایی‌مانند ZBNt «خرید»برابر پارتی xrīd به‌کاررفته‌است.)درمورد کتاب‌شناسی به‌واژه‌نامهٔ ژینیوص٤٤-٤۳ مراجعه شود.

۳-۳-۲ نخستین سکه هـای اشکانی متعلق به زمانی در حدود میانهٔ قرن اول میلادی است . نخست نوشته‌های سکه‌ها شامل صورت خلاصه شده نـام شاه است (wl به جای wlgšy بلاش) ؛ درثلث دوم قرن دوم میلادی نوشته‌هامفصل‌تر می‌شود (wlgšy MLKᵓ بلاش شاه) ونام کامل به‌صورت

ᵓršk wlgšy MLKYN MLKᵓ اشك بلاش شاهنشاه

برروی سکه های مسی‌آمده است . کتابشناسی : راث [٦٥] واثر قدیمتر کتاب پترویتز [٦٦] است که اخیراً (۱۹٦۷) تجدید طبع شده است . نیز رك به مقالهٔ گیرشمن [٦۷] .

درموردنوشته‌های‌پارتی روی سکه های شاهان محلی‌عیلام وسکه‌های شاه هند- پارتی به نام سنابار (Sanabares) (پایان قرن اول میلادی) رك به «ایرانی میانه» ص ٤۱ .

۲-۳-۴ علاوه بر آنچه که قبلا ذکر شد (رك ۲-۲-۳ و۲-۳) این آثار نیز دردست است : (الف) کتیبهٔ اردوان پنجم ᵓrtbnw در شوش برروی يك ستون سنگ قبر با تاریخ ۲۱۵ میلادی :

ŠNT iiii c xx xx xx ii YRḤᵓ spndrmty YWMᵓ mtry

« سال٤٦٢ ماه اسپندارمد روزمهر» که برابر است با ١٤ سپتامبر۲۱۵ میلادی . دربارهٔ این کتیبه رك به مقالهٔ گیرشمن [۶۸] وهنینگ [۶۹] والتهایم - اشتیل [۷۰] . (ب) کتیبه های کال جنگال نزدیك بیرجند درجنوب خراسان کـه محتملا متعلق به نیمهٔ اول قرن سوم میلادی می‌باشند . درمورد این کتیبه‌ها رك به مقالهٔ هنینگ [۷۱] .

۲-۳-۵ متون فارسی میانهٔ مانوی منتشر شده که فهرست آنهـا دربالا ذکرشد (۲-۲-٦) غالباً شامل متون فارسی میانه و پارتی هر دو است . کسانی که این متون را منتشرساخته‌اند ، زبان (فارسی میانه یاپارتی) هر يك‌ازمتن‌هارا مشخص کرده‌اند. مجموعه‌ای ازسرودهای‌مانوی را بویس[۷۲] منتشر کـرده است . ازهمین مؤلف است مقالات « سدویس و پیسوس»[۷۳] و «برخی از سرود های الفبایی مـانوی » [۷٤] وبررسی اجمالی ادبیات مانوی (رك ۲-۲-٦) نیز مقالهٔ هنینگ [۷۵] . دستگاه افعال پارتی را گیلن [۷٦] مورد بررسی قرارداده است . لغت نامه‌ها وتحقیقات واژگانی ازنظرتعداد انـدك است. علاوه برفهرست لغات کتاب«مانویات ایرانی‌میانه» ج ۳-۱ (رك۲-۲-٦) وانتشارات دیگر، مقالهٔ هنینگ تحت عنوان «فهرستی ازلغات فارسی میانه وپارتی» [۷۷] وجود دارد .

۲ــ٤ سغدی

(الف) آثار قدیمتر زبان سغدی شامل نوشته های سکه‌هاست . قرائت این نوشته ها غالباً مشکوك است و تعیین تاریخ دقیق آنها مشکل است ، اگـرچه به نظرمنطقی می‌رسد که قدیمترین نمونه ها را متعلق به میانـهٔ قرن دوم میلادی بـدانیم . بیشتر مواد مربوط به این موضوع را

می‌توان درمقالات الت دولافوی [۷۸] یافت. رك به «فارسی میانه ۲٦-۲٥»

(ب) آثاری که ازخود ناحیهٔ سغد به دست آمده است، برای سهولت کار، بنابرنوع خط سغدیی که درآنها به‌کار رفته، طبقه بندی شده است. گرچه تاریخ سیستم خط سغدی یابهتر بگوئیم سیستمهای آن به هیچ‌وجه کاملا معین نیست، بااین حال به نظرمی‌رسد کـه سه گروه اصلی پیدا شده است: نخستین گروه ازسمرقند، دومین ازبخارا وسومین ازناحیه‌ای کـه جای آن مشخص نشده است (رك ایرانی میانه ص ٥۲). آثار گوناگونی (شامل سکه‌ها، نوشته‌های‌روی اشیاء سیمن، منسوجات، چرم، سفالینه‌ها و جواهر های حکاکی شده) نیزموجود است که محتملا متعلق به‌دورانی بین قـرن پنجم وششم است. الفبایی نیز درپنجکنت به دست آمده است که آن را لیوشیتز [۷۹] درباد نامهٔ هنینگ مورد تحلیل قرارداده است. در مورد اسناد سغدیی که اخیراً درچند محل‌اکتشافی باستانشناسی درآسیای میانه‌به دست آمده است رك به مقالهٔ فرای [۸۰].

مجموعهٔ مهمی شامل بیش ازهفتاد قطعه‌برروی چرم، کاغذ وتخته متعلق به سرزمین سغد درسال۱۹۳۳، در نتیجهٔ تحقیقات باستانشناسی در کوه مغ در تاجیکستان، به‌دست آمد. این اسناد متعلق به قرن هشتم میلادی است. فرایمان[۸۱] بررسی این اسناد را شروع کرد وپس ازاو باانتشار کتاب«اسناد سغدی کوه مغ» [۸۲] قرائت ودریافت مضمون آنها دربعضی موارد به‌تکمیل نهـایی و دربعضی موارد بـه تکمیل موقتی انجامید. این اسناد به صورت عکسی درمجموعهٔ کتیبه های ایرانی منتشر شده است. [۸۳]

(ج) منبع اصلی اطلاع‌درمورد زبان سغدی‌اکتشافاتی است که‌درواحهٔ تورفان و تون‌ـهونـگ درتر کستان شرقی انجام گرفته است که در آنجا پناهندگان سغدی پس‌ازویرانی سمرقند بوسیله‌اسکندربزرگ درنیمهٔ‌دوم قرن‌چهارم قبل‌ازمیلاد جایگزین‌شده‌بودند. آندره‌آس (Andreas) ازروی اصطلاحات تقویمی که ابوریحان بیرونی در کتاب‌آثارالباقیه[۸٤] ذکر کرده

است، شناسایی این زبان را به عنوان سغدی محقق کرد. رک به مقاله مولر[۸۵]. این اسناد را بنابر مضمون دینی می‌توان به‌سه دسته تقسیم کرد: (۱) بودایی (۲) مانوی (۳) مسیحی.

۴-۴-۱- دانشمند فرانسوی گوتیو از نخستین کسانی بود که دربارهٔ اسنادی که بوسیلهٔ پلیو (رک ۱-۳) به‌پاریس منتقل شده بود تحقیق کرد. انتشارات نخستین او شامل چند مقاله است.[۸۶] همین محقق نخستین جلد دستور زبان سغدی بودایی رانوشت[۸۷] که بعداً بنونیست[۸۸] آن را تکمیل کرد. طولی نکشید که این کوششهای موفقیت‌آمیز اولیه درموردقرائت، دریافت متن و تحلیل مطالب سغدی بودایی بوسیلهٔ دانشمندانی که نامشان راذکرمی کنیم پی گیری شد: روزنبرگ[۸۹] درچندین‌مقاله، گوتیو- پلیو- بنونیست[۹۰] کتاب«سوترای‌علل‌ونتایج» را منتشر کردند ومکنزی[۹۱] دوباره آن را باترجمه‌وواژه‌نامه ویادداشتها منتشرساخت؛ مولر[۹۲]؛ رایخشلت[۹۳] کتاب «قطعات خطی سغدی موزهٔ بریطانیا» را منتشر کرد که‌جلد اول آن شامل‌متون‌سغدی بودایی‌است؛ (درموردمتن«وملکیرتنردشه‌سوترا» ولر[۹۴] مقاله‌ای نوشت. درمورد متن«دیانه» ولر[۹۵] وبنونیست[۹۶] مقالاتی نوشتند)، جلد دوم شامل متون بودایی دیگری است (دربارهٔ « وجرچهدیکا » ولر[۹۷] مقاله‌ای نوشت)، همین جلد شامل چندین سند و یك دسته نامه‌های‌قدیمی است (درمورد اخیر رک به‌مقالهٔ هنینگ[۹۸]). بنونیست[۹۹] یادداشتهایی دربارهٔ دوجلد کتاب رایخشلت منتشر کرد. انتشارات مولر-لنتز[۱۰۰] شامل متون مسیحی و بودایی هر دو است. بنونیست همه متون بودایی متعلق به‌مجموعهٔ پلیو را تحت عنوان «متون سغدی»[۱۰۱] منتشر کرد(رک به‌نقدمهم هنینگ[۱۰۲] براین کتاب). همین دانشمند نسخه های خطی مجموعهٔ پلیو را به‌صورت عکسی تحت عنوان « مجموعهٔ سغدی»[۱۰۳] در جزو انتشارات «اسناد زبانی آسیای کبیر»، ۳) چاپ کرد، وهمو کتاب وسانترجاتکا[۱۰۴] را نیز دوباره منتشرساخت.

۲-۴-۲- درحالی که کار تصحیح و نشر متون بودایی تقریباً به انجام رسیده است، درمورد آثار مانوی وضع چنین نیست. منتشرنشدن این متون تاحدی به دلیل وضع خاص این آثار است که بیشتر قطعه‌قطعه است. بنابراین خاصة از بخت نیك است که دستور زبانی را دردست داریم که براساس تحقیق جامع موادمانوی منتشرشده یانشده، تدوین شده است (گرشویچ، دستور زبان سغدی مانوی[۱۰۵]). علاوه بر قطعات سغدی که والدشمیت ـ لنتز منتشر کرده‌اند (رک ۲-۲-٦) این کتب و مقالات نیز شایستهٔ ذکر است: کتاب هنینگ به‌عنوان «یك کتاب دعاواعتراف مانوی»[۱۰٦] که شامل متون فارسی میانه وپارتی نیزهست؛ کتاب «سغدیات»[۱۰۷] ومقالات «کتاب غولها»[۱۰۸]، «قتل مغان»[۱۰۹]، «داستانهای سغدی»[۱۱۰]، «روزه‌های مانوی»[۱۱۱]، «دومتن سحروجادوی مانوی»[۱۱۲] و«قطعه‌ای سغدی شامل گیهان‌شناخت‌مانوی»[۱۱۳] ازهمو.

۲-۴-۳- آثارسغدی مسیحی رادرآغاز این دانشمندان معرفی کردند: مولر «متون سغدی»[۱۱٤] ج ۱، «متون سغدی»[۱۱۵] ج۲ (رک۱-٤-۲) که شامل متون دیگر مسیحی است. بیش ازدهسال طول کشید تاآثاردیگری چاپ شود: هنزن[۱۱٦]، «متون سغدی برلین» ج۱ (رک به‌مقالات گرشویچ[۱۱۷] وبنونیست[۱۱۸]) و«متون سغدی برلین»[۱۱۹] ج ۲ (رک به‌مقالات بنونیست[۱۲۰]). یك بررسی نسبتاً قدیمی دربارهٔ زبان سغدی مسیحی توسط تلگدی[۱۲۱] انجام گرفته است، بررسی جدیدتر وجامعتر راشوارتز انجام داده است تحت عنوان «بررسیهایی دربارهٔ متون سغدی مسیحی»[۱۲۲]، همچنین مکنزی در مقالهٔ «یادداشتهایی دربارهٔ سغدی مسیحی»[۱۲۳].

۲-۴-۴- علاوه برمتون مذهبی به زبان سغدی تعدادی اسنادغیردینی نیز به دست ما رسیده است که بعضی از آنها را قبلا ذکر کرده‌ایم (رک ۲-٤). این اسناد شاهدی است بر وسعت ناحیه‌ای که در آن زبان سغدی به کار می رفته است. «نامه های قدیمی» که دریك برج

نگهبانی متعلق به دیوار چین درغرب‌تون ـ هوانگ بوده است بنا بر نظر هنینگ احتمالا متعلق به اوائل قرن چهارم میلادی‌است (رك ۲-٤). ازچند قرن بعد از آن کتیبهٔ لادك(Ladakh)درجنوب غربی جمو- کشمیرو کتیبهٔ کره‌بلگسون(Karabalgasun) (= قره بلگسون Qara Balgasun)پایتخت باستانی اویغورها در کنار رود ارخون(Orkhon) درمغولستان را در دست داریم. کتیبهٔ نخستین بنا بر نظر هنینگ (ایرانی میانه ٥٤) محتملا مورخ ۸٤۱ - ۲ میلادی است . رك به مقالهٔ بنونیست[۱۲٤] . دومین که متعلق به دو دههٔ نخستین قرن نهم میلادی است، سه زبانه است(ترکی و چینی علاوه بر سغدی) وآن را هنزن[۱۲۵]منتشر کرده است .

۲ـ۵ خوارزمی

پی‌جویی قدیمترین مراحل‌زبان خوارزم‌یعنـی همان **Uvārazmiš** قدیمی مذکور در کتیبه‌هـای فارسی باستان که در جنوب دریای آرال میان دو رودخانهٔ جیحون و سیحون واقع است، کاری دشوار است. در این مورد اسناد نسبتاً کم‌است وآنچه هست نیز تماماً منتشر نشده وآنچه‌منتشر شده است همیشه رضایتبخش نیست و اطلاعاتی که از آنها به دست میآید اغلب‌مشکوك‌است. این آثار مشتمل‌است بر: سکه‌ها با نوشته‌های‌خوارزمی که متعلق به دوران اولیه‌اند(قرن دوم یا سوم ق.م.) در مورد این سکه‌هـا رك به مقالهٔ تـولستوف [۱۲٦] ـ ؛ کتیبه هایی‌بر روی چوب وچرم از ناحیهٔ توپـراق قلعه Topraq qalʿa شاید متعلق بنیمهٔ دوم قرن دوم میلادی رك به مقـالهٔ تولستوف [۱۲۷] ـ ؛ کتیبه هائی بر روی استخوانها از تق قلعه Top qalʿa که محتمل‌است مربوط به قرن هفتم میلادی باشد . رك به مقالات تولستوف ولیوشیتز [۱۲۸] (به روسی و به‌انگلیسی [۱۲۹]) و کتیبه‌هایی بر روی ظروف سیمین با تاریخهایی میان نیمه اول قرن ششم ونیمهٔ دوم قرن هفتم میلادی.

آثار دیگر خوارزمی که مربوط به زمان متأخرتر و از نظر حجم و مطلب قابل ملاحظه‌تر است آثاری است که به خط عربی نوشته‌شده است (همراه با تغییراتی در این خط) و در نوشته‌هایی از قرن (دوازده‌و) سیزده میلادی (= قرون ششم و هفتم هجری) از قبیل مقدمةالادب زمخشری (که فرهنگ‌معروف عربی است و طغان[۱۳۰] آن را بصورت عکسی منتشر کرده است)یا کتاب قنیةالمنیه مختارالزاهدی‌و کتاب یتیمةالدهر فی فتاوی اهل‌العصر تألیف علاءالدین الترجمـانی که هردو کتاب فقه است، به دست آمده است. بر این‌آثار باید لغات خوارزمی(نامهای ماهها و روزها و چند جشن وبروج دوازده گانه) منقول در کتاب آثارالباقیه والتفهیم ابوریحـان بیرونی (رك۲-٤) افزوده شود. (رك فارسی‌میانه ٨٤-٨١ و١٢٠- ١١٤).

تحقیقات نخستین دربارهٔ زبان خوارزمی بوسیلهٔ طغان [۱۳۱]و طغان و هنینگ [۱۳۲] انجام گرفته است . انتشارات بعدی در این باره مشتمل است بر کتاب و مقالات : فرایمان، [۱۳۳] هنینگ، [۱۳٤] یارشاطر، [۱۳۵]راست، [۱۳٦] باگالیوبف،[۱۳۷]امریك[۱۳۸] و کتاب«بخشی ازفرهنگ خوارزمی»[۱۳۹]تألیف هنینگ که پس از درگذشت او منتشر شد ودر حدود ۲٦۰ لغت ازالف‌تا -ᵓkw را دربردارد. این کتاب بامطالب اضافی دیگری به کوشش‌مکنزی به چاپ رسیده است.

مقدمةالادب به صورت حرف‌نویسی شده بـه اضافهٔ ترجمه و همراه بـا تحریرهای عربی و فارسی بوسیله بنزینگ [۱٤۰] منتشر شده‌است. این اثر موضوع پنج مقاله مکنزی[۱٤۱] قرار گرفت. نیز رك به مقالهٔ شوارتز[۱٤۲].

٦-٢ زبانهای سکایی

چندین نوع زبان مرتبط بهم متعلق به‌مردمان سکایی به دست آمده است. این مردمان ازحدود ٦۰۰ ق.م. و پس از این که در ناحیه وسیعی‌از جلگه‌های روسیهٔ جنوبی تا رودخانهٔ سیحون(سیردریای‌امروز)درقزاقستان

زندگی می کردند، شناخته شده‌اند. آثار این زبانها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در امکنه‌ای مانند تمشق (Tumshuq) نزدیک مارال باشی (Maralbashi) واقع در شمال شرقی شهر کاشغر ودر ختن در جنوب شرقی همان شهر بدست آمده است. جدید ترین بحث در بارهٔ زبانهای سکایی دومقالهٔ بیلی است[۱۴۳]. نیز رك به مقالهٔ اشمیت[۱۴۴].

۲-۶-۱ آثاری که در تمشق به دست آمده است از نظر تعداد محدود است. اثری هم که در مرتق درشرق تورفان کشف شده است جزء این آثار محسوب می‌شود. در مورد کتابشناسی آنها رك به این مقالات: کونو[۱۴۵] و بیلی.[۱۴۶]

ازنظر شیوهٔ خط آثار سکایی تمشق به دودسته تقسیم می‌شوند وچنین به‌نظر می‌رسد که هردودسته مرحلهٔ قدیمتری از زبان را نشان می‌دهند تا آثار سکایی ختن.

۲-۶-۲ تعداد متون (سکایی) ختنی بسیار قابل ملاحظه است. پس‌از این که بررسی اولیه را رودلف هرنل (Rudolf Hoernle)، پلیو(Pelliot)، رویتر (Reuter) و فن اشتل - هلشتاین (Von Stael - Holstein) و دیگران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انجام دادند. امتیاز اصلی پیشرفت مطالعات ختنی از آن لویمان (Leuman) و کونو(Konow) و بیلی (Bailey) است. متن‌های چاپ شده توسط لویمان عبارت است از «دربارهٔ زبان و ادبیات آریائی شمالی» و «ادبیات بودائی»[۱۴۷] و باکمك م. لویمان «شعر تعلیمی بودایی به‌آریائی شمالی (سکایی)»[۱۴۸]. مجموعهٔ مفصلی از یادداشتهای لغوی این متن را بیلی[۱۴۹] منتشر کرد. کونو نیز چند اثر را منتشر کرد.[۱۵۰] آثاری که بیلی تصحیح و نشر کرده شامل شش جلد است به‌نام «متون‌ختنی»[۱۵۱] و «متون ختنی‌بودایی».[۱۵۲] جلدهای ۱ تا ۳ دریك مجلد دوباره در ۱۹۶۹ چاپ و نشر شده است. علاوه بر

اینها بیلی چندین جلد از این آثار را به‌صورت عکسی منتشر کرده است («مجموعهٔ متون ختنی»[۱۵۳] و «آثار ختنی»[۱۵۴] در «مجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی». همین اثر اخیر به‌صورت آوانویسی شدهٔ لاتین همراه با ترجمه و یادداشتها در «مجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی»[۱۵۵] منتشر شده است). همچنین امریك[۱۵٦] «آثارختنی» ج ٤ را در ۱۹۷۱ منتشرساخته است.

طرح نخستین برای مطالعات جامع دستوری از کونو است: «دستور زبان ختنی»[۱۵۷] (که به انگلیسی به‌نام «کتاب ابتدائی سکایی ختنی»[۱۵۸] منتشر شد). پس از او در دوره‌های اخیر هرتز نبرگ[۱۵۹] «زبان ختنی - سکایی» و امریك[۱٦۰] «مطالعات دستوری زبان سکایی» را نوشتند که کتاب اخیر ازساخت اسمی‌وفعلی بحث می کند. واژه‌نامه‌هائی همراه باترجمه‌های انگلیسی این متون همراه است: متن بهدرچریادشنا (به کوشش آسموسن)[۱٦۱]، متن‌جاتکستوه(به کوشش درسدن)،[۱٦۲] «شعر تعلیمی»[۱٦۳] به کوشش لویمان (رك ۲-٦-۲) که اکنون به‌نام کتاب زمبستا ذکر می‌شود وامریك آن را دوباره همراه با ترجمه انگلیسی به‌اضافهٔ اوراق و قطعاتی که اخیراً به دست آمده است (رك به کتاب دسیاتووسکیا[۱٦٤] و نیز به مقالات امریك)[۱٦۵] تحت عنوان «کتاب زمبستا، یك شعر ختنی در بارهٔ بودائیت»[۱٦٦] منتشر کرده است، نیز کتاب «شورنگمسمادهی سوترا» از امریك[۱٦۷] و کتاب «سد - دهرمه - پوندریکا- سوترا، خلاصه‌ای به‌سکایی ختنی» از بیلی.[۱٦۸]

مقالات بیلی دربارهٔ متون خاص ختنی، مسائل مربوط به زبانشناسی تاریخی و واژگان بسیار زیاد است. فهرستی از آنها تاسال ۱۹۷۰ تهیه‌شده است.[۱٦۹] مقالات اخیر ازامریك عبارتند از «اپامه، خردل»[۱۷۰] «بعضی کتیبه‌های ختنی براشیاء هنری»[۱۷۱]، «یادداشتهایی بر کتاب زمبستا»،[۱۷۲] «نسخهٔ خطی‌هانتیگتن K»[۱۷۳]، «گفتن» و «کامیاب شدن» «درختنی»[۱۷٤] و «نندای بازرگان»[۱۷۵] و «چهارلغت ختنی».[۱۷٦]

درآینده اطلاعاتی که دراین کتب ومقالات منتشره آمده است باید دریك مجموعهٔ واژگانی به‌منظور استفاده وارزیابی کسانی که می‌خواهند به‌اسناد ختنی رجوع کنند و بدانها دست‌یابند، جمع‌آوری شود.

۲ـ۷ بلخی

اثر عمدهٔ این زبان که به دلایل زبانی وجغرافیایی بدان نام «بلخی» داده‌اند، کتیبه‌ای است به خط یونانی که درسال ۱۹۵۷ بوسیلهٔ هیئت باستانشناسی فرانسه در افغانستان درضمن حفاریات سرخ کتل، همان بگولنگو قدیم (Bagolango بغلان)، درافغانستان به دست آمد. متن آن‌را ماریك[۱۷۷] منتشر ساخت. دوتحریر دیگر ازاین کتیبه را بنونیست[۱۷۸] منتشر کرد. مسائل‌مهم زبانی، تاریخی وتقویمی که کتیبهٔ سرخ کتل آنهارا مطرح می‌ساخت‌در تعداد قابل‌توجهی ازنشریات موضوع بحث‌و اظهارنظر قرار گرفت. ازمیان آنهاست مقالات هنینگ[۱۷۹]، ماریك[۱۸۰]، گوبل[۱۸۱] (دربارهٔ آن رك به نقد گرشویچ)[۱۸۲]، هارمتا[۱۸۳]، مایرهوفر[۱۸٤]، گرشویچ[۱۸۵] (درنقد کتاب هومباخ[۱۸٦])، بیوار[۱۸۷]، هنزن[۱۸۸] ومورگن‌استیرنه[۱۸۹].

۲ـ۸ کوشانی ـ هفتالی

وجه مشترك میان آثاری که با مسامحه تحت عنوان «کوشانی-هفتالی» طبقه‌بندی شده‌اند الفبای آنهاست که به نظر می‌رسد ازیونانی‌مشتق شده باشد، ونیز ناحیه عمومی است که این آثارمتعلق بدان‌است یعنی‌افغانستان. تردیدهایی که درقرائت وتعبیر این‌الفبای «یونانی-بلخی» وجود داردنه‌تنها تصمیم دربارهٔ قرائت صحیح کلمات بلکه دربارهٔ خود زبان استعمال‌شده را دشوارمی کند. دربرخی‌موارد به نظر می‌رسد که این‌زبان ایرانی است. در بعضی‌موارد دیگر محتمل‌است ایرانی‌باشد یانباشد.

ازمیان مراجعی که بیشتربه صورت پراکنده است این‌منابع‌را می‌توان ذکر کرد: (۱) سکه‌ها (شامل کتب ومقالات هرتسفلد[۱۹۰]، یونکر[۱۹۱]،

بیوار[۱۹۲]، وایت‌هد[۱۹۳]، واکر[۱۹٤]، گیرشمن[۱۹۵] و کوریل- اشلومبرژه[۱۹٦] (۲) مهرها (شامل مقالات وایت‌هد[۱۹۷]، گیرشمن[۱۹۸]، بیوار[۱۹۹] (نیزرك به مقالات بیوار در (۱)). (۳) کتیبه‌ها (مقالات بیوار[۲۰۰]، کوریل[۲۰۱]، لیوشیتز[۲۰۲] و هارمتا[۲۰۳]) (٤) قطعاتی از نسخه‌های خطی (توماس[۲۰٤]، هنزن[۲۰۵]، گرشویچ[۲۰٦] که مقالهٔ او به نام «کتیبه‌ها و نسخه‌های بلخی» شامل بحثی است دربارهٔ قطعات هفتالی منتشرشده در کتاب هومباخ[۲۰۷]).

اخیراً گوبل یك اثر کامل چهارجلدی را به این آثار و دیگر آثار زبانهای ایرانی میانه (پهلوی، سغدی، بلخی) که متعلق به دورانی میان نیمهٔ قرن چهارم تا نیمه قرن هشتم میلادی است تحت عنوان «اسنادی دربارهٔ تاریخ هونهای ایرانی در بلخ و هند»[۲۰۸] اختصاص داده است.

۳ ـ آرامی

۳ ـ ۱ آرامی و اهمیت آن

سیاست حکمرانان هخامنشی که سبب شد زبان آرامی- که یك زبان سامی است- به عنوان زبان مشترك ارتباط اداری میان استانهای مختلف بکار رود، نفوذ عمیق و دیرپایی داشت. این مطلب صرف نظر از دلائل دیگر، از استعمال دائم هزوارشها در آثار ایرانی میانه و از انتخاب صورتهای مختلف خطوط آرامی- سامی با تغییراتی برای کتابت در دورهٔ ایرانی میانه به خوبی معلوم می‌شود.

۳ـ۲

موفقیت این سیاست هخامنشیان از وسعت نواحیی که در آنجا اسناد به زبان آرامی پیدا شده است معلوم میشود. از مصر اسنادی به دست آمده است که آنها رایك شاهزادهٔ هخامنشی به نام ارشام درقرن پنجم ق.م از شوش بدانجا فرستاده است. آثار دیگر آرامی که مربوط به بعد از دوران هخامنشی است، درغرب، درارمنستان و گرجستان و درشرق درتا کسیلا نزدیك راولپندی

درپاکستان (غربی)ودرلمپاکه Lampâka = لمغان) درساحل رودخانهٔ کابل درافغانستان به دست آمده‌است. درمورد بحث دربارهٔ این آثار که ازحداین بررسی خارج است ودربارهٔ کتابشناسی آنها رك به «ایرانی میانه» صفحات ۲۲-۲۴ و ۴۰-۳۷ وبه مراجع مذکوردرآنجامی‌توان مقالهٔ بنونیست- دوپون-سومر[۲۰۹] ومقالهٔ شاکد را[۲۱۰] افزود.

۳-۳

درحالی که این آثار به آرامی نوشته می‌شد، دلیلی دردست است که در حدود ۱۵۰ میلادی یك تغییر اساسی انجام گرفته بود یادرحال انجام گرفتن بود. نوشتهٔ روی سکه‌ای که دربالاذکرشد(۲-۲-۱) به نظرمی‌رسد که قدیمترین نمونهٔ انتقال از «آرامی‌نویسی» به «هزوارش‌نویسی» را در زبانهای ایرانی (و در این مورد در فارسی میانه) عرضه می‌دارد . اصل یا قراردادی که براساس آن کلمهٔ فارسی میانهٔ pus «پسر» به‌صورت آرامی BRH نوشته میشد که تحت‌اللفظی به معنی «پسرش» می‌باشد به‌جای BR آرامی ، از این زمان به‌بعد مورد قبول قرار گرفته است . درطول قرون بعدازآن این‌اصول دستخوش تغییرات و دستکاریهایی شد و درمورد پهلوی کتابی زردشتی (رك ۲-۲-۵) حاصل آن رابه‌صورت فهرستهایی سنتی‌از هزوارشهای(آرامی) با معادلهای ایرانی آنها می‌بینیم که برای‌استفادهٔ نویسندگان وخوانندگان تعلیم دیده هر دو بوده است مانند فرهنگ پهلویك (مثلا رك به کتاب «زبان و ادبیات فارسی میانهٔ زردشتیان» تألیف تاوادیا) [۲۱۱] .

تغییرات در اصول که بیشتر به‌سبب نیاز به روشنی و وضوح انجام گرفته است ، منجر به اضافه کردن اجزاء صرفی یا مشخص کننده‌ها به هزوارشهای آرامی شده‌است . یك‌نمونهٔ قدیمی درموردفعل دراسناد اورامان دیده می‌شود که درآن ZBNt نشان‌می‌دهد که به فعل آرامی ZBN«خریدن» جزء t - که‌نشان دهندهٔ اسم مفعول پارتی **xrīd** (خریده) از مادهٔ مضارع

- xrīn (خریدن) است (ر ك ۲-۳-۲)، افزوده شده است . این اصل افزودن مکمل‌ها نه‌تنها درمورد پارتی بلکه درمورد زبانهای دیگر ایرانی نیز به‌کار رفته‌است، چنانکه درصورتهای ضمائر اشاره آن‌طور که درفارسی میانه ، پارتی و سغدی (ر ك به ایرانی میانه صفحات ۳۳ - ۳۲) استعمال می‌شوند، دیده می‌شود. درجدول ضمیمه صورتهایی که درمیان دو هلال‌نقل می‌شود املاءهائی است که درخط بدون‌هزوارش (یعنی فارسی میانه،پارتی وسغدی مانوی) به‌کار رفته است . رك به‌صفحهٔ بعد.

هماهنگی کلی که در به‌کار گرفتن اصول اضافه کردن اجزاء تکمیلی به هزوارشها درمورد ضمائر و افعال و اسماء در امکنهٔ مختلف جغرافیایی مانند فارس وپارت و سغد دیده می‌شودشاید بهتر ازهمه چنین قابل توجیه باشد که ارتباطات و مبادلات فرهنگی و فکری نزدیکی میان این نواحی برقرار بوده است .

ازسوی دیگر باید به‌یاد داشت که در اشکال هزوارشها درطول تاریخ تغییرات قابل ملاحظه‌ای نیز راه یافته است . فعل مستعمل سغدی ḤZYH «می بینند» (درنامه‌های قدیمی متعلق به قرن چهارم میلادی رك ۱ - ٤ - ۲) مشتق از آرامی ḤZH « دیدن » یا فعل پارتی ʾTYt « آمده (است) » (مستعمل در کتیبه‌های ساسانی) مشتق از ʾTY « آمدن » با مقایسه با ḤZYTWN [dīdan] « دیدن » و Y ʾTWN [āmadan] « آمدن » مستعمل در کتابهای پهلوی زردشتی صورتهای قدیمتری را نشان می‌دهند. به‌علاوه در مورد نوشتن عین و الف در هزوارشها تردید قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود چنانکه ازاین مثالها معلوم می‌شود :

[xwāstag] ʿRKʾ « مال ، ملك » به جای آرامی [arqā] ʾRQʾ و ʾKBYʾ [pay] « پا » (به جای pāšnag پاشنه) به جای صورت آرامی

فارسی میانه	پارتی	سغدی
LZNH im (ʿym) این (مفرد) LZNHšʾn imēšān (ʿymyšʾn) جمع	ZNH im (ʿym) ZNHn imīn (ʿymyn)	— —
ʿLH ōy (ʾwy) آن (مفرد) ʿLHšn awēšān (ʾwyšʾn) جمع	LHw hō (hw) LḤwyn hawīn (hwyn)	ZK xau, xō̆ (xw) مذکر ZKh xā (xʾ) مؤنث ZKw (a)wu (ʾww) مفعولی ZKy (a)wē (ʾwy) اضافه ZKy (a)wē فاعلی ZKyšnw wēšanu (wyšnw) اضافه

[ᶜiqbā] ᶜqbᵓ یا فعل فارسی میانه YKᶜYMWN «ایستادن»، پارتی HQᵓYM ،به‌جای آرامی yqᵓym* (از qwm). رك «ایرانی میانه»، صفحات ۳٦ - ۳۵ .

و بالاخره روشن است که تنها یك معنی منحصر الزاماً با هزوارشها، چه با اجزاء مکمل وچه بدون آنها، همراه نبوده است. مثلا در بعضی از آثار کتیبه ای فارسی میانه t– پایان نشان دهندهٔ سوم شخص مفرد مضارع اخباری است درحالی که‌اسم مفعولها پیوسته به صورت‌هزوارش «لخت» آمده است؛ درموارد دیگر همین علامت t– برای نشان دادن اسم مفعول به کار می‌رود ولی گاهی هم صورت لخت هزاورش به کار می‌رود: [šud] ᶜZLWN «رفت» و [kard] ᶜBYDWN «کرد»درمقابل YKᶜYMWNt [ēstād] و [dād] YḤBWNt که در یك قطعه روائی واحد به کار رفته‌اند.

لازم به تذکر نیست که این وضع سبب می‌شود که درتوجیهات یقین حاصل‌نشود. مطالعه بیشتری درمورد سیستم‌هزوارش نویسی درطول‌استعمال ممتدش مورد نیازفوری است.

٤ ــ الفباها

اصل مشترك سیستمهای خطی ایرانی میانه درخط آرامی قراردارد. طبیعتاً برخی مشکلات از به‌کار گرفتن یك سیستم خطی خارجی (سامی) برای ضبط زبانهای غیرسامی ناشی شده است. کوششهای اندکی شده - و گاهی اصلا نشده است - که ازهمه علائم (خطی) خارجی که بالقوه موجود

بوده استفاده شود واین روش وضع را بدتر کرده است . به طور کلی حروف hē (ح) و ṭēth (ط) و Ṣāde (ص)وقاف به‌کارنرفته‌است واستفادهٔ‌ازآنها منحصر به نوشتن هزوارشها بوده است . علائم یعنی اضافه کردن نشانه‌های اضافی بر حروف برای مشخص کردن آنها ازیکدیگر در دورانی نسبتاً متأخرتر پس ازاقتباس خط اصلی به‌کار گرفته شده است ؛ حتی این علائم هم به ندرت به‌کارمی‌رفته است وپیوسته به شیوهٔ ثابتی‌نوشته نمی‌شده‌است.

آنچه که املاء تاریخی ، شبه تاریخی یا املاء وارونه نامیده می‌شود در خطوط ایرانی میانه فراوان است . اصل کلی درشیوهٔ کاراین است کـه یك املاء ثابت که درزمانی «صحیح» بوده‌است ، بدون توجه به تغییرات واقعی صوتی یـا نحوی دورانهـای بعدی ، اتخاذ شود . عـلاوه براین، پیوستگی ناخودآگـاهانه به بعضی ازقواعد املائی که زمانی اتخـاذ شده است نیز وجود دارد . البته این پـدیده‌ها درسیستمهای خطهای دیگر بهیچوجه غیر معمول نیست ، اما شاید استعمال زیاد ازحد آنها درزبانهای ایرانی میانـه امری غیرعادی است . آنچه ذکرشد ونیز به دلائل دیگر مـانند امکان این که نتوانیم این نوع املاء کلمات را تشخیص بدهیم یا درست ارزیابی کنیم، توجه به مسائل مربوط به‌املاء کلمات رادردرجهٔ اول‌اهمیت قرارمی‌دهد. هنینگ (ایرانی میانه ۷۲-۶۳) مثالهایی را گرد آوری کرده ومورد بحث و تحلیل‌قرار داده است که نمونه‌هایی ازآن‌هارا نقل می کنیم :

کلمه پارتی ptyshw «پاسخ» که مشتق‌از patisahwa(n)☆ است به‌جای تلفظ واقعی passox به‌کاررفته است ، درپارتی‌مانوی‌املاء pswx آمده‌است. باقی‌ماندن y- درآخر کلمات در کلمه پارتی ʾrtḥštrpry (نام‌خاص) که نمایندهٔ Ardaxšīrfarr شاید هم Ardaxšīrfriy* (فارسی میانه

ʾrtḥštrprry) است و نقل آن به‌موارد دیگر در پارتی از قبیل drwzny «بد» [drōžan^y] مشتق از فارسی باستان draujana ؛ نوشتن -yw- در پهلوی زردشتی کتابی مانند [*giwāk gyāg] gywʾk به‌جای -y-، درمقابل فارسی میانهٔ مانوی [g(i)yāg] gyʾg و پارتی مانوی wyʾg وسغدی wyʾk .

زیرنویسها :

1) Wilhelm Geiger & Ernst Kuhn, Grundriss der iranischen Philologie, 1895-1906.

2) L. Bogdanov, A Middle Persian Grammar, 1930.

3) J.C. Tavadia, Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier, 1956.

4) Mary Boyce, 'Middle Persian Literature', in Iranistik, Handbuch der Orientalistik, Erste Abteilung, Vierter Band, Zweiter Abschnitt, Lieferung 1, 1968, 31-66.

5) Mark Aurel Stein, Ancient Khotan, I—II, 1907; Serindia, I-IV, 1921; Innermost Asia, I-IV, 1928.

6) B. Pauly, 'Fragments sanskrits de Haute Asie', JA 253, 1965, 95-105.

7) M. Boyce, A Catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichean Script in the German Turfan Collection, 1960, X-XXI.

8) W. Lentz, 'Fünfzig Jahre Arbeit an den iranischen Handschriften der deutschen Turfan-Sammlung', ZDMG 106, 1956, *4*-*22*.

9) Shin Saiiki ki, New Records on Central Asia, being Several Reports by the Ôtani Mission, I-II, 1937.
10) Russkaya Turkestanskaya èkspeditsiya, 1909-1910, 1914.
11) 'Bibliography of the Central Asiatic Studies', in Monumenta Serindica, II, 1958, 53-87.
12) M. Paul-David, M. Hallade and V. Hambis, Toumchouq, II, 1964, xxx-xxxiii.
13) W.B. Henning, 'Mitteliranisch', Handbuch der Orientalistik, Erste Abteilung, Vierter Band, Iranistik, Erster Abschnitt, Linguistik, 1958, 20-130; reprinted 1967.
14) G.F. Hill, Catalogue of the Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia, 1922.
15) F.D.J. Paruck, Sassanian Coins, 1924.
16) R. Göbl, Sasanidische Numismatik (Handbuch der mittelasiatischen Numismatik I), 1968.
17) J.M. Unvala, Coins of Tabaristān and some Sassanian Coins from Susa, 1938.
18) J. Walker, A Catalogue of the Arab-Sassanian Coins, 1941.
19) A. Guillou, Les monnayages pehlevi-arabes, 1953.
20) Ph. Gignoux, Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes (Corpus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary Series I), 1972.
21) Corpus Inscriptionum Iranicarum, ed. W.B. Henning, 1955, 1957 and 1963.

22) E. Herzfeld,"Essay on Pahlavi" in Paikuli I,1924,52-73.

23) A. Mordtmann,"Studien über geschnittene Steine mit Pehlevi-Inschriften",ZDMG 18,1864, 1-52,"Sassanidische Gemmen",ZDMG 29,1875,199-211,"Studien über geschnittene Steine mit Pehlevi-Legenden",ZDMG 31,1877,582-597.

24) P. Horn and G. Steindorff,Sassanidische Siegelsteine,1891.

25) A.Ya. Borisov and V.G. Lukonin,Sasanidskie gemmy,1963.

26) A.D.H. Bivar,Catalogue of the Western Asiatic Seals in the British Museum,Stamp Seals II: The Sassanian Dynasty,1969.

27) R.N. Frye,Sassanian Seals in the Collection of Mohsen Foroughi,1971.

28) W.B. Henning,"A Misinterpreted Sassanian gem",in F. Altheim,Literatur und Geschichte im ausgehenden Altertum II,1950,279-280.

29) J. Harmatta,"Deux gemmes sassanides a inscriptions",Bulletin du Musée des Beaux-Arts (Budapest)10,1957,8-20.

30) S. Eilenberg,"A Sassanian Silver Medallion of Varhrān III",Ars Orientalis 2,1957,487-488.

31) H.W. Bailey, Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books, 1943.

32) D.N. MacKenzie, A Concise Pahlavi Dictionary, 1971.

33) M. Boyce, "The use of relative particles in Western Middle Iranian", Indo-Iranica, Mélanges présentés à Georg Morgenstierne à l'occasion de son soixante-dixième anniversaire, 1964, 28-47.
"Some Middle Persian and Parthian constructions with governed pronouns", Dr. J.M. Unvala memorial volume, 1964, 49-56.

34) D.N. MacKenzie, "The 'indirect affectee' in Pahlavi", Dr. J.M. Unvala memorial volume, 1964, 45-48.

35) C.J. Brunner, A syntax of Western Middle Iranian, 1971.

36) The Bondahesh...the manuscript TD (Tehran, 1970) and The codex DH..Bondahesh, Zand-e Vohuman Yasht and parts of Denkard (Tehran, 1970).

37) F.W.K. Müller, "Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesische-Turkestan (I), SPAW 1904, 348-352.

38) F.W.K. Müller, "Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch Turkestan II", SPAW, Anhang, 1904, 1-117; "Eine Hermas-Stelle in manichäischer Version", SPAW 1905, 1077-1083; "Ein Doppelblatt aus einem manichäischen Hymnenbuch (Maḥrnāmag)", APAW 1912.

39) C. Salemann, "Ein Bruckstück manichaeischen Schrifttums im Asiatischen Museum", Mémoires de l'Académie Impériale des Sciences de St.-Pétersbourg, VIIIe série, VI.6, 1-26; "Manichaeische Studien I", Mémoires de l'Académie Impériale des Sciences de St.-Pétersbourg, VIIIe série, VIII.10, 1908.

این کتاب اخیر همان متون نشر شدهٔ مولر است که در آنها تجدید نظر شده و به خط عبری حرف نویسی شده است.

"Manichaica III-IV", Bulletin de l'Académie Impériale des Sciences de St.-Pétersbourg, 1912, 1-50.

40) E. Waldschmidt and W. Lentz, "Die Stellung Jesu im Manichäismus", APAW 1926, no.4; "Manichäische Dogmatik aus chinesisch und iranischen Texte", SPAW 1933, 408-607.

41) F.C. Andreas and W.B. Henning,"Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch Turkestan I", SPAW 1932,175-222; II,SPAW 1933,294-363; III, SPAW 1934,848-912.

42) W. Henning,"Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch",SPAW 1936,X.

43) W.B. Henning,"Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente",Zeitschrift für Indologie und Iranistik 9,1933,158-253; A. Ghilain,"Index des termes en moyen-iranien", Muséon 50,1937,367-395.

44) M. Boyce,"The Manichean literature in Middle Iranian",in Iranistik (Handbuch der Orientalistik,Erste Abteilung,Vierter Band), Zweiter Abschnitt,Literatur,Lieferung 1,1968, 67-76.

45) F.C. Andreas and K. Barr,"Bruchstücke einer Pehlevi-Übersetzung der Psalmen",SPAW 1933,91-152.

46)A. Pagliaro,"Le iscrizioni pahlaviche della sinagoga di Dura-Europo",Atti della

Reale Accademia d'Italia,Rendiconti della classe di scienze morali e storiche,1941-42,587-616.

47) B. Geiger,The synagogue,The Middle Iranian texts,in The excavations at Dura-Europos, Final Report VIII,Part I,C.H. Kraeling ed., 1956,283-317.

48) W.B. Henning,The excavations at Dura-Europos,Final Report V,Part I,The parchments and Papyri,1959,414-417.

49) W.B. Henning,Gnomon 26,1954,478-479.

50) J. Harmatta,"Die parthischen Ostraka aus Dura-Europos",AAASH 6,1958,87-175.

51) R.N. Frye,The Parthian and Middle Persian inscriptions of Dura-Europos (Corpus Inscriptionum Iranicarum),1968.

52) O. Hansen,"Die mittelpersischen Papyri der Papyrussammlung der Staatlischen Museen zu Berlin",APAW 1937,Nr. 9.

53) J. de Menasce,Ostraca and Papyri (Corpus Inscriptionum Iranicarum),1957.

54) J. de Menasce,"Recherches de papyrologie pehlevie",JA 241,1953,185-196.

55) A.G. Perikhanian,"Pexlevijskie papirusy sobranija GMII imeni A.S. Puškina",VDI 1961,3, fasc. 77,1961,78-93.

56) D. Weber,"Einige Göttinger Pahlavi-Fragmente",IF 74,1969,32-38.

57) I.I. Smirnov,Vostočnoe serebro,1909.

58) R. Ghirshman,"Argenterie d'un seigneur sassanide",Ars Orientalis 2,1957,177-182.

59) W.B. Henning,"New Pahlavi inscriptions on silver vessels",BSOAS 22,1959,132-134;"A Sassanian silver bowl from Georgia",BSOAS 24, 1961,353-356; Mitteliranisch 49-50.

60) R.N. Frye,"Sasanian silver and history" in Iran and Islam,in memory of the late Vladimir Minorsky,1971,255-262.

61) R.N. Frye,"Funerary inscriptions in Pahlavi from Fars",W.B. Henning Memorial Volume, 1970,152-56

62) K. Barr,"Remarks on the Pahlavi ligatures | and [illegible] ",BSOS 8,1935-37,391-403.

63) M. Sznycer, Semitica 5,1955,65-98,12,1962, 105-126 and 13,1963,31-37).

64) E.J. Bickerman,"The Parthian ostracon No. 1760 from Nisa", BiOr 23,1966,15-17.

65) W. Wroth, Catalogue of the coins of Parthia, 1903.

66) A. Petrowicz, Arsaciden-Münzen, 1904.

67) R. Ghirshman,"Trois monnaies parthes inédites", Centennial publication of the American Numismatic Society, 1958, 279-284.

68) R. Ghirshman,"Un bas-relief d'Artaban V avec inscription en pehlevi arsacide", in Monuments et Mémoires publiés par l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres (Fondation Piot) 44,1950,97-107.

69) W.B. Henning, AM, New Series 2,1952,176.

70) F. Altheim and R. Stiehl, PP 8,1953, 307-309.

71) W.B. Henning,"A new Parthian inscription", JRAS 1953,132-136.

72) M. Boyce, The Manichaean hymn-cycles in Parthian, 1954.

73) "Sadwēs and Pēsūs", BSOAS 13,1951,908-915.

74) "Some Parthian abecedarian hymns", BSOAS 14, 1952,435-450.

75) W.B. Henning, "Geburt und Entsendung des manichäischen Urmenschen", GGA 1933,306-318.

76) A. Ghilain, Essai sur la langue parthe, son système verbal d'après les textes manichéens du Turkestan oriental, in Bibliothèque du Muséon 9,1939 (reprint 1966).

77) W.B. Henning, "A list of Middle-Persian and Parthian words", BSOS 9,1937,79-92.

78) Allotte de la Fuÿe, "Monnaies incertaines de la Sogdiane et des contrées voisines", Revue Numismatique 14,1910,6-73 and 281-333; 28,1925, 26-50 and 143-169; 29,1926,29-40 and 141-151.

79) V.A. Livshitz, "A Sogdian alphabet from Panjikant", in W.B. Henning Memorial Volume, 1970,256-263.

80) R.N. Frye, "The significance of Greek and Kushan archaeology in the history of Central Asia", Journal of Asian History 1,1967,33-44.

81) A.A. Freiman, Sogdijskij Sbornik, 1934.

82) A.A. Freiman, V.A. Livshitz, M.N. Bogolyubov and O.I. Smirnova, Sogdijskie dokumenty s Gory Mug, čtenie, perevod, kommentarij I-III, 1962-63.

83) Dokumenty s Gory Mug (Corpus Inscriptionum Iranicarum, 1963.

84) Chronologie orientalischer Völker, ed. E. Sachau, 1878, 46.

85) F.W.K. Müller, "Die 'persischen' Kalendarausdrücke...", SPAW 1907, 465.

86) R. Gauthiot, "Une version sogdienne du Vessantara Jātaka", JA 1912, 163-193 and 429-510. "Le sūtra des religieux Ongles-Longs", Mémoires de la Société de Linguistique de Paris 15, 1912, 1-11. See F. Weller, "Bemerkungen zum sogdischen Dīrghanakhasūtra", AM (First Series), 10, 1935, 221-228.

87) Essai de grammaire sogdienne I, Phonétique, 1914.

88) E. Benveniste, Essai de grammaire sogdienne II, Morphologie, syntaxe et glossaire, 1929.

89) F. Rosenberg,"Deux fragments sogdien-bouddhiques du Tsʾien-fo-tong de Touen-houang I,Fragment d'un conte",Bulletin de l'Académie des Sciences de Russie 1918,817-842 and II, "Fragment d'un sūtra",Bulletin de l'Académie des Sciences de Russie 1920,399-420 and 455-474, and "Un fragment sogdien bouddhique du Musée Asiatique",IzvAN 1927,1375-1398.

90) R. Gauthiot,P. Pelliot and E. Benveniste, Le sūtra des causes et des effets I-II,1920-28.

91) D.N. MacKenzie,The 'sūtra of the causes and effects' in Sogdian,1970.

92) F.W.K. Müller,"Reste einer soghdischen Übersetzung des Padmacintāmaṇi-dhāraṇī-sūtra", SPAW 1926,2-8.

93) H. Reichelt,Die soghdischen Handschriftenreste des Britischen Museums I-II,1928-31.

94) F. Weller,"Bemerkungen zum soghdischen Vimalakīrtinirdeśasūtra",Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes XXII.6,1937,1-87

95) F. Weller,"Bemerkungen zum soghdischen

Dhyāna-Texte",Monumenta Serica 2,1936-37,341-404 and 4,1938,78-129.

96) E. Benveniste,"Notes sur le fragment sogdien du Buddhadhyānasamādhisagarasūtra", JA 223,1933,193-248.

97) F. Weller,"Bemerkungen zum soghdiscKen Vajracchedikā",AO 14,1936,112-146.

98) W.B. Henning,"The date of the Sogdian Ancient Letters",BSOAS 12,1948,601-615.

99) E. Benveniste,"Notes sur les textes sogdiens du British Museum",JRAS 1933,29-68.

100) F.W.K. Müller and W. Lentz,Soghdische Texte II,SPAW,1934.

101) E. Benveniste,Textes sogdiens,édités, traduits et commentés,1940.

102) W.B. Henning,"The Sogdian texts of Paris", BSOAS 11,1946,713-740.

103) Codices Sogdiani,1940,in the series Monumenta Linguarum Asiae Maioris III.

104) Vessantara Jātaka,texte sogdien édité, traduit et commenté,1946.

105) I. Gershevitch, A grammar of Manichean Sogdian, 1954.

106) W.B. Henning, "Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch", APAW, 1936.

107) Sogdica, 1940, (James G. Forlong Fund XXI).

108) "The book of the giants", BSOAS 11, 1943, 52-74.

109) "The murder of the Magi", JRAS 1944, 133-144.

110) "Sogdian tales", BSOAS 11, 1945, 465-487.

111) "The Manichaean fasts ", JRAS 1945, 146-164.

112) "Two Manichaean magical texts", BSOAS 12, 1947, 39-66

113) "A Sogdian fragment of the Manichaean cosmogony", BSOAS 12, 1948, 306-318.

114) F.W.K. Müller, Soghdische Texte I, APAW, 1912.

115) Soghdische Texte II.

116) O. Hansen, Berliner soghdische Texte I, APAW, 1941.

117) I. Gershevitch,"On the Sogdian St. George Passion",JRAS 1946,179-184.

118) E. Benveniste,"Fragments des Actes de Saint Georges en version sogdienne",JA 234, 1943-45,91-116.

119) Berliner sogdische Texte II,AAWL,1954.

120) E. Benveniste,"Études sur quelques textes sogdiens chrétiens",JA 243,1955,297-337 and JA 247,1959,115-136.

121) S. Telegdi,"Notes sur la grammaire du sogdien chrétien",JA 230,1938,205-233.

122) M. Schwartz,Studies in the texts of the Sogdian Christians,1967 (Ph.D. thesis,University of California).

123) D.N. MacKenzie,"Christian Sogdian notes", BSOAS 33,1970,116-124.

124) E. Benveniste,BSOS 9,1937-39,502-505.

125) O. Hansen,"Zur soghdischen Inschrift auf dem dreisprachigen Denkmal von Karabalgasun", JSFou 44,1930,3-39.

126) S.P. Tolstov,VDI 4(5),1938,120-145 and Drevnej Xorezm,1948,173-195.

127) S.P. Tolstov, Trudy Xorezmskoj Arxeologo-Etnografičeskoj Ėkspedicii II, 1958, 208-212 and Po drevnim del'tam Oksa i Yaksarta, 1962, 217 ff.

128) S.P. Tolstov and V.A. Livshitz, "Datirovannye nadpisi na xorezmijskix ossyarix s gorodišča Tok-kala", Sovetskaya Ėtnografia 2, 1964, 50-69.

129) "Decipherment and interpretation of the Khwarezmian inscriptions from Tok Kala", AAntH 12, 1964, 231-251.

130) Z.V. Togan, Khorezmian glossary of the Muqaddimat al-Adab, 1951.

131) Z.V. Togan, "Ḫwārezmische Sätze in einem arabischen Fiqh-Werke", Islamica 3, 1927, 190-213.

132) Z.V. Togan and W.B. Henning, "Über die Sprache der alten Chvarezmier" and "Über die Sprache der Chvarezmier", ZDMG 90, 1936, *27-*30 and *30-*34.

133) A.A. Freiman, Xorezmijskij jazyk, 1951.

134) W.B. Henning, "The Khwarezmian language", Zeki Validi Togan'a Armağan, 1955, 43-49; "The Structure of the Khwarezmian verb", AM, New Series,

2,1955,43-49;Mitteliranisch 81-84 and 109-120; "The Choresmian documents",AM,New Series,11, 1965,166-179.

135) E. Yarshater,"čand nukte dar bāre-yi zabān-i xwārizmī",Majalle-yi Dāniškade-yi Adabiyyāt (Tehran),1.2,1954,41-48.

136) N. Rast,"Zabān-i xwārizmī",Majalle-yi Dāniškade-yi Adabiyyāt-i Šīrāz,2.4.1338/1959-60,11-38.

137) M.N. Bogolyubov,"časticy v xorezmijskom jazyke",UZLU,No. 305,12,1961,81-84; "O nekotoryx osobennostjax arabo-xorezmijskoj pis'mennosti",NAA,1961,No. 4,182-87; "Ličnye mestoimenija v xorezmijskom jazyke",UZLU,No. 136,16,1962, 6-15;"Mestoimenija v xorezmijskom jazyke",KSINA, 67 (1963),99-103.

138)R.E. Emmerick,"Some Chorasmian and Khotanese etymologies",JRAS 1970,67-70.

139) W.B. Henning,A fragment of a Khwarezmian dictionary,1971.

140) J. Benzing,Das chwaresmische Sprachmater-

ial einer Handschrift der 'Muqaddimat al-Adab' von Zamaxšarī, 1968.

141) D.N. MacKenzie, "The Khwarezmian glossary I", BSOAS 33, 1970, 540-559; II, BSOAS 34, 1971, 74-90; III, BSOAS 34, 1971, 314-330; IV, BSOAS 34, 1971, 521-537; V, BSOAS 35, 56-73.

142) M. Schwartz, "On the vocabulary of the Khwarezmian Muqaddimatu l-Adab, as edited by J. Benzing", ZDMG, 120, 1970, 288-304.

143) H.W. Bailey, "Languages of the Saka", in Handbuch der Orientalistik, Erste Abteilung, Vierter Band, Iranistik, Erster Abschnitt, Linguistik, 1958, 131-154; "Saka studies: the ancient kingdom of Khotan", Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies 8, 1970, 65-72.

144) R. Schmitt, "Die Bedeutung des Sakischen für Indogermanistik und Indo-Iranistik", Sprache 17, 1971, 50-60.

145) S. Konow, "Ein neuer Saka-Dialekt", SPAW, 1935, 772-823; "Une nouvelle forme aberrante du khotanais", JA 232, 1941-42, 83-104; "The oldest dialect of Khotanese Saka", NTS 14, 1947, 156-190.

146) H.W. Bailey,"The Tumshuq Karmavācanā", BSOAS 13,1950,649-670 and 809-810; Languages of the Saka (see 2.6),147-154; Saka documents (see 2.6.2),44-51.

147) Leumann,Zur nordarischen Sprache und Literatur,1912;Buddhistische Literatur,I. Teil: Nebenstücke,1920;

148) with M. Leumann,Das nordarische (sakische) Lehrgedicht des Buddhismus,1933-36.

149) H.W. Bailey,Prolexis to the Book of Zambasta (Khotanese Texts VI),1967.

150) S. Konow,Vajracchedikā and Aparimitāyuhsūtra texts in A.F.R. Hoernle,Manuscript remains of Buddhist literature found in Eastern Turkestan I,1916 (reprint 1970),214-236; Saka Studies, 1932; "Zwölf Blätter einer Handschrift des Suvarṇabhāsa-sūtra in Khotan-Sakisch",SPAW 1935, 428-486; "A medical text in Khotanese",Avhandlinger utgitt av Det Norske Videnskab-Akademi i Oslo,II Hist.-Filos. Klasse,1940.

151) Khotanes Texts I,1945; Indo-Scythian

Studies, being Khotanese Texts II, 1954, III, 1956, IV, 1961 and V, 1963

152) Khotanese Buddhist Texts, 1951.

153) Codices Khotaneses, Monumenta Linguarum Asiae Majoris II, 1938

154) Saka Documents, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part II, Vol. V, portfolios I-IV, 1960-67.

155) Saka Documents, Text Volume, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part II, Vol. V, 1968.

156) R.E. Emmerick, Saka Documents V, 1971.

157) S. Konow, Khotansakische Grammatik, 1941.

158) Primer of Khotanese Saka, 1949, originally published in NTS 15.

159) L.G. Herzenberg, Xotano-Sakskij jazyk, 1965.

160) R.E Emmerick, Saka grammatical studies I, 1968.

161) J.P. Asmussen, The Khotanese Bhadracaryādeśanā, 1961.

162) M.J. Dresden, "The Jātakastava or 'Praise

of the Buddha's former births' ", Transactions of the American Philosophical Society, New Series, 45, Part 5, 1955, 397-508.

163) Leumann, Lehrgedicht.

164) V.S. Vorob'ev-Desjatovskij and M.I. Vorob'eva-Desjatovskaja, Skazanie o Bhadre, novye listy sakskoj rukopisi 'E', 1965.

165) R.E. Emmerick, "Notes on the 'Tale of Bhadra' ", BSOAS 30, 1967, 83-94; "The nine new fragments from the Book of Zambasta", AM, New Series, 12, 1966, 148-178; "The ten folios of Khotanese", AM, New Series, 13, 1967, 1-47.

166) R.E. Emmerick, The Book of Zambasta, a Khotanese poem on Buddhism, 1968.

167) R.E. Emmerick, The Khotanese Śūraṅgamasamādhisūtra, 1970.

168) H.W. Bailey, Saddharma-puṇḍarīka-sūtra, the summary in Khotan Saka (The Australian National University, Faculty of Asian Studies, Occasional Paper 10), 1971.

169) BSOAS 33, 1970, ix-xiv.

170) R.E. Emmerick,"The mustard upamā",JRAS 1967,22-25.

171) "Some Khotanese inscriptions on objets d'art",JRAS 1968,140-143.

172) "Notes on The book of Zambasta",JRAS 1969, 59-74.

173) "The Khotanese manuscript 'Huntington K' ",AM,New Series,15,1969,1-16.

174) " 'Speak' and 'prosper' in Khotanese", W.B. Henning Memorial Volume,1970,143-151.

175) "Nanda the merchant",BSOAS 33,1970,72-81.

176) "Four Khotanese words",AM,New Series,16, 1971,61-68.

177) A. Maricq,"La grande inscription de Kaniṣka et l'étéo-tokharien,l'ancienne langue de la Bactriane",JA 246,1958,345-440.

178) E. Benveniste,"Inscriptions de Bactriane", JA 249,1961,113-152.

179) W.B. Henning," 'Surkh-Kotal' ",BSOAS 18,1956,366-367; "The Bactrian inscription", BSOAS 23,1960,47-55; "Surkh-Kotal and Kaniṣka", ZDMG 115,1965,75-87.

180) A. Maricq,"Bactrien ou Etéo-Tokharien?", JA 248,1960,161-166.

181) R. Göbl,Die drei Versionen der Kaniška-Inschrift von Surkh Kotal,1965 (Österreihische Akademie der Wissenschaften,Phil.-hist. Klasse, Denkschriften 88,1).

182) I. Gershevitch,"The well of Baghlan", AM,New Series,12,1966,90-109.

183) J. Harmatta,"The great Bactrian inscription",AAntH 12,1964,373-471; "Minor Bactrian inscriptions",AAntH 13,1965,149-205.

184) M. Mayrhofer,"Das Bemühen um die Surkh-Kotal Inschrift",ZDMG 112,1962,325-344.

185) I. Gershevitch,BSOAS 26,1963,192-196.

186) H. Humbach,Die Kaniška-Inschrift von Surkh Kotal,ein Zeugnis der jüngeren Mithraismus aus Iran,1960; Baktrische Sprachdenkmäler,I-II,1966-67.

187) A.D.H. Bivar,"The Kaniṣka dating from Surkh-Kotal",BSOAS 26,1963,498-502.

188) O. Hansen,"Zur Sprache der Inschrift von

Surh-Kotal", *Indo-Iranica, Mélanges présentés à Georg Morgenstierne à l'occasion de son soixante-dixième anniversaire*, 1964, 89-94.

189) G. Morgenstierne, "Notes on Bactrian phonology", *BSOAS* 33, 1970, 125-131.

190) E. Herzfeld, *Kushano-Sassanian coins, Memoirs of the Archaeological Survey of India* No. 38, 1930.

191) H. Junker, "Die hephthalitischen Münzinschriften", *SPAW* 1930, 641-661.

192) A.D.H. Bivar, "The Kushano-Sassanian coin series", *Journal of the Numismatic Society of India* 18, 1956, 13-42; *Kushan and Kushano-Sasanian seals and Kushano-Sasanian coins* (*Sasanian seals in the British Museum*), 1968.

193) R. B. Whitehead, "Multan: the House of Gold", *Numismatic Chronicle* 1937, 60-72.

194) J. Walker, *A Catalogue of the Arab-Sassanian coins*, 1941.

195) R. Ghirshman, *Les Chionites-Hephthalites*, in *Mémoires de la Délégation Archéologique Française en Afghanistan* XIII, 1948.

196) R. Curiel and D. Schlumberger, <u>Trésors monétaires d'Afghanistan</u>, in <u>Mémoires de la Délégation Française en Afghanistan</u> XIV, 1953.

197) R.B. Whitehead, "Notes on the Indo-Greeks, Part III", <u>Numismatic Chronicle</u> 1950, 231-232.

198) R. Ghirshman, "Une intaille hephthalite de la collection de Mrs. Newell", <u>Numismatic Chronicle</u> 1953, 123-124.

199) A.D.H. Bivar, "Notes on Kushan cursive seal inscriptions", <u>Numismatic Chronicle</u> 1955, 203-210.

200) A.D.H. Bivar, "The inscriptions of Uruzgan", <u>JRAS</u> 1954, 112-118.

201) R. Curiel, "Inscriptions de Surkh-Kotal", <u>JA</u> 243, 1954, 189-205.

202) V.A. Livshitz, "K otkrytiyu baktrijskix nadpisej na Kara-Tepe", in <u>Buddijskie pešery Kara-Tepe v starom Termeze</u>, 1969, 47-81.

203) J. Harmatta, "The Bactrian wall-inscriptions from Kara-Tepe" in <u>Buddijskie ... Termeze</u>, 1969, 82-125.

204) F.W. Thomas,"A Tokharī (?) MS",JAOS 64, 1944,1-3.

205) O. Hansen,"Die Berliner Hephthalitenfragmente",in F. Altheim,Aus Spätantike und Christentum,1951,78-103; "Ein neues Hephthalitenfragment",PP 20,1951,361-366.

206) I. Gershevitch,"Bactrian inscriptions and manuscripts",IF 78,1967,25-67.

207) H. Humbach,Baktrische Sprachdenkmäler I-II,1966-67.

208) R. Göbl,Dokumente zur Geschichte der iranischen Hunnen in Baktrien und Indien,1967 (I: Katalog,II: Kommentare,III: Fototafeln, IV: Zeichentafeln).

209) A. Dupont-Sommer,"Une inscription indo-araméenne d'Asoka provenant de Kandahar(Afghanistan)",JA 254,1966,437-465.

210) S. Shaked,"Notes on the new Aśoka inscription from Kandahar",JRAS 1969,118-122.

211) J.C. Tavadia,Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier,1956,38.

یک کلاه‌خود مادی

نوشته

مهدی رهبر

نوشته : مهدی رهبر

یک کلاه خود مادی

المپی یکی از غنی‌ترین و مقدس‌ترین محل‌های باستانی یونان قدیم است که طی سالیان متمادی کاوش[1] اشیاء پر ارزشی از آن بدست‌آمده است. یونانیان به‌این‌مکان بانظر احترام مینگریستند و بهمان گونه که در حال حاضر، مراکز مهم مذهبی جهان شیفتگان فراوانی داردو از اقصی نقاط عالم برای زیارت و انجام مراسم مذهبی به‌آن اماکن میروند و تبرك و تیمن میجویند، یونانیان قدیم هم‌که یکی از ملت‌های وابسته به‌مذهب و پرستش خدایان بوده‌اند، معابد متعددی را به‌خدایان خود اختصاص می‌داده‌اند، بطوریکه شاید اغراق نباشد اگر گفته شود، آنچه‌یك یونانی برای خدایان خوا روا میداشته و تاسرحد امکان سعی‌وجدیت درساختن و پرداختن‌وتزئین معابد وجایگاه خدایان بکارمی‌بسته است، در زندگی عادی و تزئین مسکن خود اهمیت چندانی قائل نبوده است. یونانیان درحقیقت بزندگی معنوی بیش‌از زندگی مادی اهمیت میداده‌اند. بهمین دلیل است‌که طی‌کاوشهای باستانشناسی دریونان، بیش‌ازهرچیز به‌معبد برمیخوریم تابه‌مسکن. بی‌جهت نیست بخاطر پیروزی‌که

۱ــ المپی یکی ازشهرهای قدیمی یونان در شمال غربی پلوپونز در الید (Elide) به خاطر انجام بازیهای المپی و معابد آن مشهور است.

آتنی‌ها در جنگهای مدیك [۲] داشته‌اند ، باوجود فقر و تنگدستی هفتصد تالنت (معادل ۰۰۰/ ۲۰۰/ ٤ دلار) فقط هزینه معبد آتنا پارتنون در آکروپل آتن مینمایند [۳] و مجسمه‌ای از زئوس خدای خدایان را باعاج وطلا به‌فیدیاس مجسمه ساز قرن پنجم قبل‌ازمیلاد سفارش می‌دهند که تنها ۱۱۵ تالنت طلا درساخت این مجسمه بکار میرود.

در بین نقاطی چون دلف ، الوسیس ، دودن و المپی [٤] که از مراکز مهم مذهبی بشمار میرفتند . المپی از اهمیت ویژه‌ای بر خوردار بود . زیرا با معابد بزرگی چون معبد هرا [٥] و معبد زئوس [٦] (خدای‌خدایان) از دیگر اماکن متمایز بود، ورزشگاههای بسیارجالب واستادیوم هائی‌که بمنظورهای مذهبی ساخته شده بود آنرا ازجاهای دیگر متمایز مینمود. اهمیت المپی زمانی برما آشکار می‌شودکه اجتماعی‌عظیم‌راکه هرچهارسال یکباردراین مکان‌مقدس وبرای تقرب به‌آستان زئوس ، ازاقصی‌نقاط یونان‌گرد هم می‌آیندو مسابقه میدهند در ذهن مجسم سازیم. مسابقاتی‌که به‌جوانان پیروز جایزه میدهند وشاخه‌های طلائی زیتون رابرتارکشان می‌نهند . افتخاربزرگی نصیب این قهرمانان‌می‌شود،آنان مشهورترین مردم یونان میگردندوبوسیله شعرا ونویسندگان‌تمجید می‌شوند مجسمه سازان مشهور درساختن مجسمه‌های ایشان برقابت برمیخیزند،

۲ــ جنگهای ایران و یونان را اصطلاحاً جنگهای مدیك میگویند .

۳ــ ویل دورانت ــ ترجمه فتح‌الله مجتبائی ــ تاریخ تمدن ــ یونان باستان‌ــ از انتشارات اقبال تهران سال ۱۳۳۹ .

4— Olympia

٥ــ Hera ــ خواهر و زن زئوس که بسیار حسود و سختگیر و انتقامجو بود .

٦ــ Zeus — بزرگترین خدای یونان که مقر او کوه المپ و تظاهرات آسمانی مانند رعد و برق و صاعقه بدستور او انجام میگرفت دارای هوسهای شهوانی انسانی بود و معابد بیشماری در یونان دارد .

تندیس آنها کنار مجسمه های نیمه خدایان در معابد گذارده می‌شود تا خاطره پیروزی‌هایشان از خاطرها محو نگـردد . پوزانیاس [۷] ازشخصی بنام میلون [۸] نام میبردکه شش باردرمسابقات المپی موفق شده است یکباردرکودکی و پنج باردرجوانی. مجسمه های این‌قهرمان المپی را بامفرغ ریخته و در همه‌جا برپا داشته بودند [۹] ویا هرودت ازسیمون پدر میلیتاد قهرمان جنگ ماراتن‌کـه سه‌بار درمسابقه ارابه‌رانی المپی شرکت‌کرده و پیروز شده است نام میبرد بعداز کشته‌شدن سیمون‌مجسمه‌اسب هائی‌راکه درمسابقه‌شرکت داشته‌اند برسرقبرش برپا میدارند. [۱۰]

بازیهای المپی در سرزمین یونان مقام والائی داشت زیرا اهمیت آنها بقدری بوده است‌که مبداء تاریخ خودرا ازسال ۷۷۶ پیش از میلاد که مصادف با نخستین بازیهای المپی است می‌دانند و رویدادها راباآن سال تطبیق مینمایند . سرسپردگـان به زئوس . برای تقرب به درگاهش، برای پیروزی ، برای شادمانی ، برای زندگی بهتر، برای‌توفیق بیشتر، نذوراتی به‌معبدش هدیه‌می‌کنند. جنگاوران غنایم جنگی را که در اثر کمك معنوی زئوس یا دیگر خدایان بدست‌آمده است به‌آستانهٔ او اهداء مینمایند .

بدین ترتیب بعضی از جنگ افزارها همچون سپر ـ نیزه ـ کمان‌ـ کلاه‌خود و غیره جزء هدایائی است‌که به‌خدای‌خدایان اهداء می‌شد، این‌جنگ‌افزارهاچنان است‌که‌جنگاور درجنگی‌که بادشمنان کرده و پیروزشده است ازآن استفاده میکرده ویاآنهائی است‌که از دشمن به‌غنیمت‌گرفته است .

۷ـ Pausanias مورخ قرن دوم میلادی که ده کتاب در باره سیاحتهای خود در یونان نوشته و حائز اهمیت میباشد .

8— Milon

۹ـ نگاه کنید به Mousset Albert Olympie Paris 1960 P. 45

۱۰ـ نگاه کنید به هرودت جلد ٦ ـ بند ۱۰۳ .

موضوع مقاله کنونی ، کلاه‌خودی است که در جنگ‌های ایران و یونان بوسیله آتنی‌ها به غنیمت گرفته شده و به‌خدای خدایان در المپ اهداء گشته است.

نخستین جنگی که به‌عقیده برخی صاحب نظران شاید بتوان آنرا برخورد شرق و غرب نام نهاد[۱۱] جنگ ماراتن است. این جنگ و جنگهای بعدی در حقیقت سرنوشت ساز و تعیین‌کننده بوده و بقولی یونان را در مسیر واقعی تمدن خود قرار داده است. ما در اینجا به چگونگی علت‌های بروز جنگ کاری نداریم و هدف ما نیز این موضوع نخواهد بود ، ولی این نکته را یادآور می‌شویم که دو قدرت بزرگ دنیای قدیم یعنی کشور پهناور و ثروتمندی را با شیوهٔ حکومت شاهنشاهی که حدود آن از یك طرف تا رود سند و از طرف دیگر تا دریای ایونی و شمال افریقا بسط داشته است با کشوری که بنیان‌گزار دموکراسی جهان نام‌گرفته و الگوئی برای حکومت‌های دموکراتیك تا زمان حاضر می‌باشد، در برابرهم قرار داده است. بهرحال بنظر میرسدکه این برخورد اجتناب‌ناپذیر بوده است . در یکی از این جنگها ، جزء غنایم جنگی ، یك کلاه‌خود ایرانی بدست آتنی‌ها می‌افتد که بعنوان نشانه پیروزی و برای عرض سپاس از عنایات زئوس به المپی تقدیم میشود .

نتیجه این‌جنگها هرچه باشد. لااقل این حسن را برای یونانیها داشته است که موجب شکفتگی هنر معماری و مجسمه سازی و نقاشی در یونان گردیده است[۱۲] زیرا غیر از معابد بزرگی که در یونان با هزینه‌های زیاد بخاطر این پیروزی برپا گردید ،

۱۱ــ همر شاعر بزرگ قرن هشتم قبل از میلاد جنگهای یونانیان ومردم تروا را که بخاطر هلن زیبا رخ داده بود به نظم آورده و شرح لشکرکشیهای یونانیان را شرح داده است . باعتبار میتولوژی این اولین برخورد شرق و غرب بوده است .

۱۲ــ در مقاله جداگانه‌ای در مورد تأثیر جنگهای مدیك در پیشرفت هنر یونان بحث خواهد شد .

مجسمه سازان مشهور نیز هریك فعالیت وسیعی را در کار خود آغاز کردند که بنوبهٔ خود موجب و موجد سبك کلاسیك یونان گردید و یا لااقل زمینه را برای یك هنر جاافتاده آماده ساخت، منظری همانند جنگ های مدیك را که بدون شك در همه شئون اجتماعی و مذهبی یونان اثر گذاشته بود می‌توان در جبههٔ شرقی معبد آتنا آفه‌آ در جزیره اژین[۱۳] (۴۸۰-۴۹۰ ق. م) مشاهده نمود - در این مکان جنگ یونانیان و مردم تروا[۱۴] نموده شده و یکی از مواردی است که تأثیرپذیری مستقیم از جنگ ماراتن داشته است. جبههٔ نامبرده با صحنه‌هائی از جنگ دو ملت غربی (یونانی) و شرقی (تروا) که از حماسه همر اقتباس شده است در حقیقت خاطره پیروزی در ماراتن را مجسم ساخته است[۱۵] یونانیان بعد از جنگهای ایران و یونان یك دهم غنایم را به ساختن مجسمه‌ای عظیم از آتنا پروماخوس[۱۶] که بوسیله فیدیاس[۱۷] انجام یافت و در سمت چپ پروپیله آکروپل[۱۸].

۱۳- جزیره‌ای است در خلیج سارونیك واقع در جنوب غربی آتن که بواسطه کارهای مفرغی خود مشهور بوده است. معبد بزرگ آتنا آفه‌آ در این جزیره واقع است.

۱۴- محلی در آسیای صغیر که با دریای اژه حدود ٦ کیلومتر فاصله دارد. شهری است که همر در منظومه خود از آن یاد میکند محل جنگ یونانیان و مردم تروا بوده که شهر بالاخره سقوط میکند و هلن زیبا را به یونان برمیگردانند. اولین بار در سال ۱۸۷۰ بوسیله شلیمان آلمانی حفاری گردید.

۱۵- اکنون پیکره‌های مربوط باین قسمت در موزه Glyptotheque نگهداری میشود.

16— Athena Promachos

۱۷- فید یاس Phidias بزرگترین مجسمه‌ساز قرن پنجم قبل ازمیلاد و دوست صمیمی پریکلس که حجاری های پارتنون و بسیاری از مجسمه‌های مشهور را ساخته است.

۱۸- Propylee یعنی دروازه ورودی آکروپل.

بر صفه‌ای بلند نصب شده بود اختصاص دادند.[۱۹] آتنا[۲۰] مسلح بود و نیزه‌ای در دست داشت که نوك درخشان آن از دور دیده می‌شد و دریانوردان را بسوی بندر پیره هدایت میکرد[۲۱] و یا در یکی از سرسراهای پارتنذن که با پرده‌های بزرگ نقاشی آراسته بود. نبرد ماراتن که بوسیله نقاش بزرگ آن عهد بنام میکون[۲۲] نقاشی شده بود بچشم میخورد.[۲۳]

درموزه جدید باستانشناسی المپی، کلاه خودی وجود دارد که بشماره ۵۱۰۰ ثبت‌کرده‌اند[۲۴] این‌کلاه خود مربوط به‌خاور زمین است و با کلاه خودهای یونانی تفاوت دارد. جنس آن ازمفرغ کاملا براق است ورنگ طلائی متمایل به‌قرمز دارد. روی آن هیچگونه زنگ زدگی[۲۵] دیده نمی‌شود وجنس اصلی فلز کاملا حفظ شده است. درسطح‌کلاه خود اگرچه اثراتی از زنگ زدگی دیده نمی‌شود ولی بعضی ازقسمت‌های پوسته خارجی‌آن دراثرعوامل شیمیائی تجزیه شده وسطحی ناهموار بوجود آورده است‌که کاملا صیقلی‌نیست. علاوه‌برآن‌چندفرورفتگی‌درآن مشخص‌است‌که‌احتمال می‌رود این فرورفتگی‌ها درزمان جنگ وبرخوردبا نیزه بوجودآمده باشد ویااینکه در اثرعوامل دیگری منجمله دراثر تصادم باسنگ و یا افتادن بر روی زمین ایجاد شده باشد. (تصاویر ۱ و ۲) شکل

۱۹ـ بلندی این مجسمه حدود ۷ـ۹ متر بود.

۲۰ـ آتنا ربةالنوع عقل و اندیشه و جنگ وگاهی ربةالنوع صلح. نگاهبان آتن که به رومی مینرو نامیده میشود. او دختر زئوس و متیس بود.

۲۱ـ نگاه کنید به تاریخ جهان جلد دوم (یونان) ترجمه صادق انصاری همدانی ـ مومنی انتشارات اندیشه سال ۱۳۴۹ تهران.

22— Mikon

۲۳ـ نگاه کنید به : Charbonneaux Jean. Grece Classique Paris 1969 P. 246

و همچنین Larousse. Dictionnair De La Civilisation Grecque P. 170

۲٤ـ بخش مربوط به اشیاء هنری ایران.

25— Patine

کلاه‌خود همانند قیف بوده در تارك آن شکافهائی بوجود آمده و نوك بالای‌آن بازاست. امکان دارد این بریدگی عمداً بوجودآمده باشد [۲۶] یعنی نوك‌کلاه خود را که دراصل مسدود بوده است بریده باشند ولی این امکان‌نیز وجود داردکه‌نوك‌آن ازآغاز باز بوده است. بلندی کلاه خود ۲۳/۱ سانتیمتر و قطردهانه آن یعنی جائی‌که روی سر قرارمیگرفته است بین ۲۰/۷ ـ ۲۰/۵ سانتیمتر وقطر منفذ بالائی بین ۲/۹ تا ۳ سانتیمتر است.

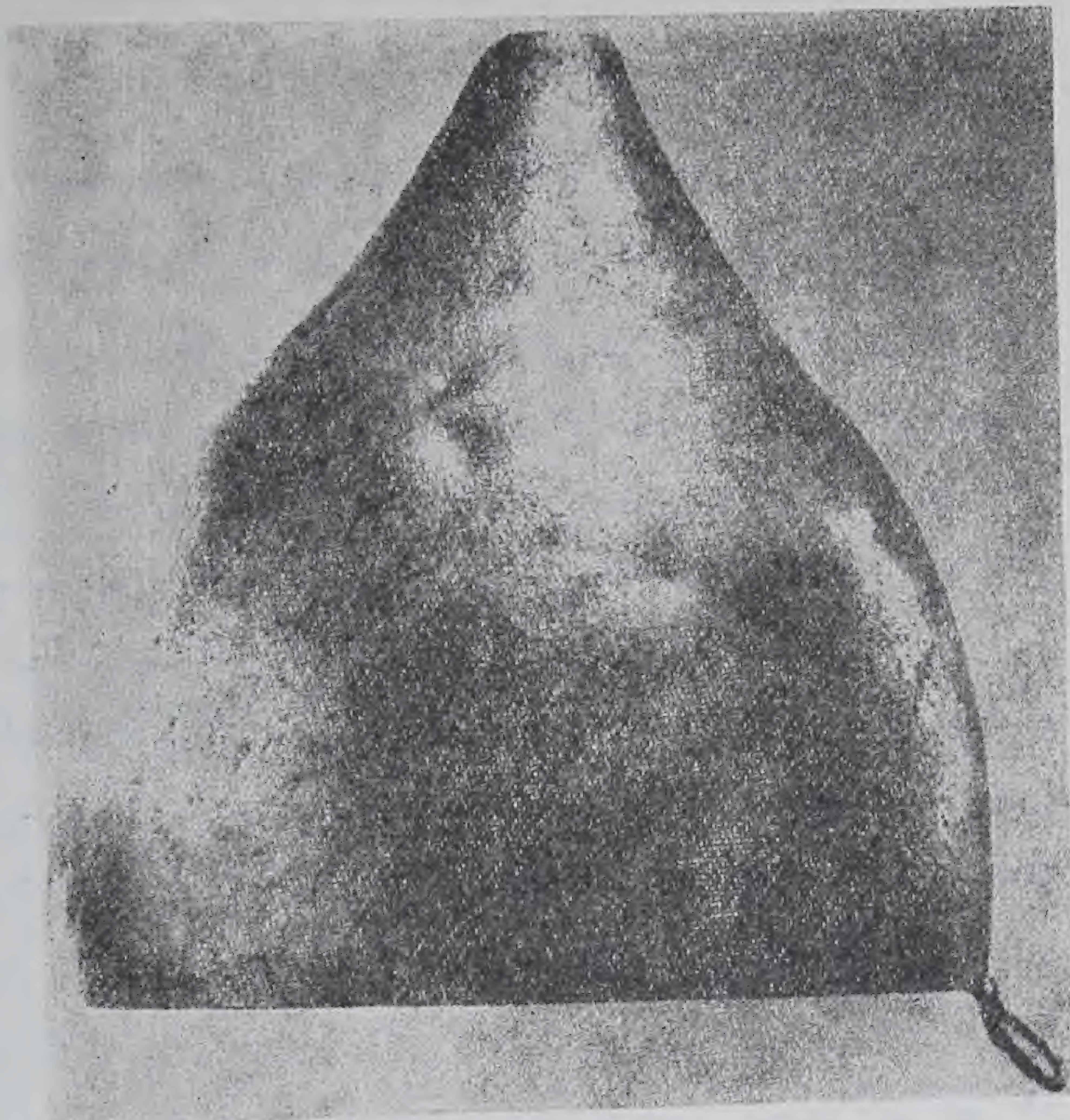
درنزدیك لبه‌کلاه خود و درطرفین آن دو سوراخ‌کوچك بفاصله ۲/۲ سانتیمتروجود داردکه بمنظور بستن‌تسمه و محکم‌کردن‌کلاه‌خود در زیر چانه بوده است. درحال حاضر فقط در یك سمت آن، حلقه فلزی وجود دارد این بند یا حلقه عبارتست ازقطعه مفتولی‌که دو سر نازك آن ازسوراخهای مورد ذکر گذشته و بعد از اینکه از داخل برگشته است روی بند اصلی پیچیده شده است. تسمه‌ای این دو حلقه را اززیرچانه بهم متصل میکرده وباین ترتیب‌کلاه خود کاملا در روی سرمحکم می‌ماند وحرکات ناشی ازبرخوردهای جنگی مانع افتادن آن می‌شده است.

در دورتادور لبه این‌کلاه‌خود جمله‌ای است‌که متن نوشته‌یونانی آن‌باین مضمون میباشد «آتنی‌ها [این‌کلاه‌خودرا] ازمادها به‌غنیمت گرفته به زئوس اهداء کردند»

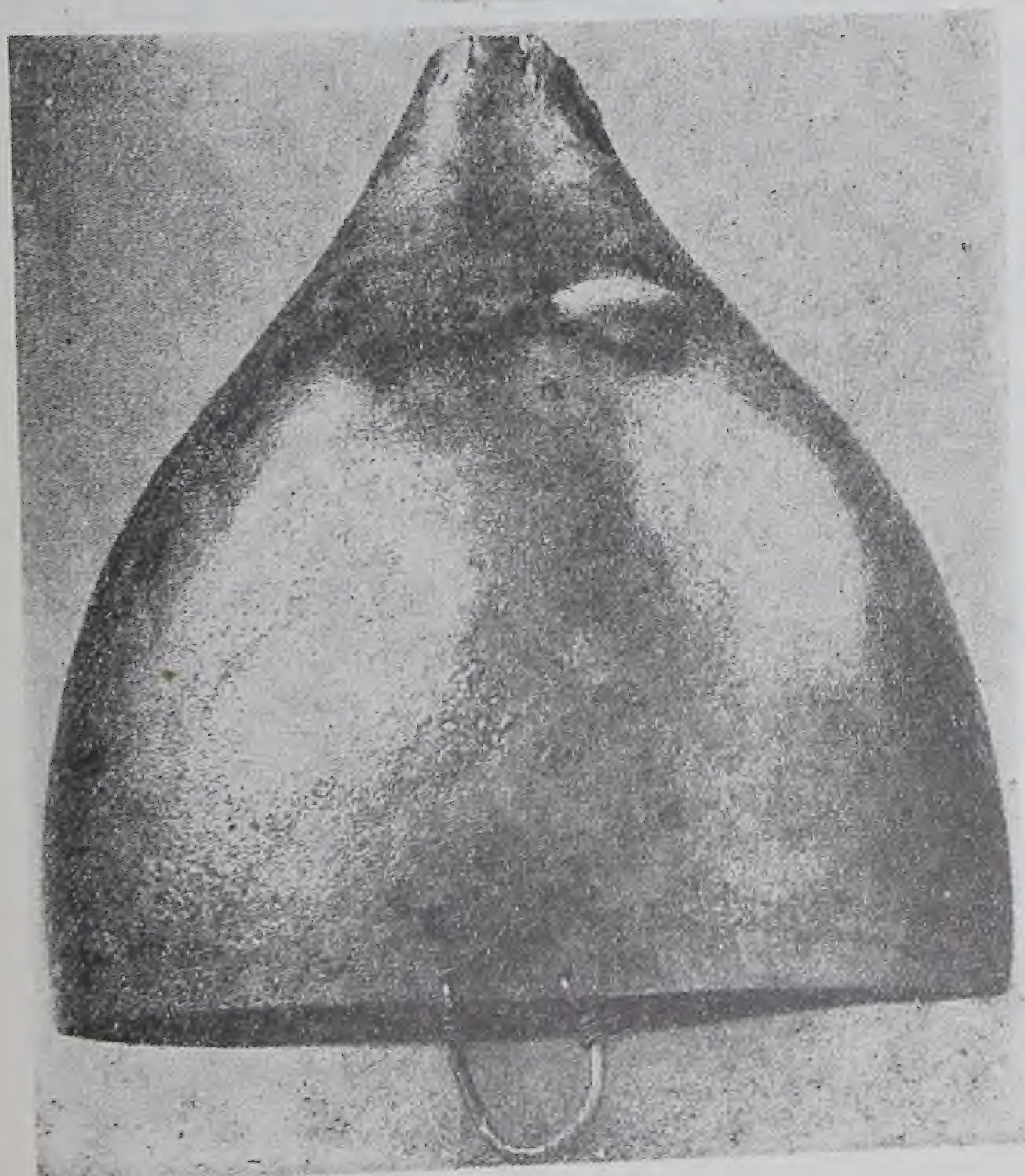




۲۶ـ نگاه کنید به
Emil Kunze VII Bericht Ausgrabungen In Olympia Berlin 1961 P. 130



کلاه خود ایرانی موزه المپی
تصویر ۱



کلاه خود ایرانی موزه المپی
تصویر ۲

ضخامت این کلاه خود درقسمت پائین حدود ۲/۵ میلیمتر است نوشته‌ها روی کلاه‌خود کنده نشده‌اند بلکه بوسیله جسم نوك تیزی باایجاد سوراخهائی درروی مفرغ ایجادگشته‌اند. شیوه حروف هرچند با تشابهاتی که در روی ظروف سفالی مربوط به‌قرن ۵ـ۶ قبل ازمیلاد یونان دارد خیلی نزدیك است ولی باید دانست که این نوع مقایسه چندان قابل اطمینان نیست، شیوه‌ای که جهت نوشتن روی این کلاه خود بکاربرده‌اند کمتر برروی فلزات عمل شده است بلکه بیشتر حروف را نقر میکرده‌اند ، ولی با این حال بطور استثنائی تاحدود قرون ۵ـ۶ میلادی دریونان ازاین روش کم و بیش استفاده می‌کرده‌اند [۲۷]

این کلاه‌خود در ۲۰ اکتبر سال ۱۹۶۰ دراستادیوم المپی نزدیك دیوارصفه گنجینه، کمی دورتر ازصخره‌ای ازکوه کرونیون [۲۸] نزدیك چشمه همراه با اشیاء دیگر کشف گردیده است. [۲۹] علت عدم ضایعه بر کلاه خود وسالم‌ماندن‌این‌شیئی گرانبها شاید درنتیجه طرزقرارگرفتن آن درحفره ویا مربوط به جنس خاکی باشدکه از فساد مفرغ جلوگیری کرده است . با توجه به نوشته هرودت در باره لوازم جنگی دوران هخامنشی ممکن است بتوان بطور قطع انتساب این کلاه خود را به‌ملل تابعه هخامنشی تایید کرد .

هرودت‌ضمن شرح جنگهای‌ماراتن (تصویر ۳) و پلاته و ترموپیل وسالامین از چهل و هشت ملت که تشکیل دهنده ارتش هخامنشی

۲۷ـ نگاه‌کنید به نوشته روی کلاه‌خود میلتیاد که در موزه المپی است و به زئوس هدیه شده است .

28— Kronion

۲۹ـ همان کتاب Emil Kunze



تصویر ۳
این تپه ماراتن است که در زیر آن ۱۹۲ نفر از آتنیانی که در جنگ کشته شده‌اند دفن گشته‌اند .

بودند سخن بمیان می‌آوردکه هریك ازاین ملتها با ساز و برگ مختص خود دراین جنگها شرکت داشته‌اند .

لباس واسلحه ملل‌گوناگون ارتش هخامنشی بشرح زیر بوده است . ۳۰

۱ــ پارسیان این لباس واسلحه را داشتند : کلاهی نمدین،که خوب مالیده بودند وآنرا تیار می‌گفتند بر سر، قبائی آستین‌دار رنگارنگ دربر، زرهی که حلقه‌های آهنین آن بفلس‌های ماهی شباهت داشت برتن، شلواری‌که ساقها را می‌پوشانید در پا، سپری از ترکه بید بافته و درزیرآن ترکشی‌آویخته، زوبین‌هائی کوتاه و کمانی بلند، تیرهائی از نی داشتند وقمه‌ای کوتاه ازطرف راست بکمربسته بودند.

۳۰ــ نگاه‌کنید به مشیرالدوله پیرنیا ــ ایران باستان جلد یکم صفحه ۷۳۰ تا ۷۳۲ .

۲ــ مادیها اسلحه‌شان مانند پارسیان بود ــ چه اسلحه‌ای که شکلش را بیان‌کردیم درواقع اسلحه مادی است نه پارسی .

۳ــ کیس‌سی‌ها اسلحه‌شان مانند پارسیان بود ولی بجای تیار (کلاه نمدی) میتر [۳۱] برسرداشتند (میترکلاهی بود دراز ونوك تیــز) .

٤ــ هیرکانیها (گرگانی‌ها) اسلحه‌شان همان اسلحه پارسیان بود .

٥ــ آشوریان، خودی برسرداشتند، این‌کلاه خود را ازسیمهای مسین بطرز غریبی‌که‌نمیتوان‌بیان‌کرد بافته بودند، سپرها و نیزه‌ها وقمه‌های ایشان شبیه همین گونه سلاح مصریان بود علاوه براین اسلحه،گرزی داشتندکه میخ‌های زیاد بآن کوبیده بودند . لباسشان جوشنی است ازکتان بافته.

٦ــ کلاه خود باختریان خیلی شبیه کلاه خود پارسیان است. کمانشان موافق عادت باختری ازنی است وپیکانهایشان کوتاه .

٨ــ ساك‌ها (سکاها) کلاه‌های نمدین نوك تیزدارندکه راست می‌ایستد شلواری دربر واسلحــه‌ای ازکمان بومی وقمه کــوتاه و تبرزینی داشتندکه موسوم به‌ساگاریس بود .

۹ــ هندیــان لباسی از پنبه داشتند . تیر وکمانی از نــی و تیرهایشان به‌آهن نوك تیز منتهی میشد .

۱۰ــ آریائیها (هراتیها) کمانهای مادی داشتند و اسلحه دیگر آنها باختری بود .

۱۱ــ۱٤ــ اسلحه پارتیان ، خوارزمیان ، سغدیان ، گنداریان و دادیکسان [۳۲] در موقع جنگ مانند اسلحه باختریان بود .

31— Mitre

۳۲ــ دراصل دادیك بوده و بعضی این مردم را با تاجیك‌ها که دربخارا سکنی دارند تطبیق کرده اند (مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۷۳۳)

۱۵ـ کسپیان‌ها ارخالقی داشتند از پوست بز ، تیر وکمانی از نی و قمه‌ای .

۱٦ـ زرنگیان (سیستانیان) لباسهای رنگین در بر داشتند ، کفش آنها بشکل نیم چکمه بود و بزانو میرسید کمان و زوبین آنها مانند همین گونه اسلحه مادیها است .

۱۷ـ پاکتیکان [۳۳] نیز لباسی داشتند از پوست بز ، کمان و قمه‌های آنان بشکل بومی بود (این مردم را با پختوها یعنی سکنه قسمت غربی افغانستان تطبیق مینمایند) .

۱۸ـ۱۹ـ۲۰ـ اوتیان و میکیان و پاریکانیان مانند پاکتیکان مسلح بودند .

۲۱ـ تازیان عبائی داشتند که روی آن کمربندی بسته بودند، کمانهای دراز آنان از شانه راست آویخته و بطرف چپ کشیده بود.

۲۲ـ حبشیان لباسی داشتند از پوست پلنگ وشیر، کمانهائی از شاخه‌های درخت خرماکه لااقل چهار ذراع طول آن بود وتیرهای بلندی از نی که در نوک‌آن بجای آهن ، سنگ ریــزه تیزی یعنی سنگی که با آن مهرشان را هم می‌کنند بکار برده بودند . بعلاوه این اسلحه، زوبین‌هائی داشتند که بشاخ تیز شده غزال منتهی میشد و گرزی که بآن میخهای زیادی کوبیده بودند .

۲۳ ـ حبشیان شرقی با هندیان خدمت میکردنــد . ظاهراً بین حبشیان شرقی و غربی تفاوتی نبود . مگر از حیث زبان و مو ، حبشیان آسیائی تقریباً مانند هندیان مسلح بودند و بر سر پوستی داشتند که از پیشانـی اسب با گوشها و یـال او کنده بودند . گوشهای اسب راست می‌ایستاد و یال اسب جای پر کلاه را میگرفت بجای سپر برای دفاع پوست درنا بکار میبردند .

33— Pactyces

۲٤ـ مردم لیبیا لباسی از پوست داشتند و نیزه هائی‌که انتهای آنرا سوزانیده بودند.

۲۵ـ پافلاگوئیان (آسیای صغیر) خودهائی داشتند که بافته بودند. اینان به سپرهای کوچك و نیزه‌های کوتاه و ژوبین و شمشیر مسلح بودند، کفشهایشان تا وسط ساق پا می آمد.

۲٦ـ۲۷ـ۲۸ـ۲۹ـلیگیان، ماتیانیان‌ـماریاندینیان وسریانیان مانند پافلاگوئیان مسلح بودند (این ملت هامربوط به‌شمال آسیای صغیر بوده یا در حوالی آذربایجان سکنی داشتند) پارسیان، سریانیان را کاپادوکی می‌نامیدند.

۳۰ـ اسلحه فریگیان خیلی شبیه اسلحه پافلاگونیان بود و تفاوت کمی با آن داشت. ارمنیان که از مهاجرین فریگی میباشند مانند آنان مسلح بودند.

۳۱ـ اسلحه لیدیان خیلی شبیه اسلحه یونانیان است.

۳۲ـ می‌سیان [34] کلاه‌خودهای بومی، سپرهای کوچك و ژوبین‌هائی داشتند که انتهای آنرا سوزانده بودند.

۳۳ـ تراکیان آسیائی پوست روباه برسر، قبائی در بر و ردائی بلند و گشاد و رنگارنگ داشتند کفش ایشان از پوست بچه آهو ساخته شده و ساقهایشان هم از این پوست پوشیده بود سلاحشان عبارت بود از ژوبین و سپرهای سبك و خنجرهای کوتاه.

۳٤ـ اسلحه خالی‌بیان عبارت بود از سپرهای کوچك، که از پوست خام گاو نر ساخته بودند. اینان مسلح به دو چماق دراز بودند که مانند چوبهای لیکیانیان به آهن تیز منتهی میشد و خودی از مفرغ بر سر داشتند با گوشها و شاخهای گاو نر که جیقه‌ای از مفرغ هم داشت.

34— Mysiens

۳۵_۳٦_۳۷_لباس و اسلحه کابالیان و م‌انیان * و لاسونیان مانند اسلحه و لباس گیلیکیان بود (بیشتر این اقوام در شرق آسیای صغیر در نزدیکی دریای سیاه و قفقاز سکنی داشتند).

۳۸_ می‌لیان نیزه‌هائی داشتند کوتاه و لباسی که قسمت‌های آن به قزان قفلی وصل میشد. بعضی از ایشان به کمانهای لیکیان مسلح بودند و بر سر خودهائی از پوست داشتند.

۳۹_ مسخ‌ها (مردم گرجستان) خودهائی چوبین داشتند و اسلحه‌ای از سپر و نیزه کوتاه که دسته آن کوتاه و آهنین بلند بود.

٤۰_٤۱_٤۲_ اسلحه تی‌باره‌نان وماکرونان و موسی نکان[۳۵] (که در طرف شمال شرقی آسیای صغیر میزیستند) مانند اسلحه مسخها بود.

٤۳_ مادها (اهالی کلخید) خودهائی داشتند که بعادت سرزمینشان مانند زره یافته و به سپرهای کوچك پوستی و زوبین مسخ‌ها بود.

٤٤_ سلاح اهالی کلخید مشتمل بر خودهای چوبین و سپرهای کوچك از پوست گاو نر و نیزه‌های کوتاه و شمشیر بود.

٤۵_٤٦_ اسلحه آلارودیان و ساس پیران همانند کلخیدیان بود، (آلارود=آرارات. ساس پیران درقفقاز جنوبی سکنی داشتند)

٤۷_ اهالی جزایر دریای اری‌تره (دریای عمان) که شاه تبعید شدگان را به آنجا میفرستاد سلاحی همچون مردم ماد داشتند.

با توجه به بررسی جزئیات لباس و اسلحه ملل فوق که جزء پیاده نظام سپاه خشایارشا بودند بآسانی میتوان درك کرد که کلاه خود فوق‌الذکر از آن پیاده نظام ـ پارسیان ـ مادی ها ـ هیرکانیان ـ باختریان ـ هراتیان ـ سکاها ـ پارتیان ـ خوارزمیان ـ

*— Méoniens

35— Thibareniens-Macrons-Mosynoeques

سندیان_ گنداریـان_ دادی‌کسان_ تـراکیان و اهالـی اری تره نمیتوانست باشد . زیرا بطور وضوح قید گردیده است که مثلا پارسیان کلاهی نمدین که خوب مالیده شده و تیار نامیده میشد بر سر میگذاشتند و بقیه ملتهائی که در بالا نام برده شد کلاهی مانند پارسیان و مادیها داشتند . اما ازکلاه ملتهائی چون هندیان، کسپیان‌ها، سیستانیان، پاکتیکان، اوتیان‌ها، میکیان، پاریکانیان، تازیان، حبشیان، فریگیان، می‌لیان‌ها، مارها، ذکری بمیان نیامده است .

ولی باا ندك توجه میتوان گمان کرد که مثلا هندیان ـ تازیان_ حبشیان وغیره کلاه خود نداشته‌اند زیرا کلاه خود یك اسلحه دفاعی قوی است و قاعدتاً هرودت که در تشریح جزئیات دقیق است می بایست ازآن یادکرده باشد .

دسته دیگر ازجمله کیس‌سیان که هرودت اشاره می‌کند بجای تیار، میتر که کلاهی بود دراز و باریك برسر می‌گذاشتند، ولی هرودت جنس کلاه راذکر نمی‌کند وقاعدتاً زمانی که آنرا بعنوان کلاه نام میبرد نمیبایست فلزی باشد اما آشوریان [۳۶] کلدانیان_ پافلاگونیان_ لیکیان_ ماتیانیان_ ماریاندینیان ـ سریانیان ـ مسخ‌ها ـ تی‌باره‌نیان ـ ماکرون‌ها ـ موسی نك ها ـ کلخیدها ـ ساس پیران ـ آلارودیان کلاه‌خودهائی برسرداشتندکه بافته شده بود ویاکلاه خودهائی کـه چوبین بوده است وهیچ یك ازآنها باکلاه‌خود مورد بحث ما مطابقت ندارد . آقای امیل‌کونز [۳۷] اصل کلاه خود ایرانی المپی راآشوری میداند درحالیکه هرودت آشکارا ذکرمیکندکه کلاه خودهای آشوری ازسیم‌های مسین بافته ترکیب‌شده است والبته ممکن است آشوری‌یانی

۳۶ـ مشیرالدوله ، ایران باستان ـ کتاب سوم صفحه ۷۳۸ به نقل از هرودت کلاه‌خود آشوریان رامسین بافته میداند .

37— Emil Kunze. VII Olympiabericht 1960 P. 132.

که درجنگ مدیك شرکت داشته‌اند چنین کلاه خودهائی برسرداشتند که هرودت ذکر کرده است. در نقوش برجسته آشوری برسر تیراندازان تکلات فالازارسوم کلاه‌خودهائی شبیه کلاه‌خود ما دیده می‌شود [۳۸] دو تیرانداز که هردو کلاه‌خود برسردارند و بطور قطع و یقین جنس کلاه خودشان فلزی میباشد نموده شده‌اند اما طرح آنها هرچند از شیوه و نمونهٔ کلاه‌خود ایرانی است تفاوت‌هائی باآن دارد ازجمله کلاه‌خود ایرانی شیب ملایمی ازقسمت انتهاتاپائین دارد و بیشتر مخروطی شکل میباشد درحالیکه کلاه‌خودآشوری ازیك قسمت کروی درپائین ونوك وتارك آنکه باشیب تندی باین قسمت کروی وصل میگردد تشکیل شده است وضمناً دوزائده دوطرف، جهت قراردادن تسمه‌درآنهامشاهده نمیگردد(تصویرهای ٤و ٥) امانوع دیگر کلاه‌خود آشوری شباهت بیشتری باکلاه خود موضوع این مقاله دارد. *

مورخین درتوصیف سپاهیان هخامنشی ازگروهی بنام بیمرگان یاسربازان جاویدان نام میبرندکه عده‌آنها ده‌هزارنفربود وشماره آنها هرگز نقصان نمی‌یافت زیرا بمحض اینکه کسی بیمار می‌شد یاکشته میگردید جای خالی رابوسیله افراد دیگری پرمیکردندکه همگی ازنزدیکان شاه‌بودند ودرحقیقت هسته مرکزی‌سپاه راتشکیل میدادند [۳۹]

دراینجا ازنوع وچگونگی اسلحه دفاعی و تهاجمی اسمی بمیان نمی‌آید ولی می‌بایست اینگروه ازاسلحه بهتری برخوردار بوده

۳۸ــ نگاه کنید به : احمد بهمنش . تاریخ ملل قدیم آسیای غربی از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ تصویر ۱۲ . همچنین :
G. Contenau. La Civilisation D'assur et de Babylone Paris 1951 PL XII
G. Contenau. La Civilisation D'assur et de Babylone Paris 1951 PL XII

*— Henri Frakfort. The art and architecture of the ancient orient fig 87

۳۹ــ نگاه کنید به اومستد ترجمه آقای مقدم . تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تهران صفحه ۳۲۱ــ۳۲۲ .



نقش برجسته آشوری ٠
تکلات فالازار سوم
تصویر از کتاب
G. Contenau. La Civilisation d'Assur et de Babylone Pl XII

تصویر ٤



تصویر ٥

نقش برجسته آشوری

تصویر از کتاب

Henri Frankfort
The Art and Architecture the Ancient Orient 1958 fig 87

باشند. درکتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی فقط ازجامه پرزیوراین سربازان سخن رفته است.

درمورد سواره نظام پارس که خود به‌دو دسته سبك اسلحه و سنگین اسلحه تقسیم می‌شد باید دانست که سربازان سواره نظام سنگین اسلحه سراپاغرق درآهن و پولاد بودندواز دورمانند دژجنگی متحرکی بنظر می‌آمدند. زره سراسری وکلاه خودوساق بندهای فولادی می‌پوشیدند [40]

درمورد سواران پارسی مشیرالدوله به‌نقل ازهرودت [41] ذکر می‌کندکه اسلحهٔ سواره نظام پارس مانند اسلحه پیاده پارسی بود باستثناء عده قلیلی که کلاه‌خودی ازمفرغ یاآهن داشتند واین‌خودها را باچکش ساخته بودند.

آیااین همان‌کلاه‌خودی نیست‌که هرودت ذکرمیکند؟ گرچه در اینجا ازجنس‌کلاه‌خود سخنی بمیان‌آمده‌است ولی شکل وفرم آنرا قید نکرده‌اند.

منابع مطالعه مادرخصوص‌کلاه‌خودها ویاکلاه‌های جنگی دوره هخامنشی عبارتست‌از: نقوش برجسته زمان هخامنشی‌که متاسفانه درهیچ یك ازاین‌سنگ نگاره‌ها، کلاه خودی این‌چنین‌دیده نمی‌شود.

منبع دیگرمادراین‌خصوص تابوت‌سنگی اسکندر است‌که‌نقوش برجسته‌ای ازسربازان ایرانی را دربردارد. این تابوت ازگورستان شاهی‌شهرصیدون پیداشده وهم‌اکنون‌درموزه‌باستانشناسی‌استانبول نگهداری می‌گردد.

احتمالا جسدآبدالونیموس راکه آخرین پادشاه صیدون ازنژاد

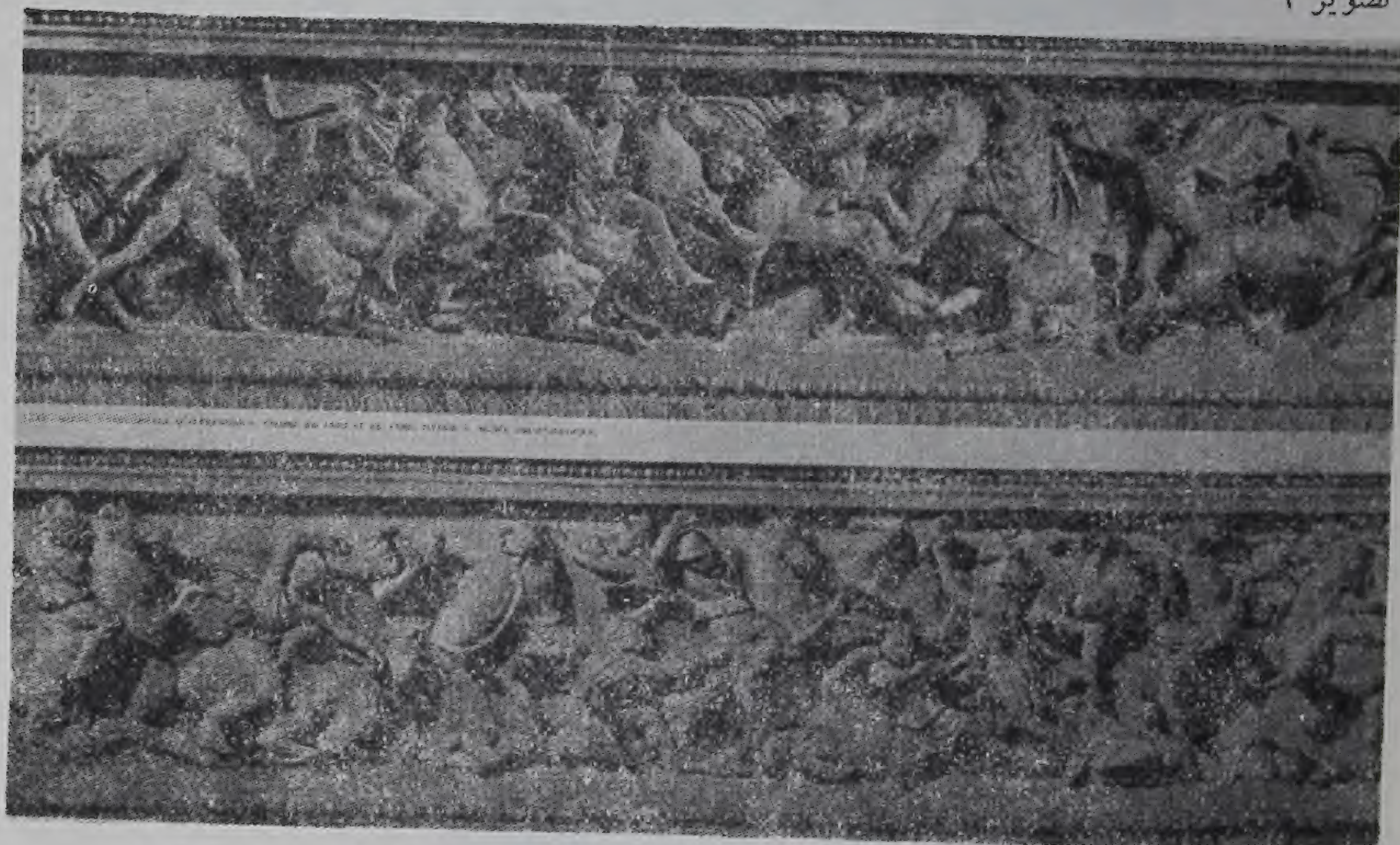
٤٠ــ محمدقلی اشتری ــ گزارشی در باره بنیادهای ارتش خشایارشا مجله بررسی های تاریخی سال پنجم شماره ٦ سال ۱۳٤۹ صفحه ۲۷۹.

٤١ــ مشیرالدوله پیرنیا ــ ایران‌باستان. کتاب سوم صفحه ۷۳۹.

ایرانی بود ودرسال ۳۳۳ بوسیله اسکندر باین سمت انتخاب شده بود دراین تابوت قرار داده بودند[۴۲]

درچهار جانب این تابوت‌که مربوط به‌سدهٔ چهارم پیش‌از میلاد است صحنه‌هائی ازشکارشیر وغـزال را بطرزبسیارجالب و باتحرك بسیار بطورکاملا برجسته نشان داده‌اند . دراینجا تصاویر ایرانیان ویونانیان هم‌سواره وهم پیاده نقش شده‌اند (تصویر۶) لباس ایرانیان همان لباسی است‌که برتن سربازان ایرانی درنقوش برجسته تخت جمشید می‌بینیم اینها سروصورت خودراباپارچه‌ای

تصویر ۶



تصاویری از جنگ ایرانیان و یونانیان که بر روی بدنهٔ تابوت اسکندر دیده میشود

عکس از کتاب
Grèce Hellenistique Jean Charbonneaux

۴۲ــ ر ــ گیرشمن ، ترجمه عیسی بهنام هنر ایران ــ ماد و هخامنشی انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۳۵۱ .

بسته وفقط قسمتی ازصورت و چشم‌هایشان پیدا است . این همان باشلقی است‌که تصورکرده‌اند، فقط پیادگان هخامنشی درجنگ سروصورت‌خودرا باآن می‌پوشانیدند[٤٣] که‌البته درنقوش برجسته تخت‌جمشید برسرگروه نمایندگان مادی می‌بینیم (تصویر۷).



نماینده مادی .
حجاری تخت جمشید .

تصویر ۷

٤٣– یحیی ذکاء . ارتش شاهنشاهی ایران از کورش تا پهلوی ، تهران ۱۳۵۰ ص ٤٦ .

مدرك دیگر مربوط به‌دوران هخامنشی، موزائیك پمپئی است مشتمل بر تصویری از جنگ ایسوس که درسال ۳۳۳ پیش‌از میلاد بین‌اسکندر مقدونی‌وداریوش سوم اتفاق‌افتاده است. این‌موزائیك به‌اندازه‌های ۲/۱۷×۵ متر بوده‌اصل‌آن درسدهٔ چهارم‌پیش‌ازمیلاد بوسیله فیلوکسنوس [۴۴] نقاش یونانی ترسیم‌گشته است وازروی آن، در دوره رومیان نمونه‌های دیگری ازجمله بصورت موزائیك تهیه‌کرده‌اندکه درضمن کاوشهای باستانشناسی درپمپئی بدست آمده است وهم اکنون درموزه ملی ناپل نگهداری می‌شود[۴۵]

دراین تصویر طرفین متخاصم ایرانی و یونانی درمقابل هم قرار دارند . اسکندر درحالیکه روی اسبی سوار است یکی از نزدیکان داریوش راموردِ حمله‌قرارداده است. داریوش سوار برگردونه‌است درحالیکه اسب‌های گردونه هریك بجانبی فرارکرده‌اند . لباس و اسلحه ایرانیان و همچنین‌کلاه‌آنها بدون هیچگونه تغییر وتبدیل همان است‌که درتابوت اسکندر دیده میشود (تصویر۸) .

آخرین مدرك ما مجسمه‌ای از یك سرباز ایرانی در جنگ ماراتن است‌که بوسیله‌آتالوس اول یادوم (۱۳۸ـ۱۵۷ قبل‌ازمیلاد) پادشاه پرگام بخاطر یادآوری و ادای دین به آکروپل آتن هدیده شده است .

این سرباز زخمی شده در جنگ نیز کلاهی پارچه‌ای شبیه کلاه ایرانیان در موزائیك پمپئی و همچنین تابوت اسکندر ویا

44— Philoxenos

45— Francois Chamoux. Art Grec. Milano 1966 P. 88
ونگاه‌کنید به‌ویل دورانت جلد دوم ترجمهٔ هوشنگ پیرنظر (این‌موزائیك ازیك میلیون وپانصد هزار قطعه سنگ‌که هرکدام آنها ازچند میلیمتر مربع بزرگتر نیست تشکیل شده است . این اثردر زلزله وآتش‌فشانی پمپئی در سال ۷۹ میلادی صدمه دیده است .



موزائیك پمپئی .
نقش داریوش سوم
نقل از کتاب
Grèce Hellenistique.
Jean Charbonneaux
تصویر ۸

سربازان مادی در نقوش تخت جمشید برسر دارد با این تفاوت‌که قسمتی را که باید در زیر چانه قرار گرفته و آنرا بپوشاند فاقد می‌باشد . [٤٦] (تصویر ۹)

٤٦ــ نگاه کنید به Christou Tsounda درکتاب تاریخ هنریونان (بزبان‌یونانی) صفحه۵۸۸ وتابلو۴۳وهمچنین‌نگاه‌کنید به مقالهٔ آقای یحیی ذکاء در شماره ۱۳ سال۱۳۴۲ مجلهٔ هنر ومردم درباره باشلق .



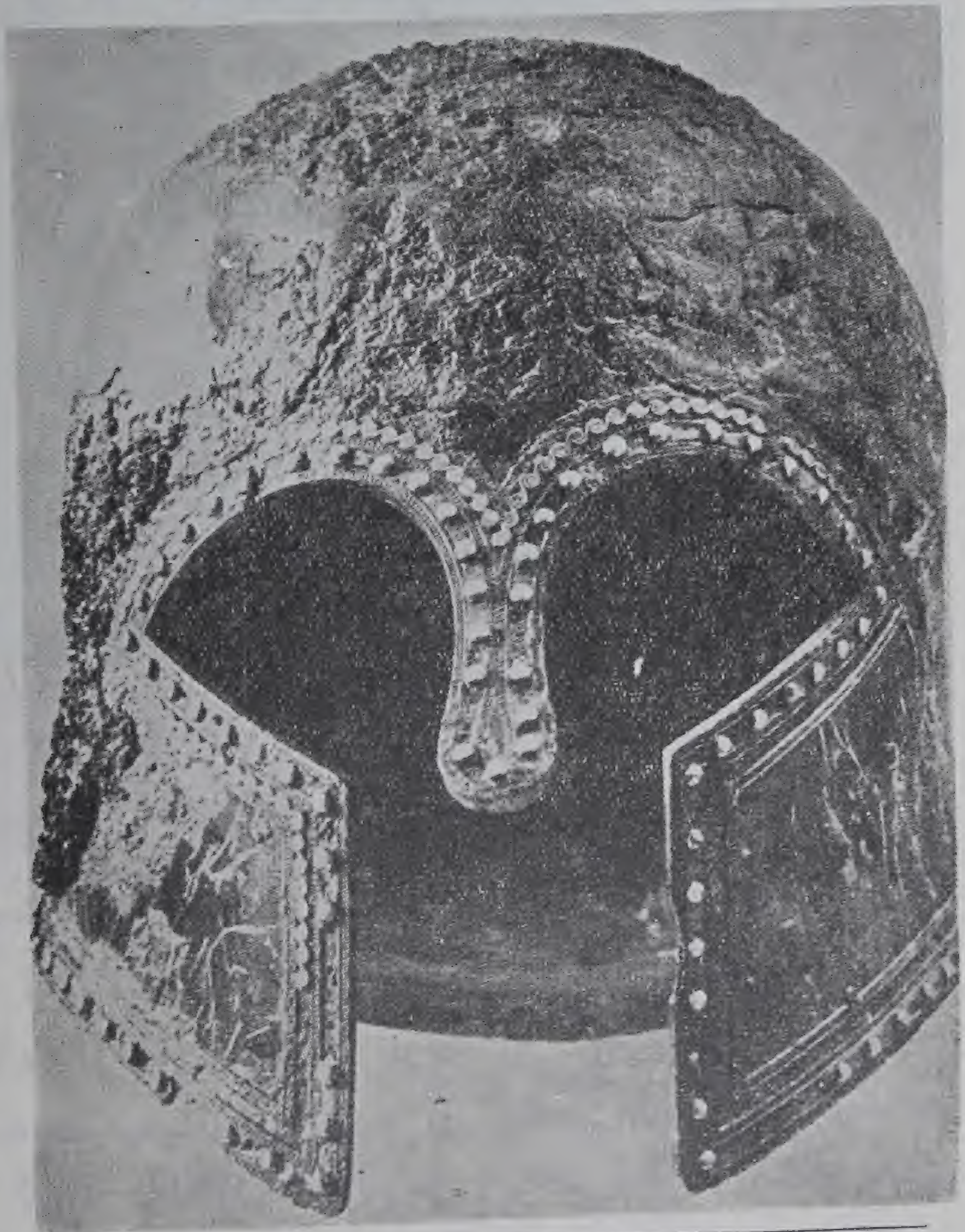
سرباز زخمی ایرانی درجنگ ماراتن . که بدستورآتالوس ساخته شده و به آکروپل آتن هدیه گردیده است تصویر از کتاب : تاریخ‌هنر یونان (بزبان یونانی) تألیف چوندا

تصویر ۹

بطوریکه ملاحظه میشود هیچیك از مدارك فوق راهنمائی کاملی درباره‌کلاه‌خود مورد ذکر به‌شمار نمی‌رود زیرا همانطوریکه از نوشتهٔ هرودت نقل شد فقط تعداد کمی از سپاهیان سواره‌نظام ایرانی دارای کلاه خود این چنانی بوده‌اند . پلوتارخ زمانی که از نبرد پلاته صحبت بمیان می‌آورد از زخمی شدن ماسیستوس برادر خشایارشا کــه فرمانده سواران ایرانی بوده است سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که او «مردی بی‌اندازه جنگجو و دلیر و

همچنین تناور و خوش سیما بود و در هنگام جنگ اسب وی زخم برداشته و او را بزمین انداخت که ازسنگینی زره و جنگ‌ابزارهای خود نتوانست بچابکی برخیزد. آتنیان‌گرد او راگرفته پیاپی زخم‌ها فرود آوردند ولی هیچیك از این زخم‌ها اثری نداشت، چرا که سراسر تن او از سینه و ران و سر و رو پوشیده از زر و برنج و آهن بود مگر یکی از آتنی‌ها از رخنه نقاب آهنین زخمی رسانیده او را بکشت». [٤٧]

هیچیك از مشخصاتی که پلوتارخ ذکر کرده در منابع منقوش



کلاه خود یونانی.
موزه المپی
به نقل از کتاب
Olympia Bericht. Emil Kunze

تصویر ۱۰

٤٧ـ پلوتارخ. جلد اول تهران ١٣١٤ صفحه ٦٩

ما بدست نیامده است. اگر کلاه‌خود ماسیستوس طوری بوده که همه سر و صورت او را می‌پوشانیده و فقط رخنه‌ای در نقاب او وجود داشته، بنابراین باید کلاه خودی شبیه آنچه که یونانیان داشتند برسر داشته باشد. (تصاویر ۱۰ و ۱۱)

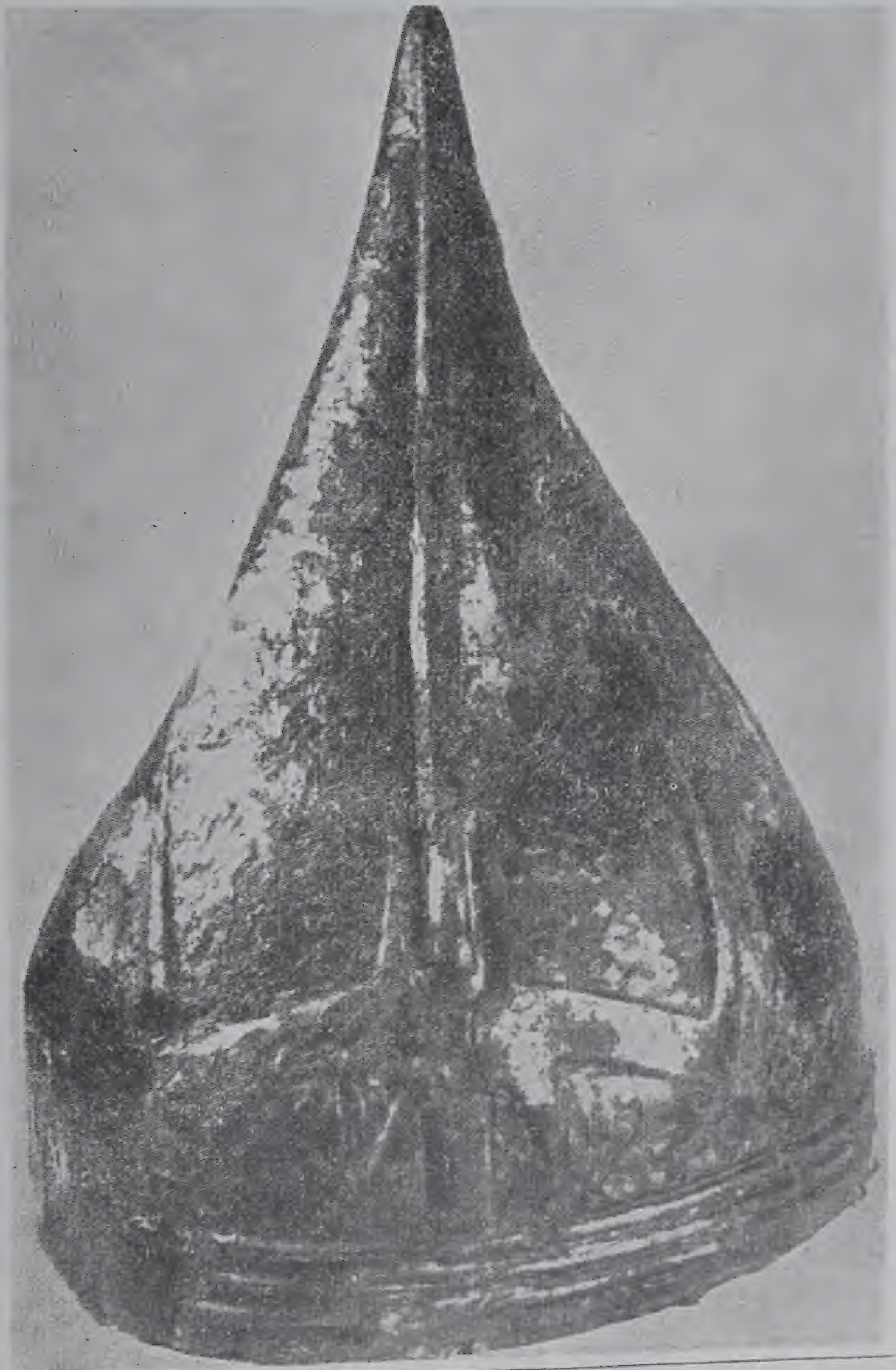


تصویر ۱۱

ظرف سفالی‌مربوط به‌قرن ششم، پیش ازمیلاد (۵۳۵ ق . م) که در موزه بریتانیااست. آشیل قهرمان افسانه‌ای را هنگام کشتن پنته زیله «یکی از آمازون‌ها» نشان میدهد . آشیل کاملا مسلح است .

نقل از کتاب : هنر یونان قدیم (ترجمه یونانی) از Jahn Boardman صفحه ۱۲۹

درباره اصل و منشاء کلاه خود ایرانی موزه المپی ، شاید بتوان با مقایسه با کلاه خودهای اورارتوئی نتیجه‌ای گرفت. آنچه مسلم است این نوع کلاه خود از حدود آسیای صغیر فراتر نمیرود زیرا با نمونه‌های کامل کلاه خودهای یونانی که در دست است کاملا تفاوت دارد .[٤٨]



کلاه خود اورارتوئی .
قرن پیش قبل از میلاد .
تصویر از کتاب
Carmir Blur.
B. Piotrovsky
تصویر ۱۲

٤٨ـ نگاه کنید به تصاویر کلاه‌خودهای یونانی در
Emil Kunze. Olympia Bericht 1960 Berlin

امیل‌کونز[۴۹] تصور می‌کند اصل و منشاء این نوع کلاه‌خودها آشوری باشد که سپس به اورارتو رفته است .

بطوریکه دیدیم هرودت ازکلاه خود سربازان آشوری سپاه خشایارشا سخن میگوید که آنها را «از سیم‌های مسین بطرز غریبی که نمیتوان بیان کرد بافته بودند».

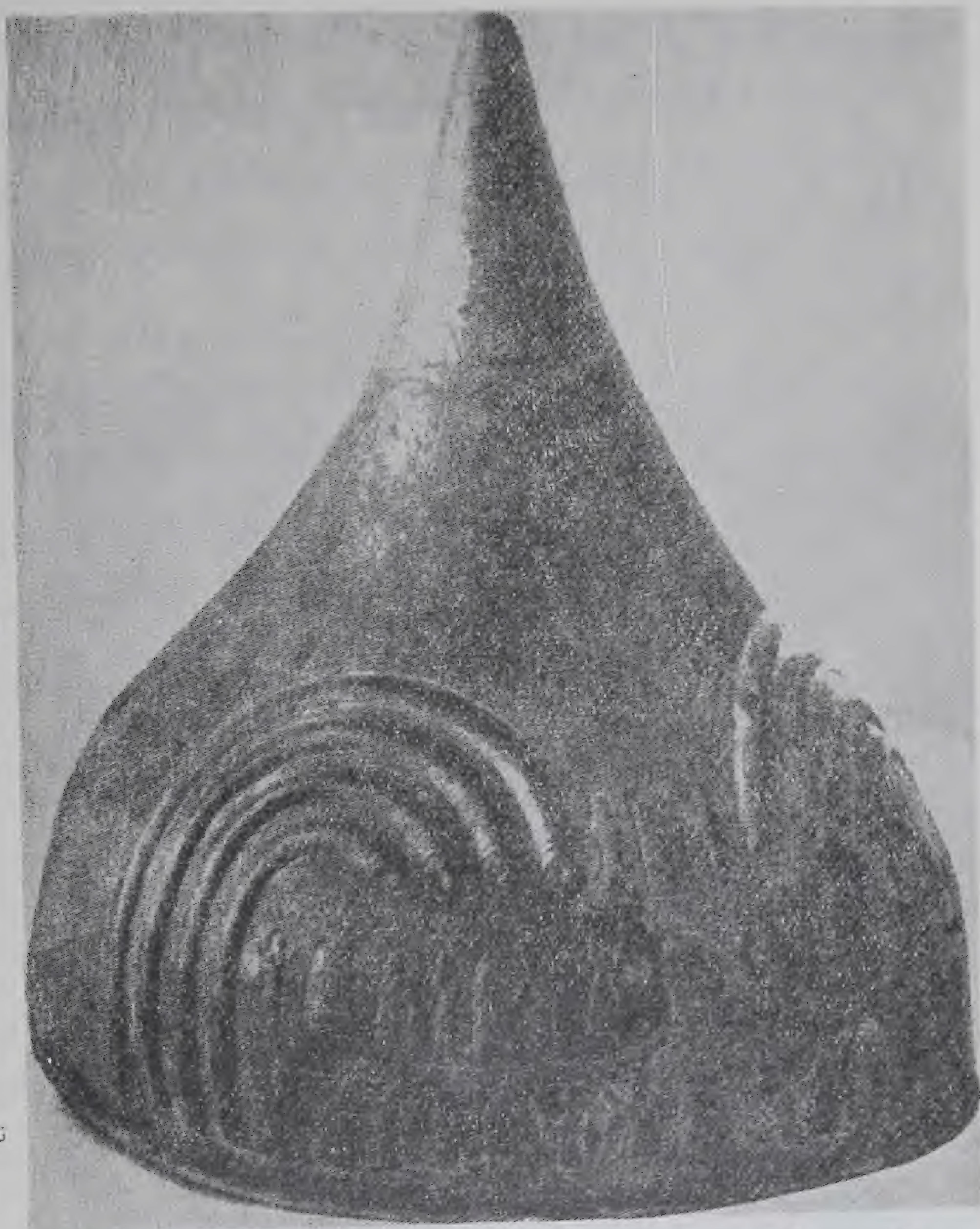
جزء هدایائی که اره‌بونی[۵۰] در اورارتو به خدای هالدی



کلاه خود اورارتوئی قرن پیش از میلاد .
به نقل از کتاب
Carmir Blur.
B. Piotrovsky
تصویر ۱۳

۴۹ــ نگاه کنید به Emil Kunze در بالا .

50— Erebuni



نمونـهٔ دیگری از کلاه خود اورارتوئی مربوط به قـرن هشتـم پیش از میلاد

به نقل از کتاب
Carmir Blur.
B. Piotrovsky

تصویر ۱٤

تقدیم کرده است چند کلاه خود دیده میشود که قسمت جلو آنها با نقوش درخت مقدس و خدایان بالدار و ارابه‌های جنگی و اسب سواران مزین بود (تصویرهای ۱۲ـ۱۳ـ۱٤) [۵۱]

بعضی ازاین‌کلاه‌خودها دارای نوشته‌هائی مربوط به پادشاهان اورارتوئی ، آرگیشتی اول (۷۸۵ـ۷٦۰ق.م) و پسرش ساردور دوم (۷٦۰ـ۷۳۳ ق.م) و مـربوط به سدهٔ هشتم پیش از میلاد است . [۵۲]

۵۱ـ نگاه کنید به Carmir Blur. B. Piotrovsky
۵۲ـ نگاه کنید به Emil Kunze

کلاه خود های نامبرده شباهت هائی با کلاه خود المپی دارد و میتوان گفت که هر دو از یك منبع الهام گرفته‌اند. آنهـا نیز همانند این کلاه خود در دو طرف زائده‌هائی فلزی جهت بستن تسمه دارند [۵۳] آنچه مسلم است این نوع کلاه خودها سابقه طولانی‌تر از آنچه در اورارتو کشف گردیده است باید داشته باشد.

در موزه ملی آتن ، مجسمه‌ای مفرغی از جنگجوی یونانی موجود است که کلاه خودی شبیه کلاه خود ایرانی موزه المپی برسر دارد (تصاویر ۱۵ـ۱۶) بلندی این مجسمه به ۲۰/۵ سانتیمتر میرسد [۵۴]

این مجسمه مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد است یعنی تقریباً همزمان با کلاه خودهای یاد شده اورارتو که خط سیر هنر ایران شمالی را به یونان نشان میدهد. زیرا آخر قرن هشتم و اوایل قرن هفتم پیش از میلاد، عصر هجوم و تأثیر هنر شرق در غرب نام گرفته است. در این زمان است کـه بسیاری از عوامل هنرهای شرقی (گل‌های استیلیزه ـ حیوانات غیربومی، حقیقی یا افسانه‌ای و غیره) در هنر یونان پدیدار میگرددکه در هنر یونان بعنوان شرقی‌گرائی نامیده میشود [۵۵]

از یك تابوت یونانی که دارای صحنه‌های نقاشی میباشد و از شهر تارکینیا [۵۶] واقع در اتروری بدست آمده وتابوت آمازون‌ها نام گرفته است صحنه‌ای ازجنگ یونانیان و آمازون‌ها را می‌بینیم.

۵۳ـ نگاه کنید به Emil Kunze

۵۴ـ نگاه کنید به John Boardman هنرقدیم یونان (ترجمه‌یونانی) جلد اول شکل ۲۴۵ .

۵۵ـ Orientalisant نگاه‌کنید به Art Grec. Jean Charbonneaux. P. 7

56— Tarquinia

تصویر ۱۵

مجسمه مفرغی یك جنگجوی یونانی مربوط به آخر قرن هشتم پیش از میلاد که از آکروپل آتن بدست آمده است ــ موزه ملی آتن .
از کتاب : هنر یونان قدیم (ترجمه یونانی) اثر
JOHN BOARDMAN



تصویر ۱٦

پشت مجسمه مفرغی شماره ۱۵

این تابوت مربوط به قرن چهارم پیش از میلاد است. کلاه خودی که آمازون[۵۷] بر سر دارد شبیه کلاه‌خود موزه المپی می‌باشد[۵۸] (تصویر ۱۷). شاید بنابر داستانهای یونان بتوان محل دقیق این



تصویر ۱۷

تابوت آمازون ها . جنگ یك سرباز یونانی با آمازون

به نقل از کتاب

Grèce Hellenistique.
Jean Charbonneaux - fig 104

۵۷ــ نگاه کنید به تصویر شماره ۱۴۱ ازکتاب
Jean Charbonneaux. Grece Classique Paris 1969

۵۸ــ نگاه‌کنید به همین کتاب ــ Fig 104

نوع کلاه خودها را تعیین کرد زیرا آمازون‌ها زنان جنگجوئی بودند که محل اقامتشان در دامنه‌های قفقاز بوده است [۵۹]

۵۹ـ آمازون هاملتی بودندکه همه افرادآن اززنان تشکیل می‌شد واز اعقاب آرس خدای جنگ ویکی ازنمف‌ها بنام هارمونی بودند . کشور آنها درشمال یعنی دردامنه‌های قفقازیا در تراس ویا سیتی جنوبی (ساحل‌چپ دانوب) قرار داشت . اداره این مملکت بدست مردم آن بود وبدون کمك مردان انجام میگرفت و اختیار همه‌کارها بدست ملکه ایشان بود. اولاد خود را هنگام‌ولادت درصورتیکه پسر بودکوریالنگ میکردند بروایت دیگر آنها را می‌کشتند . ضمناً برای‌آنکه نسلشان از بین نرود در فصل معینی بامردان آمیزش میکردند . یکی ازپستانهای دختران خود را می‌بریدند تاهنگام استفاده ازتیر وکمان وغیره زحمتی نداشته باشد . بهمین مناسبت براین مردم نام آمازون (یعنی کسانیکه پستان ندارند) گذاشته‌اند درباره جنگهائی که قهرمانان یونانی با این قوم‌کرده‌اند داستانهای زیادی دردست است. مانند جنگ بلرفون بامردم آنجاکه بدستور پادشاه لیسی انجام‌گرفت یا جنگ هراکلس با این قوم که بدستور او ریسیته پادشاه آرگولید مأمور شد بساحل ترمودون درکاپادوس رفته کمربند ملکه آمازون‌ها را بگیرد. ولی هراکه نسبت‌به هراکلس حسد میورزید آمازون‌ها را تحریك بشورش‌کرد ، بنابراین هراکلس هی‌پولیته راکشت وخود درحال جنگ وگریز عقب‌نشینی کرد. در این‌اردوکشی تزه نیز همراه هراکلس بود ویکی ازآمازون‌ها را ربود . برای انتقام ازاین عمل آمازون‌ها به‌آتن لشگرکشیدند و در آن شهرکنار تپه‌ای که بعدها به‌آرئوپاژ موسوم شد اردو زدند، درجنگی‌که میان طرفین درگرفت‌آمازون‌ها لشکری بفرماندهی ملکه خود پانته زیله بکمك پریام فرستادند ولی ملکه آمازون‌ها بدست آستیل بقتل رسید .

(نقل ازکتاب فرهنگ اساطیر یونان و رم اثر پیرگریمال ـ ترجمه آقای بهمنش . جلد اول ازانتشارات دانشگاه تهران سال۱۳۴۷ صفحه ٦۳ـ٦٤)

مقدمه‌ای بر روابط

ایران و هند در دوران باستان

« قسمت دوم »

از

مهدی غروی

(دکتر در ادبیات و تاریخ)

از : مهدی غروی
(دکتر در ادبیات وتاریخ)

مقدمه‌ای

بر روابط ایران و هند در دوران باستان

=۲=

(. . . فلات ایران با وضع جغرافیائی خاص خود درغرب آسیای کهن ومرکز جهان باستان درحکم یك مرکزتقاطع بوده است که راه عبور همه‌کوچ‌کنندگان ومهاجران عهد باستان ازآن می‌گذشته است . . . هرتسفلد .[۱]

عصر آریائی در تاریخ روابط ایران وهند

اگرچه واژه آریا و مشتقات آن آریان و آریائی از ارمغانهای فرهنگ و تمدن جدید اروپا شمرده می‌شود [۲] اما در واقع این واژه بسیار کهنسال است و مانند خود آریائی‌ها زندگی بس درازی دارد و در زبانهای هند و ایرانی بشکل ایریه Airya آریه Arya

۱ـ ارنست هرتسفلد ، ایران در جهان قدیم Iran in the Ancient East. 1941.

۲ ـ برای نخستین‌بار تاجری ونیزی بنام فیلیپوساستی (Fillippo Sasseti) که مدت پنجسال (۱۵۸۸ـ۱۵۸۳) درگوا اقامت داشت قرابت میان زبان سانسکریت و زبانهای اروپائی را کشف کرد وسپس در ۱۷۸۶ سرویلیام جونز رسماً این قرابت وهمریشگی را درنخستین جلسه انجمن آسیائی بنگال‌اعلام داشت واین در حکم تولد مجدد نژاد آریابود ، اما درقرن بعد ماکس مولر دانشمند هندشناس ادعاکرد که پدیده‌ای بنام نژاد آریا وجود ندارد . آنچه هست گروه زبانهای‌آریائی‌است (× + زبانهای‌آریائی = نژاد آریائی) نگاه‌کنید به مجموعه آثار ماکس مولر Collected Works, New Impression 1808 Vol. X: The Home of the Aryans P. 90

و اریه Ariya که بمعنی آزاده است بکار می‌رفته و لقبی است که هندوایرانیان در روزگار پیش‌ازباستان بخود می‌داده‌اند. در کتیبه‌های هخامنشی داریوش خود را آریائی می‌خواند و نیای پنجم داریوش اریارمنا Aryaramana نام داشت، در اساطیر ایران نام ایرج پسر فریدون بمعنی یاری‌کننده آریاست و در اوستا نیز سرزمین نخستین‌آریائیها ایرانویج Airyana Vaejah ذکر شده، نام کشور ما ازقدیم ازاین کلمه مشتق بوده است: در سنگنوشته‌های هخامنشی اریانام Ariyanam و در پهلوی ایران، در آثار هردوت و بطلیموس سرزمین اقوام آریائی و درکتابهای عربی ایران و اریان ودر شاهنامه وکتابهای فارسی ایران ذکر شده و در اروپا نام کشور ایرلند از همین ریشه ساخته شده است.[۳]

فرضیهٔ ورود آریائیها به سرزمین های ایران و هند برای مدتی محدود بر صفحات تاریخها و اساطیر ملی ایران و هند خط بطلان کشید وگروهی از محققان اروپائی بجرأت ادعا کردند که دراین سرزمینها پیش از ورود این گروه تمدنی وجود نداشته و هرچه بوده آریائی است و ما می‌دانیم که چنین نیست و پیش از ورود این مهاجران نیز در دو سرزمین ایران و هند تمدنهائی درخشان وچشم‌گیر وجود داشته است، حتی باحتمال قوی همین کلمه ایریه که هیأت سانسکریت آن اریه یا اریاکا (Aryaka) است. یك واژه غیر آریائی ولقبی است‌که ازقول بومیان قبلی به‌آریائیها

۳ــ آریامهر نوشته آقای صادق کیا.
«ایالت آریا یاآری امروز مشتمل است برخراسان شرقی وسیستان ونام کرسی آن در قدیم آراتاکوآنا بوده است واسکندر شهری بنام اسکندریهٔ آره‌ایا در کنار هریرود بنا کرد و جمعیت آنرا بدین شهر که همین هرات امروز است منتقل نمود.» (لغت نامه دهخدا جلد اول ص ۷۹)

داده شده بود و سپس برای ایشان لقب عام گردید. باوجود بحث‌ها و بررسیهای بسیار که شده است هنوز نمیتوان گفت‌که آریائیها کی وچگونه باین سرزمین‌ها وارد شدند. درین میان ایــران و هند دو فرق اساسی دارند و آن اینست‌که بومی بودن آریائیها درهند مورد بحث است در حالیکه در ایران بکلی این بحث رانمیتوان پیش کشید و تقریباً مسلم است که ایرانیان آریائی ازسرزمین‌های دیگر بایران کوچیده‌اند ، این سرزمین مشترك ایرانیان و هندیان و سرزمین نخستین‌کــه هندوایرانیان و اروپائیان ودیگرگروههای آریائی در آن می‌زیستند کجا بود؟ هنوز بطور قطع معلوم نشده است .

اما نظری کــه امروز بعنوان فــرضیه حساب شده و مستدل مورد قبول‌است اینست‌که مسکن اصلی این اقوام درنواحی جنوبی روسیه بوده است (Erasia) و از اینجا در اثر عواملی‌که هنوز بدرستی معلوم نشده (فشاراقوام مهاجم دیگر،اثرات شدید آب و هوا و یا نیاز به چراگاهها و اراضی جدید) بسوی شرق و غرب روانه شدندودسته غربی به‌اروپای غربی وجنوبی وشمالی رفت و دسته شرقی از راه شبه جزیره آسیای صغیر و قفقاز و خراسان



گاونر ازهارپا تمدن دره سند متعلق به ۲۰۰۰ سال پیش‌از میلاد نقشی بسیار زیبا با رموزی که هنوز کشف نشده و از مدارك ارتباط این تمدن با تمدنهای ایــران وآسیای غربی‌است. (تصویراز ص ۱۳ میتولژی هند،وروگانیکانیس)

تصویر ۱



گاو نر از موهنجودارو، تمدن دره سند متعلق به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد حد وسط مابین نقوش گاو نر در ایران ونقوش هارپا ، مجمر یا آتشدان که در جلو گاو نر دیده می‌شود دلیل محکمی است بر ارتباط این تمدن با تمدنهای باستانی ایران (تصویر از ص ۱۲ میتولژی)

تصویر ۲

بسوی شرق رانـــد . (هزاره دوم پیش از میلاد) ، هندوایرانیان نخستین در بلخ و دامنه‌های هندوکش وحـوزه وسطای سیحون و جیحون توقف کردند، بطوری که دسته بعدی ناچار شد که بسوی نواحی جنوبی و غربی ایران پیش روی کند (هزاره اول پیش از میلاد) پارسی‌ها نیز ازین گروه بودند. این اقوام آریائی که از راه خراسان وارد شدند در هزاره اول با دسته دیگر آریائی که از راه قفقاز وارد شده بـود در بین‌النهرین برخوردکرد و برایشان تسلط یافت .

هندوایرانیان سالها درسرزمین مشترك‌کـه درمدارك ایران



الهه خیروبرکت درمیان شاخه‌های درخت بویاپپال‌که درنزد بودائیان نیز مقدس است . نیمه خدای دیگر در برابرش زانـو زده و یك حیوان افسانه‌ای را که نیمه گاو و نیم دام است باحتمال برای قربانی می‌برد . کلاه شاخدار الهه ونیمه‌خدا تقدس وربوبیت ایشان رامشخص میسازد. این یکی ازبهترین نقش‌های رابط میان تمدنهای کهنسال ایران وهند است که در هارپا پیدا شده ومتعلق به ۲۰۰۰ سال پیش ازمیلاد است. (تصویر از ص ٦ کتاب پنجهزار سال هنر هند ، ماریوبوساگلی)

تصویر ۳

بدان ایرانویج (بهترین و مقدس‌ترین جاهای جهان از نقطه‌نظر زرتشتیان) گفته شده است درنگ‌کردند وسپس ازهم جدا شدند و چون در مدارك هندی نامی از سرزمین نخستین آریائیها برده نمی‌شود، گروهی از دانشمندان برآن شدند که خود هند را مهد نخستین این قوم بدانند [٤] از آن جمله است تریودا D. S. Triveda که جلگه‌های کنار رودخانه دویکا Devika در ملتان را سرزمین اصلی آریائیها می‌داند [٥] و کالا L. D. Kalla که‌کشمیرودامنه های هیمالیا را مرکز اصلی این قوم می‌شمارد، دلائلی که اینان برای اثبات ادعای خود ارائه می‌کنند بشرح زیر است:

الف ــ در متون ودائی هند باستان ازسرزمین سپتاسندو ــ Sapta-Sindhu بعنوان وطن اصلی آریائیها نام برده شده است و سپتاسندو همان سرزمینی است که ایرانیان بدان هپتاهندو نام دادند و جائی جز سند و پنجاب نیست که نامش توسط ایرانیان برهمه این سرزمین اطلاق میشد. دراین متون یادی یا خاطره‌ای‌از سرزمین قبلی بمیان نیامده‌است درصورتیکه می‌دانیم اقوام مهاجر، قرنها یادسرزمین قبلی‌رافراموش نمی‌کنند، پارسیان هندهنوزچشم بسوی ایران دارند و ایران را وطن دوم خود می‌دانند درصورتیکه دست کم هشتصد سال ازمهاجرت بزرگ ایشان بهند می‌گذرد. [٦]

ب‌ــ دلیل اصلی مخالفان بررد این نظریه اینست‌که اگرهند

---

٤ ــ نگاه کنید به ضمیمه فصل دهم ازکتاب اول تاریخ وفرهنگ مردم هندکه توسط پروفسور شاستری S. Srikant Sastri تهیه شده است .

٥ ــ نگاه کنید : Acharya Pushpanjali از یادنامه D. R. Bhandarkar ص ۱ و ۲ و جلد بیستم از نشریه معروف بهاندار کاردرپونا Annals of the Bhandarkar Oriental Researche Insitute Poona XX 48ff

٦ ــ کتاب بالا ص ٤٦

سرزمین اصلی است و مهاجران ازین‌جا مهاجرت خودرا آغازکردند چرا زبان سانسکریت فقط درهند دیـده می‌شود وازآن اثری در سرزمین های‌دیگرآریائی نیست، پاسخ این ادعا اینست که این مهاجران بازبان سانسکریت ازهند رفتند اما درسرزمینهای اشغالی یازبان بومیان را پذیرفتند ویااینکه زبانشان بازبان بومیان‌آمیخته شد.[۷]

ج- ادبیات سانسکریت بقدری غنی است‌که می‌توان‌گفت در نوع‌خود بی‌نظیراست‌و می‌بایستی درمحل‌اصلی‌خودمانده وگسترش وتکامل یافته باشد، مهاجران فقط برخی ازاین ادبیات‌عهدعتیق‌را باخود بردند.[۸]

د- برگزاری مراسم سما وهماکه همه‌آریائیها داشته‌اند، درحالیکه می‌دانیم سرزمین اصلی این‌گیاه تپه‌های Muryavant یا Mayavant[۹] درشمال پنجاب است.

هـ- می‌گویند چون زبان لیتوانی خالص‌ترین زبان درگروه هند واروپائی است پس‌زبان اصلی وقدیمی است اما آیا نمی‌توان گفت‌که این‌زبان‌خالص‌مانده چون‌منزوی‌ومنفردبوده است ویااینکه ازتکامل زبانهای‌دیگر برکنارمانده بوده است وباین ترتیب‌فرضیه اروپائی بودن مهدآریائیها باطل می‌شود.[۱۰]

و- ذکر نشدن‌نام ببردرریگ‌ودا را دلیل بومی نبودن‌سانسکریت می‌دانند وما می‌دانیم‌که درین‌کتاب ازنمك وبرنج هم‌ذکری بمیان نیامده است، درحالیکه‌آریائیها قرنها بودکه نمك را می‌شناختند اما برنج رابانیان تمدن‌هارپا هـم نمی‌شناختند ودر اعصاربسیار

۷- نگاه کنید به Acharya Pushpanjali از یادنامه:
D. R. Bhandarkar Annals of the Bhandarkar Oriental Research Insitute Poona XX 48 ff P. 46 .

۸ - کتاب بالا ص ۸۲

۹ - جلد دوم نشریه کنگره جامع هند ۱۹۲۱ بخش اول ص ۱٦-۱۱
Proceedings of the All-India Oriental Conference .

۱۰- ص ۸۳ کتاب مذکور در فوق

باستان فقط گندم وجوغلات بومی شمال‌غربی هند بوده‌است.[۱۱]
ز ـ ازلحاظ جغرافیای تاریخی‌واقلیم‌شناسی باستان می‌توان گفت‌که محل سروده‌شدن ریگ‌ودا جائی جز پنجاب ونواحی اطراف آن نبوده است.[۱۲]

اما باتمام این دلایل، امروزاین فرضیه باطل است ومی‌توان گفت‌که اجدادآریائی‌هندیان ازسرزمینهای دوروارد هند شده‌اند وپیش‌از ورودقرنها بابرادران ایرانی خود دریك محل زندگی می‌کرده‌اند، گروه هندوایرانی پس‌ازهی‌تی‌ها وطخاری‌های اولیه نخستین دسته‌ای بودکه ازهند واروپائیان ساکن جنوب روسیه جدا شد وبسوی شرق روی‌آورد، ادواردمیر معتقداست‌که منطقه‌پامیر آخرین سرزمین مشترك این‌گروه است‌وهرتسفلد جلگه‌های سیحون وجیحون را مهد مشترك هند وایرانیان می‌داند ومی‌گویدکه‌این گروه از هزاره سوم تاهزاره دوم‌باهم درجلگه‌های حوزه رودهای دای‌تیا، واهوی وراها Raha , Vahvi , Datiya یعنی همان ارض موعود ایرانیان یاایرانویج زندگی داشته‌اند.[۱۳]

هندوایرانیانی‌که ازراه قفقازوارد ایران‌شدندتوانستندکه‌در سالهای ۱۴۰۰ پیش‌ازمیلاد یك حکومت آریائی درحوزه وسطای دجله وفرات تشکیل دهند، درین سالهاگروههای اصلی آریائیهای

۱۱ـ تاریخ هند کمبریج ج اول ص ۸۱

۱۲ـ اسامی جغرافیائی که در ریگ‌ودا آمده است همه مربوط است به‌پنجاب از جمله Miyan-vant در جنوب غربی کشمیر، رودهای گنگ و جمنا وساراسواتی و پنج شعبه معروف سند: ستلج (ودائی Sutudri) بآس (ودائی Vipas) راوی (ودائی Parushni) چناب (ودائی Asikni) وجیلم (ودائی Vitasta) وبسانامهای دیگرکه همه مربوط می‌شوند باین قسمت از هند، فصل ۱۳ ازجلد اول تاریخ وفرهنگ مردم هند

۱۳ـ هرتسفلد، ایران‌درمشرق باستان ص۱۹۰ Iran in the Ancient East 1941



تصویر ٤

مجسمه الهه باروری ازلرستان ، قرن ۷و۸ درحالیکه روی سرش قوچی ایستاده است که آنهم نشانه خیر و برکت است از هزاره اول به بعد الهه های مادر دستهاشان رابر پستانهاشان قرار می‌دهند ، این خدا دارای جواهراتی نیست اما روی آلت تناسلی‌اش پوشانده شده ، ازیك مجموعه خصوصی‌در تهران (تصویر ازکتاب هنرایران .گیرشمن ص ٤١) .

شرقی درخراسان بودندوهنوز درمسکن اصلی خودکه ایران شرقی وپنجاب وسندباشداستقرار نیافته بودند.[١٤] شك نیست که‌آریائیهای شرقی مدتی مدید درآسیای مرکزی ماندند ودرین مدت یك‌آئین آریائی یاهند وایرانی خلق‌کردندکه بررسی‌آن بامطالعه دقیق‌اوستا و ودا امکان پذیر است .

١٤ــ هرتسفلد ، ایران درمشرق باستان ص ١٩٢ Iran in the Ancient Eaest 1941

تصویر ٥



تجسمی جالب از خدای خیر و برکت یا الهه مادر باخصوصیات هندی‌خود دراعصار متأخر ، شاید قرن دوم پیش از میلاد موزه ویکتوریا وآلبرت (تصویراز ص ۱۱ کتاب پنجهزارسال هنرهند، ماریوبوساگلی)



تصویر ٦

نقش الهه مادر درحالیکه پستانهای برجسته دارد و دو دستش بجای آنکه برپستانها باشد دوشاخه برسم راحمل‌می‌کندکه‌آنهم نشانه‌خیروبرکت است. لرستان‌قرن ۷و۸ موزه بروکسل (تصویر ازکتاب هنرایران .گیرشمن ص ٥)



تصویر ۷

مجسمه‌ای از زن برهنه که با دستی پستان چپ خود را فشار می‌دهد ، باحتمال ازنشانهای‌اساطیری باروری و خیر و برکت ، این مجسمه در مرزهای فرانسه و اسپانیا پیداشده و الهه خیر و برکت را نشان‌میدهد موزه لوور .
(تصویر از کتاب هنر ایران . گیرشمن ص ۳۴۲)

بدون‌شك فلات ایران نیز پیش‌از ورودآریانها مانند نواحی شمال غربی هند توسط اقوامی اشغال شده بوده است‌که باروش مادرشاهی اداره می‌شدندویك نوع آئین مارپرستی میان‌ایشان‌رواج داشته است، باوجود تفاوتهای جزئی میان مذهب این دوگروه می‌توان بخوبی استنباط کردکه‌اصل ومنشاة هردو یکی بوده‌است. ۱۵

۱۵ــ هرتسفلد، ایران درمشرق باستان ص۲ وص۱۷۷
Iran in the Ancient Eaest 1941



تصویر ۸

الهه باروری ، در شوش هزاره اول و دوم پیش از میلاد موزه لوور . (تصویر ازکتاب هنرایران . گیرشمن ص ۴۲)

به‌علت جدائی قهرآمیزگروههای غربی وشرقی هند وایرانی از همدیگر ،ارتباط میان ساکنان ایران و هند پس‌از ورود آریائیها نه تنها تقویت نشد و گسترش نیافت بلکه به گسستگی و افتراق گرائید وما درآثار مکتوب بسیارکهن هند و ایران شاهدی‌بروجود روابط فرهنگی میان دو گروه نمی‌بینیم ، اینان فقط در آغاز جدائی بستگیهائی چه دوستانه وچه عداوت آمیز با همدیگر داشته‌اند ، اما این ارتباط را بهیچوجه نمی‌توانیم روابط تاریخی یا فرهنگی بدانیم .[۱۶]

۱۶ــ فهرست ودائی ج اول ص ۵۰۵ Vedic Index A. A. Macdonell and A. B. Keith

دو گروه بهم پشت کردند و هریك بنابر مقتضیات محیط و نیاز های طبیعی تمدن خاص خویش را تکوین و تقویت‌کردند[۱۷] اینان در آغاز تمدنی مشترك داشتند اما این تمدن در آغاز عصر تاریخی جهان از هم متمایز شد [۱۸] قرنها بعد در عصر اعتلای هخامنشیان این عموزادگان دیروزی ، یونانیان، باختریان ،سکاها، ایرانیان و هندیان باهم برخورد و ملاقات کردند و در اداره شاهنشاهی بزرگ ایران هریك مسئولیت خاص خودرا پذیرفتند، بدون اینکه باهم آشنا باشند و بتوانند زندگی مشترك خود رادر سرزمین قبلی بیاد بیاورند ، شاید علت اصلی این افتراق سخت عوامل جغرافیائی باشد زیرا که ایرانیان و هندیان پس‌از جدائی در دو جهت مخالف بحرکت درآمدند ، ایرانیان به غرب و هندیان به شرق راندند ، البته اگر مبدأ حرکت را نواحی شرق فلات‌ایران خراسان وسیستان بدانیم ، اما عوامل جغرافیائی را نمیتوان‌علت اصلی این جدائی‌ها دانست و باید برای یافتن علت اصلی به‌جستجو پرداخت . در آثار مکتوب هند ریگ‌وداکه در حدود سالهای ۱۵۰۰ پیش از میلاد تدوین شده اصلا اشاره‌ای به وطن مشترك هندو ـ ایرانیان نمیشود ، ایرانیان نیز فقط خاطرات گنگی چون خواب وخیال ازاین زندگی مشترك دارند، اینجاست که می‌توان گفت این سکوت یك‌سکوت‌عادی ومعمولی‌نبوده‌است بلکه ازطرف‌هندیان

۱۷ـ فصل یازدهم ازکتاب تاریخ وفرهنگ مردم هند بقلم B. K. Gosh و مقاله Linguistic Introduction to Sanskrit PP 26-47 Indian Culture Calcutta Vol. VII PP 343-59 بقلم همین نویسنده که درآن همبستگی‌ها و مشابهت‌های زبانی ولهجه‌ای میان آریائی‌های ایران وهند بتفصیل بیان شده است .

۱۸ـ برای بررسی بیشتر روابط ایران وهند در آغاز عصر تاریخ نگاه کنید به تاریخ هند کمبریج ج اول ص ۲۳۲

انشعاب عمدی وازروی قهر ورنجش بوده است زیرا سالهای مفارقت آنقدر طولانی نبودکه به فراموشی مطلق بینجامد . در ریگ‌ودا آثاری از نامهای ایرانی یا مشترك یافت می‌شود که از آن جمله است Rasa, Sarasvati , Bahlika اولی و دومی نام دو رودخانه و سومی (باهلیکا) نام یك استان در هند است . نامهائی که بدون شك از ایران بهند آورده شده است .[۱۹] دست کم می‌توان گفت‌که سکوت سرایندگان ریگ‌ودا درباره سرزمین نخستین هندو ایرانیان Indo-Iranian نیمه ساختگی و تعمدی بوده است در غیر اینصورت باید اذعان داشت‌که‌آن قسمت از ریگ‌وداکه حاوی نامهای‌ایرانی است در ایران سروده شده است[۲۰] .

علت اختلاف میان آریائیهای ایران و هند ، بدون شك مسایل مذهبی و سنتی بوده است و همین اختلاف سبب شد که جدائی وانفکاك آغاز شده وگسترش یابد، آثار این اختلاف را در بعضی عوامل مذهبی موجود در مذاهب اولیه ایرانیان و هندیان می‌توان یافت . مذهب آریائیهای نخستین (هندو آریائیها) برپرستش ارباب وانواع‌طبیعی مبتنی بوده است (آسمان،خورشید، باد ....) همراه با یك نوع نیایش عمیق نسبت به آتش[۲۱] و ما

۱۹ــ فهرست کلمات ودائی Vedic Index زیمر معتقد است که‌کلمه ودائی **راسا** Rasa نیز ریشه‌اش کلمه ایرانی Ranha است (رودسیحون)
Altindisches Leben P. 16

۲۰ــ اساطیر ودائی Vedic Mythology: A. A. Mcdonell ج اول وج سوم ص ۳۷۲ پیش ازین نیز جاکسن درتاریخ قدیم ، کمبریج در بارهٔ بررسی تاریخ جغرافیائی ایران‌ازروی‌وداها بررسیهائی کرده وپس‌ازآن کیث A. B. Keith در یادنامه ولنر Woolner (۱۹٤۰)مقاله‌ای دراین‌باره‌انتشارداده‌است .

۲۱ــ مذهب وفلسفه درودا واوپانیشادها : کیث ج دوم ص ٦۲٥/٦ در اینجا طریقه Prytaneia در یونان آتش Vestal درروم وآتش Garhapatya در هند معرفی و مقایسه شده است .



الهه مادر درحالیکه نشسته و حالت زائیدن رابخودگرفته است و دستهایش را روی پستانهایش نهاده ، علائم خورشید در بالا و پائین و دو گوزن هم از خصوصیات این الهه است که روزگاری در سراسر آسیای غربی و بخشی ازهند پرستش‌می‌شد و بعد در عصر آریائیها در ماهیت خدای آشا ظهورکرد لرستان قرن ۷و۸ .
(تصویر ازکتاب هنرایران ، گیرشمن ص ٤٨)

تصویر ۹

می‌دانیم که هندیان حتی پیش از جدائی به طریقت سما اعتقاد داشتند و گذشته از خدایان طبیعی به برخی خدایان معنوی نیز معتقد بودند [۲۲] بنابراین هندو ایرانیان مدتها پیش‌ازجدائی‌باهم اختلاف نظرداشته‌اند و درامور مربوط به مذهب بدو راه‌جداگانه می‌رفتند .

کلمه قدیمی هندو آریائی دیو (هندو آریائی Deivo هندو ایرانی Daiva) برای افاده مقصود هنگام ارائه قدیسین معنوی و اخلاقی نارسا بود واین آریائیهای مقیم آسیا به مفهوم آسورا که بدون شك‌از آئین هـای محکم‌تر بومی و محلی قرض شده بود

۲۲ــ از آن جمله است خدای ودائی ریتا Rita که باآشای اوستائی مطابقه می‌شود (اصل آن از Arra و ریشه آن آرتا است Arta)

علاقمندی و توجه نشان دادند[۲۳] و بجای ایندرا که رئیس‌خدایان طبیعی قدیمی بود وارونا Varuna بعنوان خدای بزرگ و اصلی در میان گروه خدایان اخلاقی و معنوی ارائه شد.[۲٤]

در مدارکی که از ناحیه بغاز کوی در آسیای صغیر بدست آورده‌ایم و مربوط است به سالهای ۱٤۰۰ پیش از میلاد می‌بینیم که خدایان زده دیوا، ایندرا و ناساتیا Nasatya در کنار خدایان

۲۳ـ نگاه کنید به نشریه فرهنگ هند Indian Culture Calcutta, VIII مقاله دکترگوش . ص ۲۲۹ که در آن درباره ریشه کلمه آسورا تحقیق شده است ، اصل کلمه آسوری است و هندو ایرانیان آنرا برای خطاب کلی خدایان خویش از آسوریها اقتباس کردند و این هنگامی بود که با کاسی‌های ساکن مغرب ایران برخورد نمودند و درنتیجه بطور مستقیم با آسوریها مربوط شدند ، خود کاسیها نیز نام خدای هندو ایرانی سوریا (Surya) را در این عصر از ایرانیان گرفتند . مقالهٔ توماس Thomas در مجله سلطنتی آسیائی درسال ۱۹۱٦ ص٦/۳٦۲، کاسیها ازهزاره سوم درین نواحی استقرار داشتند و همسایه آسوریها بودند ، در متون عیلامی مربوط به سالهای ۲٤۰۰ از ایشان نامبرده میشود که در حدود سالهای ۱۷۰۰ بسوی غرب راندند و بابل را تصرف کردند و در قرن ۱۵ به اوج عظمت رسیدند و سرانجام در آغاز هزاره اول آریائیهای ایران بر ایشان مسلط شدند . کاسیها نیز آریائی بودند : مردم شناسی ایران هنری فیلد ص ۷۵ .

۲٤ـ بدون شك وارونا نیز در ابتدا نام يك خدای طبیعی بوده است کیث درمجله فرهنگ هند جلد سوم ص ٤۲۱ ریشه سانسکریت آن Varuna را با آلمانی آن Ouranos مقایسه میکند اصل و ریشه نام زئوس نیز از نام این خدا اقتباس شده است که آنهم يك خدای طبیعی است Dyauspita Zeuspater ـ خدائی که مورد قبول هند و اروپائیان بود و بعدها يك خدای معنوی اخلاقی شد ، همکار و متحد وارونا ، میترا نیز يك خدای طبیعی بود، (مهر) که آنهم در مقابل خدای مقتدر سوریا مجبور شد برخی از اختیارات و نیروهای خود را از کف بدهد ، نگاه کنید به‌فرهنگ هند ج‌سوم، ص٦۳ مقاله دکتر گوش .

تصویر ۱۰



..ماکراتجسمی دیگر ازایندرا که به دواناندا و تریسالا فرمان میدهد که کودکان را در رحمهای خود مبادله کنند.
نقاشی از یك نسخه خطی کاپاسوترا و سبك آن کهن و بومی هند است قرن ۱۵، موزه ویکتوریا و آلبرت.

ردهآسورا، وارونا و میترا نشستهاند، کریستنسن نیز دراینمورد معتقد است که دراین عصر هنوز اختلاف میان دو دسته هندو ایرانیان شرقی و غربی شدت نیافته بود [۲۵] اما بدون شك هنگام ظهور زرتشت و تنظیم گاتهای اوستا که تاریخ آن حدود سالهای ۱۰۰۰ پیشاز میلاد است این اختلاف مذهبی شدت کامل داشت.

25— Kultargeschicht des Alten Orients P. 211

تصویر ۱۱



تجسم زاده شدن هرمز دو اهریمن از زروان ، نقش صورت زن در داخل‌بدن زروان حالت موقتی تانیث را مجسم می‌سازد ، برسم‌ها (شاخه‌های نخل) و تصاویر مکرر ازار در حاشیه پائین هم مشخص خیر وبرکت و باروری است لرستان قرن ۷و۸ موزه سن سیناتی .

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که علت اصلی جدائی همین اختلاف برسر پرستش خدایان قدیم و جدید بود که نتیجه آن عزیمت گروهی از آریائیها به هند و تملك این سرزمین بود ، کریستن‌سن[۲۶] نیز علت اصلی جدائی را همین مطلب یعنی دو دستگی مذهبی می‌داند . اما درعین حال معتقد است که هند و ایرانیان درسرزمین‌مشترك خود دودسته بودند،گروهی بافرهنگ وتمدن قوی‌تر به‌کشاورزی وگله‌داری پرداختند، ایذان به‌پرستش خدایان گروه آسورا تمایل داشتند ، دسته دیگر که نیرومندتر وشجاع‌تر بودند با فرهنگی ضعیف و نارسا به پرستش خدایان‌گروه دیوا سرگرم بودند، گروه اول درایران ماند وگروه

26— Kultargeschicht des Alten Orients P. 211/12 .

تصویر ۱۲



آسورا (هیئت هندوی آهورا) خدای بزرگ متقدم درمیان آریائیهای مشرق دراینجا بشکل دیوی نمودار شده است که دور وبرش را دیوان دیگر پرگرده‌اند دورگای خدای دیگرموفق شد که آسورا را شکست بدهد و از قدرت بیندازد این نقاشی از قرن ۱۸ است و سبك آن راجستانی است.

دوم با روحیه قوی وسری پرشروشور عازم مشرق شد . اما نباید تصورکردکه همه‌دسته‌های گروه باقی مانده درایران پرستش‌کننده آسورابودند یاهمه‌کسانی‌که‌به هندرفتنددرسلك بندگان‌دیوامحسوب می‌شدند . دریك‌کتیبه از خشایارشا[۲۷] که درسال ۱۹۳۵ درتخت

۲۷ـ کتیبه‌های فارسی باستان ص ۱٤۸/٥٦ و نیز Old Persian Inscriptions, Sukumar Sen

The Inscriptions in old Persian Cuneiform of the Achaemenian Emperor R. N. Sharp .

ص ۱۱۸ شماره‌های ٤۱ـ۳٥ بدین شرح : در میان این کشورها مردم یك کشور به دیوپرستی گراییده بودند و من به یاری اهورامزدا معابد ایشان را خراب کردم و اعلام داشتم که دیو پرستی ازین ببعد مطرود است جائی که سابق دیوپرستی معمول بود من بپرستش اهورامزدا و آرتا پرداختم .

جمشید کشف شد ازاقوامی طرفدار پرستش خدایان گروه دیوا نام برده می‌شود ، یعنی حتی درقرن ششم نیز هنوز درایران هخامنشی دیوا پرستی رواج داشت ودرهند نیز می‌بینیم که دراعصار بسیار باستان همه خدایان هندی یك لقب آسورا داشته‌اند، درحالیکه در قرون تاریخی نخستین آسورا یك نوع مفهوم فحش وناسزا یافت همانگونه‌که درایران دیو مفهومی زشت و اهانت‌بار داشته و دارد.

در موارد بسیار در مجموعه براهمانا، آسوراها بعنوان خدایان برتراز دیواها نامبرده می‌شوند [۲۸] ودر روایات سنتی پوراناها بدیشان لقب برادران بزرگ خدایان داده شده است . باتوجه به‌مراتب گفته شده دربالا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که همراه باآریائیهای دیوائی گروه کوچك‌تری ازآریائیهای آسورائی نیز به‌هندآمدند، گروه دوم مانندگروه‌اول جنگجو وشجاع نبود اما از لحاظ فرهنگ قوی بود وآریائیهای ودائی که همان دیوائی‌هابودند باین گروه اقلیت بانظر حقارت می‌نگریستند و ایشان را دشمن می‌داشتند وقهراً و عمداً خاطرات دوران همنشینی با ایشان را از یاد بردند زیرا نمی‌خواستند از دشمنان مذهبی خود، پرستش کنندگان آسورا،که درمیان ایشان نیز یافت می‌شدند ذکری بمیان آورند ویادکنند .

نخستین اجتماع آریائی هندنیز مانند اجتماع‌های قدیمی هندو ایرانی باهم از لحاظ فرهنگی تجانس و توافق نداشتند یعنی دیوائی‌بودن این‌اجتماع بااستثنای بسیار همراه بود، درحالیکه اجتماع ایران یك اجتماع‌آسورائی بود بااستثنای بسیارکم ،درهند کشمکش میان‌دوگروه اکثریت‌واقلیت مدتهاادامه یافت وسرانجام آن‌توافق بود یعنی دوائی های هندآسوریهای‌هند را خواهی‌نخواهی

۲۸- Religion & Philosophy of the Veda and Upnishads ج‌دوم ص۴۵۷

تصویر ۱۳

طهمورث دیوبند درحال دستگیری دیوها .
دواها درهند مورد احترام قرارگرفت ولی
در ایران مورد تنفر، درست برعکس آسورا



دراساطیر ایرانی دیوسپیدکه توسط رستم از پای درآمد مظهر پلیدی و زشتی است دراین نقش‌که توسط نقاشان قرن ۱۹ هند برای یك شاهنامه چاپی تهیه شده ، دیو بسیار شبیه است به آسوراها که در هند همانند دیوها در ایران مظهر پلیدی وزشتی بودند .

تصویر ١٤

پذیرفتند، تاآنجاکه‌درقدیمی‌ترین بخش ریگ‌ودا ایندرامقتدرترین خدای‌رده‌دیوائی را ملقب به‌آسورا می‌یابیم ومایانیزکه‌یك خدای خاص ازرده‌آسورا بودبه‌ایندرا نزدیك شد، خدائی‌که معتقد بودند دارای نیروی شعبده‌ای و جادوئی است. [۲۹] نمیتوان این مطلب را صرف تصادف دانست‌که در اساطیرهندو، معمار خدایان همین مایاست که از رده‌آسوراها شمرده می‌شود واین پرستندگان دواها به‌وی بانظراحترام می‌نگریستند واوراخدای‌هنروذوق میدانستند، باذکر این تبصره‌که این هنرمندی وصنعتگری برپایه شعبده‌وجادو استوار شده است.

علیرغم این اختلاف شدید درمذهب یعنی دوائی بودن‌هندیان وآسورائی بودن ایرانیان، تاعصرظهورزرتشت، دوملت ازلحاظ فرهنگ وپایه‌های‌اساسی‌آن دارای‌اشتراك‌وتجانس بودند،زرتشت در ایران همانند بودا در هند وارفئوس Orpheus دریونان برعلیه کشت وکشتارهای بیرحمانه حیوانات بعنوان قربانی برای خدایان قیام‌کرد اماشدت عمل‌زرتشت ازدونفردیگر بیشتربود [۳۰] زرتشت

۲۹ـ نگاه‌کنید به فرهنگ هند ج هفتم ص ۶۱/۶۲ بن ونیست می‌نویسد که مفهوم مایا به‌آن ترتیب‌که ایندراوهمتای ایرانی‌اش وریترانگا Vrithranga ارائه میکنند، با مفهوم آن درعصر هندو ایرانی مغایر بوده است (ورترا Vrtra و ورترانگا یادداشتهای ص ۳۲ و ۱۹۴).

۳۰ـ طبق روایات ایرانی زرتشت کم و بیش با بودا و ارفه‌اوس Orpheus معاصر بوده است، البته این درصورتی است‌که این شخصیت‌ها را واقعاً شخصیت های محقق تاریخی بدانیم اما ادواردمیر در چاپ دوم جلد سوم کتابش : Geschichtedes Alterums (ص۱۱۰ یادداشت‌شماره ۳) باآن مخالف است و آنرا غیرقابل توجیه میداند، نظر میر با اینکه مخالفان بسیار دارد قابل قبول و پذیرفتنی است، درسال ۷۰۰ پیش از میلاد آسور بانیپال در کتیبه خود از آسارامازاس Assara Mazas نامبرده‌است که با هفت فرشته نیکی و هفت عنصر بدی همراه است و شکی نیست که

بقیه پاورقی در صفحهٔ بعد

درگاتهای خود رویه گروه دوائی را هنگام قربانی محکوم می‌کند و معتقد است‌که اینان باخوردن عصاره سما(هما) مست‌واز‌خودبیخود می‌شوند و همراه بااین میگساری و عیاشی و نعره‌های مستانه بحیات خوش‌نره‌گاوهای بیگناه پایان می‌دهند.[۳۱] شك نیست‌که زرتشت برعلیه نظامات ورسوم مذهبی قیام کرد که بسیار بآنچه در وداهای امروزمی‌بینیم شباهت داشت ،گروهی از اسامی خاصی‌که وی بکار برده است در اوستاو وداها یکی است از جمله :

Homa (Soma)
Zaotar (Atharavan)
Manthra (Mantara)
Yazata (Yajata)
Yasma (Yajma) , Azuiti (Ahuti)

و بسیار اسامی و کلمات که درمورد قربانی وآداب ورسومش بکار می‌رفته است مشترك بوده و بنظر می‌رسدکه دارای یك‌اصل و منشاء بوده‌اند [۳۲] کوششهای زرتشت نتوانست این آداب و رسوم همایاسما راکه ریشه ودیك داشت و درایران سالها بود اجرا می‌شد براندازد، درصورتیکه در مورد دین واساطیر مذهبی موفقیتهای بسیارداشت، دین‌واساطیر هندوایرانی نیز دارای‌ریشه واحد ومشترك بوده است، مراسم Upanayana درودا واوستا یکسان

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

نویسنده قصدش معرفی زرتشت و تحول اجتماعی وی است . نگاه کنید به تاریخ هند کمبریج جلد اول ص ۷٦ ، درصورتیکه کی‌وشتاسپ را که زرتشت ذکر کرده وویرا مشوق وحامی خود قلمداد نموده پدرداریوش‌کبیر (٤۸٦ــ۵۲۲) بدانیم، چگونه‌ممکن است که ازوی در کتیبه‌های آسوربانیپال نامبرده شود ، بدون شك این فرضیه معاصر بودن زرتشت و پدر داریوش باطل است .

۳۱ــ کریستن سن اثر وی (Kultargescht des Alten Orients P. 220)

۳۲ــ نگاه کنید : Hillebrandt Ritualiterature No. 2

است و تعــداد قــدیسین از لحــاظ سنت و روایت مساوی است (۳۳فقره) در هردو کتاب ودا و اوستا چهره خدایان را بشکل یك قهرمان آریائی که بااسبهای قوی کشیده می‌شود ترسیم می‌کنند، دراوستا نیزمانند ودا خدایان وظیفه دارندکه آسمان را نگهدارندکه برسر مــردم زمین فرونیفتد وپرستش چهره و پیکره در هردوکتاب ناشناخته است، وارونای وداکه‌مانند اهورای‌اوستا ازمیترا(اوستا Mithra) یاری می‌طلبد یك خــدای معنوی اخــلاقی است، حافظ قانون ونظامات اجتماعی است‌ونماینده‌جهانی این دوخدای‌بزرگ درزمین ریتا (درودا‌ها) وآشا (دراوستا) است.[۳۳]

با در نظر گرفتن تحقیقات جدید بن‌و‌نیست Benveniste و رنو Renou حتی می‌توان گفت‌که تفاوت ومغایرت فاحش میان‌ایندرای ودائی و اوستائی خود بخود از میان می‌رود.[۳٤]

عصاره این فرضیه چنین است :درعصر هندو ایرانی دوگونه خــدای متفاوت وجــود داشت. ایندرا[۳۵] وریترهن Vritraheen (ورتره Vritra =مقاومت han = ازبین برنده مقاومت) ایندرا عبارت بود از تجسمی از دلیری وشجاعتهای طبیعی که‌دراغلب مذاهب اقوام‌اولیه موجودیت داشت اماچون‌خیلی دیوائی بودمطابق ذوق زرتشت نبود، زرتشت می‌خواست این ایندرا را به‌جهــان ارواح (Hades) اعزام دارد وچنین نیزکرد. ولی خدای مقاومت ـ شکن وریوگران Vriograna که ماموریتش شکستن مقاومت شیطان

۳۳ـ خدای ودائی ریتا با اشای اوستائی مطابقه میشود.

۳٤ـ بن‌و‌نیست Vrtra et Vrthranga Paris 1934.

۳۵ـ نام این خدا از کلمه Innar که اصلا هیتی و بمعنی قدرت میباشد اقتباس شده است.

تصویر ۱۵



ظرف سفالی ازیونان ، قرن هشتم ، نقش‌الهه‌مادر بابدن پوشیده به‌ماهی درشکم وی دو طاوس و سواستیکاهای متعدد ومار باید توجه داشت که به آریائیهای شرقی تعلق دارد . موزه نات‌آتن

وخباثتهای وی بود، بکار خود در صحنه تقدس آئین زرتشتی‌ادامه داد، درعصر متاخر ودائی این دوخدا متحد شدند وبصورت‌خدای واحدی جلوه‌گری کردند. درحقیقت ایندرای ودائی همان‌ایندرای هندو ایرانی است که در بغاز کوی نیز شناخته شده بود باضافه وریترهن، درحالیکه ایندرا دراوستا با وریترهن توام نیست و جداست، بادر نظر گرفتن این تاریخچه می‌توان گفت که‌این دو خدا در دو اجتماع آریائی ایران وهند ازهرلحاظ یکسان بودند

تصویر ۱٦



سواستیکا ، شاخص ثروت وفال نیک . درمیان آریائیهای قدیم علامت خورشید بود وبعدها مشخص‌گانش نیمه‌خدای معروف هندوئیسم شد که سر فیل دارد . نقش سواستیکا در ایران و آسیای غربی نیز یافت میشود و از مظاهر اشتراك میان این‌تمدنهاست ، هزاره دوم پیش از میلاد ، هارپاموزه بریتانیا . (تصویرازکتاب‌میتولوژی هند ص ۱۳)

مگر ازلحاظ نفوذی که برهمه داشتند واین نفوذ سبب افتراق ایشان درایران واتحاد ایشان درهند شد. گروه خدایان ناساتیا Nasatya که در اسناد بغازکوی معرفی شده‌اند نیز همراه باایندرا ووارونادراوستا ظاهرمی‌شوندااما بشکل خدائی باطل وگمراه‌مانند ایندرا ۳۶ وحتی ازایزد کوچك ودائی اپام‌نپت Apam-napat نیز در اوستا بهمین شکل نامبرده می‌شود، فرشتگان ودائی گندهاروا Gandharva دراوستا Gandarewa نام گرفته‌اند وکرشانو Krishanu که درودا‌ها ذکر شده همان کرسانی Kere Sani اوستاست.

درودایاما Yama فرزند وی‌واسوات Vivasvat حکمران مرگ است درحالیکه دراوستا یما Yima فرزند وی‌وانهانت Vivanhant حکمران بهشت است ۳۷ برای اثبات این ادعا که آئین زرتشتی باوجود تلاشهای پیامبرش برای ارائه واجرای اصلاح اساسی‌ادامه همان آئین هندو ایرانی قبل است مثالهای بسیار می‌توان یافت زیرا این انقلاب اجتماعی چنان قدرتی نداشت که بکلی ارتباط اجتماعی ایرانیان را ازگذشته قطع کند. فقط موفق شد که وجود مقدس آسورا را ازآلودگیهای دیوائـی پـاك ومنزه سازد. ۳۸ تحول آئین آریائی ایران توسط زرتشت باینجا یعنی طرد ایندیرا خاتمه نیافت، وی حتی نام خـدای بزرگ آسورائی‌وارونارا نیز عوض کرد واهورا مزدا را بجای آن نشاند. ۳۹ علت تغییر نام وحذف کلمه آسورا این‌بود که‌این خدا نیز همانگونه که در مدارك

۳۶ـ در اوستائی Naonhaithya و تلفظ آن Nohaithya است.

۳۷ـ نگاه کنید به اساطیر ودیك از ماکدونالد. شماره ۵.

۳۸ـ نظر دکتر گوش که با این فرضیه منافات دارد، ص ۳۳۸ فرهنگ هند جلد هفتم.

۳۹ـ بعقیده دارمستتر فرق میان اهورا مزدا و وارونا در ایران و هند، همانند اختلاف میان زئوس و ژوپیتر در اروپاست

بغازکوی هست ، درفساد وخرابی با خدایان گروه دیوائی ازجمله ایندیرا همکاری‌داشت. به‌دلائل مشابه، وی ازذکرکلمه باگا (بمعنی خدا) نیز صرفنظر کرد(اگرچه‌این‌کلمه دراوستای پیش اززرتشت وکتیبه‌های پارسی باستان نیز آمده است[۴۰]) زیرا این کلمه هندو۔ آریائی هم با اصول‌دیوائی‌اشتراك ضمنی‌داشته‌است و دراین تجدد طلبی پردامنه مطرود واقع شده بوده است.

مدتهای مدید دانشمندان تصور می‌کردند که گاتهای اوستا همانگونه‌که نمایشگر قدیمی‌ترین‌چهرهٔ زبان و لهجه های ایرانی است، نماینده باستانی‌ترین پدیده‌های تمدنی ایران نیز هست و می‌توان آنرا همپایه وبرابر ودا دانست اما مقایسه آن باریگ‌ودا گرهی ازکار نمی‌گشود ودانشمندان رابطور قطع باین مرحله نمی‌رساندکه حکم کنند هردوسند ازیك‌ریشه متعلق به یك اجتماع واحد است که از هم دوری گزیده‌اند ، اما اکنون این نظر عوض شده است زیرا دیگر نمیتوان گفت که گاتها قدیمی‌ترین بخش اوستاست چون برخی از یشت‌ها به اعصار بسیار کهن تعلق دارند، درصورتیکه گاتها به‌عصر تحول وتغییر درآئین کهن ایران‌توسط زرتشت مربوط هستند، بخصوص آن قسمت ازیشتهای‌کفرآمیزکه کمتر مورد تجدید نظر ودستکاری موبدان قرار گرفت بسیار کهن سال است [۴۱] ودرآن انعکاس فرهنگ وتمدن ودائی (هندوایرانی) کاملا مشهود می‌باشد، همین نوشیدن هما وروشهای سنتی آن‌خود یك سنت هند و ایرانی است و به‌اعصار پیش از زرتشت تعلق دارد وحتی می‌توان گفت که زرتشت باآن مخالف بوده است وعلت‌اینکه

۴۰ـ هرتسفلد Altpersiche Inschriften P. 106

۴۱ـ ر . ك . به کریستن‌سن واثر وی با زیرنویسها (Kultargeschicht des Alten Orients P. 214)

تصویر ۱۷



گارودا مرغ افسانه‌ای هند ، خدای مرغان که باسیمرغ در اساطیر ما قابل تطبیق‌است، دو نفر که بر وی سوارند ویشنو ولاکشمی دو خدا ازخدایان آئین هندو هستند (زوج و زوجه) اما دراین نقاشی که ازقرن ۱۸ است این‌دوکرشنا ورادا دوتجسم از تجسمهای ویشنو ولاکشمی می‌باشند .

این مشروب مستی‌آفرین در آئین زرتشتی رخنه کرد و پابرجای ماند این بود که زرتشت منع آنرا صریحاً اعلام نداشت و بعدها مفسران ومجتهدان آئین زرتشتی فتوی دادندکه‌همه مشروبهای مستکننده باطل‌اند جز هما [۴۲] همانگونه که بن ونیست هم نظر داده است ، دین هخامنشیان با آئین هندو ایرانی بیشتر تجانس و

۴۲ـ همین کتاب ص ۲۲۹

تصویر ۱۸



(گارودا و جاتایــو را بــا سیمرغ و هما میتوان‌مقایسه کرد) نقاشی از قرن۱۷ سبك مغولی هند

جاتایو . تجسمی دیگــر از گــارودا ، خــدای مــرغــان (کرکسها) ، در اینجا راوانا از خدایان مشترك آریائیهای مشرق‌سیتا (زوجه راما خدای هندوان) را ربوده و باعرابه خود پوشپاکا می‌برد جاتایــو (هیئت اصیل هندوی‌گارودا) بوی حمله‌می‌کند ولی‌نمیتواند سیتا را نجات دهد و زخمی می‌شود و سرانجام ماوقع را به‌راماگزارش می‌دهد .



سیمرغ که در ایران بشکلی بسیار دلپذیر مجسم می‌شد و می‌شود ، در هند به شکل گارودا همتای هندی خود تجسم یافت. در این نقاشی که برای یك شاهنامه خطی (قرن ۱۸ میلادی) تهیه شده است شکل سیمرغ بکلی با سیمرغهای نقاشان ایران متفاوت و از هر لحاظ به گارودا شباهت دارد .

تصویر ۱۹

اقتران دارد تاآئین زرتشتی واین مطلب را ازنوشته‌های هردوت نیز می‌توان استنباط کرد.[۴۳] اختلاف فاحشی که در طرز رفتار با مرده در آئین ودائی و دین زرتشتی وجود دارد نیز یك اختلاف اصیل وریشه‌دار نیست، بلکه یك پدیده عارضی است. مرده‌گذاری

۴۳ـ آئین ایرانی The Persian Religion از گروه سخنرانیهای راتان‌بای کاتارك پاریس ۱۹۲۹ .

در دخمه که در ایران معمول گردید یك رسم آریائی نیست و در اعصار بعدی توسط مغان معمول شده ، آغاز آن عصر اشکانیان است و بـرای نخستین بار در وندیداد ازین رسم سخن بمیـان می‌آید و ما می‌دانیم‌که وندیداد متعلق است به عصر اشکانیان. درباره دین هخامنشیان اگرچه نمیتوان نظر قطعی داد و ایشان را زرتشتی دانست اما نفی این مطلب نیز درست نیست ، این پادشاهان با اینکه باحتمال قوی زرتشتی بودند ، اجساد پدران خویش را بجای اینکه طعمه مرغان هوا و جانوران سازند در آرامگاه‌هـای معتبر و مجلل می‌گذاشتند.[٤٤] دو تمدن متمـایز هندودائی و ایران زرتشتی ، آریائی و از یك ریشه‌اند و آنقدر مشابهت دارند که بتوان هر دو را آریائی یا هند و ایرانی دانست.

٤٤ــ هرتسفلد : ایران در شرق باستان ۱۹٤۱ ص ۲۱٦/۲۱۷ .

تصویر ۲۰

جمشید که برطبق روایت شاهنامه هفتصد سال پادشاهی‌کرد ، هیئت هندی‌آن یما بود ، به دوفرشته و نقش مرغ وحیوانات دراین تصویرکه ازقرن یازدهم هجری است توجه‌کنید .

هنداروپاییان هزاره دوم

هندوایرانیان هزاره دوم

هندوایرانیان هزاره دوم

و اسکیت ها قرنهای هفتم و هشتم

اقوام ساکن حوزه سیحون، هزاره سوم

نقشه مهاجرتهای بزرگ در آسیای غربی

اقوام ساکن حوزه سیحون . هنداروپاییان . هندوایرانیان . مادها و پارسی . اسکیت ها . اقتباس از ایران گیرشمن

نامه های
وزیر مختار ایران

درفرانسه

به‌وزیر امور خارجه ایران

در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه

از

سرلشگر محمود ـ کی

یادداشت مجله

در دوشماره گذشته مجلهٔ بررسیهای تاریخی، نامه‌هائی از نظر آقا وزیر مختار ایران در فرانسه به میرزا حسینخان مشیرالدوله وزیر امورخارجه وقت ایران چاپ گردیدکه مورد توجه خوانندگان ارجمند قرارگرفته است. دراین شماره تعداد دیگری از این نامه‌ها که‌حاوی مطالبی مانند، مسألهٔ جنگهای بین روس و عثمانی وآمار وارقام سپاهیان آنها، مشکلاتی‌که در مورد استخدام یك نفر پزشك خارجی جهت مدرسه دارالفنون وجود دارد، ایجادنمایشگاهی ازکالاهای ایرانی در پاریس، تهیه مقدمات سفر پادشاه ایران به فرانسه و دهها موضوع دیگرکه هریك نمایانگر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران زمان سلطنت ناصرالدینشاه می‌باشد درج میگردد.

باید این موضوع را اذعان نمود که‌اهمیت‌وارزش اسناد تنها دربررسی و تجزیه وتحلیل جریانهای‌سیاسی وتاریخی نیست بلکه دربازشناسی مسائل اجتماعی، اقتصادی وفرهنگ وتمدن یك ملت نقش‌مهم وارزنده‌ای دارد. لذا مجلهٔ بررسیهای تاریخی درهرشماره چندسندو نامه از اسناد ونامه‌های تاریخی ایران راکه در گوشه‌و کنار جهان پراکنده است وتاکنون در جائی چاپ نشده است بچاپ میرساند تا رفته رفته مدارك واسنادپراکنده تاریخ ایران جمع‌آوری وبرای استفاده پژوهندگان‌آماده گردد. اینك با توجه باین مهم، نامه‌هائی از نظر آقا که مربوط به سال ۱۲۹٤ هجری قمری میباشد دراین‌شماره انتشار می‌یابد.

بررسی‌های تاریخی

عریضجات مورخه ۲۳ شهر صفرالمظفر ۱۲۹٤ نمرهٔ ۱۰۷ مشتمل برسه طغرا

خداوندگارا تعلیقجات رأفت آیات مورخه ۱٦ شهر محرم‌الحرام که بسرافرازی این فدوی شرف صدور یافته بود درشانزدهم شهر حال عز وصول ارزانی داشت. از مضامین مرحمت آئین آنها کمال افتخار و سربلندی حاصل شد. پاکتی را که بعنوان عمدة‌الامراءالعظام جهانگیرخان لفاً ارسال فرموده بودند و مشتمل بود برشش طغرا سند و چهارطغرا صورت حساب متعلق بچهار صد هزار روپیه تنخواه مرحوم عمادالدوله و یك طغرا انتقال نامه وراث آن مرحوم ، درهمان تاریخ واصل وحسب‌الامر بمشارالیه رسانیده و قبض وصولی را اخذ نموده و اینك لفاً انفاذ میدارم. رسید اسناد مزبوره و تبلیغ آنها را بجهانگیرخان در همان روز وصول برای مزید اطلاع خاطر حضرت‌اشرف‌ارفع بندگانعالی با تلگراف بعرض رسانیده‌ام و البته خود ایشان هم وصول آنها را با تلگراف و تحریراً بعرض رسانیده و خواهند رسانید.

☆ ☆ ☆

لایحه‌ای که از جانب پرنس کارجاکوف بدول متجانبه اروپا در باب مسئله مشرق نوشته شده بود و در جزو روزنامه‌جات با چاپار گذشته ملفوفاً انفاذ حضور شد تا بحال بی‌جواب مانده است،

باین معنی که هیچ یك از دول خامسه که لایحه مزبوره بآنها تبلیغ شده است بمقام ایراد جواب‌آن برنیامده‌اند. چون این جواب بعهده تعویق افتاده و از آنجائیکه دولت روس فهمیده است که جواب مساعد و موافق میل اونخواهد رسید لهذا جنرال اغناتیف را مأمور کرده که رفته در باب جوابی که میخواهد با هریکی از وزرای امور خارجه آن پنج دولت گفتگو نموده تا اینکه آنها را راضی نماید که موافق میل خاطر و انتظار امپراطور روس جواب بدهند. از قراریکه معلوم میشود، مطلب عمده دولت روس برهم زدن عهدنامه پاریس است. هرگاه باین مقصود برسد، یك چندی آرام خواهد نشست و بعد از آنکه عهدنامه پاریس از میان برداشته شد، آنوقت میدان عمل برای او وسیع خواهد شد و چون بعد از آن مانعی در پیش نخواهد بود لهذا در چنین حالت بهر قسمی که رأی او به پیشرفت‌کارها علاقه‌بگیرد ،کمیت‌پولتیك خودرا درعرصه مشرق زمین جولان خواهد داد. علی‌الحساب، جنرال اغناتیف، ببهانه معالجه مزاج خود با عیال و اطفال از پطربورغ حرکت نموده و سه چهار پنج روز است وارد برلن شده است و از آنجا بپاریس خواهد آمد و از اینجا هم بلندن خواهد رفت اما از مأموریت او و از گفتگوئی که در برلن کرده است هنوز اثری بروز نکرده است، آنچه در میان اخبار پولتیکیه قابل بوده همین است که عرض شد، سایر اخبارهم درضمن روزنامه‌هائی‌که لفاً فرستاده میشود بملاحظه مبارك خواهد رسید.



تلگرافنامه‌ای که درباب اجیرکردن یك نفر طبیب برای معلمی مدرسه دارالفنون انفاذ فرموده بودند واصل و زیارت شد در همان روز وصول بمقام جستجو برآمده تا اینکه یك نفر حکیم

قابل پیدا نمایم، اما هنوز کسی را پیدا نکرده‌ام که قابل فرستادن باشد. مسیو بیلار حکیم این سفارت را مأموریت داده‌ام که او نیز در جستجو باشد و انشاءالله عنقریب پیدا خواهد شد، ولی بآن مواجب هشتصد تومان که در تلگرافنامه قید فرموده‌اند مشگل است بآن صفات که خواسته‌اند طبیب پیدا شود. از قراریکه مذکور میشود هرطور حکیم باشد کمتر از یکهزار و دویست تومان قبول نخواهد کرد. دویست و پنجاه الی سیصد تومان برای خرج رفتن ایران باید برای او منظور کرد و هرگاه حکیم پیدا شد و این شرایط را قبول کرد باید یك چیز هم از بابت مساعده باو داد. امیدوارم‌که ایصال وجوهات لازمه را برای راه انداختن او بطوری قرار خواهند داد که در روانه کردن معطلی حاصل نشود.

۲۳ شهر صفرالمظفر ۱۲۹٤

عریضجات مورخه ۷ ربیع‌الاول ۱۲۹٤ نمرهٔ ۱۰۸ مشتمل بر سه طغرا

خداوندگــارا جناب پرنس اورلوف سفیرکبیر دولت بهیه روس مقیم دربار فرانسه که یکی از بزرگان و از نجبای روس است دو سه مرتبه در بین صحبت از نشان شیروخورشید تعریف زیاد کرده و بعبارت پسندیده چنین فهمانده است که از تحصیل نشان مزبور مفاخرت خواهد داشت. چون در این اواخر باز یك مرتبه دیگر اظهار نمود و چون فدوی این گونه اظهارات معزی‌اله را بیش از این نمی‌توانست بی‌جواب بگذارد لهذا صریحاً بایشان وعده کرد که مراتب را بعرض اولیای دولت برساند. بنا علیه از مراحم بیکران حضرت اشرف ارفع بندگانعالی استدعا مینمایم که خواهش چنین شخص بزرگوار را رد نفرمایند و یقین بدانندکه اعطای یك نشان بچنین شخص بزرگوار خیلی بجا و مناسب است.

جناب پرنس اورلوف گذشته از اینکه شخص معتبری است و از همه دول اروپا نشان از درجه اول دارد، شخصاً آدم خوب وایران‌دوست است و بهمه جهت استحقاق این مرحمت را از جانب سنی‌الجوانب سرکار اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه دارد، زیرا که می‌تواند در هر موقعی در عوض این التفات بدولت علیه خدمتها بکند. خلاصه امیدوارم‌که حضرت اشرف ارفع بندگانعالی استدعای فدوی را در حق معزی‌اله قبول فرموده و فرمان نشان ایشان را بزودی ارسال فرمایند. استدعای دیگر اینکه درهمان موقع از جانب سنی‌الجوانب اعلیحضرت اقدس همایون روحنا فداه یك نشان دیگر هم از درجه دویم بمسیو فونستون نایب اول سفارت روس که او نیز آدم خیرخواه و طالب تحصیل این افتخار است مرحمت و عنایت شود خیلی بجا خواهد بود.



تفصیل و حاصل مأموریت جناب جنرال اغناتیف را مشروحاً در روزنامه‌هائی که لفاً انفاذ حضور میشود، نوشته‌اند. از ملاحظه آنها اصل مطلب دست‌گیر خواهد شد و بهمین جهت است‌که بتکرار مسئله جسارت نمی‌ورزد، اما همینقدر برای مزید اطلاع عرض مینماید که در این روزها برخلاف سابق آراء متفق است که از این اقدامات معزی‌اله امیدواری کلی حاصل میشود که علی‌الحساب اسباب صلح فراهم آمده رفع غایله خواهد شد. جنرال اغناتیف امروز یا فردا از لندن مراجعت نموده و یکسر از راه پاریس عازم وینه خواهد شد. شرح احوالات را بعدازین بهر قسمی که واقع شود بعرض خواهد رسانید.

درباب اجیرکردن یك نفر حکیم ، چنانکه چند روز قبل بموجب تلگراف معروض داشته‌ام حکیمی که قابل باشد و بکار مدرسه دارالفنون بخورد هنوز هم پیدا نشده است، اما در جستجو هستم و به‌عالیجاه مسیو بیلار حکیم این سفارت سفارش‌کرده‌ام‌که در پیدا کردن حکیم مزبور سعی و اهتمام خود را بعمل بیاورد. مشارالیه نیز در جستجو است و از قراریکه اظهار داشت پیدا خواهد شد ولی نباید تعجیل کرد انشاءالله بصبر و تأمل بمقصد خواهیم رسید و انشاءالله همینکه حکیم قابل بدست آمد قرار مواجب و مخارج او را داده مراتب را باتلگراف بعرض خواهم رسانید تا اینکه وجوهاتیکه دراین بابت لازم خواهد بود برسد تا اینکه حکیم مزبور را روانه نمایم. کتابی را که در جوف این پاکت میفرستم یك نفر روزنامه نویس در باب تعریف ایران نوشته است چون خواهش کرد بخاکپای مبارك برسد لهذا خواهش مشارالیه را نتوانستم رد نمایم حالا دیگر اختیار با حضرت اشرف ارفع بندگانعالی است .

عریضجات مورخه ۲۱ شهرربیع‌الاول ۱۲۹۴

نمره ۱۰۹ مشتمل بردوطغرا

خداوندگارا بعداز مدتهای مدید یعنی هشت وبلکه نه‌ماه‌پیش ازوصول تعلیقه که درباب تحصیل نشان مقرب‌الخاقان میرزا نصرالله‌خان شرف صدور یافته بود ، سعی‌ها و اهتمام های خود را درنزد وزیر مختار هوندوراس بکار برده بودم که باین سعادت برسم ، ولی وزیر مختار مزبور فرمان نشان را نمی‌خواست

بدهد تااینکه عوض آن نرسد. فدوی نیز جسارت نمی‌کرد این‌فقره را بعرض اولیای دولت برساند و فرمان میرزا نصرالله خان هم از مدت پانــزده مــاه در نــزد معزی الیه مانده بود ، هــر وقت از اوقــاتیکه وزیر مختــار آن دولت را میدیدم ذکــری از فرمــان مزبور می‌نمودم. درجواب میگفت هروقت نشان نایب سفارت‌من رسید، فرمان میرزا نصرالله خان را میدهم. خلاصه در این‌روزها رفتم مخصوصاً معزی‌الیه را ملاقات نمودم و تفصیل احوال را باو گفتم که‌هرگاه فرمان میرزا نصراللەخان بدارالخلافه نرسدفرمان نایب شما نخواهد رسید. ازبسکه دراین باب بااو گفتگو کردم آخر متقاعدش نمودم که فرمان را بدهد و داد و اینك لفاً انفاذ حضور میشود ومبارك است وانشاءالله بسعادت ودر زیر سایه حضرت اشرف ارفع بندگانعالی استعمال نمایند. نشان راهم که‌از درجه دویم ستاره دار است داده‌ام بسازند، همینکه باتمام رسید آنرا میفرستم. درعوض آن نشان ، فدوی نیز بمسیو لوپز نایب اول سفارت هوندوراس ازدرجه سیم نشان شیر وخورشید وعده کرده است‌وامیدوارم‌فدوی را درنزد وزیرمختارهوندوراس وعده‌خلاف وروسیاه نگذارنــد . درحقیقت تحصیل نشان خیلی کــاری است دشوار ، و وقتیکه عوض در پیش نیست ،تحصیل‌آن مشگل‌تروبلکه محال است. باید آدم مأمور دولت علیه ایران باشدکه این‌جورکارها را وکارهای دیگر راکه از اینهم مشگل‌تر باشد ازپیش ببرد والا مأمورین سایر دول این هنر را ندارنــد که‌این قبیل کارهــا را پیشرفت بدهند .

* * *

دراین روزها درهمه‌جا مژده امضاء شدن پروتکل می‌شنویم وعقیده مردم اینست که‌بعداز ممض شدن پروتکل مزبور اسباب مصالحه برپا خواهد شد. اما ازقراریکه مذکــور میشود، دولت عثمانیه مستعد جنگ است و پروتکل مزبور را رد نموده وقبول

نخواهدکرد . خلاصه این مسئله مشرق بطوری بهم پیچیده است که هیچ کس از نتیجه عمل درست مستحضر نشده و نیست. می توان گفت که خود دولت روس هم نمی داند عاقبت کارها بکجا خواهد کشید. ولی از بدو حال الی الیوم، اعتقاد فدوی براین بوده و هست که این مسئله قطع وفصل نخواهدشد مگر بتوپ و تفنگ وجای هزار افسوس است ازاینکه دولت علیه از تدارك قشون وخاصه ازتهیه اسلحه غفلت دارد .

امروز چهار روز است که جناب ناظم الملك بعزم گردش بپاریس تشریف آورده‌اند. فردا یا پس فردا بلندن مراجعت خواهند کرد. تعلیقه مورخه ۱۳ شهر صفر هم که بافتخار فدوی صادرشده بودشرف وصول ارزانی داشت. پاکتی که بعنوان عمدةالامراءالعظام جهانگیرخان لفاً فرستاده بودند ،آنرا هم بایشان رسانیدم. زیاده از این مطلبی نبودکه بعرض آن جسارت ورزد .

عریضجات مورخه ٦ شهر ربیع‌الثانی ۱۲۹٤

نمره ۱۱۰ مشتمل برچهار طغرا

خداوندگارا درباب پیدا کردن حکیم، سعی واهتمام بعمل آمد و بعداز جستجوی زیاد بالاخره یکی را دکتر بیلار پیداکرده و از قراریکه مذکور میشود حکیم خیلی عالم وباهنر است وبوجه احسن از عهده تعلیم طبابت برمی‌آید . خلاصه بهمه جهت بکار مدرسه دارالفنون وبخدمت دولت علیه می‌خورد وبهتر ازاین مقدورنبود پیدا کرد. درباب مواجب، ادعای اوبزرگ بود اما بعداز گفتگوی زیادآخرالامر اورا بیکهزار تومان راضی کردیم وقرار شدسیصد تومان هم از بابت مخارج سفربرای آمدن به ایران باو داده‌شود.در باب سایر شرایط استخدام، قرارنامه مضبوطی بااو خواهم بست که بعداز ورود بایران حرفی باقی نماند . حالا چیزی که اسباب معطلی شد ، وجوهات است . باید سیصد تومان مخارج راه

و سیصد تومان هم از بابت مقرری برسم مساعده باو داده و در اینجا پول پیدا نمی‌شود که باو بدهم. پس در اینصورت استدعا دارم بهر قسم است این ششصد تومان را قدغن فرمایند زود برسانند تااینکه موقع ازدست نرفته است، او را راه بیاندازم والا هرگاه او از دست برود، دیگر مشکل است دیگری را باین صفات و باین شرایط پیدا کرد.

* * *

دراین روزها ازجانب دولت فرانسه دونفر صاحب‌منصب تعیین شده است که بایران بروند. اسم یکی ازآن دو نفر، دوماریل است. منصب آتشگری را داشت، اماحالا منصب نیابت سیم را باو داده‌اند و هرگاه مسیودبلوا بعد از مراجعت جناب مسیو منیه درآنجا نباشد، مسیو دوماریل موقتاً شارژ دافر خواهد شد. درچنین حالت اورا نایب دویم خواهند کرد. اسم دویمی، مسیولکنت دوسرسه است. پسر همان کنت دوسرسه است که درعهد سلطنت محمدشاه مبرور ازجانب لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه بسمت ایلچی‌گری‌بایران آمده بود. خودکنت دوسرسه آدم‌خیلی خوبی‌است. ازقراریکه معلوم میشود پسرش هم جوان بسیار معقول وآراسته است واخلاق خوب دارد وبه بعضی هم سرهای خود نسبت ندارد. درایام مأموریت به‌کنت دوسرسه بموجب فرمان همایونی، لقب خانی مرحمت شده بود. حالا پسر او خیلی مایل است که‌اورا خانش خوانند وازفدوی میپرسیدکه لقب خانی ارثی است‌یاخیر؟ گفتم البته لقب خانی‌ارثی است وشما را می‌توان سرسه‌خان خواند. اگر چه خودش کنت است ولی خیلی مایل است‌که سرسه‌خانش بخوانند. این جوان ازخانواده بزرگی است امیدوارم که‌نهایت التفات ومرحمت را درحق او مبذول خواهند فرمود تامعلوم او بشود کسیکه ایران را دوست میدارد ایرانیان نیز نسبت بچنین شخص نهایت محبت را ظاهر داشته و میدارند. در این چند روز آن اشخاصیکه با مسیومنیه مدعی‌اند چنین شهرت داده بودند که‌جناب مسیومنیه بعداز دوسه ماه دیگر مراجعت خواهد کرد واز قراریکه مذکور میشد گویامسیو

درنك که درسفارت وینه نایب اول بود وحالا برتبه وزیر مختاری رسیده است بجای مسیو منیه مأمور ایران خواهد بود. اما بعد از تحقیق معلوم‌شد که این خبرها اصل ندارد ومسیومنیه باین‌زودی مراجعت نخواهد کرد.

* * *

ازیکسال ونیم متجاوز که برای پرنس ژاودرویچ پیشخدمت دربار امپراطور روس ومسیو پل منکاجی نایب ایشیك آقاسی‌باشی حضرت پاپ، بموجب تعلیقه‌جات وعده نشان داده شده است واز همان وقت فدوی نیز بآن دونفر رسماً وتحریراً خبر داده است که نشان شما مرحمت شده است وفرمان آن بزودی میرسد و همینکه رسید بدون تأخیر بشما میرسانم. حالا حضرات فرمان خودرا مطالبه میکنند و نمی‌دانم چه جواب به آنها بگویم. استدعادارم فرمان آن دونفررا بافرمان مسیولوپز نایب اول سفارت‌هوندوراس التفات کرده، زود مرحمت فرمایند که‌بیش ازاین درپیش حضرات خجل وشرمنده نمانم. درباب پرنس اورلوف ونایب‌اول سفارت روس، چنانچه باچاپار گذشته معروض داشته‌ام مرحمت فرمایند خیلی مناسب وبجا خواهد بود ومعلوم است فدوی را درپیش پرنس‌اورلوف ونایب‌او وعده خلاف وبی‌اعتبار بقلم نخواهندداد. سیاهه اسامی این پنج نفر در صفحه علیحده نوشته شده است‌که از نظر محو نشود.

* * *

چنانکه درجزو عرایضیکه باچاپار گذشته معروض شد، دولت عثمانیه پروتکل را ردکرده وچند روز بعداز آن یك جواب سختی بدول خامسه نوشته ومعایب پروتکل مزبور را وخلاف حرکت آنها راکه بی‌مداخله او اقدام باین‌کار لغو کرده‌اند، یکان‌یکان تعداد نموده وحقوق خودرا وهمچنین استقلال دولت وملت را بقسمی‌بیان مینماید که خلاف حرکت دول مزبور را ثابت میکند. خلاصه کاغذ ازآن سخت‌تر نمی‌شود که اونوشته است. سواد آن کاغذ درممور یال

دیپلماتیک که‌لفاً انفاذ میشود نوشته شده است. بعداز ملاحظه‌معلوم خاطر حضرت اشرف بندگانعالی خواهد بودکه هرچه از جسارت عثمانیها عرض میکنم اغراق نیست . در حقیقت جای تعجب است و نمی‌توان فهمیدکه عثمانیها این جسارت را ازکجا تحصیل کرده‌اندکه باین سختی کاغذ می‌نویسند واظهار رشادت مینمایند. باری هرچه هست، دولت عثمانی دراجرای حقوق خود سخت‌ایستاده است وخود راآماده جنگ نموده وعنقریب بادولت روس زد وخورد خواهد داشت وحتی شهرت میدهندکه او برسر روسها حمله‌خواهد آورد. بنابراین حالت اسباب مصالحه بالکلیه ازمیان برداشته شده است و دراین روزها بجز حرف محاربه خبردیگر مسموع نیست و از قراریکه مذکور است دوسه روز دیگر جنگ روس با عثمانیها شروع‌خواهد شدوچنانچه‌شهرت داردگویا دولت‌انگلیس ازعثمانیها حمایت نماید وسایر دول بی‌طرف خواهند ماند اما اینهاحرف‌است تاجنگ شروع نشود حالت دولتها معلوم نخواهد شد. آنچه شهرت دارد همین است‌که عرض شد. هرچه بعد ازاین بروزکند بلاتأخیر بعرض خواهم رسانید. بعض اخباردیگرکه دایرباین مسئله است از روزنامه‌ها منتخب نموده وبرای مزید اطلاع لفاً انفاذ میشود..

عریضجات مورخه ۲۰ شهرربیع‌الثانی ۱۲۹۴

نمره ۱۱۱ مشتمل بر پنج طغرا

خداوندگارا در عرایض سابق عرض کرده بودم‌که دولت عثمانیه پروتکل را رد کرده بود. بعد ازآن مقدمه وپس ازآنکه‌دولت روس این حالتهای غرورآمیز دولت عثمانیه را مشاهده نمود بیش ازاین نتوانست متحمل خفت بشود وبنابراین احوال، امپراطور روس در۲٤ ماه آوریل ۱۸۷۷ بهمه دول اروپا مانیفست فرستاده. بدولت عثمانیه اعلام‌جنگ نمود. صورت‌مانیفست‌امپراطور روس وسواد لایحه پرنس کارجاکوف‌که دراین باب نوشته شده است در روزنامه اروپ دیپلماتیک‌که لفاً انفاذمیشود، مندرج‌است. درهمان

روز اعلام جنگ، به‌عساکر روس امر رسیده بودکه ازجانب افلاق بغدان و همچنین ازطرف‌قارص و پوتی داخل خاك روم بشوند وازآن روز الی‌الیوم، لشکر زیاد داخل سرحد عثمانی شده و درتدارك گذشتن رودطونه بوده و هستند وازقراریکه‌مسموع میشود درطرف باتوم‌وقارص، پیش‌قراولهای طرفین باهم‌زدوخوردکرده‌اند، اما هنوز جنگ بزرگ فیمابین فرقین واقع نشده است. هرگاه در این دو سه روز چیزی واقع بشود درآخر این عریضه بعرض خواهم رسانید. یك روز بعد ازاعلام جنگ، صفت پاشا لایحه نوشته و بواسطه سفرای دولت متبوعه خود نزد دول خامسه فرستاد وطالب وساطت آنها شده بود. ولی‌کار ازکار گذشته بود و دول خامسه تا بحال بایرادجواب لایحه مزبوراعتنائی نکرده ونخواهندکرد. صورت لایحه مزبور هم در جزو روزنامه اروپ دیپلماتیك انفاذ حضورمیشود، بعد ازاین مقدمات ازقراریکه تحقیقات بعمل آمد، معلوم میشودکه دولت روس دراین مقدمه خیلی بااحتیاط حرکت کرده ومیکند وچنانکه آدمهای خیلی معتبرمحرمانه مذکورمیدارند، شکی وشبهه‌ای نیست،که امپراطور روس هنگام توقف درشهربرلن باامپراطور آلمان واطریش هونگری معاهده محض باهم بسته وبا هم عهدومیثاق کرده‌اندکه با هم دراین مسئله مشرق متفق‌الرأی بشوند. هرگاه وقوع‌چنین معاهده حقیقت‌داشته باشد، دولت‌انگلیس هم‌که حالا خودرا به‌بهانه حمایت دولت عثمانیه حاضرمیکند، بجز جذب وکسب منفعت خود، بکاردیگر دست نخواهند زد. از حالا در میان مردم پولتیك‌دان شهرت دارد که بمحض این‌که بنای تقسیم روم‌ایلی بمیان بیاید ،دولت انگلیس داردانل را ازیکطرف ونهر شویش وحتی خود مصررا ازطرف دیگرمتصرف خواهد شد. خلاصه دولت انگلیس وسایر دول اروپا همه تدارك خود را دیده وحالا هم بجد وجهد تمام بتکمیل تهیات اسباب واسلحه جنگ بوده وهستند. دولت آلمان ازمدت ده و دوازده روز، چند فوج بتواتر و پشت سرهم بسمت استراسبورغ و مز فرستاده و میفرستد . دولت

انگلیس بقدر سی‌هزار نفر حاضر و آماده کرده است که در وقت ضرورت بسمت داردانل بفرستد . دولت یونان نیز تا چهل‌هزار نفر بسر حد عثمانی فرستاد و منتظر فتوحات عساکر روس است و همین کـه خبر شکست لشگر عثمـانی بگـوش او رسید او هم برسرعثمانی‌ها خواهد تاخت. اهالی بولکاری وتسالی وسلونیك ومردم جزیره قرت وغیره همه برضد و برعلیه بیچاره دولت عثمانیه خواهند برخواست. هرگاه این طورباشد وای بحال دولت عثمانی. باوصف این حالت، نمی‌دانم حالت دولت علیه چه خواهد بود.مردم اینجا همه متفق‌اند براینکه هرگاه ممکن باشد دولت علیه ایران با حالت حالیه، درحالت بی‌طرفی بماند صلاح اوست. اعتقاد فدوی نیز این است، درصورتیکه دولت علیه‌درمقابل دشمن اسباب واسلحه مثل او نداشته باشد البته صلاح دولت نیست بادولت عثمانی بجنگد. اینها حدس است ومعلوم استکه اولیای دولت علیه صلاح دولت و مملکت را ازفدوی وازکسان خارجه بهتر میدانند و درچنین مواقع بطوری عمل خواهند نمود که بهیچوجه من‌الوجوه ضرری بایران نرسد .

* * *

چنانکه بعرض رسیده است بعدازبرهم خوردن‌کنفرانس اسلامبول، سفرای دول فرنگستان حسب‌الامر دولت متبوعه خود، هریك بوطن خود مراجعت نموده وازآنوقت بجزدولت انگلیس‌که مسیولایـار را دو هفته قبل بر این بسمت سفیرکبیری بجای سرآلبـو باسلامبول فرستاده است ، سایر دول هنوز بهمان شارژدافرها اکتفا نموده و علی‌الحساب هیچ خیـال ندارند سفرای خـود را به اسلامبول مراجعت دهند .

* * *

درسابق شهرت داده بودند، که عالی پاشا که پیش ازصادق‌پاشا درپاریس سفیرکبیر بوده، دوباره بهمان سمت بپاریس خواهدآمد. اما آمدن اوموقوف شد وحالا خلیل شریف پاشا بجـای صادق پاشا

مأمور پاریس شده است. در چهاردهم ماه آوریل وارد پاریس و بحضور جناب مارشال مکماهون مشرف شده و در بیست و پنجم و بیست وششم همان ماه چنانچه رسم متداوله این مملکت است از سفرای خارجه و از وزرای داخله پذیرائی نمود. در روز پذیرائی فدوی نیز باتفاق مقرب‌الحضرت‌الخاقانیه میرزا احمد خان بسفارت عثمانیه رفته، مراسم تهنیت را بعمل‌آورد. درحین ملاقات ازسلامت وصحت مزاج حضرت اشرف ارفع بندگانعالی جویا شده ومخصوصاً خواهش کرد که مراتب ارادت اورا بعرض برسانم. حالت جناب معزی‌الیه نسبت بحالت‌های سابق خیلی تغییر کرده است. اولا پیر شده است وثانیاً یك لکنتی در زبان او پیدا شده است ولکنت زبان او بدرجۀرسیده است‌که‌خیلی باشکال ادای مطلب میکند. علی‌الحساب حالت او وحالت صاحب منصبهای او، هیچ تغییر نکرده‌است‌تاببینیم کی دماغ‌آنها مالیده خواهد شد وازاین غروری که دارند دست خواهندکشید.

* * *

تعلیقه‌جات مرحمت‌آمیز مورخه ۱۱ شهر ربیع‌الاول که در جواب عریضجات مورخه ۲۵ شهر محرم‌الحرام فدوی شرف صدور یافته بود، درهمین هفته عز وصول ارزانی داشت. ازمضامین آنها اطلاع کامل حاصل شد وچنانکه ضمناً مقررشده بود انشاءالله در موقع خاص ازجانب سنی‌الجوانب اقدس همایون‌شاهنشاهی روحنا فداه اظهار ممنونیت نسبت بجناب مارشال مکماهون درمقابل آن طور اظهارات دولتی‌که درباب دعوت اگسپوزیسیون نموده بودند، خواهد شد . درباب تشریف فرمائی موکب ملوکانه نیز بهمان قراری‌که دستورالعمل داده شده است، رفتارخواهد شد. ازعزیمت استاد حسینعلی معمار ومأموریت مقرب‌الخاقان میرزا جوادخان سرتیپ مرحمت کرده ، اطلاع داده بودند، این خبرباعث تشکرشد و در همان روز وصول تعلیقجات، این فقره را باطلاع کمیسر اگسپوزیسیون رسانیدم . مشارالیه نیز زیاد ازحدمسرور ومشعوف شد. انشاءالله چنانکه مقصود است، این سفراگسپوزیسیون ایران،

ازفضل خدا وازهمت بلند حضرت اشرف ارفع، خیلی با شأن وشکوه خواهد شد. درخصوص مقرب‌الحضرت الخاقانیه میرزا احمدخان‌که در جواب‌عریضه فدوی بآن‌طورها اظهار مرحمت‌وتوجه مخصوص فرموده بودند، نهایت تشکر وامتنان‌حاصل‌شد. امادر باب‌تعیین‌امتیازی که مبذول خواهند فرمود، فدوی بهیچ قسم نمی‌تواند جسارت نماید، زیرا که تعیین مرحمت بسته بهمت بلند حضرت اشرف ارفع بندگانعالی است و معلوم است به‌بذل هر مرحمتی که سرافرازش فرمایند مایه‌کمال افتخار خواهد شد وحالا بعد ازچند سال انتظار هرقدر بذل مرحمت بالاتر باشد و زود برسد بهمان درجه برقدر و مقدار آن خواهد افزود.

* * *

جهانگیرخان باتفاق نریمان خان ازپانزده روز متجاوز است که بلندن رفته‌اند و از قراریکه معلوم میشود می‌بایستی تا بحال مراجعت‌کرده باشند، اما هنوز نیامده‌اند وبهمین جهت تعلیقه مورخه ۱۱ ربیع‌الاول‌که بسرافرازی ایشان شرف صدوریافته بود درسفارت مانده است. انشاءالله همین‌که مراجعت کردند پاکت مزبور تبلیغ خواهد شد.

* * *

خداوندگارا، سلیمان خان پسرمقرب الخاقان عبدالحسن خان سرتیپ، امروز یك هفته است که بهمراهی عالیجاه میرزا مهدی وارد پاریس شده وتعلیقهٔ را که در ۲۹ ذی‌حجه‌الحرام در سفارش اومرقوم فرموده ومصحوب اوفرستاده بودند، رسانید. در باب تعلیم وتحصیل اوتاکید زیاد فرموده بودند. معلوم است‌گذشته از اینکه کمال اخلاص و ارادت را در خدمت خود عبدالحسن‌خان دارم، تکلیف چاکری هم‌این است که‌اطاعت امر حضرت اشرف را نمایم. یقین است که بعداز این همه تأکیدات بندگانعالی و آن همه بندگی که در خدمت خود سرتیپ دارم در تربیت اولاد ایشان همان سعی وهمان اهتمام را بعمل خواهم آوردکه درباره فرزندان

خود عمل میآورم . انشاءالله اسباب تربیت او را بطوری فراهم خواهم آورد که بهیچوجه قصوری نداشته باشد . حضرت اشرف ارفع از این بابت آسوده باشند و مقرب الخاقان عبدالحسن خان را نیـز مطمئن فرمـایند . سلیمان‌خـان را در مـدت یـك هفته در سفارت نگه داشته و از دیروز او را بمدرسه هورتوس فرستادم . انشاءالله همین که از تقریر و تحریر زبان فرانسه کم و بیش سررشته بهم رسانید ، آنوقت او را از آن مدرسه در آورده و در یکی از لیسها که بهترین مدرسه های فرانسه محسوب میشوند جابجا خـواهم نمود کـه در تحصیل خود تکمیل بشود . البته مراتب تحصیل وچگونگی احوالات اورا همه‌وقت بعرض خواهـم رسانید که‌بهمه جهت آسوده خاطر باشند.

مورخه ۲۰ شهر ربیع‌الثانی ۱۲۹٤

عریضجات مورخه ٤ شهر جمادی الاولی ۱۲۹٤

نمره ۱۱۲ مشتمل بر دو طغرا

خداوندگارا عالیجاه استاد حسینعلی معمار ده روز است که با همراهان خود وارد پاریس شده اما عجب قضیه در راه‌آهن برای اوروی‌داده است. درحین‌حرکت‌کالسکهای راه‌آهن، استاد حسینعلی خودرا تکیه داده بود بدر کـالسکه، ازقراریکـه معلوم میشود در کالسکه که‌خوب بسته نشده بود باز واستاد حسینعلی از آنجا پرت میشود ومیخورد بزمین وازآنجا میغلتد توی‌یك رودخانهٔ خیلی‌عمیق وبا هزار زحمت خودرا از آنجا کنار میکشد، اما دریك حالتی که مسلمان نشودکافرنبیند واین قضیه درخاك نمسه درشب واقـع شده بود. بیچاره استاد حسینعلی درآن حالیکه ازسرتاپا خیسیده‌بود یك چند قدم پی‌کالسکه راه آهن می‌دود که گاهست خود را برفقای خود برساند، امااز کجا می‌توانست براه‌آهن برسد آنهم به‌آن‌حالت. خلاصه بعداز یأس، چون دیده بود منزلگاهی که‌از آنجا راه افتاده

بود ازمنزل جدید نزدیك‌تراست لهذا آهسته‌آهسته بهمان منزل مراجعت‌میکنند ودرآن بین عملجات راه‌آهن‌اورادیده و باکالسکه‌هائی که‌بادست حرکت میدهند، اورا بمنزل سابق میرسانند و همراهان اونیز بعداز رسیدن بمنزلگاه جدید ازآنجا برمیگردند وخود را باستاد حسینعلی میرسانند و باتفاق هم‌سوار راه‌آهن‌شده روبپاریس می‌آیند. دراین مقدمه باستاد حسینعلی صدمه بزرگی رسیده‌است. گذشته ازاینکه ازکالسکه افتاده بود، بقدر سه چهار ساعت به‌آن لباسهای تر درهوای سرد شب که‌باد خیلی خنك هم میورزید بی‌کس وبی‌امداد، تنها درسر راه‌آهن سرگردان مانده بود. باری تفضل خدائی بوده است‌که تلف نشده است، اما ازآن صدمه حالاهم‌ناخوش و بستری است و در وقت ورود می‌ترسیدیم حالت او معالجه پذیر نباشد، اما حالا از فضل خدا واز مواظبت عالیجاه مسیو بیلارحکیم سفارت که‌پیوسته اورا می‌بینند حالا حالش بهتر وعنقریب تب و سایر علت‌ها که‌بواسطه همین صدمه باو عارض شده است رفع خواهد شد وانشاءالله تا دوسه روز دیگر بالکلیه چاق خواهدشد ومقرب‌الحضرت الخاقانیه میرزا احمدخان نایب اول این سفارت نیز کمال مراقبت را در زود معالجه شدن او ودر فراهم آوردن‌همه ملزومات این‌کار بافدوی هم‌دست است. انشاءالله بمحض این‌که استاد حسینعلی صحت مزاج بهم رسانید بساختن عمارت اگسپوزیسیون شروع خواهدکرد وچنانکه بموجب تعلیقهٔ‌که‌بعهده فدوی شرف صدور یافته ومصحوب مشارالیه رسیده و چنانچه سزاوار است اسباب تسهیل انجام کار او را فراهم نموده، استحضارات کافیه باو داده ، هرنحو چیزی‌که ازبرای اولازم باشد سریعاً حاضرنموده ، نوعی خواهم‌کردکه انشاءالله تعالی بهیچوجه من‌الوجوه معطلی حاصل نشود وجای باشکوه وخوبی ساخته شود و این‌کاربدرستی ودرکمال‌پاکیزگی‌سرانجام‌بگیرد. اماعمده شرایط پیشرفت این کار پول است وامیدوارم وجوهات لازمه‌را که برای این‌کار معین شده است باقرب وسایل مرحمت‌کرده، خواهند

رسانید تااینکه باین واسطه معطلی حاصل نشود. علی‌الحساب تا ورود مقرب‌الخاقان میرزا جوادخان سرتیپ، که مأمور مخصوص است ، مسیومنیه جنرال‌قونسول دولت علیه راکه مهندس‌مشهوری است وبهمه جهت وجود او دراین کار لازم خواهد شد ، بسمت معاونی مقرب‌الخاقان مشارالیه معین ومشخص نموده وازحـالا باو مأموریت داده که او نیز در فراهم نمودن اسباب لازمه مراقبت و مواظب باشد .امیدوارم‌که مأموریت او را بمعاونت‌میرزاجوادخان تصدیق خواهند فرمود. انشاءالله بعداز این چگونگی احوالات و هرمطلبی که دایر باین عمل باشد، باهر چاپار کما هو حقه بعرض خواهم رسانید. بتاریخ سلخ ماه‌گذشته که میرزا مهدی آدم‌مقرب‌ـ الخاقان عبدالحسین خان سرتیپ، روانه بوده روزنامه‌جات مموریال دیپلماتیك وکتاب تصنیفی پرنس ژاودرویچ را مصحوب مومی‌الیه انفاذ داشته ویك مختصر عریضه بخط خـودم دربـاب فـرستادن روزنامه‌جات وکتاب‌مزبور عرض‌کرده‌ام‌وانشاءالله بی‌عیب خواهد رسید و از مراتب مطالب اطلاع بهم خواهند رسانید .

* * *

درباب حوادث جنگ همینقدر عرض میشود که از ۲۴ ماه آوریل که اعلام جنگ شده است تابحال بجز تلاقی پیش قراولهای طرفین که در روم ایلی و در طرف قارص جسته جسته زدوخورد باهم کرده‌اند واهمیت بهم نرسانیده است، واقعه بزرگی‌رونداده است، اما عساکر روس درحرکت ودرکنار رود طونه لشگر زیاد جمع کرده‌اند وعنقریب ازرودخانه مزبور میگذرند ومعرکه‌بزرگی برپا خواهد شد. حالا رومانی هم بادولت روس متفق شده وبدولت عثمانی اعلام جنگ‌کرده است واز قلعجات طرفین علی‌الاتصال‌بهم توپ میزنند، ولی چون قلعه‌های‌طرفین ازهم دوراند، چندان‌ضرری بیکدیگر نمی‌رسانند . در همین چند روز یك کشتی خیلی بزرگ دولت عثمانی ، دوسه دودکش داشت و در رود طونه ودرمقابل‌قلعهٔ رنی لنگر انداخته وآن قلعه را بگلوله توپ بسته بود وروسها‌هم‌از

قلعهٔ رنی بکشتی مزبور توپ می‌انداختند و درحین تیراندازی ، یك گلوله از توپهای روس به دیگ بخاری کشتی مزبور داخل‌شده ودیگ واجاق دیگ را میترکانند وانبار قورخانه آتش میخورد و کشتی مزبور بهوا می‌پرد وغرق میشود واین خبر حقیقت دارد . اما آنچه عثمانی‌ها در مقابل این خبر شهرت میدهند که در باتوم یك جنگ بزرگی واقع شده وروسها راشکست داده وچهار هزار نفر ازروسها کشته‌اند حقیقت ندارد. ازقراریکه مذکورمیشود، دولت صربی‌میخواهد دوباره بادولت عثمانی‌بجنگد وهرگاه‌این‌کار را بکند دولت اتریش هونگری لشگر خودرا داخل آنجا وهرسگ و بوسنی خواهد کرد . علی‌الحساب بی‌طرفی دول اروپا ثابت است و از قراریکه ازجانب آنها اعلام رسمی شده است، دراین حالت‌باقی خواهند ماند تا روزی که‌ملاحظه ضرر برخودرا نکرده‌اند، امـا همینکه دیدند که‌از جنگ خطری برای آنها حاصل خواهـد شد، آنوقت هریك موافق صلاح مملکت خود رفتار خواهند کرد و گویا هنگامه برپا خواهد شد وکل اروپا باهم خواهند آویخت. درباب جواب لرد دربی به‌پرنس‌غارجکوف در پارلمان انگلیس گفتگوهای زیاد شده است. حاصل آنها همین است، مادامیکه بمصر وبه‌نهر شویش کسی دست نزنند ، دولت انگلیس از حالت بی‌طرفی بیرون نخواهد آمد. اما اگر کشتی‌های روس بخواهند از بحرالاحمرواز نهر شویش چنانچه خیال دارند ، بگذرند وداخل مدیترانه‌بشوند، آنوقت دولت انگلیس آنها رااز عبور آنجا ممانعت وجنگ رابا روس شروع خواهند کرد. علی‌الحساب چند فروند کشتی جنگی انگلیس در نهر شویش حاضراند که نگذارند کشتی‌های روس از آنجا عبور کنند. اصل کاغذ لرد دربی راکه در روزنامه‌ها چاپ‌شده بود ، مصحوب میرزا مهدی فرستادم وآنچه درپارلمان‌انگلیس‌درآن باب گفتگو شده است درجزو عرایض امروز انفاذ میدارم .

٤ شهر جمادی‌الاولی ۱۲۹٤

عریضجات مورخه ۱۸ شهر جمادی الاولی ۱۲۹۴

نمره ۱۱۳ مشتمل بر دو طغرا

خداوندگارا دراین روزها باز روسها یك‌کشتی دولت عثمانی راکه مونتور میگویند در رودخانه طونه غرق نموده‌اند، اما این دفعه بواسطه تورپیل بوده است ونه باگلوله توپ. خبر تسخیر قلعه اردهان که لشگر روس باقهر وغلبه از عثمانیها گرفته‌اند صحیح است وعثمانیها هم سجوم قلعه راباز طرف دریا بگلوله توپ بسته وآن قلعه رازیر وزبر نموده ومتصرف شده‌اند. از قراریکه‌شهرت دارد ،معلوم میشودکه‌چرکسهای سواحل قره‌دنکیز باروسهاشوریده وباعثمانیها ملحق واسباب فتنه واقع شده‌اند. هرگاه اخباریکه از اسلامبول در این باب میرسد صحت داشته باشدکارروسها در طرف قفقاز قدری اختلال بهم خواهد رسانید . واگر چه خود روسها هم بعضی ازاین اخبار یاغی شدن چرکسها راتصدیق مینمایند، ولی می‌نویسند اهمیت ندارد ولشگر فرستاده‌اند ویاغیان راگوشمال داده ومیدهند واز قراریکه مذکور میشود طولی نخواهد کشید که عثمانی را مضمحل خواهند کرد. خلاصه بجز این خبرها تازه که قابل باشد دراین روزها واقع نشده است که‌بعرض آن جسارت نماید. اگرچه‌میدانم این‌خبرهاروزبروز ازلندن باتلگراف بعرض میرسد ولی باوصف این احوال، باز از فرایض ماموریت میدانم که آنچه می‌شنوم تحریراً بعرض برسانم. اما اگر چنانچه آنوسعتی که بسفارت لندن داده شده است بسفارت پاریس هم مرحمت‌میشد، معلوم است فدوی نیز همه روزه چگونگی احوالات وحوادث‌اتفاقیه را باتلگراف بعرض میرسانید. ولی بدبختانه نه‌سعادت مفت فرستادن را دارم ونه‌دوازده هزار تومان مواجب سالیانه. پس با وجود این تفاوت مقرری این دو سفارت پاریس ولندن وآنهمه تسهیل عمل آنجا واینهمه تنگی اینجا، آیا باز فدوی باید مقصر بقلم برود و پیوسته هدف تیر ملامت واقع بشود که چرا اخبار راباتلگراف اطلاع نمیدهد. درحقیقت هرگاه بنابراین باشد که

هرروز تلگراف بفرستم ، درسالی باید قریب بهزار تومان پول تلگراف بدهم واز کجا بدهم وبچه قسم دراینجا زندگانی نمایم. خلاصه وقتیکه این چیزها را می‌شنوم خدا شاهد است که مرگ را باین زندگانی هزار مرتبه ترجیح میدهم .

* * *

باچاپارگذشته‌چهارو پنج عددروزنامه‌فرستادم‌که‌تفصیل تغییر وتبدیل وزارت یعنی منتسر دولت فرانسه درآنها نوشته شده بود و باین چاپارهم ازنمره‌های روزنامه‌های مزبورکه دایر باین مقدمه و قابل ملاحظه است لفاً انفاذ میدارم. ازمطالعهٔ آنها اصل مطلب دستگیر ومعلوم خاطر ملازمان بندگانعالی خواهد شدکه این عمل بچه درجه باعث اغتشاش حواس مردم شده بود . اگرچه حالا کم‌کم قدری سکوت حاصل شده است ولی در ١٦ همین ماه که روزافتتاح مجلس وکلای ملت‌است بازهم قیل وقال زیاددرباب این مسئله‌خواهد شد و از قراری که مذکور میشود کار این مجلس بابطال خواهد کشید و درسه یا چهار ماه دیگر باید بتجدید انتخاب اعضاء مجلس جدید اقدام کرد. دراین مجلس مبعوثان طرف جمهوری، غالب‌بوده هرگاه بعد ازابطال آن بازهم درمجلس جدید عدد جمهوریان زیاد بشود، مارشال مکماهون ازمیان خواهد رفت واحتمال دارد مسیو کامبطا بجای او رئیس ملت بشود، اما جناب دوك دبریلی و سایر وزرا که تازه بکار آمده‌اند بجد و جهد اهتمام میکنندکه مقصود خودشان را که اوضاع سلطنت است فراهم بیاورند و دور نیست بمقصودخود برسند و هرگاه باین آرزو نرسند ،کارفرانسه‌اختلال کلی بهم خواهد رسانید تا خدا چه مقدر کرده باشد. عبدالرزاق تاجرکه ازمدت مدید علیل شده بود، شش روز قبل براین وفات‌کرد واز جانب این سفارت اسباب بطوری فراهم شد که مومی‌الیه در قبرستان مسلمانان در پرلاشن با کمال عزت وموافق آئین شریعت مطهرهٔ اسلام مدفون شد . قرض زیادگذاشته و چندان مال‌نداردکه به‌طلبکارها داده بشود . معلوم است ترکهٔ اودرمیان طلبکارهاغرق

خواهد شد. ازقراریکه مذکورمیشود دولت یونان عنقریب به عثمانیه اعلام جنگ خواهد نمود. زیاده براین خبری که قابل باشد نبود که بعرض آن جسارت شود.

مورخه ۱۸ شهرجمادی‌الاولی ۱۲۹۴

عریضجات مورخه ۱۷ شهر جمادی الثانی ۱۲۹۴

نمره ۱۱۴ مشتمل بر سه طغرا

خداوندگارا از روزیکه استاد حسینعلی معمار وارد پاریس شده‌است الی‌الیوم جمیع اوقات‌خودراصرف عمل اگسپوزیسیون نموده، آنی‌فراغت بهم‌نرسانیده‌ام و بعدازتحقیق‌زیادوگفتگو های بی‌اندازه آخرالامر مخارج ساختن‌پارلیون‌یعنی عمارت دولتی‌که درتروکادرو ساخته خواهد شد بجائی رسانیده‌ام که سقط کاری وسفیدکاری و در وپنجره وپوشش پشت بام وغیره بشصت وپنجهزار فرانك تمام خواهد شد. معلوم‌است مخارج‌نقاشی وآینه بندی‌که برعهده‌استادان ایرانی است و همچنین قیمت کاشی‌ها و شش جفت در و اروسی که ازایران خواهد رسید در جزو شصت وپنجهزار فرانك محسوب نخواهد شد. خرج‌کل و درخت‌کاری باغچهٔ عمارت وهمچنین قیمت اسباب‌مبل یعنی مخلفات عمارت،دخلی بمبلغ‌مزبور ندارد وعلیحده خواهد شد. قرارنامهٔ‌که درآن باب نوشته شده است اینك لفاً انفاذ میشود ویقین بدانندکه ازآن مناسب‌تر ممکن نیست و مقدور هم نخواهد شد واینهم ازاهتمامات مسیو منیه جنرال قونسول دولت علیه شده است‌که باین قیمت مناسب رسیده والا هیچکس از ده و دوازده هزارتومان بهمین طوروبهمین شرایط نمی‌خواست ساختن عمارت را برعهده بگیرد. هرگاه این‌قرارداد باسلیقه اولیای‌دولت علیه موافق باشد، امر ومقرر فرمایندکه تاموقع ازدست نرفته‌است وجوهات لازمه را برسانندکه این عمارت باتمام برسد و استاد حسینعلی وهمراهان او بی‌کار نمانند واسباب معطله نشوند و الا

هرگاه تنخواه نرسد، این عمارت هرگز باتمام نخواهد رسید. دیگر اختیار با اولیای دولت علیه است. این برآورد شصت وپنجهزار فرانکی‌که شده است برای مخارج پارلیون است، اما مخارج جا و مکانی‌که برای جابجا کردن امتعه ومحصولات ایران معین شده است علیحده است و ازقراریکه مذکورمیدارند گویا مخارج آنهم به‌پنجاه یا شصت هزارفرانك برسد. درصورتیکه ارادهٔ اولیای دولت علیه بساختن و باتمام رسانیدن آنها علاقه بگیرد، لازم است‌که طریقه وصول وایصال وجوهات معینه را بطوری قرار بدهندکه بزودی برسد و رفع معطلی بشود واین عمارت تاموقع ازدست نرفته است باین ارزانی باتمام برسد والا هرگاه این‌کار بتأخیر بیفتد وموعد اگسپوزیسیون نزدیکتر بشود، عمارت ما گران‌تر تمام خواهد شد. خلاصه این‌کار بنائی است وبدون وجه نقد هرگز ازپیش نخواهد رفت. دیگراختیار با اولیای دولت است. آمدن مقرب‌الخاقان میرزا جوادخان هم خیلی بتأخیرافتاده، مأمورین سایر دول مدتی است رسیده ومشغول انجام خدمات محوله می‌باشند. میرزا جوادخان هم باید بیاید ومشغول عمل خود باشد والا کار باین طور نمیگذرد.

* * *

چنانچه‌درجزوعریضجات مورخه۱۸شهرجمادی‌الاولی معروض شده بود، وکلای ملت یعنی آن جمهوریان تعیین وزارت جدیده را که ازخودشان نبودند، قبول نکرده وبالاخره حسب‌الاشاره مارشال مکماهون وبموجب اجرای احکام سنا کارباًبطال مجلس مزبورکشید وحالا قرارشده است‌که درسه وچهارماه دیگروکلای جدید ازجانب ملت مشخص شود. اعتقاداکثر ازمردم این است‌که‌این دفعه برخلاف سابق وکلای معقول منتخب خواهند شد. اما باوصف این اعتقادات هیچ دور نیست‌که طرف رادیکال‌ها، یعنی شورشیان، بازهم غالب واغتشاش‌کلی برپابشود. باری‌اهالی این مملکت‌خیلی‌بی‌پرواند. هرچه ازآنها بگویند، ممکن است ومقدور است‌که این دفعه نیز مانند ازمنه سابقه‌که‌اسباب شورش وفتنه برپابشود، اماعلی‌الحساب نهایت امنیت حاصل است وظن غالب این است که اغتشاش بر پا

نشود. روسها از دو سه جای رود طونه گذشته‌اند، یعنی از طرف کالیش و هرسوا و عثمانیها چندان ممانعتی بکار نبرده‌اند. ازقراری که معلوم میشود، هوای این دومکان بسیار مضراست و بهمین‌جهت است‌که عثمانیها لشگرقلیل درآنجاها داشته‌اند. بمحض عبورروسها ازرودخانه، عثمانیها خود را پس‌کشیده‌اندکه درجاهائی‌که محکم کرده‌اند با روسها مقابله نمایند. درهرحال، ازابتدای جنگ الی حال، جنگ مظبوطی فیمابین عساکر طرفین واقع نشده است. حالا دیگروقت آن رسیده است‌که باهم بزنند. معلوم است دولت روس ازدولت عثمانی قوی‌تر است، اما دراین‌سمت‌اروپا عثمانیها قلعجات متعدد دارند. باید یکی یکی‌آنهارا گرفت و پیش رفت وگرفتن‌قلعه، خالی از اشکال نخواهد شد. اما باوصف این احـوال دولت روس خیلی استعداد دارد وکارخود را ازپیش خواهد برد. دراین روزها، باز ازسمت اسلامبول شهرت‌میدهندکه درطرف‌ولی‌بابا ودرباتوم، عثمانیها روسها را شکست داده‌اند وحتی شهر وان را از روسها پس گرفته‌اند. ازاین شهرتها زیاد منتشرمیشود، ولیکن طـولی نمی‌کشدکه خود عثمانیها آن چنان اخباررا تکذیب خواهندکرد. در قره‌طاع، عثمانیها خیلی اهتمام دارندکه کار آنجا را تمام بکنند وازقراریکه معلوم میشود، فتحی هم‌کرده‌اند. اما ازقشون عثمانی بقدر هشت‌هزار نفر تلف شده‌است و هنوز هم از عهده این ولایت کوچك نتوانسته‌اند برآیند. ازقراریکه مذکورمیشود، دولت‌اتریش هونگری درتدارك جمع‌آوری قشون است. اعتقاد مردم این است که عنقریب قشون آن دولت داخل خاك هرسگ و بوسنی وصربی‌خواهد شد ودورنیست این طور بشود، اما اعتقاد فدوی این است‌که بادولت روس مخالفت نخواهدکرد . حالت سایردول‌کمافی‌السابق درهمان حالت بی‌طرفی است ومادامیکه دولت روس ازتعهداتیکه کرده‌است تجاوزنکند، هیچ یك ازدول فرنگستان ازاین حالت بی‌طرفی‌تجاوز نخواهند کرد.

* * *

پارسال درباب تعیین یك نفر قونسول درشهر لیون، عریضه

(۱۱۵)

مفصلی معروض داشته ومحسنات آنرا تعداد نموده ، اجازه‌خواسته بودم‌که فدوی را مأذون فرمایند تا اینکه بموجب نوشته یك نفر قونسول بر پنج نفردیگر علاوه بشود. یعنی بعوض پنج نفرقونسول که داریم شش نفر قونسول داشته‌باشیم. در همان وقت این عرض فدوی را تصدیق نموده، مقررفرموده بودندکه عنقریب دراین‌باب اجازه مرحمت خواهند فرمود. چون مدتی میگذردکه ذکری ازاین فقره نشده است واحتمال میرودکه ازخاطر محو شده باشد وچون‌در اینجا مکررحرف این فقره مذاکره شده ولزومیت تعیین یك نفر قونسول در مثل شهر لیون روز بروز زیادتر ظاهر میشود ، لهذا استدعا دارم که موافق وعده‌که فرموده بودند مأذونم فرمایندکه محض صلاح وپیشرفت امورات تبعه دولت علیه ایران بانوشته با دولت فرانسه قرار بدهم‌که عدد یك نفر قونسول لیون برعدد آن پنج نفر دیگرکه درسایر شهرهای فرانسه داریم علاوه بشود واین کار بغیرازمحسنات زیاد، عیبی ندارد. دیگراختیار باحضرت اشرف بندگانعالی است.

۱۷ شهر جمادی‌الاخری ۱۲۹٤

عریضجات مورخه ۱٦ شهر رجب ۱۲۹٤

نمره ۱۱۵ مشتمل برچهار طغرا

خداوندگارا مدتی‌است‌که از زیارت تعلیقجات‌رأفت‌آیات‌محروم مانده‌ام وازآن طرف هم معلوم نیست‌که آیا عرایض فدوی میرسد یا خیر. ازقراریکه مذکورمیشود، چاپار فرانسه وانگلیس بجهت محاربه خیلی دیر میرسند . وسیله دیگر در دست نیست‌که عرایض خودرا زودتر برسانم. هرگاه عمل پست‌خانهٔ ایران و قرارنامهٔ که باید بادول اروپا بسته بشود، سمت انعقاد یافته بود، عرایض راراز راه انگلیس میفرستادم وزود میرسید واز رسیدن آنها آسوده میشدیم، اماحالا هیچ معلوم نیست ازکجا وبچه وسیله

باید کاغذها را فرستاد. استدعا دارم که‌دراین باب دستورالعمل مرحمت فرمایند که درارسال ومرسول معطلی حاصل نشود.

* * *

شرح احوالات وچگونگی گزارشات راباچاپار گذشته معروض داشته ودر جزو عرایض، یك نسخه ازقرارنامهٔ که متعلق بساختن عمارت اگسپوزیسیون باتفصیلات دیگر که‌دائر باین امر وحوادث محاربه بود، انفاذ حضور نمودم وانشاءالله بی‌عیب رسیده واز مطالب ومسطورات آن اطلاع کامل بهم رسانیده‌اند. چند روزبعد ازعزیمت چاپار، یك معمار دیگرکه او نیز خیلی معتبر ومحل‌اعتماد است باین‌سفارت‌خانه‌آمده و اظهارداشت‌که من‌این‌عمارت‌دولت‌علیه را بهمان طوری‌که درقرارنامهٔ معمارسابق قیدشده‌است و بلکه هم بهتر ازاو بشصت هزار فرانك مقاطعه نموده تمام میکنم. اما استاد حسینعلی مدعی براین است که‌عمارت رابهتر وارزان‌تر از شصت هزار فرانك تمام خواهد نمود. اگرچه اعتقاد فدوی این است که‌استاد حسینعلی ازعهده تعهدات خود نمی‌تواند برآید، ولی چون ازآنجائیکه دستورالعمل ساختن عمارت مزبور دردست اوست وبفدوی بجز اینکه کارهای اورا تقویت نمایم، دستورالعمل دیگر نرسیده است، لهذا لابد وناچار واز برای تبرئه ذمه، تابحال‌تمکین نموده اورا آزاد گذاشته‌ام که‌عمارت را ارزان تمام بکنند. هرگاه باین مقصود رسید، فبه‌المطلوب والا درصورتیکه نتواند عمارت را به‌آن قیمت باتمام برساند، باید چنانکه متعهد شده است از عهده غرامت برآید. مقرب‌الخاقان میرزا جوادخان نرسید. پول هم تمام شده است وعمارت را نصفه کار نمی‌توان گذارد وبهمین جهت برای سفارت وبلکه برای دولت علیه اسباب خفت حاصل است.

* * *

چنانکه بعرض رسیده‌است، کار و بار روسها درسمت قارص و بایزید مغشوش بوده است، ولی درصفحات طونه، کار خودرا خیلی ازپیش برده ومی‌برند. اولا بدون ممانعت زیاد ازسه وچهار جای

رود طونه گذشته وداخل بولکاری شده‌اند وازیك هفته متجاوزاست یك دسته از لشکر روس ازیکی از تنگهای کوه بالکان هم گذشته وحالا نزدیك است به‌ادرینه برسد. تابحال هم چند عدد ازقلعجات وشهرهـای معتبر بولکاری رامتصرف شده است و تابحـال لشگر عثمانی حرکتی ننموده وخودنمایی نکرده، سهل است که در همه جاگریز میدهد ونمی‌خواهد بالشگر روس مقابله نماید. خلاصه‌از قراریکه مذکور میشود، هرگاه کارها باین منوال بگذرد طـولی نمی‌کشد که‌یك قسمت لشگر روس باسلامبول میرسد. درسمت قارص هم‌کمك زیاد برای روس رسیده ودر همین روزها باز هم عثمانیها راتعاقب خواهندکرد وبه‌آنهاوبایلات اکراد وسایرعشایر که‌منافقت کرده‌اند، گوشمالـی شخصی خواهنـد داد. حالت دول فرنگستان از اول جنگ الی‌الیوم بهیچوجه تغییر نکرده است و چنانکه در جمیع عرایض خودم معروض داشته‌ام مادامیکه دولت آلمان که‌با دولت روس متفق است وجود دارد، احدی را قدرت آن نخواهد بودکه بادولت روس دراین جنگ مخالفت ویا مداخلت نماید. دولت انگلیس‌هم که های و هوی میکند، هرگز از دولت عثمانی حمایت نخواهد نمود و اینکه کشتی‌های خودرا به بزیکا فرستاده بجز کسب منفعت خود خیال دیگر ندارد وچشمش برسر مصر وجزیره کریت ویقین استکه هرگاه بنای تقسیم بمیان‌بیاید، دولـت انگلیس ازآن دومکـان دست برنخواهـد داشت ومتصرف خواهد شد .

* * *

چند روز است که از اسلامبول خبر رسیده بودکه درپلونا، عثمان پاشا یك دسته قشون روس را شکست داده است. حالا از قراریکه ازخود روسها هم‌خبر میرسد، معلوم میشودکه این خبر صحت داشته است، اما روسها کم بوده‌اند وعدد قشون ابواب‌جمعی عثمان پاشا نزدیك بچهل هزار نفر بوده است. درهر حال روسها شکست خورده‌اند ولی درتدارك تلافی بوده وعنقریب عرصه را بعثمان پاشا سخت خواهند گرفت. دوسه روز است که‌روسها قلعه

روجوق رامحاصره نموده واز شش جهت آنجارا به‌گلوله توپ بسته‌اند وگویا زدوخورد سختی درمیان آنها وقلعه‌گیان شده و میشود وکارآنجا زود یك‌طرفی خواهدشد. دولت انگلیس هم‌بقدر سه‌هزارنفر تدارك‌دیده، مأمور ملتا وجبل‌الطارق‌نموده وازقراریکه مذکور میشود وگویا این سه هزار نفر برای امداد عثمانی‌ها به اسلامبول خواهند رفت. اگردولت انگلیس باین طورها به دولت عثمانی کمك بکند پدر عثمانیها خواهد سوخت. درحقیقت اگر دولت انگلیس خیال داشت ازدولت عثمانی حمایت بکند بهترین کمك، پول بود. چرا پول باو نمیدهد. هرگاه دولت عثمانی پول میداشت، درمقابل روسها بهتر ازاین‌ها مقاومت می‌نمود وبلکه کارش را ازپیش می‌برد وخلاصه اعتقاد فدوی همان‌است که‌عرض شد. دیگر چه مقدر شده باشد، آنرا تنها خدا بهتر میداند.

۱٦ رجب‌المرجب ۱۲۹٤

عریضهٔ مورخه ۱٤ شهر شعبان ۱۲۹٤

نمره ۱۱٦ مشتمل یك طغرا

خداوندگارا قریب به بیست روز است که بجهت تغییر و تبدیل هوا مانند سنوات گذشته بکنار دریا آمده، مشغول استراحت ومداوا می‌باشم. اما هرچند روز بچند روز بپاریس رفته، باموراتِ مرجوعه رسیدگی نموده واز چگونگی احوالات واز حوادث اتفاقیه و از وضع پولتیك خارجه و داخله ممالك فرنگستان اطلاع بهم میرسانم. از قراریکه استحضار حاصل شده معلوم میشود که‌پولتیك دول اروپا درباب مسئله مشرق بهیچوجه من‌الوجوه تغییر نکرده است وکمافی‌السابق هریك ازدول متجانبه درحالت بی‌طرفی ثابت قدم بوده وهستند ودولت انگلیس هم یك ماه قبل براین یعنی در حینیکه قشون روس ازیکی ازتنگهای کوه بالکان ها گذشته بود قدری های‌وهوی کرده وچند فوج ازافواج خود به‌ملتا فرستاد. اما

ازمدت بیست روز که‌در پلونا آن وهن بزرگ برای روسها روی داده است همه دولت ها وخود انگلیس هم سکوت را اختیار نموده و بیش از پیش درگوشهٔ بی‌طرفی جابجا شده وصم وبکم نشسته و منتظر نتیجه می‌باشند. دولت روس هم از روزیکه در پلونا شکست خورده است درتهیه وتدارك کمك است وعنقریب بقدر دویست هزار نفرکمك به‌بولکاری خواهند رسید وتا چند روز دیگربمقام تلافی خواهند برآمد وبالاخره عثمانی‌ها راتمام خواهند کرد. این شکست پلونا هم برحسب اتفاق بود ودلیل آن این است که از بدو محاربه، روسها خیلی بجسارت حـرکت کرده واعتنائی بلشگـر عثمانی نمی‌کردند واز آنجائیکه دشمن نتوان حقیر وبیچاره شمرد، اگر چنانکه روسها بااحتیاط عمل میکردند وباجمعیت معتنابه بر سر عثمان پاشا که درپلونا باهفتاد هشتاد هزار نفر مستحکم شده بود رفته بودند وبعوض جسارتها که‌بکار برده بااحتیاط حرکت میکردند، البته پلونا رامیگرفتند وپنج وششهزار نفر ازآنها عبث تلف نمی‌شد وبه‌آن خفت پس نمی‌نشستند. خلاصه گذشته، گذشته است اماحالا هرگاه روسها بعدازاین همه مقدمه خوب حرکت‌بکنند تابیست روز دیگر کار خودرا ازپیش خواهند برد والا درصورتیکه دیر بجنبند این جنگ تابهار آینده طول خواهدکشید وصدمه آن و ضرر وخساراتیکه ازچنین‌محاربات طولانی حاصل میشود، هم بدولت عثمانی وهم بدولت روس وارد خواهد شد وهر دو بخاك سیاه خواهند نشست‌و نتیجهٔ چنین صدمه، سالهای سال باقی خواهد ماند. خلاصه هرچه‌هست وهرچه خواهدشد دربحث مشیت ایزدتعالی است، امااز‌حق‌نباید‌گذشت‌که‌دولت عثمانی‌درمقابل‌دشمن‌خوب‌مقاومت ومداومت میکند. هیچ‌کس تصور این را نمی‌کرد که‌دولت عثمانی باینطورها بتواند سرخودرا نگه بدارد و با دولت روس بتنهائی مقابله نماید. ازاین حالت معلوم میشود که‌عثمانی‌ها درفراهـم آوردن اسباب حرب هیچ چیز رامضایقه نکرده‌اند وحالا ازقراریکه معلوم میشود، عـلاوه برتوپ‌ها واسلحه‌کـه در دست لشگراست،

جبه‌خانه وقورخانهٔ آنها بازمملو است از توپ های کروپ و از تفنگهای هانری ومارتلینی. درحقیقت آنها خوب فهمیده‌اند که جنگ این زمان، بسته باتوپ کروپ و تفنگ سوزندار هانری ومارتلینی است والا درصورتیکه ازاین قبیل اسلحه نباشد بامثل دولت روس نمیتوان جنگ کرد. خدا کندکه‌این حالت عثمانیهاکه درفراهم آوردن اسباب واسلحه جنگ داشته ودارند بدولت علیه نیز سرایت نماید، تااینکه توپ وتفنگ تدارک کرده ودروقت ضرورت بکاربرده‌شود وآبروئی که ایران درهمه وقت داشته است، درحالت خودباقی بماند. بعضی تفاصیل دیگر درباب جنگ روس وعثمانی در مموریال دیپلماتیک واروپ دیپلماتیک بود همه را جمع کرده واینك لفاً انفاذ حضور مینماید. درباب امورات داخله فرانسه علی‌الحساب چیزی که‌قابل باشد نیست، اما همین‌قدر هست که جمهوریان ازیك طرف وروایالیست وامپریالیست وغیره ازطرف دیگر مشغول فراهم آوردن اسباب‌اند که‌کار خودرا ازپیش ببرند. ازقراریکه معلوم میشود چونکه در میان روایالیست‌ها وغیره نفاق است ودرمیان جمهوریان اتفاق تمام هست لهذا ظن غالب این‌است که جمهوریان برآنها غالب خواهند شد. مبعوثان آنها برعدد مبعوثان روایالیست‌ها وغیر بازهم بالاتر خواهد شد.

عریضجات مورخه ۲۸ شهر شعبان ۱۲۹۴

نمره ۱۱۷ مشتمل بر دو طغرا

خداوندگارا درباب حوادث اتفاقیه محاربه از روزیکه روسها درپلونا شکست‌خورده‌اند سلیمان‌پاشا هم‌درسمت اسکی‌زغره وینکی‌زغره روسها راپس نشانده وتاتنگه شپکه آنها را تعاقب نموده ودر آنجا درمدت هفت وهشت روز برسر روسها بالشگر زیادباحمله‌های پشت‌سرهم دیگر هجوم آورده ومیخواست روسها را ازآنجا بیرون کند ولی ازآنجائیکه روسها جای خودرا خیلی مستحکم کرده‌بودند وباوصف اینکه بیش از ده هزار نفر جمعیت نداشته‌اند در مقابل

هفتاد هزار نفر لشگر سلیمان پاشا مقاومت نموده و بالاخره چون سلیمان پاشا دیده است که ازقشون دولت عثمانیه آدم زیـاد تلف میشود واز عهدهٔ روسها نمی‌تواند برآید، لهذا چند روز است در همان حوالی بالشگر خود آرام گرفته، درآن مدت زدوخورد، ازبرای طرفین علی‌الاتصال کمك میرسد واز قراریکه میگویند دراین‌جنگ تنگهٔ شیکه بقدر هفتهزارنفر از جانب روسها تلف شده‌است وبقدر بیست ودو هزار نفر ازجانب عثمانیها کشته وزخمدار گشته‌اند. بعضی تفصیل های دیگر دراین باب در روزنامه‌ها نوشته بودند و هرچه قابل ملاحظه بود جمع‌کرده است ولفاًانفاذ حضور عالی‌میشود. از قراریکه معلوم میشود روسها خیلی سست شده‌اند وحالا ساکت نشسته، حرکتی ازآنها ظاهرنمی‌شود. اما برخلاف، عثمانیها خوب میجنبند وجسته جسته برسر روسها حمله می‌آورند واگر چه تابحال جنگ بزرگی درمیان آن دو فرقه واقع نشده است ولی درمدت این یك ماه‌گذشته درهرجائیکه پیش‌قراولهای طرفین‌ویااینکه دسته‌های کوچك جانبین که‌عدد آنها ازدوسه هزار نفر زیادتر نبوده است، همه وقت‌عثمانیها برروسها غالب‌بوده‌اند ودلیل‌آن‌این است روسها دراول جنگ بی‌احتیاطی کرده وبجسارت حرکت می‌کردند ودشمن را درپشت گذاشته پیش میرفتند وحالا ازحرکت خود باید ندامت داشته باشند. هرگاه برطبق این مثل مشهور که میگویند، دشمن نتوان حقیر وبیچاره شمرد، حرکت میکردند باین درد وباین خفت گرفتار نمی‌شدند. خلاصه حالا لابد وناچار منتظر کمك هستند.اما معلوم نیست کمك کی برسد واین کار جنگ کی تمام بشود. از قراریکه مذکور میشود، گویا این محاربه باین زودی تمام نشود و تا بهار آینده طول بکشد. حالا دیگر درهمه‌جا ازحالت ورشادت و نظم قشون دولت عثمانی تعریف زیاد میکنند. درحقیقت هم جای تعریف وتوصیف هست، زیرا که هیچکس این خیال را نمی‌کرد که دولت عثمانی بتواند تااین درجه‌ها بادولت روس مقابله کند وباین طورها روسها رادراکثرجاها شکست بدهد. البته باید دولت‌این‌طور

باشد آفرین بچنین دولت، دراینجاها هم یعنی درخاك فرانسه در تهیه انتخاب اجزای مبعوثان اند وحالا که مسیو تی یر، مرد، گویا طرف دولت برجمهوریان غالب باشد.

* * *

ازقراریکه جناب ساعدالملك مرقوم داشته بودند معلوم میشود که بیچاره میرزا داودخان مترجم اول سفارت سنیه دولت علیه مقیم پطربورغ از مدتهای مدید بمرض ممتنع العلاجی که عبارت از ناخوشی کبد باشد، گرفتار بوده ودر این اواخر ازصدمه همان ناخوشی فوت شده و آن بیچاره پسری دارد جبرئیل نام که از مدت چهارسال با هزار زحمت وخونابه، متحمل انواع واقسام صدمات گشته اورا بپاریس آورده مشغول تربیت او بوده است. حالا که او مرد این طفل، یتیم وبی‌صاحب ودرپاریس آواره خواهد ماند. در این‌صورت‌ودرعالم دولتخواهی بمقام‌جسارت برآمده عرض‌مینماید چونکه میرزا داود تمام عمر خود را در خدمت دولت علیه صرف نموده ودراین راه جان خود رانثار کرده واز آنجائیکه اولیای دولت اجرچنین نوکرهارا هرگز بی‌عوض نگذاشته‌اند وابداً راضی نمیشوند که اولادچنین نوکرقابل بی‌صاحب بماند، لهذا لازم‌میداند محض یادآوری استدعا نمایدکه چنانچه رسم دولت علیه‌است‌که اولاد نوکر باب را بی‌صاحب نمی‌گذارد، جبرئیل رانیز بی‌صاحب نگذارند و التفات کرده درباره اوهم یك قراری بگذارند که‌تربیت اوناقص نماند وتاسه چهار سال دیگرکه باید مشغول تکمیل تحصیل خود بشود، مخارج مدرسه او، ازدیوان اعلی برسد. گذشته از اینکه این‌کار ثواب دارد، درانظار اهالی اینجا خیلی خوش آیند وجلوه‌گر خواهد بود. مخارج این طفل درسال ازدویست تومان زیادترنخواهد شد واین وجه درنظر اولیای دولت مقداری نداشته ونخواهدداشت وانشاءالله بمحض استماع، صورت انجام خواهد گرفت. خلاصه در عالم دولت وملت خواهی این عرض رااز فرائض ماموریت خود دانسته، بجسارت آن اقدام کردم وامیدوارم که‌این استدعای فدوی بسمع اجابت رسیده قبول خواهد شد.

عریضهٔ مورخه ۱۲ شهر رمضان ۱۲۹٤

نمره ۱۱۸ مشتمل یك طغرا

خداوندگارا عثمانیهادراین جنگ عجب معرکه میکنند. جنگ رابروسها بطوری‌سخت کرده‌اندکه‌هیچ معلوم‌نیست روسهابتوانند به‌آسانی ازعهده آنها برآیند. چنانکه درعرایض که‌سابق براین معروض داشته‌ام عثمان پاشا یك مرتبه درپلونا روسها را شکست داده، یعنی پس نشانده بود. بعداز چندی، روسها بمعاونت‌رومانی وپس از رسیدن کمك ازخود روسیه ازمدت ده ودوازده روز حمله برسراو آورده ومی‌آورند. با وصف این احوال، باز ازعهده او نتوانسته‌اند برآیند وهرچه هجوم برسر او می‌آورند و بعض از باستیان اورا می‌گیرند، عثمان پاشا که درپلونا خوب مستحکم شده است حمله آنها را رد میکند وباستیانها راکه روسها در دوروبر اومتصرف میشوند، دوباره ازآنها پس میگیرد. از قراریکه مذکور میشود دراین ده و دوازده روز بهمین واسطه زد و خورد، ازطرفین جمعیت زیاد زخمدار وتلف شده است. اما ازطرف روسها بیشتر آدم کشته شده است.

سلیمان‌پاشا درتنگهٔ شپکه مجدداً جنگ راشروع نموده باجمعیت زیاد علی‌الاتصال حمله برسر روسها آورده، میخواهد آن تنگه را بتصرف خودآورده، روسهاراازآنجا بدواند وخودرا به‌اردو به‌امداد عثمان پاشا برساند. محمدعلی پاشا سردار اکرم‌که بجای عبدالکریم پاشا منصوب شده است، با ولیعهد روس در سمت روچك در زد و خورد است و گویا لشگر ولیعهد را پس می‌نشاند. تفصیل این مقدمات را مشروحاً در روزنامه مموریال دیپلماتیك و در بعض روزنامه‌های دیگر مفصلا نوشته‌اند وهرچه بدست‌آمد از روزنامه‌ها جمع‌آوری نموده و برای مزید اطلاع درجوف پاکت عرایض امروز انفاذ حضور مینماید. چنانچه بنظر شریف حضرت اشرف امجد

بندگانعالی خواهد رسید از عثمانیها رشادت زیاد ظاهر شده و میشود. از قراریکه مذکور مینمایند معلوم میشود که قشون آنها در نظم و انتظام و رشادت و قابلیت واسلحه از قشون هیچ یك از دول متجانبه فرنگستان کمتر نیست. آفرین بر چنین دولت که صاحب این طور لشگر است و باین قسمها اسباب محاربه را فراهم آورده است که می‌تواند با مثل دولت روس دولتی جنگ بکند و کار خود را باین طرزها از پیش می‌برد. حالا بعد از مشاهدهٔ این حالت در همه جا از قشون و از سرکرده‌های لشگر عثمانی تحسین و تمجید میکنند. اگرچه دول فرنگستان خاصه دولت انگلیس در ظاهر چیزی نمی‌گویند ولی باطناً خوش ایشان است که دولت روس که بآن حالت غرور اعلام جنگ کرده بود قدری خفت بکشد. خلاصه باوصف این احوال، معلوم نیست عاقبت امور بکجا خواهد انجامید و این جنگ کی باتمام خواهد رسید. افواج خاصه دولت روس که عدد آنها بشصت هزار میرسد در کار رسیدن هستند و تا اول ماه اکتبر وارد مقصد خواهند شد. البته بعد از رسیدن آنها عرصه بعثمانیها تنگ خواهد شد. در بعض روزنامه‌ها، حرف مصالحه را میزنند و اگرچه این حرف خیلی شهرت‌کرده است ولی بطور یقین وبجسارت عرض میکنم که تا دولت روس کار خود را از پیش نبرد و دولت عثمانی را مضمحل ننماید، هرگز مصالحه نخواهد کرد. اگر دولت روس در اول جنگ با احتیاط پیش آمده بود که خود را زودتر ازاین ازپیش می‌برد وحالاهم باوصف این چشم زخمی که بآن دولت روداده و دشمن درمقابل او مداومت میکند باز طولی نمی‌کشد که صدمه بزرگی بعثمانی‌ها خواهند رسانید. حالت دولت فرانسه در این روزها چنان بنظر می‌آیدکه رو ببهبودی است و از روزی‌که مسیو تی‌یر وفات کرده است دست و پای مارشال مکماهون بازشده، شهرها را میگردد و در همه جا از او خوب پذیرائی میشود و از

قراریکه مذکور میشود دور نیست که در انتخاب مبعوثان طرف دولت بر جمهوریان غالب بشود. گویا انتخاب مبعوثان در چهاردهم ماه اکتبر شروع خواهد شد. از حالا از طرفین یعنی از طرف دولت و از طـرف جمهوریان ، مشغول فراهم آوردن اسباب پیشرفت عمل خود می‌باشند. تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد .

عریضهٔ مورخه ۱۲ شهر رمضان ۱۲۹٤

مشتمل یکطغرا بحضور نواب مستطاب والاتبار اعتضادالسلطنه وزیرعلوم عرض‌شد

قربانت شوم   تعلیقه مهر طلیعه مورخه سیم شهر رجب ـ المرجب که بسرافرازی این فدوی شرف صدور یافته بود، سه روز قبل بر این بانضمام دو طغرا برات که جمعاً معادل چهار هزار فرانك بود عز وصول ارزانی داشت . از زیارت آن نهایت افتخار حاصل شد . بمجرد وصول، براتهـای مزبور را بگماشتگان این سفارت سپرده که بقبولی برسانند و وجه آنها را در موعد معینه وصول نموده به عالیجاه استاد حسینعلی کارسازی نمایند. اما از این تنخواه ، مهم سازی نمی‌شود و هرگاه چنانچه اشاره فرموده‌اند، رأی اولیای دولت علیه علاقه براین گرفته باشد که عمارت دولتی که در اگسپوزیسیون می‌سازند دو سه ماه قبل از افتتاح باز چنین ساخته و پرداخته بشود کـه ابدأ محتاج به بنا و عمله و نجار و شیشه‌بر وغیره نداشته باشد، لازم می‌آید وجوهات‌لازمه را بهرقسم که بود برسانند والا عمل بنائی بدون وجوهات نقدیه از پیش نمـی‌رود . از روز ورود استـاد حسینعلی چندین مرتبه او را بازداشته‌ام ، تلگرافهای متعدد هم بحضور سرکار نواب اشرف والا و هم بمقرب‌الخاقان میرزا جواد خان فرستاده ام و حالت خود و عمارت را مشروحاً بعرض رسانیده و صریحاً باتلگراف چگونگی را

بیان کرده است که برای نرسیدن تنخواه اسباب معطلی حاصل شده و عمارت نصفه کار مانده است و خود فدوی نیز در اکثر ازعرایض که بمقام وزارت جلیله امور خارجه معروض داشته، مراتب را بیان نموده ، وجوهات لازمه را مستدعی شده است. حالا با وصف این احوال ، بعد از پنج شش ماه انتظار، برات چهار صد تومان میرسد و ضمناً تأکید میشود که عمارت سه ماه قبل از بازار ساخته و پرداخته بشود. اما در مقابل این فرمایشات صریحاً عرض میکنم هرگاه وجوهات باینطورها بیاید هرگز این عمارت در موعد خود حاضر نخواهد شد. از بدو حال و پیش از اینکه شروع بساختن عمارت بشود وبعدازآن، یعنی درمدت این چهارپنج ماه مراتب را بتواتر با تلگراف و مکتوباً بعرض اولیای دولت علیه رسانیده و میرسانم که بی‌پول، این کار از پیش نمی‌رود. دیگر حالا اختیار با اولیای دولت است. در باب پیدا کردن برات شرحی مرقوم فرموده بودند ولی بدبختانه احدی پیدا نمی‌شود در اینجا تنخواه بدهد و برات بحواله ایران قبول نماید . هرگاه چنین شخصی در پاریس یا در لندن پیدا میشد البته هم از بابت مخارج عمارت و هم از بابت مقرری این سفارت وجه از او وصول میکردم و برات بحواله طهران‌میدادم. خلاصه ازاینجا باید مأیوس شدو بفکرفرستادن تنخواه افتادوالاکارازپیش نمی‌رودوخدانخواسته‌این‌عمارت‌درموقع‌خودباتمام نمیرسد. آمدن مقرب‌الخاقان میرزاجوادخان هم‌خیلی بتأخیرافتاده، مامورین سایردول مدتی استوارد پاریس شده‌اند. حالا چنانکه موقع از دست نرفته است در آمدن هرچه تعجیل نماید مناسب خواهد بود. درباب سایر فقرات، یعنی هرفقره‌که دایر بعمل عمارت بوده است همه‌رادرموقع بمقام وزارت جلیله امورخارجه رسانیده‌ام وچون میدانم بعرض‌نواب مستطاب اشرف والارسیده است لهذا

بیش‌ازاین جسارت نمی‌ورزد. همواره منتظر وصول تعلیقه‌جات رافت‌آیات باهرگونه فرمایشات بوده و هستم.

عریضجات مورخه یازدهم شهر شوال ۱۲۹٤

نمره ۱۱۹ مشتمل بر سه طغرا

خداوندگارا ازپانزده روز متجاوز است که از ییلاق مراجعت نموده، واردپاریس شده وکمافی‌السابق مشغول انجام خدمات مرجوعه بوده و هستم. درباب‌اخبارمحاربه، تازه‌که قابل عرض‌باشد همان خبرجنگی است‌که ۱۲ ماه‌اکتبر درسمت قارص فیمابین‌لشگر روس وعثمانی واقع شده‌است. ازقراریکه معلوم میشود مختارپاشا غازی‌باز فتح‌کرده است ودراین‌جنگ جمعیت‌کثیری ازروسهاکشته وتلف شده است وبعدازآن واقعه دیگرنه‌درسمت قارص ونه‌درسمت طونه وبولکارستان حادثه‌جدیده‌که قابل‌عرض باشد روی‌نداده‌است. ازقراریکه مذکورمیشود، حالا دیگربجهت برف وباران‌که دردشت بولکارستان ودرکوه‌های بالکان باریده ومی‌بارد و بجهت‌بدی هوا و راههاکه مانع از حرکت توپخانه وآذوقه می‌باشند، محاربه فیمابین آن دوطایفه تابهارآینده موقوف خواهدشد، تاخداوندچه مقدرکرده باشد. علی‌الحساب لشگر طرفین مبتلای ناخوشیهای مختلفه است، ازقبیل ناخوشی‌حصبه ومطبقه واسهال وغیره .حالاکه لشگرطرفین باتوپ وتفنگ‌کشته نمی‌شوند به‌بلاهای‌آسمانی تلف می‌شوند. حالت روسها دربولکارستان بهترازسابق است.کمك زیاد برای‌آنها رسیده وهرگاه دراین‌روزها هوا خوب‌بشود وباعثمانیها زدوخوردی اتفاق بیافتد، احتمال میرودکه عثمانیها را این‌دفعه شکست بدهند. درهرحال، اعتقاد مردم این‌است‌که در عاقبت روسها عثمانیها را شکست خواهند داد. دولت‌های اروپا درحالت بی‌طرفی ثابت‌قدم

هستند و هیچ تازه از جانب آنها ظهور نکرده است که قابل عرض باشد. در اینجاها مذکور میشود که امپراطور روس بجهت این همه صدمات خیلی علیل و شکسته شده است. از بسکه غصه میخورد، می ترسند تلف بشود. خلیل شریف پاشا ایلچی کبیر دولت عثمانی هم معزول شد و از پاریس رفت یعنی از دست طلبکارها گریخت. در مدت این هفت و هشت ماه که در پاریس توقف داشته است، مبلغ چهل هزار تومان قرض بالاآورده بود. مبلغ کثیر آنوجه بواسطه قمارکردن او وارد شده است. عارفی پاشا بجای او منصوب شده است، ولی هنوز وارد پاریس نشده است و معلوم نیست کی بیاید. سایر اخبارکه قابل خواندن است در جزو روزنامه‌ها منتخب نموده و لفاً انفاذ حضور میشود.

* * *

چنانکه ازجانب دولت فرانسه قرارشده بود درچهاردهم این ماه اکتبر که مطابق ششم شهرشوال المکرم است، بانتخاب وکلای ملت اقدام شد. عدد رادیکالها درمجلس سابق سیصد وشصت وسه نفربود حالا قدری پائین‌تر آمد، یعنی بسیصد ودو رسیده است. اما باوصف این احوال، چون عدد همه وکلا از پانصدوسی و دو نفر بالاتر هست، بناعلیه عددآنها ازعدد سایرین یعنی ازعدد بوناپاریست‌ها ولژیمیست‌ها واورلانیت‌ها بالاتراست وکمافی السابق حرف آنها در قرعه معتبرخواهد شد. باری باوصف این احوال، هیچ معلوم نیست چه بشود. هرگاه مارشال یك دفعه دیگر مجلس را باطل نماید، احتمال دارد رادیکالها شورش بکنند. امااز آنجائیکه اهل نظام، مارشال را دوست دارندودر دست رادیکالها اسلحه نیست جای تشویش نخواهد بود. زیراکه مارشال زود ازعهده شورشیان برمی آیدوآنها رابسزای خود میرساند وبعدازآن یکی ازداوطلب های سلطنت را بآمدن بپاریس

دعوت نموده و تاج و تخت سلطنت را باو تفویض خواهدکرد و هرگاه این طور بشود یقین و بلاحرف پرنس امپریال که عبارت از ناپلئون چهارم بوده باشد بتخت سلطنت خواهد رسید. درمجلس سابق عدد بوناپاریست ها نودویك نفر بود. حالا بیکصدو پنجاه نفر رسیده است. اما عددلژیمیست ها واورلانیت هاروز بروز پائین تر می آید. در هشتم ماه آینده یعنی ماه نوامبر، این همه وکلا درمشورتخانه ورسای جمع شده ومشغول بمشاوره خواهندبود. معلوم است هرحادثه‌که فیمابین آنها روی بدهد بعرض اولیای دولت علیه خواهد رسانید.

* * *

دراین دم‌آخرکه سرپاکت عرایض را می‌بستم خبررسیدکه در سمت قارص درمیان روسها وعثمانیهایك جنگ سختی واقع شده و روسها برسرعثمانیها حمله‌آورده ولشگرمختارپاشاغازی‌را شکست داده ،جمعیت زیادی ازعثمانی‌ها تلف‌نموده واسیرکرده ، وتوپهای متعدد واسلحهٔزیاد ازعثمانیها بغنیمت‌گرفته‌اند ومختارپاشاباشتاب تمام بالشگرمعدودی خودرا بقلعه قارص رسانیده ودرآنجا متحصن شده است. مختصری در روزنامه فیگارو درآن باب نوشته بودند، فصل مزبور راازآنجا قیچی نموده و لفاً انفاذ حضور مینماید.

یازدهم شهر شوال ۱۲۹٤

سکه‌هایی متنوع

از

اباقاآن

از

سید جمال ترابی طباطبائی

از : سید جمال ترابی طباطبائی

سکه‌هایی متنوع از اباقاآن

دوران حکومت صدساله ایلخانان مغولی ایران (٦٥٤ هـ.ق. آغاز سلطنت هولاکوخان تا ٧٥٦ هـ. ق. آخر سلطنت انوشیروان) ازلحاظ سکه وتنوع آن (ازنقطه نظر: زبان ــ خط ــ رسم‌الخط ــ تصاویر ــ تزیینات ــ شعایر ــ علایم ــ تمغا ــ ...) پربرکت وپیچیده است. مخصوصا ٢٠ سال آخر (از ٧٣٦ هـ. ق. تا ٧٥٦ هـ. ق.) بعد از مرگ ابوسعید بهادر خان که دوره تجزیه حکومت و متصرفات ایلخانان وشروع ملوك‌الطوایفی شدید وقــدرت نمائــی حکام و سلاطین محلی است مشکلات سکه شناس رابیشتر ازهر دوره‌ای میسازد . چون حکام وسلاطین محلی که هرکدام یك خان‌زاده یــا شاهزاده مغولی راحمایت وبنام او سلطنت میکنند، ازنقرنام خود برسکه حذر میکنند درنتیجه سکه بنام خان مغول زده میشود. ویا وقتی قدرت زیادی بدست شیخ‌حسن بزرگ (بطورمثال) میافتد سه نوع سکه میزند ١ــ بنام ایلخان مغول ٢ــ بدون هیچ‌نامی ٣ــ بنام

خودش. گفتنی درین مورد زیاداست و احتیاج بمعرفی کامل سکه‌های ترکمانان دارد.

اما ۸۰ سال اول حکومت ایلخانان که باقدرت تمام سپری شده فقط با مقاومتهای کم اثر وگاهی مداوم محلی برخورد مینمایدکه‌چنان اثری در جریان حکومت آنها نداشته است و باین دلیل در مدت ۸۰ ساله که دوران قدرت ووحدت حکومتی آنها است درتمام فلات ایران بنام آنها سکه زده شده است ازنظر سکه شناسی دوره‌جالب وقابل توجهی است ودرین میان متنوع‌ترین سکه‌هارا ازاباقاآن (٦٦۳_٦۸۰ هـ . ق .) وارغون‌خان (٦۸۳_٦۹۰ هـ.ق.) مشاهده میکنیم. تنوع سکه‌های آنها اغلب معلول عدم توجه آنها بدین ومذهب محلی ویا عطف توجه موقتی شان بیکی ازادیان ومذاهب غیر مغولی بوده است درین میان اباقاآن اولین ایلخان مغولی است که سکه‌هائی با شعار تثلیث مسیحی ازاو مشاهده میکنیم و بعدها از ایلخانان دیگر (ارغون و گیخاتو) چنان شعاری در روی سکه‌هایشان دیده میشود .(شکل ۱)

ازین زمان بتدریج تغییرات عمیق درمضامین وشعایر و تزیینات و خط و زبان سکه‌ها انجام میگیرد درصورتیکه سکه‌های ایلخانان بزرگ وهولاکو خان باخط وزبان کوفی (البته درایران ودرجاهای دیگر بخط وزبان مربوطه) واغلب شبیه سکه‌های‌خلفای اخیر عباسی ویا سلسله‌های محلی مسلط برعراق وبین‌النهرین و شامات ومصر وغیره که نفوذ سیاسی بربغداد داشتند بود و این امر نشان میدهد که‌نفوذ دین ومعنوی خلیفه (پیش‌کسوت ونقطه عطف تمام شاهان مسلمان)جاری وساری بوده وبایك تغییر سکه‌ها راباهمان روال ضرب میکردند فرق مزبور چنین است .



شکل ۱

شماره : ۱۸۰/۱۶ ج . ت .
ابا قاآن : ایلخانی
جنس : نقره
وزن : ۲ گرم
قطر : ۲/۵ سانتیمتر
۶۶۳ ـ ۶۸۰ هـ . ق .
۱۲۶۵ ـ ۱۲۸۱ م .

روی سکه متن :

تبریز بسم‌الاب والابن وروح القدس الاف قایل
تزیینات : صلیب ـ مربع و دایره زنجیره

روی سکه حاشیه :

سال ضرب

پشت سکه متن :

بخط وزبان ایغوری = خاقانوارابم اباقایین دلدکگولوکسین (سکه اباقاآن خاقان بزرگ)

برسکه های خلفا (اموی و عباسی) آیه ۳۳ از سورهٔ التوبه وآیه ۹ از سورهٔ الصف منقور بوده است .

محمد رسول‌الله ارسله بالهدی ودین‌الحق لیظهره علی‌الدین حکمه ولوکره المشرکون

اما برسکه های هولاکو واباقاآن واحمد تکودار جملات زیر.

«قل اللهم مالك‌الملك تؤتی‌الملك من‌تشاء وتنزع‌الملك ممن تشاء» تعزمن‌تشاء وتذل‌من‌تشاء بیدك‌الخیر انك علی‌کل شیئی‌قدیر. آیـه ۲۵ ازسوره آل‌عمران باخط‌کوفی تزیینی باعناوینی مانند پادشاه عالم وایلخان‌الاعظم درپشت سکه وشهادتین وآیه نامبرده در روی سکه منقور است. (شکل ۲و۳)

اما ازسال ٦٦٦ هـ. ق. (که‌من سراغ دارم) خط وزبان‌ایغوری برسکه های ایلخانان نقر میگردد بصورت فرمول زیر :

خاقانو	ادابم	اباقایین	Abaga iyn
		امدین (احمد)	Emedin
		ارغونون دلدکگولوکسین	Argounoun
		ارینجین‌تور (گیخاتو)	Erinjintour
		بایدوپین	Baydou iyn

Khaganou Eralime... Deledkeguluksin

سکه‌ی ... خاقان (خان) بزرگ

ششمین کلمه ایغوری منقور برسکه های ایلخانان کلمه‌قالـر درسون Galerderson است که‌برروی سکه ارغون نقر شده است ۱

۱ـ ر ك به نشریه شماره ٦ موزه آذربایجان صفحات ۳۹ و ٤٠سکه شماره ۱۸۲/۱۰ ج . ت



شکل ۲

از مجموعه آقای حسن امین پور
ابا قاآن : ایلخانی
جنس : طلا
وزن : ٦ گرم
قطر : ۲/٦ سانتیمتر
٦٦٣ - ٦٨٠ ه . ق .
۱۲٦٥ - ۱۲۸۱ م .

روی سکه متن :

قاآن + پادشاه + عالم ، ایلخان + الاعظم + اباقاخلد + ...

روی سکه حاشیه :

بسم‌الله الضرب الدینار . . . .

پشت سکه متن :

الملک‌لله + لااله‌الاالله + محمدرسول‌الله + صلی‌الله‌علیه + وسلم

پشت سکه حاشیه :

قل‌اللهم مالک الملک تؤتی‌الملک من تشاء وتنزع‌الملک ممن تشاء



شکل ۳

شماره : ۱۸۰/۱۷ ج . ت .
ابا قاآن : ایلخانی
جنس : مس
وزن : ٤/٧٥ گرم
قطر : ۲/۷ سانتیمتر
٦٦٣ – ٦٨٠ هـ . ق .
١٢٦٥ – ١٢٨١ م .

روی سکه متن :

تصویرشیری که بسمت چپ وبسوی یك ستاره ٦ پرروان است (داخل قطعه مشترك دو دایره متقاطع) تصویر متقارن (دکوراتیو) یك عقاب که بالها و پاهای آن درطرفین باز شده وعقاب دارای دو سرمتقارن مجسم شده است (حالت ابتدائی و خشنی ازآرم سلطنتی رومانوفهای روسیه تزاری دارد) .

در یك نیم تاج :

ضرب بارمینیه سنهٔ تسع و سبعین وستمئه ٦٧٩

روی سکه حاشیه :

قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء

پشت سکه متن :

قاآن + الاعظم – اباقاایلخان + المعظم

پشت سکه حاشیه :

لااله الاالله محمدرسول الله در یك سوم باقیمانده شاید صلی الله علیه وسلم منقور بوده است

دوکلمه دیگر تاگریین کوجوندور القوةلله Tagrèyn Kudjundure برروی سکه‌های غازان که فرمول خاص خودرا دارد نیز منقورشده است. باید اظهار شودکه در اغلب سکه‌های ایلخانان فقط چهار کلمه ایغوری‌منقوراست. ولی‌درسکه طلای‌شکل ٤، شش‌کلمه‌ایغوری منقورشده‌که‌چهارکلمه اولی‌آن‌متداول‌ومعروف است‌ودوکلمه‌اخیر نادر وکمیاب وجالب توجه است.



شکل ٤

از مجموعه آقای حسن امین پور
ابا قاآن : ایلخانی
جنس : طلا
وزن : ٤/٤ گرم
قطر : ٢/٤ سانتیمتر
٦٦٣ - ٦٨٠ هـ. ق.
١٢٦٥ - ١٢٨١ م.

روی سکه متن :
بخط و زبان ایغوری خاقانو ارابم اباقایین دلدکگولوکسین اروانوالتون

خاقانو ارابم اباقا یین دلدکگولوك سین اروانو التون

سکه اباقاآن خاقان (خان) بزرگ طلای اروانا

(۷)

پشت سکه متن :

الحمدالله + لااله‌الاالله + محمدرسول‌الله + صلی‌الیه‌علیه + وسلم

پشت سکه حاشیه :

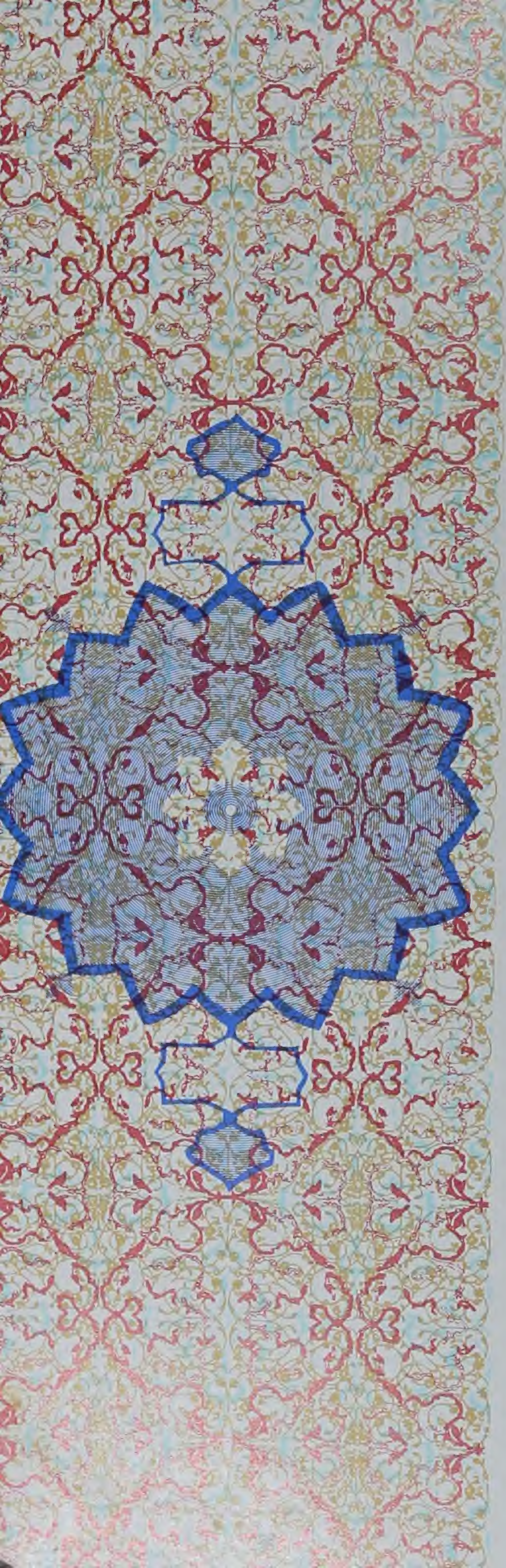
ضرب هذاالدرهم ؟ . . . ثمنین وستمائه ٦٨٠

مشخصات سکه :

نقر شش کلمه ایغوری . گل اسلیمی وستاره ٦ پر ودایره زنجیر

در روی سکه :

خلاصه اینکه ۳ کلمه علاوه برنام ایلخان زمان برسکه منقور است وهرسکه مغولی چهارکلمه ایغوری منقور دارد ـ مجموع کلمات معرفی شده ٥ کلمه است (خاقانو ـ ارابم ـ دلدکگولوکسین ـ تاگـوی‌یین ـ کـوجـوندور) در سکه بالا علاوه بر چهار کلمه متداول دو کلمه دیگر که تا حال دیده نشده بود (اروانو التون = طلای اروان) نقـر شده است ولی متأسفانه محـل ضـرب آن در حـاشیه پـایین پشت سکـه ضرب نشده است . بنابراین تعداد کلمات ایغوری منقور برسکه‌های ایلخانان ایران به‌هشت میرسد .



جهانگیر قائم‌مقامی

(دکتر در تاریخ)

مسألهٔ هرموز در روابط ایران و پرتغال

« قسمت چهارم »

سلطان محمد شاه دوم (۹۷۲ـ۹۷۱)

چون فخرالدین تورانشاه در گذشت، محمدشاه پسر فیروزشاه به سلطنت رسید و او پسر عم تورانشاه بود. ولی مدت سلطنت محمدشاه چندان نپائید و پس از چندماه به سبب پیری در گذشت. مؤلف جهان آراء اورا از «بنی اعمام» تورانشاه و مرگ وی را در ۹۷۲ نوشته[۲۶۹] و فرخ شاه پسر او نیز در فرمانی به تاریخ ربیع الثانی سنه ۹۷۳ هجری به مدت کوتاه سلطنت و «کبرسن» پدر خود، اشاره کرده است.[۲۷۰]

فرخشاه اول (؟ـ۹۷۲)

چون سلطان محمدشاه دوم در گذشت، پرتغالی‌ها فرخشاه پسر اورا «به همان عهد و میثاق که قبل ازاین سلاطین عظام و آباء کرام به پادشاه پرتغال داشته‌اند و اطاعت می‌نموده‌اند» به پادشاهی هرموز برداشتند و نورالـدین ایرانشاه وزارت او را یافت.[۲۷۱]

فرخشاه چون به سلطنت هرموز تعیین شد، به موجب فرمانی که برای عموم اهالی قلمرو هرموز صادر کرد، ضمن اشاره به وفاداری و پیوستگی خود نسبت به پادشاه پرتغال، اختیـارات

۲۶۹ـ ص ۱۹۲

۲۷۰ـ آرشیو ملی لیسبون TT: D.O. 35 (← ضمیمه ۵۵) عبارت نامهٔ فرخشاه در مورد پدرش چنین است: «بعد از وفات سلطان اعظم سعید، فخرالدین تورانشاه رحمت‌الله، در نصب پادشاه مغفور پدرم آنچه عنایت سعی وجهد بود به‌تقدیم رسانید (یعنی فرماندهٔ قلعهٔ هرموز، دم پدرو) وچون برحسب تقدیر الهی، پادشاه مغفور بواسطهٔ کبر سن دراندك زمانی برحمت حق رسید . . .»

۲۷۱ـ آرشیو ملی لیسبون همان مدرك .

پادشاه پرتغال را در مورد «محصول فرضهٔ هرموز» که از محرم سال ۹۴۸ به وسیله سلغرشاه به دولت پرتغال واگذارشده بود، تاییدنمود. متن‌این فرمان‌متأسفانه دردست نیست‌وبه‌همین سبب ازمحتوای‌آن آگـاهی کافی‌نداریم ولی به استناد فرمـان دیگری ازفرخشاه که تاریخ‌آن ربیع‌الثانی۹۷۳هـ.ق است، اولاً می‌دانیم‌چنین‌فرمانی‌صادرشده، ثانیاً معلوم می‌شود،فرمان‌مزبور نسبت به قرار سلغرشاه تفاوتهائی داشته است. ازجمله اینکه‌در آن قید شده‌بود «آنچه ازاخراجات ملکی‌بماند، تسلیم‌فیطوران پادشاه‌نمایند،جهت‌علوفه‌لشکریان واخراجات‌قلعه‌پادشاه...» ۲۷۲ (کلیشه۳۲) واین وضع دراین روزها، با نیات و مصـالح دولت پرتغال چندان سازگارنمی‌بود، زیرا اهمیت اقتصادی ونظـامی هرموزوخلیج فارس ونقشی که‌این ناحیه درسرنوشت‌امپراتوری پرتغال‌دارا می‌بود، برای پرتغالیها تااین تـاریخ، رفته رفته ، و به ویژه به‌سبب توجه خاص‌عثمانیها به این منطقه ،آشکاروقطعی شده‌بود. مأموران وجهانگردانی هم که به هرموز وخلیج فارس می‌آمدند در گزارشهاوسفرنامه‌های‌خود،شروح‌مبسوط وجامعی دربارهٔ‌اهمیت هرموز می‌نوشتند واین‌نکته را دراغلب‌نوشته‌های رسمی وغیررسمی پرتغالیها می‌یابیم.۲۷۳

۲۷۲ـ همان مدرك .

۲۷۳ـ از جمله در خطابـهٔ رسمی دم آنتونیو دونورونیا D. Antonio de Noronha نایب‌السلطنه پرتغال که درشهرگوآ ایراد کرد . (مجموعهٔ شمارهٔ ۱۹۶ ازاسناد خطی پمبالا درکتابخانه ملی لیسبون B. N. L: Pomb 196 ، برگهای ۴۷۸ـ۴۷۶ و ماتوش : ص ۲۲۷)

و نیز درسفرنامهٔ فری‌گاسپاردوکروز Frei Gaspar de Cruz نسخهٔ خطی ، کتابخانه ملی لیسبون ، B. N. L: Res. 3868

بدین جهات، پرتغالیها درصدد بر آمدند مبانی «امپریالیسم» خود را در هرموز و خلیج فارس استوارتر نموده و در تخصیص منافع حاصل از این مناطق کوشاتر باشند و به این منظور از فرخ شاه خواستند در فرمانی که صادر کرده بود تجدید نظر نموده و فرمانهای سلغرشاه و محمدشاه را عیناً تایید نماید.

اصل فرمانی که نورالدین ایرانشاه وزیر، از طرف فرخشاه دربارهٔ بخشش کلیه «محصول فرضهٔ هرموز» صادر نموده، موجود است و آن، همان فرمان مورخ ربیع الثانی ۹۷۳ ه.ق است که به آن اشاره شد و ما متن کامل آنرا در اینجا نقل می کنیم:

« هوالغنی

« محل مهر فرخشاه (السلطان الاعظم فرخشاه بن محمد شاه فیرور شاه)

«بر امضاء فرمان همایون بندگیحضرت اعلی مخدومم، وعمم سلطان اعظم فردوسی مکان و خاقان اعدل شهید جنت آشیان انارالله تعالی برهانه ، نواب وحکام و کار کنان دار السلطنهٔ جرون حرسهاالله تعالی عن ریب المنون ، بدانند که چون قبل از این سلطان اعظم سعید مظفرالدین سلغرشاه رحمةالله محصول فرضة-العامرهٔ جرون [را] به پادشاه جم جاه پرتکال که پادشاه ماست بتاریخ محرم الحرام سنه ثمان و اربعین و تسعمائه بخشش فرموده بودند ، بواسطه عنایات بلانهایات که از پادشاه پرتکال مشاهده نموده بودند ودرظل حمایت ایشان ساکن ومقیم بودند، بموجبی که درفرمان سابق مذکور شده . فاما درفرمان سابق حرفی چند بود که ازفحوای آن قصوری چند فهم می شد که خدمتی که در

هو الغنی

گراوور شمارهٔ ۳۲ — آغاز فرمان فرخشاه

بخشش محصول فرضه کرده‌اند تمام نبود، خصوصاً که چنین عبارتی مسطور شده که آنچه از اخراجات ملکی بماند، تسلیم فیطوران پادشاه نمایند، جهت علوفه لشکریان و اخراجات قلعهٔ پادشاه زیرا که خدمتکاری نسبت به پادشاه پرتکال، که در ظل عاطفت ایشان اقامت می کنیم و مطیع اوامر و نواحی ایشانیم باید که، بنوعی باشد که هیچکس را در آن شبهه و حجتی نباشد. چه از این مضامین، خلاف مقصود فهم می‌شد و چون عالیجناب حکومت مآب، شجاعت مناب، اسدالمعارك، افتخار اعاظم آل مسیح، کبتان قلعهٔ هرموز، دان پدرو دوشوزا[274] به عرض نواب همایون رسانید که قصور وفتوری چند از مضمون [فرما]ن سابق مفهوم می‌شود. بعداز آنکه این معنی مبین و معلوم شد، واجب دید که اصلاح آن بنوعی نماید که اخلاص و خدمتکاری و یکجهتی نواب همیون به پادشاه جم جاه پرتکال از دیگر سلاطین ماضیه بیشتر و بهتر ظاهر گردد. چرا که بعداز وفات سلطان اعظم سعید فخرالدین تورانشاه رحمت‌الله، درنصب پادشاه مغفور پدرم، آنچه نهایت سعی وجهد بود بتقدیم رسانید وچون برحسب تقدیر الهی پادشاه مغفور بواسطه کبرسن، دراندك زمانی برحمت حق رسیدو بعداز وفات ایشان کبتان مومی‌الیه از جانب پادشاه پرتغال، نواب همایون [را] به‌سلطنت منسوب گردانید، بهمان عهد ومیثاق که قبل‌ازاین سلاطین عظام و آباء کرام به پادشاه عالیجاه پرتکال داشته‌اند واطاعت می‌نموده‌اند. وچون عنایت والطاف بی‌نهایت دربارهٔ نواب همایون و بندگیحضرت پدرم بظهور رسانیدند و مسند سلطنت و امور عدالت مملکت جرون به قبضهٔ اختیار ما

274— Dom Pedro de Sousa

گراوور شمارهٔ ۳۳ ـ قسمت دوم فرمان فرخشاه

نهادند ، بی‌طمعی وتوقعی [چند کلمه نامفهوم] بخلاف استیلا و طمع‌زبردستان برزیردستان. **اکنون‌مجدداً‌قبول کردم‌ورضادادم** کـه محصول فرضةالعامره بدستوری که سلطان اعظم سعید ، مظفرالدین سلغرشاه بخشیده‌اند، معمول باشد ، ازتاریخ فرمان سابق تا حال محصول گذشته فرضه مال پادشاه عالیجاه پرتکال باشد ونواب همایون به‌این معنی مقر ومعترف شده که محصول فرضه بنهجی و دستوری که تا نهایت در تصرف و [-] پـادشاه جم جاه پرتکال بوده همچنان باشد و درآن احدی را سخنی و حجتی نباشدواگر درفرمان سابق لفظی که رقتی‌ازآن فهم‌شود ، باشد آنرا باطل و عاطل دانند و « ابوزریها و وزیدورها [ی] هند،[؟] که‌ازجانب‌پادشاه‌پرتکال‌منصوبند‌متصرف‌محصول‌شوند، به‌ریجمنتها[275] وفرمانها[ی] خودمشروطبرآنکه‌مقرراتورسوم وقوانین‌سلاطین‌اطراف‌وملبوس بهاءخاصه‌ومراسیم‌کار کنان‌خاصه وفرضةالعامره بدستوری که در ریجمنت نوشته‌وثبت‌شده وتالی ایران‌عمل نموده‌اند بدهند ودرین‌باب بفرمان سلطان‌اعظم سعید مظفرالدین سلغرشاه عمل نمایند و تغییر ندهند و وزراء عظـام ووکلاء ومستوفیان کرام بدینموجب‌عمل‌نموده مقرر دانند ویك سرموتغییر وتبدیل درآن ننمایند واین بخشش را مخلد ومؤبد دانند . تحریراً فی‌شهرربیع‌الثانی احدی شهورسنه‌ثلاث وسبعین وتسمائه هجریه‌نبویه . »[276] (کلیشه‌های ۳۲ و۳۳و۳۴ و۳۵)

۲۷۵ــ منظور Regimento پرتغالی ، به معنی دستور وقرار است .

۲۷۶ــ این فرمان به شکل تومار است ودر آن نامها وعناوین «پادشاه پرتکال» «مظفرالدین سلغرشاه» با مرکب طلائی نوشته شده

بقیه پاورقی در صفحهٔ بعد

گراوور شمارهٔ ۳۴ ـ پایان فرمان فرخشاه



گراوور شمارهٔ ۳۵ ـ نقش سجع مهر نورالدین شرف

سجع این مهر چنین است :

الله ، محمد علی

کسی که پیرو دین نبی و شاه نجف شد

شرف زمهرعلی یافت، نورالدین‌شرف‌شد

این مهر دو برابر بزرگ شده است

ازحوادت زمان فرخشاه تا سال ۹۷۷ هـ . ق اطلاع دیگری نـداریم . دراین سال به‌طوریکه مؤلف فارسنامه ناصری نوشته است ، معلوم می‌شود براثر تعدیهـا وتجاوزات سلطان هرموز ، ویا شایـد مأموران پرتغـالی قلمرو هرموز ، ازجمله شمیل و میناب ، «مردم آن سامان پرا کنده» شده بودند وبالنتیجه ،شاه طهماسب ، والی کرمان ، یعقوب بیگ را مأمور کرد به آنجـا رفته ، رفع تعدی وظلم ازرعایای فارس بنماید. ۲۷۷

درسال۹۷۹ ، دم سباستیانو Dom Sebastiano ،پادشاه پرتغال (۱۵۵۷-۱۵۷۸ م = ۹۶۵-۹۸۶ هـ . ق) به اندیشهٔ جلب همکاری پادشاه ایران با اتحادیه مسیحیان درجنگ با ترکهای عثمانی ، افتاد وبه‌این‌منظور دررمضان‌آن سال(ژانویه ۱۵۷۲) ، نامه‌هائی به کاردینال السکاندرینو Cardinal Alexandrino وسینیور ونیز وبه سفیر پرتغال‌درفرانسه نوشت که درنظردارد سفیری به‌دربار پادشاه ایران بفرستد وبه دنبال این مکاتبات هم نامه‌ای متضمن پیشنهاد هـای خود بـــــه وسیله میگوئـــــل دابرودولیما Miguel d' Abreu de Lima که‌سالهادرهندوستان‌خدمت کرده بود به ایران فرستاد (۲٦ فوریه ۱۵۷۲=۱۱ شوال ۹۷۹ هـ . ق).

بقیه پاورقی از صفحهٔ قبل

ودوبار مهر مدور کلاهک‌دار فرخشاه نیز با آب طلا ، روی آن خورده است ودرپایان‌آنهم اضافه‌شده «باشارهٔ عمدة‌الملك والسلطنة‌القاهره نورالدین ایرانشاه خلد ایام دولته» و در پشت فرمان اثرمهر نورالدین ایرانشاه دیده میشودکه سجع آن این بیت‌است : «الله ، محمد ، علی،» کسی‌که پیرو دین نبی وشاه نجف شد ، شرف ز مهر علی یافت ، نورالدین شرف شد . »

۲۷۷- یکم ، ۱۱۱

میگوئل دابرو درماه مارس ، لیسبون را به قصد گوآ ترک گفت که ازآنجا به ایران بیاید.[۲۷۸]

اشارات چندی نیز دربارهٔ عزیمت ومأموریت این سفیر موجود است . از جمله در کتاب « کارملی‌ها درایران » ضمن یادداشتی به تاریخ دوم مارس ۱۵۷۳، که شخصی به نام ماتیاش بیگودوفورتادو Mathias Bigudo Furtado که از مأموران دم‌سباستیانو ، در ناپل بوده ، نوشته است ، پاپ‌پی پنجم Pie 5 می‌خواست اورابانامه‌هائی ازطرف‌دم سباستیانو به ایران‌بفرستد ولی اونپذیرفته بود وپاپ به پادشاه پرتغال‌ارائه طریق نمود که بهتر است خود ، مستقیماً ازپرتغال سفیری به ایران بفرستد . بنا به نوشتهٔ فورتادو ، این سفیر شهرلیسبن را در مارس ۱۵۷۲ (شوال - ذی‌قعده‌۹۷۹) ترک گفته وبایستی درحدود ماه سپتامبر به هندمی‌رسید وازآنجا ، دراوائل سال ۱۵۷۳ (اوائل ۹۸۰هـ.ق) به سوی ایران عزیمت می کرد . سپس فورتادو که نامهٔ خودرا در دوم مارس ۱۵۷۳ نوشته بود ، اضافه کرده بود «محتمل است این سفیردرماه‌آینده[یعنی آوریل] به‌پایتخت صفوی‌برسد».[۲۷۹]

روبرتو گلبنکیان درمقدمهٔ ترجمهٔ سفرنامهٔ لاسردا نوشته است ازنتیجهٔ مأموریت این سفارت آگاهی‌دردست نیست زیرا نمی‌دانیم سفیرمزبور به دربار صفوی رسیده باشد.[۲۸۰] اما در

۲۷۸ــ گلبنکیان : مقدمهٔ سفرنامهٔ لاسردا ص ۲۸ و ماتوش : ص ۲۳۰ ، خلاصهٔ نامهٔ مورخ ۳۱ ژانویهٔ دم سباستیانوبه کاردینال الکساندرینو .

۲۷۹ــ The Carmelites in Persia ،چاپ لندن ، ۱۹۳۹ ، یکم ، ص ۲۱

۲۸۰ــ ص ۲۸

عالم آرای عباسی، ضمن شرح وقایع سال ۹۸۲ می‌خوانیم که در این سال یك هیأت سفارت «معتبر که پنجاه نفر ملازم سوای خدمتکار همراه داشت، جهت تأکید بنیان ارادت وحسن اعتقاد، به‌قزوین آمده و«از جانب پادشاه پرتکال تحفه چند بدیع آوردند که در دیار اسلام نظیر آن‌ها بنظر ارباب بصیرت و بینش کمتر درآمده بود». سپس، اسکندر بیگ اضافه می کند«اما ایلچیان مذکور بجهت ظهور بعضی اعمال مخالف دین مسلمانی و عدم رواج مساجد از نصارا[ی] جرون صدور یافته بود، منظور نظر التفات نشدند و تا حین حیات آن حضرت رخصت انصراف نیافته بودند.»[۲۸۱]

دراینکه آیا این هیأت همان هیأتی است که گلبنکیان از نتیجهٔ مأموریت آنها اظهار بی‌اطلاعی می کند ویا هیأت دیگری بوده‌است، به‌طورقاطع چیزی نمی‌توان گفت ولی قدرمسلم اینکه پس‌ازاین‌تاریخ دیگر دم‌سیاستیانو به سبب درگیری درجنگی که خود علیه مولی عبدالملك سلطان الجزیره برپاساخته بود، فرصتی نیافت، روابط با ایران را دنبال کند، تا اینکه بالاخره درطی همان جنگهاهم کشته شد (۱۵۷۸=۹۸۶ هـ. ق)

پس از دم‌سباستیانو، کاردینال هنریك Cardinal Henrique پادشاه پرتغال شد و او تا سال ۱۵۸۰ (۹۸۸) یعنی مدت دو سال پادشاه بود.

درخلال این سالها، در ایران نیز، شاه طهماسب درگذشت وشاه اسماعیل پسراو به‌سلطنت رسید واوهم که بیش ازیك سال سلطنت نکرد، در۹۸۵ بدرود زندگانی گفت وبرادرش سلطان

۲۸۱– ص ۱۱۷–۱۱۶ وبیانی: روابط ایران با دولتهای غربی اروپا (بفرانسه)، ص ۵۷ وفلسفی ص ۲۵

محمد خدابنده پادشاه شد.

سلطان محمد که با حریف نیرومندی مثل ترکهای عثمانی روبرو شده بود، برای جلب همکاری پادشاهان مسیحی برای جنگ باترکها، سفیری به‌پرتغال روانه نمود. به‌موجب‌نامه‌ای بتاریخ دهم ژوئن ۱۵۷۹ (۱٤ ربیع‌الثانی ۹۸۷ هـ. ق) کـه از واتیکان به‌اسقف کالیگاری Caligari در لهستان، نوشته شده، یکی ازاعضای این سفارت که از راه زمین به‌پرتغال می‌رفته در ماه ژوئن به رم رسیده بود وقراربوده است سفیرهم از راه دریا به پرتغال برود.[۲۸۲]

اندکـی پس از این احوال، کاردینال هنریك درگـذشت (۱۵۸۰=۹۸۸) وچون پسری نداشت، فیلپ دوم پادشاه اسپانی (۱۵۵۵-۱۵۹۸ م =۱۰۰۷ - ۹٦۲ هـ ق) از فرصت استفاده کرده به نـام حفظ سلطنت پرتغال، آنجا را ضمیمهٔ پادشاهی اسپانی نمود و در تاریخ پرتغال عنوان فیلیپ اول را گـرفت و کشور پرتغال ازاین‌تاریخ تا سال۱٦٤۰ (۱۰۵۰ هـ. ق) سرجمع قلمرو پادشاهان اسپانی بوده است.

بـه مناسبت روی‌کار آمدن پـادشاه جدید در پـرتغال، دم گنسالودومنه‌سش Dom Gonçalo de Meneçes، فرماندهٔ‌پرتغالی قلعهٔ هرموز در ۱٦شوال ۹۸۹ (۱۳ نوامبر ۱۵۸۱)، سوگندنامهٔ تازه‌ای مبنی بر وفاداری نسبت به فیلیپ و تجدید تعهدات، به امضای فرخشاه رسانید.[۲۸۳]

۲۸۲ــ کارملی‌ها در ایران، یکم ص۲۳

۲۸۳ــ آرشیو ملی لیسبون TT: G. XIII—7—29 وماتوش: ص ۲۳۰

شوال ۹۸۹ آخرین تاریخیست از زندگانی فرخشاه که از او خبر داریم وپس از آن ، نمی‌دانیم تا چه سالی زنده بوده و سلطنت کرده است .

فیلیپ دوم که نمی‌خواست تغییروضع سیاسی‌پرتغال موجب از دست‌رفتن‌مصالح ومنافع درهرموز شود، درسال ۹۹۰(۱۵۸۲) به دم فرانسیسکوماسکارن یـا Dom Franciso Mascarenha نایب‌السلطنه پرتغال درهندوستان دستور داد، سفیری به دربار ایـران بفرستد تا اجازه آزادی آئین مسیح درقلمرو ایران را به دست آورد وعهد نامه‌ای برضدعثمانیها با ایران ببندد وبرای اتباع پرتغال واسپانی مزایـای بیشتری درمسائل بازرگـانی تحصیل نماید . ۲۸٤

نـایب السلطنه هند هم‌کشیش سیمون دومـورالش Père Simon Moralès را که زبان فارسی را بخوبی می‌دانست برای‌این‌مأموریت بر گزید واورابه‌همراهی‌سیمون‌دا کنسی‌سانو Simon da Conceicào کـه از کشیشان فـرقه سن‌اگوستن Saint Augustin و مقیم هرموز بود ، با نامهٔ پادشاه اسپانی وپرتغال ، به‌دربار سلطان محمد خدا بنده روانه نمود . ۲۸۵

بـه موجب نامه‌ای که سیمون مورالش به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۵۸۲ (۲۲ رمضان ۹۹۰) از کاشان به پـاپ گـرگوار سیزدهم Pape Grégoire XIII فرستاده ، هنگامی که او به‌کاشان رسیده بود ، سلطان محمد خدا بنده به خراسان رفته بود ودرکاشـان که‌پایتخت‌او بود، حضورنداشت . بدین‌سبب، مورالش‌نامهٔ‌فیلیپ

۲۸٤– بیانی : ص ٦١ وفلسفی ص ۲۵
۲۸۵– بیانی : ص ٦۲ فلسفی : ص ۲٦–گلبنکیان : ص۲۹

رابه‌وسیله یك نفر ارمنی به‌نام جوانو باپتیستا Joào Baptista که از گوآ درمعیت سفیر آمده بود ، به خراسان فرستاد.[286] وچون‌شاه ازسفرخراسان‌باز گشت ، سمیون به‌حضوراو باریافت.

مورالش تا سال ۹۹۳ درایران بود وهنگامی که دراین‌سال به هند بازمی گشت سلطان محمد نیزسفیری به همراه اوروانه نمود که بدربار پادشاه پرتغال برود ولی سفیرایران و سیمون مورالش ، هردو درراه ، درنزدیکیهای‌سواحل شرقی آفریقا گرفتار طوفان شده غرق گردیدند .[287]

سلطان محمد در۹۹۶ درگذشت وشاه‌عباس‌اول به جای‌او برتخت سلطنت نشست (۱۰۳۸-۹۹۶)

دم فیلیپ که برقراری روابط با ایران را لازم می‌دانست‌در ۱۵ فوریه ۱۵۹٤ (۲٤جمادی‌الثانی ۱۰۰۲) به نایب‌السلطنه‌هند، ماتیاش دوآلبو کرك Mathias de Albiquerque دستور داد به منظور برقراری وتحکیم روابط دوستی ومودت ، سفیری به دربار پادشاه ایران بفرستد و نامه‌های اورا به پادشاه ایران برساند وبازدرسال۱۰۰٤ به‌نایب‌السلطنه جدید هند ، دریاسالار دم فرانسیسکوداگاما Dom Francisco da Gama لزوم فرستادن سفیر دیگری به دربار ایران را یاد آورشد .

پادشاه اسپانی وپرتغال دراین نامه (هفتم مارس ۱۵۹٦=۷ رجب ۱۰۰٤) نوشته بود : منظور ازفرستادن این سفیر این‌است که پادشاه ایران را به جنگ باعثمانیها ترغیب کند وتوجه

۲۸٦ـ گلبنگیان : ص ۲۹

۲۸۷ـ گلبنگیان : ص ۳۰ـ بیانی : ص٦۲ ـ فلسفی : ص۲٦

ترکها را از نواحی‌هم مرز بامناطقی که پرتغالیها در آنجامصالح ومنافعی دارند، باز گرداند وباز دراین نامه، تأکید شده بود، سفیری که به دربار ایران می‌رود حتماً باید از نجبا واشخاص شایسته وشریف باشد.[۲۸۸]

تورانشاه ششم (از ؟ تا ۱۰۰۶)

تورانشاه‌ششم، به موجب سجع مهری‌ازاو که درپای‌نامه‌ای خطاب به دم‌فرانسیسکوداگاما Dom Francisco da Gama نایب‌السلطنه هند باقیست، پسرفرخ شاه بوده است.[۲۸۹] اما دربارۀزندگی‌ومدت‌سلطنت‌تورانشاه‌نکات‌تاریك،بسیاراست. ازجمله، تاریخ‌به‌سلطنت‌رسیدن ومدت پادشاهی اومعلوم نیست، همچنین نمی‌دانیم آیا بعد ازفرخ‌شاه کس‌دیگری هم پادشاهی کرده، یا تورانشاه جانشین بلافصل فرخ‌شاه بوده است.

مورخان ایرانی اعم ازآنها که معاصرتورانشاه وپدر وپسر اوبوده‌اند[۲۹۰] وآنها که با این سلسله همزمان نبوده‌اند[۲۹۱] و حتی مورخان معاصر که به مراجع خارجی هم دسترستی داشته‌اند[۲۹۲]، هیچکدام نامی از تورانشاه نبرده‌اند واین وضع

۲۸۸ـ همان مدرك، همان صفحه.

۲۸۹ـ آرشیو ملی لیسبون TT: Graça II, E. Fol 393 وخلاصه آن درکتاب ماتوش: ص ۲۴۰ (← کلیشه۳۶)

۲۹۰ـ ازجمله اسکندربیگ مؤلف عالم‌آرای عباسی.

۲۹۱ـ مانند حاجی‌میرزا حسن طبیب فسائی، مؤلف فارسنامۀ ناصری.

۲۹۲ـ عباس اقبال در «مطالعاتی در باب بحرین...» و نصراله فلسفی در «سیاست خارجی ایران» ودکتر حسینقلی ستوده در تاریخ‌آل‌مظفر ج۲.

گراوور شمارهٔ ۳۶ ـ نامهٔ تورانشاه ششم پسر فرخشاه اول به
نایب‌السلطنه هند

ظاهراً به سبب تشابه اسمی بین پدر و پسر تورانشاه بوده که هردو فرخشاه نام داشته‌اند واین نویسندگان، دوفرخشاه را که یکی‌از۹۷۲ تا سالهائی پس‌از۹۸۹ (که تورانشاه ششم به‌پادشاهی رسیده‌است)ودومی‌از۱۰۰۶تا۱۰۱۰هجری‌قمری‌سلطنت کرده‌اند، یکی‌دانسته‌اند ولی‌درمدارك واسناد پرتغالی مربوط به هرموز وخلیج فارس دربارهٔ وجود چنین پادشاهی‌درهرموز، اشاراتی هست واز آن‌جمله‌همان‌نامه‌ایست که تورانشاه به‌دم‌فرانسیسکو-داگاما نوشته ومهور به مهرخود اوست.

تورانشاه، دراین‌نامه که بزبان پرتغالی‌وبه‌تاریخ۱٤آوریل ۱۵۹۸(هشتم رمضان ۱۰۰٦ هـ. ق) است، ازنـایب‌السلطنـه هند خواسته بود ترتیبی‌دهد که پسر او (فرخشاه دوم) کـه بگفتـه تورانشاه از«محبت وطرفداری مردم هرموز ومأموران پرتغالی برخوردار وتمام خصائص لازم برای جانشینی‌اورانیزدارا بوده» پس‌ازوی، به پادشاهی هرموزبر گزیده شود.[۲۹۳] (کلیشه۳٦)

تورانشاه ظاهراً درماه رمضان سال ۱۰۰٦ در گذشته است‌و نامه مورخ هشتم رمضان اورا درحقیقت بایدبمنزلهٔ وصیت‌نامهٔ اودانست.

فرخشاه دوم (۱۰۱۰-۱۰۰٦)

فرخشاه‌دوم‌درماه‌رمضان‌سال۱۰۰٦ به سلطنت رسیدوچنین برمی‌آید که سفارش تورانشاه به نایب‌السلطنه دراینکه پس از اوفرخشاه رابه سلطنت‌هرموزانتخاب کنند موثرافتاده‌بوده‌است.

روی‌کارآمدن فرخشاه، مقارن با سلطنت شاه عباس‌اول‌بود

۲۹۳- آرشیو ملی لیسبون TT: Graça II, E. Fol 393

(۱۰۳۸-۹۹۶) ودر روابط پرتغال - اسپانی، باایران دراین دوره جنبش وفعالیت محسوسی پدیدآمد. قضیه ازاین‌قرار بود که در سال۱۰۰۷ (۱۵۹۸)دوتن‌از کشیشان‌فرانسیسکن Franciscain و دمی‌نیکن Dominicain به نامهای آفونسو کوردی رو Affonso Cordeiro و نیکلااودی‌ملو Nicolau di Melo که سالها در فیلیپین اقامت داشتند، به‌قصدرفتن به‌لیسبون ورم به‌گوآ آمدند وچون درین‌سال کشتی‌هائی که ازسرزمینهای متصرفی‌پرتغال‌می‌آمدند، دیر کرده‌بودند، کشیشان مزبورمصمم شدند ازراه زمینی سفرخودرا ادامه دهند وبه این جهات، درماه فوریه ۱۵۹۹ (رجب ۱۰۰۷) از گوآ به هرموز وازآنجا به سوی اصفهان رفتند ودر رمضان همانسال به اصفهان رسیدند.

دراصفهان، دی ملو، خودرا اسقف هرموزونماینده پادشاه اسپانی معرفی کرد وشاه عباس‌هم ازاو وازهمسفرش، با گرمی بسیار واعزاز واکرام تمام پذیرائی‌نمود.[۲۹۴]

دی ملو نخستین کشیش و مرد مذهبی مسیحی‌بود که از بدو سلطنت شاه عباس تااین‌سال، به اصفهان‌آمده بود وازاین‌رو شاه عباس، نسبت به‌او اعزازواکرام‌بسیارنمودو«صلیبی‌زرین‌مزین به الماس‌وفیروزه ویاقوت» به اوبخشید.[۲۹۵] سپس‌ازاوخواست فرقهٔ‌کاتولیك مسیحی که در دربارهای ترك ومغول، مؤسسات و مراکزی دارد، درایران هم تأسیساتی‌داشته‌باشد.

۲۹۴ـ گلبنکیان : مقدمهٔ ترجمهٔ سفرنامه لاسردا ، ص۳۱ـ۳۰ وفلسفی : زندگانی شاه عباس اول ، تهران سال ۱۳٤۱ شمسی ، چهارم ، ص ۱۵٤ـ۱۵۳

۲۹۵ـ فلسفی : همان کتاب ، ۱۵٤

براساس این تمایل شاه عباس، دی‌ملو از جانب اسقف گوآ اجازه ومأموریت یافت کلیسا و تأسیساتی برای فرقه کاتولیك در ایران دائر نماید. به‌این منظور، مقدمات کاررا فراهم کرد ولی مؤسسات مزبورچند سالی بعداز رفتن اویعنی درسال ۱۰۱۰ ه.ق (۱۶۰۲) دائر گردید.

درهمین سال- چندماهی پیش‌از ورود کشیشان‌اسپانیائی- یك‌هیأت انگلیسی مرکب از ۲۵ نفرهم به‌سرپرستی دو برادر به نام هـای آنتونی شرلی Antony Sherley و رابرت شرلـی Robert Sherley به‌اصفهان وارد شده بودند (۱۲ ژانویه‌برابر با۲۵ جمادی‌الثانی).

ازاینکه آیا آمدن کشیشان‌اسپانیائی باورود هیأت‌انگلیسی ارتباطی‌داشته‌است، به‌تحقیق اطلاعی‌نداریم. فقط‌سر آنتونی‌شرلی آمدن دی‌ملو را باحضورهیأت خود دراصفهان مرتبط دانسته‌و درسفرنامهٔ خود نوشته‌است: «چون عمال دولت پرتغال درجزیرهٔ هرموز ازرسیدن‌وی به‌ایران آگاه‌شدندمخصوصاً این‌دو کشیش را بدربارشاه‌عباس فرستادند تا به‌وسیلهٔ آندو، از منظور اصلی مسافرت او وهمراهانش آگاه‌شوندوحتی‌الامکان شاه‌عباس را از بستن قراردادهای سیاسی وبازرگانی با دولت‌انگلیس منصرف سازند». ۲۹۶

اگرچه دلائل قاطعی بردرستی این نظردردست‌نداریم ولی ازروی قرائنی چند، می‌توان عقیده‌آنتونی شرلی‌را تا حدودی درست دانست. و این قرائن چنین است که اولا کشیشان مزبور

۲۹۶- فلسفی، همان کتاب، ص ۱۵۴ به نقل از سفرنامه سر آنتونی شرلی.

که از فیلیپین می‌آمدند، عازم لیسبون و رم بوده‌اند و درماه فوریه یعنی یکماه پس‌از ورودبرادران شرلی به اصفهان، برنامه سفرخود را تغییرداده، عازم اصفهان شده‌اند. ثانیاً به‌طوریکه جورج مانوارینگ George Manwaring که از همراهان آنتونی‌شرلی‌بوده درسفرنامهٔ خود نوشته است، هنگامیکه شاه عباس‌خواست آنتونی‌شرلی را به‌سفارت به‌دربار پادشاهان اروپا بفرستد، چون در این زمان میان اسپانی و انگلیس اختلافاتی وجود داشت، دی‌ملو به شاه‌عباس « توصیه کرد که بوعده های سرآنتونی‌شرلی و دولت‌انگلستان اعتمادنکند ودوستی پادشاه اسپانی راکه مستحکم وقدیم‌است بی‌سبب ازدست‌ندهد» وسپس مانوارینگ اضافه کرده‌است: دی‌ملوبه شاه‌عباس پیشنهاد نموده بود « اگرشاه مذاکره خود را باسرآنتونی‌شرلی قطع کند، او به‌یاری خدا تمام دولتهای عیسوی مذهب را برضد ترکان‌عثمانی متحد خواهد ساخت»[۲۹۷]

این‌قرائن نشان می‌دهد که دی‌ملو درگوآ مأموریت یافته بود برای‌جلوگیری ازنفوذانگلیسها در دربارصفوی‌به، اصفهان برودومانع اقدامات‌سیاسی آنتونی‌شرلی‌شود.ولی بهرصورت که‌بود، شاه‌عباس سرآنتونی‌شرلی وحسینعلی‌بیگ‌بیات رابه نمایندگی به دربارهای اروپائی فرستاد وهنگامی که این دونفر به سوی مأموریت‌خود عزیمت می کردند. (۱۵ ذی‌حجه ۱۰۰۷=۹ژوئیه ۱۵۹۹) کشیشان‌اسپانیائی نیزاجازه یافتندهمراه باهیأت‌سفارت، اصفهان‌را ترك گویند.[۲۹۸]

۲۹۷ـ نقل از فلسفی، همان‌کتاب ص۱۵۵

۲۹۸ـ فلسفی: همان‌کتاب،ص۱۵۵وص۱۵۹ـ گلبنکیان: ص۲۱

اما سر آنتونی شرلی، درراه بنا به‌قولی، دی‌ملو رابه عنوان «خیانت به‌شاه ایران» به‌زندان انداخت[299] و به‌قولی دیگر، بر اثرسعایت و وسوسه‌های او در دربار پادشاه مسکو، دی‌ملو را زنده زنده سوزانیدند[300] وبهرصورت، این وضع معرف خصومت آنتونی شرلی با دی‌ملو و یاشاید بهترباشد بگوئیم دشمنی‌های سیاسی انگلستان واسپانی- پرتغال بوده‌است. ازهمین سالهاست کـه پرتغالیها، رفته رفته درخلیج فارس وهندوستان بـا رقبای سرسختی مثل انگلستان وهلند روبرو می‌شوند.

مادراین‌جا ، دیگربه‌جریان مأموریت هیأت سفارت ایران ونتایج آن کاری نداریم زیرا هرچه که بوده و شده ، در مسأله هرموز تاثیری نداشته‌است وشرح کامل آنرا باید در مبحث کامل روابط ایران وپرتغال واسپانی خواند.

دیگرازاین‌سال‌تا ۱۰۱۰ ه . ق که‌فرخشاه‌در گذشته‌است[301] اطلاعی از رویدادهای هرموز نداریم.

فیروزشاه (۱۰۲۲-۱۰۱۰)

فرخ شاه دوم هنگام وفات سه پسر بـه نامهای‌فیروز شاه ، تورانشاه و میرفالی شاه داشت[302] وپسر بزرگترش[303] فیروز

۲۹۹- فلسفی : همان‌کتاب ص ۱۶۰

۳۰۰- گلبنکیان : ص ۳۲

۳۰۱- اسکندربیگ : ص۶۱۴- اقبال : ص ۷۷ - میرزا حسن فسائی : فارسنامه ناصری ، یکم ، ص ۱۳۰-۱۲۹

۳۰۲- مونسوئش : «مدارکی که ازهند فرستاده شده» Monçoès: Documentos remettidos da India , سند شمارهٔ ۳ درجلد یکم واسناد شماره ۳۶۰ و ۳۷۴ درجلد دوم .

۳۰۳- همان کتاب سند ۱۳۵ جلد

شاه جانشین وی شد ولی تورانشاه پسر دوم که از سالها پیش، یعنی از زمان بودن فرخشاه، چشم به‌سلطنت هرموز داشت و به این‌خیال نیز ازهمان روزها باب مکاتبه را با نایب‌السلطنه هند باز کرده بود، بافیروزشاه به‌مخالفت برخاست. ازجمله‌نامه‌های تورانشاه که به نایب‌السلطنه هند نوشته، نامه‌ایست به زبان پرتغالی به‌تاریخ آوریل ۱۵۹۸ (رمضان ۱۰۰۶) که‌توقیع تورانشاه درپای آن است[۳۰۴] (گراور ۳۷)

دراین نامه، تورانشاه‌نوشته بود، «من پسر فرخ شاه‌وملکه بی‌بی عفیفه‌ام که دختر رئیس نورالدین بوده است. مدارك و اسناد مربوط به صحت مدعای خود را به وسیله کسی خواهم فرستاد. چون برادر دیگری دارم که بعداز مرگ پدرم دعوی سلطنت‌خواهد کرد، انتظاردارم پاسخی مبنی برتأئید این‌مدارك به‌منظور تثبیت من به‌جانشینی پدرم، بفرستید»

بدینگونه کشمکشی مداوم میان فیروزشاه و تورانشاه بر سرسلطنت هرموز در گرفت و ظاهراً نامه‌ای‌هم که فیروزشاه در همین ماه به‌نایب‌السطنه نوشته ودرآن از نایب‌السلطنه‌خواسته است «از بالتزارپین‌بی‌رو Baltezar Pinhero که مدتها درهرموز بوده وبه‌هرموز و امورآنجا خوب‌آشناست، بخواهد تا از کلیهٔ امور مربوط بـه هرموز، اورا آگـاه کند»، مربوط به همین کشمکشها[۳۰۵] بوده است (گراور ۳۸)

۳۰۴ـ آرشیو ملی لیسبون TT: Graça, II E. Fol 289
وخلاصهٔ آن درکتاب ماتوش ص ۲٤۰

۳۰۵ـ آرشیو ملی لیسبون : TT: Graça III, 263

Cola Carta q V.S. escreueo a meu paj soube da boa saude de V.S. pro
my dira dis que seja sempre assim pera bem deste Estado
pera [illegible] de qua de comtino os [illegible] +

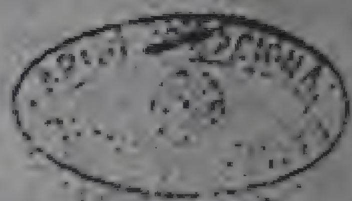
E por Ella soube [illegible] Como V.S. a lomselhaua a meu paj q dj
nesa Idade mais pera descamsar q os trabalhos deste Estado
q desta Idade sam os grandes mas com o fauor de V.S. muj
fasill seria pose tudo [illegible] em ordem E por sair o fresco rodrigo
Caziuam quis fazer rodalembransa a V.S. pedimdo q me
quesera fazer merce se [illegible] enforme de mj e de como sou llegitim
fo dellrrej faroquoza E da biatrista Rainha deste Reino e sou o mais
vello e amdas que meu paj caza se com biatrista fa de Reis
nordim se comtratarao por escretura publiqua q sendo cau
zo q vuese allguim fo fiquaya soçedemdo no Reino como
ouue ampin E ababuza fo llegitimos matrymonyais comfir
me a nosa lej E allem diso [illegible] meu paj merce por
Comfirmaõ de me [illegible] nesta [illegible] somente me falta o fauor
E ajuda de V.S. pera me fazer merçes de me comfirmar nelle
Como rezaõ e justiça do q comfiado estou q V.S. ma fara

pera amonsam q imbora ueo determyno emuiar a V.S. pesoa
que posa requerer isto amte V.S. e leuara os papeis q os ima
digno pera V.S. mos comfirmar por q meu paj esta m.to vello
do q naõ a q comfiar porq q tudo esta nas maos de dis e
e u poderey depois fiquar emtrabalhos um os mais gr
mais pello q pera escusar isto me atreuy escreuer estas
Regras a V.S. pedimdo q me mande nesta em couzas
de seu seruiso por q o farey como deuo notorio [illegible] a V.S. a
dabrill de 1598 anos +

do primsipe turuxa +

گراوور شمارهٔ ۳۷ – نامهٔ تورانشاه بن فرخشاه دوم به نایب السلطنه هند

Des pois de ter Escrito a V. S. q lhe Sera dada por via de andre
furtado soube q se hia pa essa cidade baltezar pinheiro homen q ten
Espiriencia das cousas deste Reino / pesso a V. S. me fasa M. de Se Em
formar delle no Estado en q ficão q como as vio co os olhos Sabe
ra dar milhor Enformação delas do q Eu posso dar por Escrito E
por q tenho En V.S. minha Justiça Serta E espero obras de pax
fiquo Rogando a ds a vida de V.S. acrecente por muitos anos E
estado prospere E de grandes vitorias como pode Ds. feita En
ormus de aBril 16 de 98 Anos



Do principe de ormus Mira faruxa

گراوور شمارهٔ ۳۸ــ نامهٔ فیروزشاه بن فرخشاه دوم به نایب السلطنه هند

و این کشمکشها هم تاسال ۱۰۱۷ که ما از آن باز سخن‌خواهیم گفت ادامه یافت.

وزارت هرموزهنگام سلطنت فیروزشاه بارئیس شرف‌الدین لطف‌الله بود و او وزارت بحرین را که جزو متصرفات هرموز محسوب میشد، به‌برادرخود رئیس رکن‌الدین مسعودسپرد[۳۰۶]

رئیس رکن‌الدین که ضعف و انحطاط خاندان ملوك‌هرموز و استیلای روزافزون پرتغالیها را برخلیج فارس و سواحل آن آشکارامی‌دید، به‌فکرافتادسواحل بحرین را از سلطهٔ پرتغالیها آزاد و مستقل سازد. به این اندیشه، مردم بحرین را که نیز دل‌خوشی ازپرتغالیها نداشتند وهرزمان فرصتی بدستشان آمده بود قیام وشورشی علیه پرتغالیها برپاساخته بودند،[۳۰۷] باخود یك رأی وهمراه کرد، آنگاه ازخواجه معین‌الدین فالی که از متنفذان فارس بود وبا وی نیز پیوند خویشاوندی داشت برای راندن پرتغالیها استمدادنمود. خواجه‌معین‌الدین، الله‌وردی‌خان بیگلربیگی فارس را از قضیه آگاه ساخت و الله‌وردی‌خان نیز فرصت‌رامغتنم‌شمرده درباطن به‌قصد تصرف بحرین والحاق آنجا به‌ایران‌ودرظاهر به‌عنوان کمك‌به‌رئیس‌رکن‌الدین‌ورفع تجاوزات پرتغالیها، عده‌ای تفنگچی دراختیار خواجه معین‌الدین گذاشت وخواجه معین‌الدین بانیروئی مرکب‌ازتفنگچیان الله‌وردی‌خان

۳۰۶ــ اسکندربیگ : عالم آرای عباسی ، ص ۶۱۵

۳۰۷ــ بحرین در سال ۹۲۶ بوسیله پرتغالیها تصرف شد ولی مردم آنجا در شورش عمومی که در سال بعد اهالی وساکنان کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس علیه پرتغالیها برپا کردند ، شرکت جستند و رئیس تجارتخانه پرتغال را بدار آویخته ، مسیحیان جزیره را قتل عام نمودند (اقبال : ص۶۲ــ۶۱ و ص۷۷ــ۷۶)

و «لشکر بیخهٔ فال و اسیر علامرودشت»[308] به بحرین رفت، دربحرین شبانه به خانه رئیس رکن‌الدین مسعود ریخته او را به‌قتل رسانیدند وبحرین را متصرف شدند.

چون خبر این وقایع به هرموز رسید، پدرو کوتین یو Pedro Coutinho فرمانده پرتغالی هرموز و فیروزشاه با نیروئی برای استرداد بحرین، عازم آنجا شدند. زدوخوردهائی دردریا وودرخشکی بین طرفین روی‌داد. الله‌وردیخان بیگلر-بیگی‌فارس‌هم‌برای آنکه از فشار حملات‌سپاهیان‌هرموز بکاهد، خود، بندر جرون[309] راکه پرتغالیها در آنجا تجارتخانهٔ معتبری‌احداث کرده بودند محاصره کرد.

سر انجام در این مبارزات باآنکه، خواجه‌معین الدین مجروح و کشته شد، معهذا، پرتغالیها توفیقی نیافتند و بحرین بتصرف سپاهیان ایران درآمد[310]

به این ترتیب جزایر بحرین در سال ۱۰۱۰ ﻫ از تصرف پرتغالیها خارج‌شد واز این پس‌ضمیمه فارس ومانند سابق،جزو خاك ایران گردید-. انتزاع جزایربحرین نخستین گام زوال استیلا و قدرت پرتغال در خلیج فارس بود.

۳۰۸- میرزا حسن فسائی : فارسنامه ناصری، یکم، ص ۱۳۰ و اسکندربیگ : عالم آرای عباسی، ص ٦۱٥

۳۰۹- این بندر را پرتغالیها به‌کورمورانو Carmorâo، گمرو وایرانیان گمبرو و شایعتر از همه گمبرون می‌گفتند و این همان بندریست‌که پس از تصرف هرموز درسال ۱۰۳۱، به‌وسیله شاه عباس، بندر عباسی درکنار آن احداث شد.

۳۱۰- میرزا حسن فسائی : یکم، ص ۱۳۰ واسکندربیگ : ص ۳۱٦ و اقبال : ص ۷۸

سال بعد الله وردیخان بار دیگر بندر جرون را محاصره کردو برخی‌ازمتصرفات‌پادشاه‌هرموزرانیز مورد حمله ودستبرد قرار داد.

مقارن این احوال، هیأت سفارتی‌هم‌ازجانب پادشاه اسپانی وپرتغال، به ایران‌رسید.

این هیأت مرکب بود از سه‌تن کشیش‌کاتولیك، از فـرقه سـن اگـوستن، به نام هـای کـریستف دوسن اسپری ـ Cristophe du Saint-Esprit، ژروم‌دولا کروا Jèrome de la Croix وآنتونیودو گووه‌آ Antonio de Goveia وقضیه به اینگونه بود که فیلیپ(۱۶۲۲ - ۱۹۵۸=۱۰۳۱-۱۰۰٦ هـ. ق). درسال۱۰۰۹ (۱٦۰۱) نامه‌ای‌برای پادشاه ایران‌فرستاده بود که چون به گوآ رسید، اسقف گوآ مصلحت چنان دید نامهٔ مزبور را بوسیلـهٔ چندتن کشیش سن‌اگوستن به ایران بفرستدتا بدنبال‌مذاکرات نیکلااودی‌ملو، مبنی‌براحداث‌یك‌کلیسای کاتولیك ودائر کردن تأسیساتی برای مرکزیت کاتولیکها، اقدام نمایند.

این هیأت در۲۲ شعبان ۱۰۱۰(۱۵ فوریـه ۱٦۰۲) از گوآ حرکت کرده در شوال‌آن سال‌به‌هرموز رسیدند ودر ٤ذیحجه (۲٦ مه) بقصد خراسان که شاه‌عباس درآنجا بود، هرموزراترك گفتند وبالاخره روز ۱۷ ربیع‌الاول ۱۰۱۱(٤ سپتـامبر ۱٦۰۲) وارد مشهد شدند[۳۱۱] وبحضور شاه عباس باریافتند.

شاه عباس چند روز پس از ورود سفـرای پرتغال، به سوی اصفهان حرکت کرد ودر طول راه کشیشان مزبور درفرصتهای مختلف توانستند باشاه در مورد مأموریت خود که عبارت بود

۳۱۱ــ گلبنگیان : ص ۳٦ــ بیانی : ص٦۳ــ٦۲ــ اقبال : ص۷۹

از ایجاد یك مرکز برای مسیحیان فرقه سن اگوستن ساکن ایران و احداث کلیسائی جهت پیروان این فرقه وهمچنین در خصوص یك اتحاد نظامی میان ایران و پادشاهان مسیحی اروپا علیه ترکهای‌عثمانی که ازمدتها پیش‌موردمذاکره و گفتگوبین پادشاهان‌صفوی وپادشاهان‌مسیحی‌می بود، بتفصیل گفتگو کنند.

شاه عباس دربارهٔاتحاد علیه عثمانیها،ضمن‌ابرازتمایل‌شدید به اتحاد مزبور،متعذر به درپیش‌بودن زمستان وسرماشد وآنرا به فرارسیدن فصل‌بهار و موقع مقتضی‌برای اردوکشی موکول کرد.[۳۱۲] ولی چند روزبعد از ورود به اصفهـان ، کشیشـان توانستنداجازه‌ای‌مبنی‌براقامت چندتن کشیش پرتغالی درایران را بدست‌آوردند وشاه‌عباس به‌آنهـا اجازه داد که دراصفهـان سکونت گزینند(۲۵جمادی‌الاول۱۰۱۱=۱۰ نوامبر۱۶۰۲)ونیز محل مناسبی، دربخشی‌آباد وسرسبز ازاصفهـان برای‌سکونت آنها تعیین کرد.[۳۱۳] اما فکراحداث کلیسا برای پیروان فرقـه سن اگوستن ازهمان لحظهٔ نخست‌با مخالفتهای شدید فرقه‌های دیگرمسیحی روبرو شد و کشیشان پرتغالی هم مصلحت را در مدتی‌سکوت دیدند وچنین شهرت‌دادند که مأموریت آنها فقط جلب‌رضایت پادشاه ایران‌برای‌انعقادیك اتحاد نظامی‌باپادشاهان مسیحی اروپاست . [۳۱٤]

۳۱۲ـ گلبنکیان : ص ۳۶

۳۱۳ـ دن‌گارسیادو سیلوافیگـوئروا : «سفارت در ایران» ترجمهٔ ویکفور ، پاریس ۱۶۶۹ ، ص ۱۹۰

D. Garçia de Silva Figueroa: Ambassade en Perse, Trad. Par Wicqnefort, Paris, 1669.

۳۱٤ گلبنکیان : ص ۳۷ـ۳۶

مقارن روزهائیکه هیأت نمایندگان پرتغال درایران بودند، یك هیات دیگر نیزازجانب پاپ کلمان‌هشتم Pape Clément VIII با نامه‌ای ازپادشاه اسپانی وپرتغال، به اصفهان وارد شد (۲۵ جمادی‌الاول ۱۰۱۱=۱۰ نوامبر ۱۶۰۲). این هیأت مرکب بود از دوتن کشیش پرتغالی به اسامی فرانسیسکو داکوشتا Francisco da Costa و دیوگودومیراندا Diogo de Miranda و یکنفر نظامی که اونیز ازاهالی لیسبون بود و کشورهای شرقی وخاور دور را به خوبی می‌شناخت. ۳۱۵

نمایندگان پاپ دونامه ازطرف پاپ، یکی برای شاه‌ودیگری برای ملکه داشتند ومأموریت آنها نیزمانند سفرای دیگر، جلب اتحاد ایران با پادشاهان مسیحی اروپا برای مبارزه با عثمانیها وفراهم ساختن تسهیلات برای مسیحیان و مذاکره در بارهٔ مسائل مذهبی بود. اما طولی نکشید میان اعضای این هیأت و هم، بین آنها باکشیشان پرتغالی هیأت اول، اختلاف شدیدی پدید آمد وکارآنها به مشاجره ونزاع کشید، ودست به تحریکاتی برضد یکدیگر زدند که شرح آن‌را در کتاب آنتونیو گووه‌آ بایدخواند ۳۱۶

این وضع موجب کاهش اعتبار کشیشان پیش پادشاه ایران شد وهنگامی که آنها برای بدست آوردن اجازه احداث کلیسا

۳۱۵ـ همان کتاب: ۳۳ـ۳۲

۳۱۶ـ تاریخ پیشرفتهای بزرگ کلیسای کاتولیك ص ۷۱۳ به بعد

Histoire des Grands progrés de l'Eglise Catholique, trad. par F. Jean Baptiste de Glen, Bruxelles 1609

این گووه‌آکه اصلا پرتغالی بود سه‌کتاب دیگر نیزراجع به‌ایران نوشته است.

تلاش می کردند ، شاه عباس گفته بود : اکنون مصلحت نیست اجازه ساختمان کلیسا درایران برای پیروان فرقه شما داده‌شود زیرا بیم آن می‌رود مورد اعتراض مسلمانان قرار گیرد وشاید هم اورا بکشند . بهتراست شما بـه کشور خود بـاز گردید و پـادشاه پرتغال برای جنگ باترکهای عثمانی ، کمك نظامی بفرستد ، آنگاه بیائید درآن موقع ، نه تنها دراصفهان ، بلکه درتمام شهرهای ایران کلیسا های خودرا بسازید . دراین وقت اگرمسلمانان اعتراض کنند خواهم گفت مگرنه آنها بودنـد که دربرابر دشمنان ما به‌ما کمك کردند . ۳۱۷

اما وقایعی که مصادف بااین احوال روی داده بود ، موجب شد ورق اوضاع تاحدی به سود هیأت سفارت پرتغال تمام شود. این وقـایع چنین بود که ازچندی پیش ، چنانکه پیش ازاین گفته شد ، سپاهیان ایـران بحرین رااشغال وبندر گمبرون را محاصره کرده بودند وقلمروهرموز به وسیله سپاهیان ایران در معرض تهدید قرار گرفته بود . ۳۱۸

این خبرچون به نایب‌السلطنه هند رسید ، پنج ناوجنگی به‌همراه دم‌جورج‌دوکاستلوبرانکو D. Jorge de Castello Branco

۳۱۷ــ ر.ك به‌کتاب «گزارش جنگهای بزرگ شاه‌عباس، ص ۷۱۰ به نقل از خانبابا بیانی ٦٤ــ٦٣

۳۱۸ــ گلبنکیان در مقدمه سفرنامه لاسردا ، به استنادنامه‌ای از حسینعلی بیگ سفیرایران‌که اوبه‌زبان پرتغالی وبه امضای‌فارسی خود به تاریخ ۲٤ دسامبر ۱٦۰۲ (۱۰ رجب۱۰۱۱) درگوآ برای فیلیپ‌سوم‌فرستاده‌است می‌نویسد: «حسینعلی بیگ‌دراین نامه‌به‌پادشاه پرتغال و هم‌به شاه عباس اطلاع داده بود ، هنگامی که اوبه گوآ رسیده بود، هرموز از طرف سپاهیان ایران درمحاصره بود» . اصل این سند در بریتیش میوزیوم‌لندن می‌باشد (ر.ك به سفرنامهٔ‌لاسردا، زیرنویس شماره ۵۸ ، مقدمه)

برای دفاع ازهرموز فرستاد ولی فرمانده ناو گان دستورداشت جنگ را آغاز نکنند وتاممکن است وضع را باصلح و دوستی برگزار نماید.

شاه عباس که ازورود ناو گان پرتغالی باخبرشد، چون مشغول جنگ باترکهای عثمانی بود، مصلحت را درمسالمت با پرتغالی‌ها دید وبه حاکم شیراز دستور داد ازمحاصرۀ جرون و خاك امیر هرموز موقتاً خودداری کند ونیروی خودرا به‌شیراز باز گرداند ونیزفرمان‌صادر کرد که اراضی که ازامیر هرموز گرفته‌شده پس‌دهند مشروط براینکه ناو گان پرتغال به‌بحرین نزدیك نشوند وبحرین در تصرف ایران باشد وچون فرمانده ناو گان پرتغال نیز ازطرف نایب‌السلطنه هند دستور داشت در حفظ دوستی با ایران به هیچوجه کوتاهی نکنند، قضیه به‌همین جا پایان‌یافت. بدین گونه توافقی ضمنی میان پرتغال وایران‌در بارۀ مسائل خلیج فارس صورت گرفت وسفرای پرتغال وپاپ هم اجازه یافتند به کشورهای خود باز گردند.

نخستین کسانی که ازاین دوهیأت، اصفهان را ترك گفتند، گووه‌آومیراندا بودند وشاه عباس‌نیزسفیری که به طام‌قلی‌بیك نام داشت در معیت کشیشان مزبور به دربار اسپانی وپرتغال فرستاد[۳۱۹] امادو کشیش دیگرپرتغالی‌فرقه سن آ گوستن. یعنی کریستف‌دوسن اسپری‌و ژروم دولا کروا درایران باقی‌ماندندو ازتوافق‌شاه‌عباس ونایب‌السلطنه‌برسرمسائل‌خلیج فارس،استفاده کرده‌اجازۀ ساختن کلیسائی‌را که احداث‌آن‌بامخالفت کشیشان فرق دیگربرخورده‌بود، بدست آوردند [۳۲۰]

۳۱۹ـ برخی نام این سفیر را الله‌وردی بیگ نوشته‌اند.
۳۲۰ـ گلبنکیان: ص ۳۷

کاوشهای باستانشناسی

سیراف

نوشته

دیوید وایت هاوس

ترجمه

حسین بختیاری

نوشتهٔ : دیوید وایت هاوس
ترجمه وتلخیص : حسین بختیاری

کاوشهای باستانشناسی سیراف

در سال ۱۳۵۱

کاوش‌های فصل ششم سیراف‌درفاصلهٔ ماههای نوامبر ومارس ۷۳-۱۹۷۲ (آبان تا اسفند ۱۳۵۱) صورت پذیرفت . در این فصل قبرستانی را کشف کردیم که آرامگاه‌های عظیمی ازقرن دهم میلادی (قرن ۳ و ٤ هجری) را دربر داشت(کارگاه O) . ضمناً محوطه‌های M،P و N نیز حفاری گردید. کاوش مجموعهٔ آثارساسانی محوطه B «قصر دوره ساسانی و اوائل‌اسلام »، محوطه K وبناهای محوطهٔ J را خاتمه دادیم. باانجام‌آزمایش «فلوتاسیون» Flotation (تصفیه وشست وشوی خاکهای لایه‌های طبقاتی) بقایا وآثار لایه های انتخابی را جمع‌آوری کردیم . آثاری از کشاورزی پیشین نواحی دوردست سیراف بدست‌آورده وبالاخره باهشارکت همکاران‌ایرانی دریك بررسی سریع ، نواحی جم وگله‌دار را شناسائی کردیم .

این گزارش شامل دومطلب بشرح زیراست :

۱ـ زیربنای اقتصادی سیراف

۲ـ کاوشها

۱ـ زیربنای اقتصادی سیراف :

درمنابع قرون وسطی ازشهرسیراف بعنوان مرکز بازرگانی جهت تجارت با ممالك شرقی تأکید رفته است، دراین شهر ثروت زیادی تولیدمی گشت، مالیاتهائی که برکالاهای وارداتی بسته میشد بخش مهمی ازدرآمد محلی را تشکیل میداد . کاوشهای سیراف اطلاعـاتی بدین شرح بدست داده است : دیوارهای شهرمحوطه‌ای بیش‌از ۲۵۰ هکتار را در بر میگرفت . بسیـاری ازساختمانها رفیع و باشکوه بود ، این‌شهرازحیث فراوانی سفال‌های چینی منحصر بفرداست. ابعادشهرسیراف وثروت آن‌باتوجه به‌محیط اطرافش‌درخور تأمل‌است. رشته کوههای‌استواروسرسخت برشهرمشرف‌است، دربخش‌ساحلی زمین‌های زراعی برحسب کیفیت خاك ومرغوبیت آن تا سرحد امکان مورد بهره‌وری‌قرار گرفته‌مقدارریزش‌باران درسال کمتراز ۳۰۰ میلی‌متراست . در این فصل کوشش‌بعمل‌آوردیم که‌تضادآشکاربین‌این‌شهرثروتمندومحیط‌فقیر آن را بررسی کرده ووضعیت اقتصادی‌شهرسیراف را روشن کنیم . همه‌ساله آثارحیوانی و بقایای دانه‌های گیاهی را بهمراه نمونه‌هائیکه طی حفریات بدست می‌آمد جمع‌آوری کردیم، درزمستان گذشته‌موادلایه‌های‌انتخابی‌را از راه شستن باآب (فلوتاسیون Flotation) بررسی کردیم که درنتیجهٔ آن نمونه‌هائی ازاستخوان‌های کوچك ، صدف‌ها وذرات گیاهی که در گودالهای کاوش جا مانده بود بدست‌آمد . همزمان با این‌کار مطالعاتی در چگونگی پیدایش برجستگیهای زمین ، خاك و کشاورزی گذشته وفعلی این ناحیه بعمل آوردیم. این‌عمل بدان منظور صورت گرفت که کیفیت و کمیت کشت و زرع این‌منطقه را درقرون‌وسطی دریابیم. اصطخری و دیگر مورخان از سرزمین خشك و لم یزرع سیراف ذکری کرده‌اند و مـا برآن بودیم کـه دریابیم آیا این‌ناحیه‌توانائی‌آن را داشته‌است که‌غلات، سبزیجات و گوشت مورد نیازمردم‌شهررا تأمین کند یاآنکه این مواد ازجای دیگروارد‌میشد.

هرچند بررسیهای مزبور هنوز تکمیل نشده‌است- گزارشی در باره بقایای گیاهی در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷٤) و بررسی استخوان‌های حیوانی بدنبال آن منتشر خواهد شد - باوجود این هم‌اکنون اطلاعات با ارزشی در خصوص زمینه‌های اقتصادی سیراف درقرون وسطی دردست داریم.

شست وشوی با آب (فلوتاسیون Flotation) :

جهت انجام‌این آزمایش‌نمونه‌هائی‌از نقاط B، C، D، E، F، O وP جمع‌آوری کردیم، قدمت این نمونه‌هابه عصرساسانی (محوطهB)تاقرون۱٤و۱۵میلادی (محوطهF)میرسد. ازمیان‌لایه‌هائی که‌قدمت آن بین‌قرون ۹ تا۱۱میلادی‌است به‌قطعاتی‌ازقبیل صدف‌های نار گیلی‌شکسته، هسته‌های خرما، عدس ، میخل وبسیاری ازمیوه‌ها و دانه‌ها برمیخوریم. مواد دیگرشامل‌استخوان ماهی ، مهره‌های شیشه‌ای ویك عدد مهره مروارید میباشد .

بهره‌وری از زمین - کشت وزرع (نقشه شمارۀ ۱)

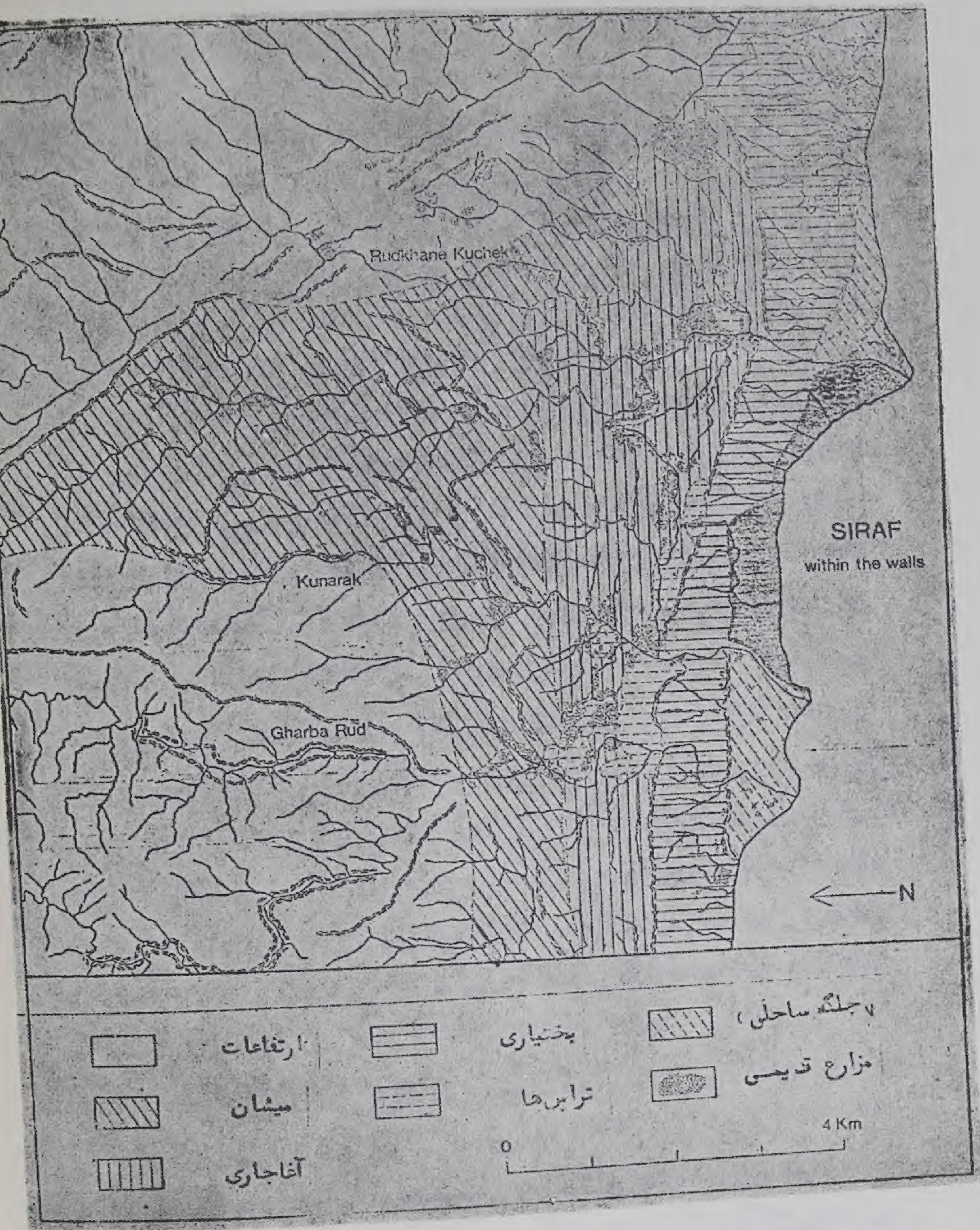
مادامیکه آزمایش شست وشوی باآب اطلاعات مارا درموردمواد‌غذائی که درسیراف مصرف میشده است به میزان‌کافی برساند ، مطالعه در زمینۀ بهره وری از زمین ، دانستنی‌هائی در خصوص میزان وحدود مواد غذائی (به ویژه غذاهای گیاهی) که دراین‌محل تهیه میشده است دردسترس ماقرار خواهدداد. جهت انجام این امرعملیات زیررا دراطراف‌سیراف به‌شعاع۳تا۷ کیلومتر انجام دادیم :

۱- بررسی‌چگونگی پیدایش برجستگیهای زمین وشناخت خاك

۲- بررسی ارتباطها وذخیره‌های آب

۳- بررسی وضع سکونت وبهره‌وری از زمین‌های بیرون شهر

میبایستی خاطرنشان گردد که‌تعداد کمی ازاین قبیل‌پدیده‌هارامیتوان بایکی از دوره‌های ویژه تاریخ سیراف مطابقت داد ، دیگر اینکه در این بررسی باتمامی تاریخ دورۀ میانه سیراف سروکارداریم .



نقشهٔ شمارهٔ ۱ ـ چگونگی پست و بلندیها و بهره‌وری زمین در اطراف سیراف در عصر میانه

سیراف دریك جلگه باریك ساحلی، دردامنه جنوبی کوهستان زاگرس قراردارد. این ارتفاعات مرکب ازیك سری طاقدیس‌هائی به موازات ساحل است، سیراف دردامنه طاقدیس «نمك» واقع شده است. این ناحیه شامل پنج منطقه طبیعی گوناگون بوده، وضعیت آن ازجنوب به شمال بشرح زیراست:

۱ـ جلگه ساحلی مرکب ازرسوبها وته نشست‌های دلتائی.

۲ـ پرتگاه نوع «بختیاری» شامل سنگ کنگلومرا وماسه‌سنگ پلیوسن. ارتفاع این رشته کوهها به ۲۱۰ مترمیرسد. سنگ کنگلومرا لایه‌های بیرونی طاقدیس نمکی راتشکیل میدهد که در بخش شمالی ناحیه یك برجستگی بوجودآورده است.

۳ـ بریدگی نوع «آغاجاری» مرکب ازطبقات مارن گچی، که بصورت سکوهائی بین ۳ تا ۸۰ متر بربستر رودخانه فعلی برجای مانده است و فرسایش این ناحیه را درمراحل اولیه میرساند، اراضی لم‌یزرع شمال دره نابند واقع درشمال سیراف محتوی ۱۵ مترازاین نوع سکوها است.

۴ـ پرتگاه نوع «میشان» با بریدگیها و دره‌های پست، این گونه بریدگیها ودره‌های بین آنها دراثر فرسایش‌های متفاوت ماسه سنگ نوع «میوسن Miocene»، سنگ‌های آهکی ومارن بوجودآمده است.

۵ـ ارتفاعات شمالی به‌صورت هسته‌مرکزی طاقدیس نمکی که ازآهك تشکیل یافته وبلندی آنها تا ۲۰۰۰ مترمیرسد و به‌صورت یك‌سد و حصار طبیعی بین مناطق دوردست وبخش ساحلی قرار دارد.

چندین رودخانه موسمی در دره‌های کم عمق و زمین‌هائی که دارای خاك آهك و کیفیات آن ازنوع «میشان» و«آغاجاری» است جریان‌مییابد. شعبه‌های رودخانه «گاربه» که درشمال غربی‌سیراف جریان دارد طاقدیس نمکی را بریده ودره‌های گودی تاعمق ۲۰۰ مترایجاد کرده است. رودهائی که در بخش شمال‌شرقی جریان دارد از ارتفاعات و مجراهای برپیچ وخم

می گذرد و از میان دره‌های عمیق از طریق تنگه‌هائی به دریا میرسد. این تنگه‌ها از برجستگی های نوع «بختیاری» عبور می کند. دو تنگه خالی موقعیت آبراهه‌های پیشین را نشان میدهد که اکنون رودهای بزرگ جایگزین آنها شده است. باران سخت و تند و عدم وجود گیاههای نگهدارنده آب موجب میگردد که آب حاصل از باران هدر رود و ثمری نداشته باشد، در نتیجه لایه‌های نوع «آغاجاری» توسط آبراهه‌ها ویران گشته است، لکن اراضی پرتگاه‌دار نوع «میشان» مرکب از تخته سنگهای صاف بوده فقط بقایائی از سنگهای دوره‌های پیشین را در بردارد. در بخش فوقانی زمین‌های نامرغوب رسوب‌های زیادی از نوع «میشان» محتوی لایه‌هائی که بر اثر ویرانی شدید در پائین دست رودخانه تشکیل گردیده یافت شده است. رابطه بین این لایه‌ها را با خاك‌های ته نشین شده روی پرتگاه‌ها بدست آوردیم، این ارتباط دال بر آنست که این پوشش خاکی در زمان گذشته تقریباً مداومت داشته است، علاوه بر آن وجود سیستم زراعی دوره میانه در بالای دره‌ها و قطعات پراکنده اراضی مزروعی روی زمین‌های هموار دره‌نابند دال بر آنست که بدون شك عمل فرسایش بیشتر در هزاره گذشته انجام گرفته است و می‌رساند که پوشش خاکی در دوره عظمت سیراف بطور قابل ملاحظه‌ای وسیع تر بوده است.

در منطقه سیراف به آثار و بقایائی از سه گونه فعالیت انسانی برخورد کردیم: مخازن آب و ارتباطات و کشاورزی، تأسیسات مربوط به مخازن آب عبارتست از: در مرحله اول سدها و مجراها که طویل‌ترین آنها بیش از ۸ کیلومتر است. ارتباطات از راه زمینی و چهارپایان صورت میگرفت. جاده جدیدی که به جم و گله‌دار منتهی میشود در امتداد راههای قدیمی است که در بعضی جاهها سنگ فرش بوده است، راههای مزبور معمولا در ته دره‌ها قرار داشت فقط در نقاطی که رفتن در داخل دره‌ها ممکن نبود این راهها با شیب تندی درسر بالائی‌ها ادامه پیدا می کرد.

نوع کشت و زرع بستگی به حاصلخیزی خاك دارد و برخلاف همهٔ

گزارشهای منفی، خاك منطقه سیراف قابل کشت است. بنابراین غیر منتظره نخواهد بود که علیرغم اراضی محدود کشاورزی فعلی کشتزارهائی وسیع باآثاری ازسیستم زراعی قدیمی مشاهده گردد که بعضی‌ازآنهـا مربوط به دوره میانه میشود. طی بررسی‌هاتوانستیم گزارشی‌درمورد زمین‌های‌مزروعی مربوط به سال ۱۹۷ هجری روی خاك رس همراه با ماسه در بخش ساحلی ودره‌نابند تهیه نمائیم. نظیر چنین‌خاکی در دوره متأخرتر یعنی‌درسال۳۹۵- هجری روی زمین‌هائی کـه در دوره میانه زراعت نمیشد وجـود داشت و دلیل آن این است که این اراضی در روزگـار فعلی کشت میشود. تصور میکنیم که بیشتر این اراضی احتمالا درهزاره اول میلادی کشت میشد. بعلاوه فرسایش دردره‌نابند تمام‌خاکی را که ازسال ۹۹ هجری وجودداشت جابجا کرده است، جائیکه یقیناً شیوهٔ کشاورزی برقراربوده تصور میکنیم که کشت‌وزرع در مقیاسی وسیعتر از آنچه که حالیه عمل میشود انجـام میگرفته است، درواقع امکان دارد که تاسال۷۰۰هجری این اراضی بصورت مزارع کشاورزی وباغات بوده است.

امروزه ۷۵درصد کشت‌وزرع‌ناحیه طاهری بطریق دیم است، کشاورزی بستگی به‌باران زمستانی دارد، حتی‌هنگامیکه مقدارآن کافی‌است، ممکن است براثر ریزش بی موقع مفید فایده‌ای نباشد. با صرف سرمایه و کوشش بیشتر کشاورزان سیراف محصولات‌بیشتری ازطریق‌آبیاری تهیه میکردند. درواقع وجود آبراهه وآثار کشت‌وزرع دال‌برآنست که ۷۲ تا ۸۰ درصد زمین‌های موجود احتمالاآبیاری میشد.

اگرچه استعداد باروری مزارع سیراف بطورقـابل ملاحظه‌ای بیشتر ازمزارع وباغات طاهری فعلی(که ۲۰۰۰ نفرسکنه دارد) بود، باوجود این کفاف نیازمندیهای شهررا نمیداد. اگراین‌نظردرست باشد خواروبار عمده سیراف از جای دیگروارد میشد. دراین مورد جادهٔ سنگفرشی که به‌جم و گله‌دار میرفت دارای اهمیت ویژه‌ای بود،این جاده‌ها ازنوع جاده معمولی

کاروانی نبود که بسوی شهرهای فلات ایران راه داشت. همانطور که بررسی‌ها بطورقطع نشان داده است دره جم وجلگه گله‌دار حاصلخیز وجزء مناطق پرآب بشمار میرود ، محصولات این دو منطقه دربازارهای مکاره سیراف عرضه میشد.

۴- کاوشها :

کاوشهای عمده‌ای درمناطق B ،J ،K ،M ،N و O بعمل آمد، لیکن برای تهیه نمونه‌ها وموادی که جهت آزمایش شستن خاك لازم بود درمناطق C ،D ،E و F نیز گمانه زنی صورت گرفت.

کاوش‌های مناطق عمده بشرح زیر توضیح داده میشود:

۱- محوطه B : دژ ساسانی.

۲- محوطه K : جایگاهی کاخ مانند.

۳- محوطه M و P : مسجد ، بارو وسایر ساختمانهای مجاورساحل.

٤- محوطه J : مجموعه ساختمانی دفاعی واقع در گوشه غربی سیراف.

٥- محوطه N : ساختمانی شبیه کاخ.

٦- محوطه O : گورستان باستانی.

۱ - محوطه B : دژ ساسانی

درآغازامر کاوش منطقه B پی گیری گردید. طی پنج موسم کاوش متوجه شدیم مسجد بزرگ که اندکی بعد ازسال ۸۰۳/٤ میلادی (۱۸۸ هجری) بناشده از سه طرف محصور دربازار بود. زیر مسجد بزرگ بقایای یك دژ ویك مجموعه بیرونی قراردارد که تاریخ بنای آن به عصرساسانی میرسد. در کاوش موسم گذشته ، کاوش منطقه B را به سه منظور دنبال کردیم:

۱- یافتن آثار سکونت دربخش زیرین دژساسانی.

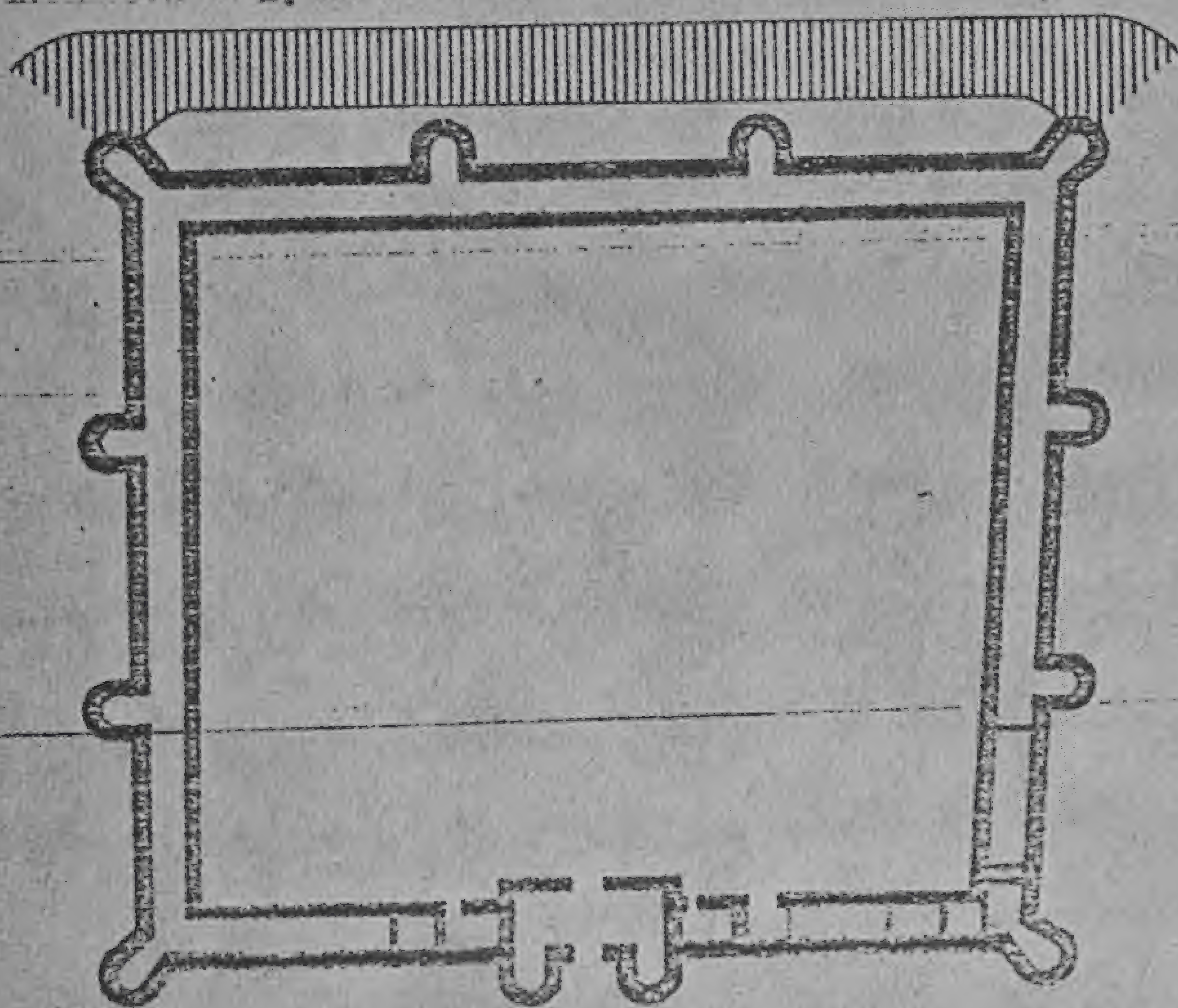
۲- جمع آوری مدارکی جهت تعیین قدمت دژ و اثبات این مطلب که آیا دژ مزبور بشکل مربع بوده است ؟

۳- بررسی محوطه شن وماسه‌ای شمال مسجد بزرگ واثبات این نظر که محوطه یاد شده احتمالا میبایستی یك میدان بوده باشد.

اولین اسکان: با گمانه زنی درجنوب قلعه آثاری ازساختمانهای اولیه بدست آوردیم، مثلا دربخش بیرونی برج زاویه جنوب شرقی قلعه، مخزن آب کوچکی آشکار شد که دارای ملاط ساروج بود. ظاهراً ازاین مخزن زمانی که ساختمان دژشروع گردید استفاده میشد، بدلیل اینکه زوایای آن راجهت ایجاد شالوده‌ای برای ساختن برج بامصالح ساختمانی پر کرده بودند. درگمانه دیگری مجاور مدخل قلعه قسمتی ازیك گودال سنگچین شده را کاوش کردیم که احتمالا محل یك کلبه بوده است، همراه با آثار مزبور مقداری سفال نیزدرداخل دژبدست آوردیم که ازجمله آنها سفال نوع قرمز براق هندی میباشد، همچنین یك قطعه سفال ظریف نارنجی‌رنگ با نقوش تزئینی بدست آمد، بنابراین، نتیجه میگیریم که قدیمی‌ترین بناهای موجود درمنطقه B به قرون اولیه بعدازمیلاد تعلق دارد، هرچند دلیلی نداریم که تصور کنیم این ابنیه مربوط به عصرپیش ازساسانی باشد.

دژ ساسانی: درپایان کاوش موسم پنجم، بخشی‌ازجنوب قلعه‌ساسانی‌از جمله یك مدخل عظیم، گوشه جنوب شرقی، بخش کوچکی ازجانب شرقی را آشکارساختیم (نقشه‌شمارهٔ ۲ و تصویرهای ۱و۲). طول محور مدخل از زاویهٔ جنوب شرقی ۳۱ متر بوده و دال برآنست که جانب جنوبی بصورت قرینه بود. قبلانظردادیم که‌عرض قلعه۶۲متراست. درمجله‌ایران شماره‌ششم متذکرشدیم که ساختمان دژبصورت مربع بود. سال گذشته ازطریق کاوش درزاویه شمال شرقی دژبه تحقیق این مطلب پرداختیم. کاوش نامبرده دو نتیجه‌مهم بدست داد: نخست دریافتیم که قلعه تقریباً مربع شکل بوده‌است،

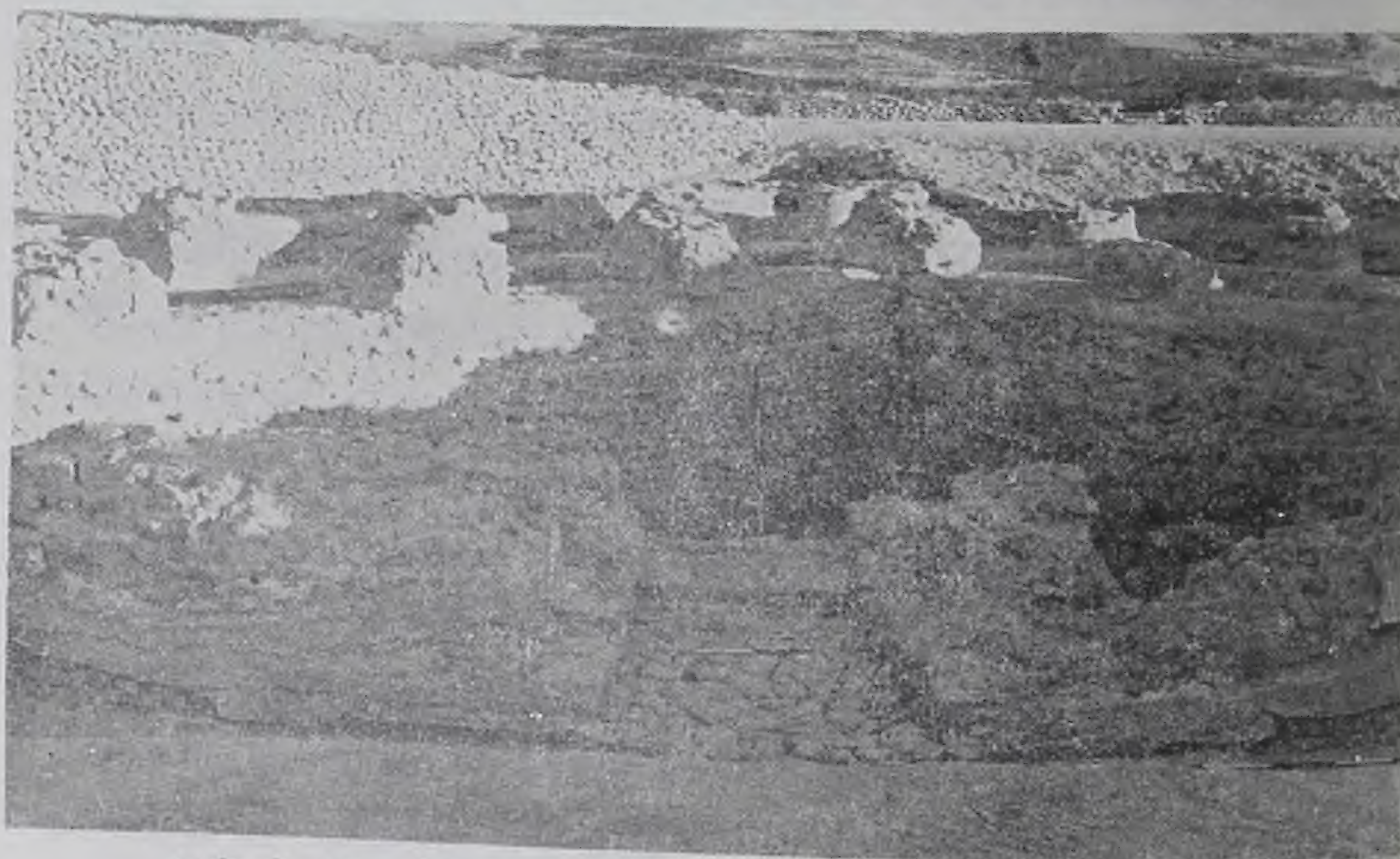




نقشهٔ شمارهٔ ۲ – محوطه B . دژ ساسانی : پلان باز سازی شده



تصویر ۱ ـ محوطه B ، ورودی دژ ساسانی در دوره اول ، دید از جنوب غربی (۱)



تصویر ۲ ـ محوطه B ، ورودی دژ ساسانی در دوره اول ، دید از جنوب

۱ـ کلیهٔ تصویرهای این مقاله از مترجم است .

دیگراینکه موفق به کشف یك خندق شدیم . ضلع شرقی قلعه ٥٧ مترطول داشت نه ٦٢ متر، وزاویه بین جوانب جنوبی وشرقی ۹٤ درجه بود نه ۹۰ درجه . دربخش شمالی قلعه خندق کم عمقی وجودداشت که کف آن مسطح بود وتوسط محوطه‌ای ازدیوار بیرونی دژمجزا میشد . کاوشهای انجام‌شده درجانب جنوبی دژهیچ نوع آثاری دال بروجود خندق بدست نداد ونتیجه میگیریم که فقط گذر گاههای روبه خشکی دارای خندق بوده است .

بازار : گمانه زنی‌دربخش شمالی‌مسجد نه فقطزاویه شمال‌شرقی‌قلعه را آشکار ساخت بلکه بخشی ازبـازار را نیزنمایان کرد وباتوجه بـدان معلوم شد که‌محوطه شن وماسه‌ای سابق‌الذکر میدان نبوده است. دربازار پنج دوره مهم ساختمانی ملاحظه شد . نخستین بناها که کف آن محتوی دوسکه سربی ازسال ۱۸۸ هـ (٤-۸۰۳م)میباشد همزمان بامسجد یابه فاصله اندکی پس ازاتمـام مسجد بناشد . دربخش تحتانی کف بناهای دوره دوم پنج سکه ازاواخر قرن دوم هجری (اواخر قرن هشتم یـا اوائل قرن نهم میلادی)بدست آمد. آخرین‌مرحله ساختمانی‌ظروف سفالی‌نوع‌اسگرافیاتو-Sgraffiato ازقرن پنجم‌هجری (یازدهم میلادی) همراه داشت . درمیان‌اشیاء مکشوفه‌از کف بناهای دوره ۲تاه، قطعات مفرغی‌مشاهده شد ودال برآنست که این بخش ازبازار همیشه توسط فلزکاران مورد استفاده قرار میگرفته است ، باتوجه بنتایجی که قبلا ازآثار خارج مسجد ومنطقه C گرفته شده ونیز مدارك مکشوفه ازگمانه های فوق‌الذکر تصور میرود که به احتمال قوی بازارهمزمان بامسجدبزرگ ساخته شده باشد، این‌اثرفوق‌العاده یکی ازهدفهای نوسازی وتجدید بنای شهرسیراف بوده که بهنگام اجرای طرح ونقشه منظم سیراف درحدود سال ۱۸٥ هجری (۸۰۰ میلادی) و کمی پس‌از آن تاریخ به سال ۱۸۸ هجری (٤-۸۰۳میلادی) صورت گرفت .

۴- محوطه K : جایگاهی کاخ مانند

درسال۷۱-۱۹۷۰ (۱۳٤۸ شمسی) شروع به‌کاوش بناهائی کردیم که بر

روی پشته‌ای قـرار دارد. این پشته دره «شیلاو» را ازجلگه سـاحلی جدا میسازد. آثارسطح‌الارضی دال‌بر آنست که این مجموعه بیش‌از ۱۵۰ مترطول و۷۵ مترعرض، دارد. درجنوب محوطه، جائی کـه شیب پشته اندك بوده و مشرف به دریاست بخش‌های طویلی ازحصاربیرونی دیده میشود . دربخش شمالی ضرورتی به دیوار نبود زیرا دراین بخش که پشته به دره «شیلاو» مشرف است دارای‌شیب تند وپرتگاه میباشد، کاوشهای انجام شده درانتهای غربی این مجموعه نشان داد که محوطه مزبور جهت ایجاد دو ساختمـان به ابعاد ۳۸×۳۸ مترو ۲۰×۲۸ متر تسطیح گردیده بود. وضعیت و ابعـاد استثنائی این مجموعه باعث میشود که درمورد آن صفت «کاخ مانند» بکار برده‌شود. (نقشه‌های شمارهٔ ۳ و ٤)

سال گذشته کاوش مختصری درانتهای غربی این‌مجموعه کردیم. دراواخر موسم‌کاوش اخیر، بخش‌هائی‌ازشش‌ساختمان راآشکار کردیم که تمام آنهـا جالب وقابل توجه بود.

ساختمانA: این بنا محوطه‌ای را دربرمیگیرد که ۵۳/۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. ویرانی‌های بخش‌جنوبی وغربی محوطه‌لبه‌های ساختمان را ازبین‌برده‌است، باوجود این نقشه‌بنانسبتاًروشن‌است، اندازه ساختمانA ۲۱×۲۹ متراست ، این بنا دوحیاط بدین شرح دارد : یك حیاط کوچك درجانب غرب وحیاتی وسیع‌تر به ابعاد ۱۲×۷ متر درجانب‌شرقی. زمـانی پس ازساختن این‌بنا بخشی اززاویه شمال غربی‌آن ویران گشته وپنج گور وشاید بیشتردرآن ایجاد شده که جهات‌آن‌ها تقریباً شمالی - جنوبی‌است. حداقل‌دو گور دارای جملات قرآنی بانوشته‌های کوفی گلدارمیباشد.

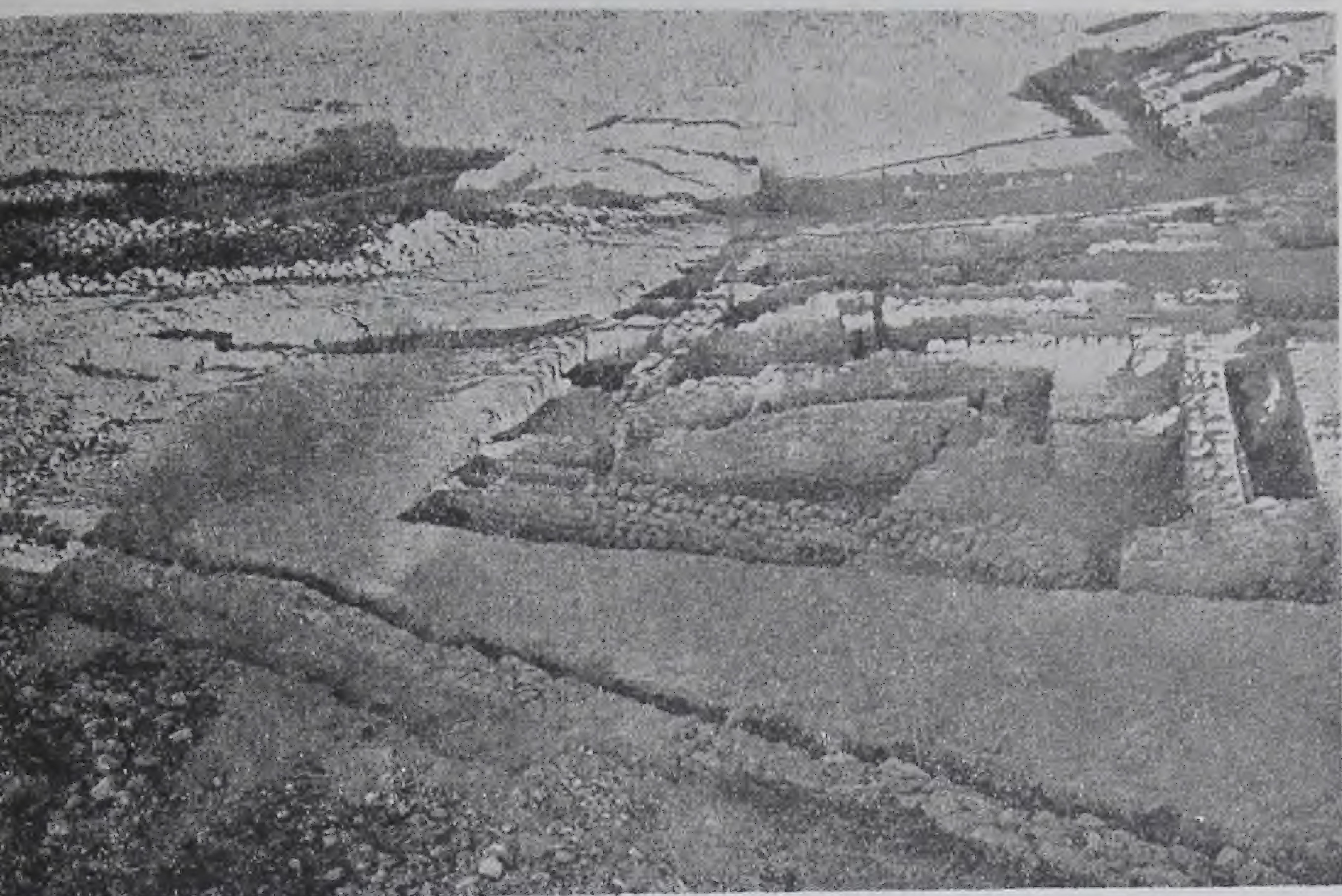
ساختمانB: ساختمان Bدرلبهٔ پشته قراردارد ووسیعترین‌بنای‌مکشوف درمنطقه K بشمار میرود (تصویر۳) دراینجا نیز پشته‌را تسطیح کرده‌اند ، بنا دارای یك فضای مرکزی‌بوده واحتمالا حیاطی‌است که یك رشته‌اطاق‌ها درسطوح مختلف آنرا احاطه کرده بود، کف صخره‌ای‌فضای مرکزی۵۸/۱



نقشهٔ شمارهٔ ۳ ـ محوطه K ، جایگاهی کاخ مانند ـ مقیاس = $\frac{1}{1000}$



نقشهٔ شمارهٔ ٤ ـ محوطه K . ساختمان های A، B، C، E، F و G مقیاس = $\frac{۱}{۵۰۰}$



تصویر ۳ - محوطه K ساختمان E و B ، دید از شرق

متر ازسطح دریا بالاتراست. سطوح محوطه جنوبی نیز تقریباً ٥٤/٥ متر بالاتر ازسطح دریا است. در بخش شمالی نیز راهروئی قرار دارد که ارتفاع کف آن ازسطح دریا ٥٢/٧ متراست. آثاری ازدو دورهٔ ساختمانی دراین بنا بدست آوردیم. در دورهٔ نخست بنا شمع‌های نیم دایره و در دوره دوم شمع‌های مستطیل شکل داشت.

ساختمان C : این بنا نیز درلبه پشته قرارداشته و دارای اطاقهائی در سطوح مختلف‌است. محوطه حفاری شده این‌بنا متصل به زاویه شمال‌شرقی ساختمان B میباشد. این ساختمان اطاقهائی در دو یاسطوح بیشتری‌داشت، مرتفع‌ترین سطح مجاور لبه شامل اطاق‌ها و کف‌هائی‌است که بعضی‌از آنها ٥٩/٦٥ متر بالاتراز سطح دریا قراردارد. درسطح پائین‌تر بنا کفهائی وجود دارد که ٥٦/٢ متر ازسطح‌دریا بالاتراست. دراین بخش دواطاق به موازات هم به درازای ۱۲ متر وپهنای ۲/٦ و ۳ متر موجود بوده بوسیله سه درگاه

بیکدیگر مربوط میشود. اطاق جنوبی دارای دو طاق کوچك است که بر دوپایه باریك تکیه دارد. احتمالا این طاق‌ها تکیه گاه قسمتهائی در طبقه فوقانی است، در منتهی الیه اطاق شمالی دیوارهائی مربوط به یك رشته اطاق‌های دیگر قرار دارد. هر چند این دیوارها ۱/۹۵ متر بالاتر از سطح دریاست، احتمال میرود که دیوارهای مزبور نگهدارنده کف‌هائی هم سطح بااطاق‌های مشابه وهم‌تراز خود بوده باشد.

ساختمان G : این بنا در قسمت جنوبی پشته قرار گرفته و احتمالا نشان دهنده زاویه جنوب غربی مجموعه ساختمانی است. اگر چنین باشد وسعت ساختمان آن، ۱۳/۵ × ۳۸/۹ متر و در خط الرأس پشته واقع بود.

آثار سطحی نشان میدهد که حداقل سه ساختمان دیگر در لبه پشته و شرق ساختمان C قرارداشت، پهنای دوعدد از این ساختمانها ۱۷ متر و ۱۶ متر و نیم بود - در کاوشهای ۷۱-۱۹۷۰ (۱۳۴۹ خورشیدی) بخشی از یك ساختمان دیگر یعنی ساختمان D را که در سراشیبی شمال پشته قرار دارد حفاری کردیم.

ساختمان E : این بنا مجاور باروی خارجی و در جنوب مجموعه ساختمانی قرار داشته و به‌صورت ساختمانی مستطیل شکل است و دو حیاط دارد، پهنای حیاط‌ها ۱۵/٤ متر و درازای آن‌ها بیش از ۲۰ متر است. در بخش نهائی جنوبی حیاطی قرارداشت که کف آن ۵۳ متر بالاتر ازسطح دریاست. یك رشته پلکان باریك به طبقه فوقانی راه میدهد که دارای حیاط دیگری است. بناهائی با دو حیاط در بین خانه‌های منطقه F دیده نشد. این قبیل ساختمان‌ها احتمالا پدیده‌ای است مختص محله های مسکونی «کاخ مانند» که مشرف به بازار بود.

ساختمان E روی شالوده بنای قدیمتری ساخته شد که نقشهٔ آن از طریق کاوش شالوده آن وهم از وجود بقایای قبور روشن گردید. در ضمن کاوش ساختمان قدیمی سفالهای فراوانی از عصر ساسانی که قابل مقایسه باسفال‌های لایه‌های اولیه منطقه B بودند بدست آمد.

ساختمان F : ابعاد این بنا ۱۵/۲×۱۷ متراست فقط در بخش کوچکی ازاین ساختمان کاوش کردیم لذا مطالب اندکی در خصوص طرح و نقشه آن در دست داریم .

۳- مناطق M و P : مسجد، دیواردفاعی ودیگر بناهای مجاورساحل

منطقه M: شن زار گودی‌است که در ۱۵۰ متری غرب منطقه F و کاملا در شمال ساحل قرار دارد . محوطه مزبور ۸۰×۱۰۰ متر وسعت داشته و ارتفاع آن ازسطح دریا درقسمت وسط کمتراز ۱ متر است. این محل توسط پشتهٔ باریکی ازساحل جدا میشود .

محل یاد شده ازسه‌طرف محصور درتپه های شنی است که لابلای آنها شالوده ساختمان‌های متعددی آشکار است. این محوطه را ازاین نظر کاوش کردیم که‌تصور میرفت‌احتمالاخلیج کوچکی‌جهت پهلو گرفتن کشتیها بوده وبعدها باگل ولای بندآمده ومسدود شده باشد ، کاوش های این بخش با حفریك رشته گمانه های متوالی (A، B، C، D، E، J و K) صورت گرفت‌ابعاد هر گمانه ۲×۱۰ متر وفـواصل آنهاازیکدیگر۳ متراست. همزمان با این عملیات گمانهF رادرحدفاصل ساحل ومحوطه گود حفر کردیم سپس گمانه A راگسترش دادیم ، بدین منظور که دوساختمانی را که درشرق محوطه بود بررسی ودیگرساختمانهای روی پشته را حفاری کنیم . بین آثاربدست آمده دراین پشته دیـوار مستحکمی بچشم میخورد که آن قسمت ازشهر سیراف راکه ازجانب دریا قابل دسترسی، بود محافظت کرد .

محوطه گود : کاوش های انجام شده دراین قسمت آشکار ساخت کـه این محل‌بدون شك لنگر گاه نبوده است هرچند در گمانه F آثارو علائمی ازیك خلیج کوچك پدیدارشد. ردیف گمانه های K-A لایهٔ گلی ضخیمی را روی ساحل سنگواره‌ای آشکارساخت. در گمانه‌های A، B وG که در کنار این محل واقع است ساحل سنگواره‌ای باشیب ملایمی روبه مشرق امتداد

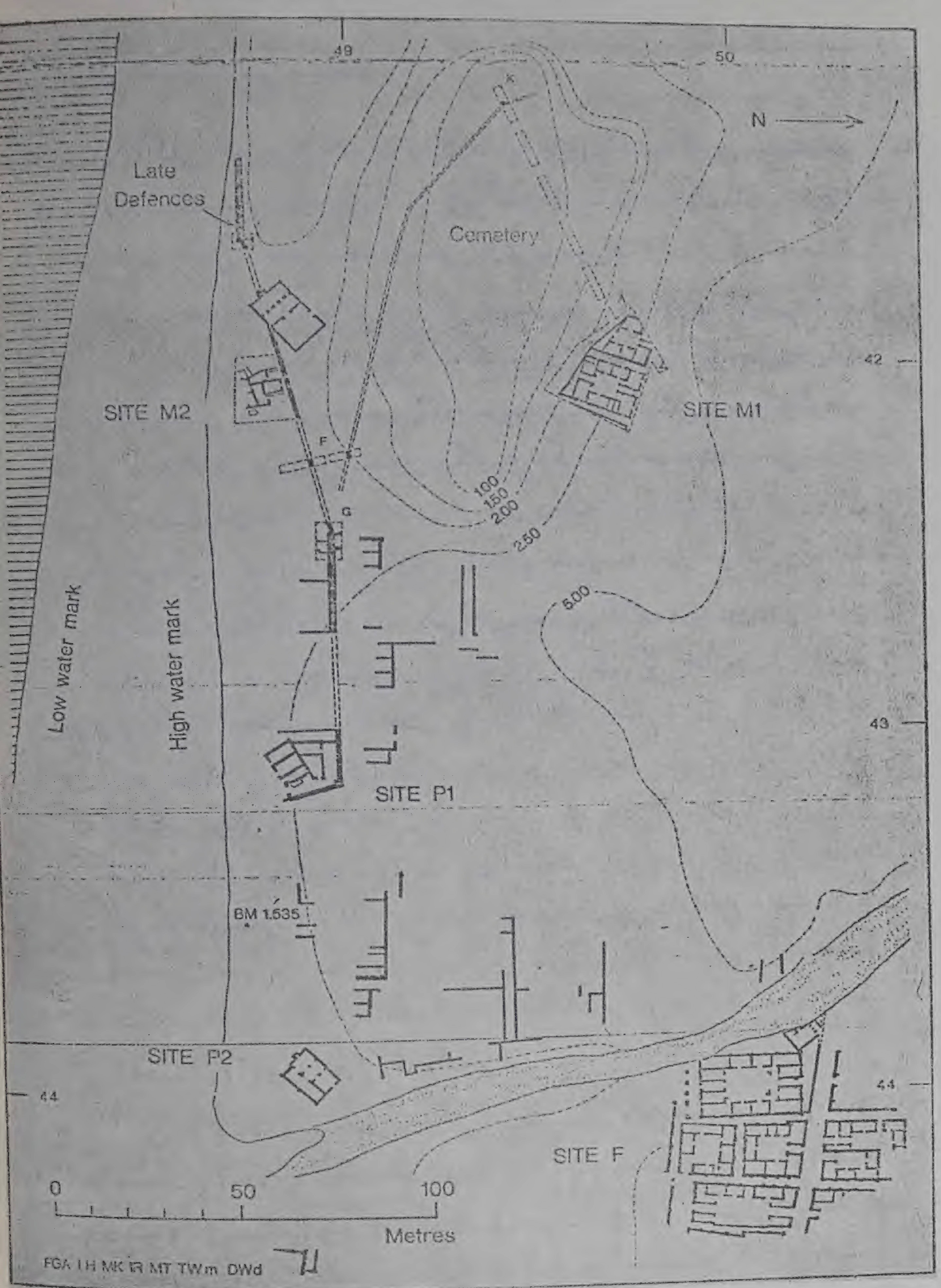
دارد . لایهٔ گلی که بدان اشارت رفت مشابه لایه‌ای است که در زیر مناطق D ، L و N دیده‌شد و بنظر میرسد یك لایهٔ گلی که ظاهراً بقایای نمکزارهای پیشین است بخش تحتانی منطقه‌وسیعی ازغرب سیراف رادر بر گرفته است .

درغرب منطقه M روی نمکزارهای قدیمی ساختمان های زیادی بناشده بود ، دراینجا این پرسش پیش میآید که بچه دلیل محوطه گود متروك ماند. ردیف گمانه‌های A تا J مشتمل بر ۱۵ قبر سطحی است. بااین توصیف معلوم شد که‌این محوطه قبرستان بود، تصور میکنیم بهنگامیکه محله‌های غربی سیراف نوسازی میشد قبرستان مزبور هنوز وجود داشته (درواقع شایدهنوز مورد استفاده قرار میگرفت) لذا طراحان آن را محترم شمرده و بحال خود باقی گذاشتند.

درجنوب منطقه M و به فاصله کمی ازساحل در گمانه‌های F و H لایه‌هائی از آشغال ومواد دور ریختنی برروی یك لایه خاکی که فقط چند سانتیمتر بالاتر ازسطح دریاست دیده شد. این لایه آشغال بیشتر شامل سفالهای قرون ۳ و ٤ هجری (۹ و ۱۰ میلادی) است، بنابراین بنظرمیرسد که بر که یاخلیج کوچك این بخش بازباله وفضولات انباشته شده بود. (نقشه ٥)

منطقه ML : درشرق گورستان دوساختمان را کاوش کردیم که عبارت ازساختمانهای شماره ۱ وشماره ۲ باشد. جلوخان این بناها روبه‌خیابانی بود که ازشمال به‌جنوب امتدادداشت، کوچه باریکی ساختمانها را ازیکدیگر جدامیکرد، کوچه‌دیگری ساختمان۲ راازساختمان ۳ مجزا مینمود که‌البته این ساختمان را مورد کاوش قرارندادیم .

خیابان هـای این محل دارای شبکه بندی مشابه‌ایست که درمحله F ملاحظه گردید و ۱۷۰ متر درجهت شرق (شاید ۱۰ دستگاه) و ۷۰ متر (احتمالا ٤ دستگـاه) بسمت شمال امتداد دارد . ساختمان های معمولی منطقه ML همان وضعیت مشابه خانه‌های منطقه F را دارند، لذا احتمال میرود که‌تمامی سه منطقه مزبور بخشی ازیك محله را تشکیل میداد که درقرن پنجم هجری زندگی درآن جریان داشت (نقشه - ٦)



نقشة شمارة ٥ ـ محوطه M،F و P مقياس= $\frac{١}{١٥٠٠}$

ساختمان ۱

ساختمان ٤ ؟

ساختمان ۲

Not fully excavated

ساختمان ۳

دیوارهای موجود

شالوده

0 10

metres

نقشهٔ شمارهٔ ٦ ـ محوطه ML

ساختمان شمارهٔ (۱) به پهنای ۱۲ و درازای ۹ تا ۱۳ متردارای یك راهروی ورودی وه اطاق است که سه طرف حیاطی رااحاطه کرده است. آثاری از دو دوره ساختمانی دراین بنابدست آوردیم. ازجمله در قسمت جنوبی مدخلی دیده شد که تعمیر کرده بودند، اطاق شماره ٥ درابتدا دارای پستو یا اثری مشابه آن درانتهای غربی بود که بعدها ویران گشت اطاق ۳ دارای دریچه‌ای مشرف به خیابان بود که بعدها بدقت مسدود شد. بجزاطاق‌ه که‌دارای کف سنگفرش بوده تمامی اطاق‌ها کف گچی داشته‌است (تصویر ٤).



تصویر ٤ ـ محوطه ML ، منظره عمومی ساختمان ۱ ، دید از شمال غربی

ساختمان شماره ۲ : دارای ظرافت معماری بیشتری است. وسعت آن ۱٦/٥×۱٤ مترو دارای یك ضمیمه سه گوش درجانب غربی است. ساختمان اصلی دومدخل ازخیابان وهفت اطاق دراطراف حیاط مرکزی دارد. دراین

بنا دو نکته غیر معمولی وجود دارد: نخست اینکه تمام اطاق‌ها بجز اطاق شماره ۶ هر یك مدخلی از جانب خیابان دارد. دیگر اینکه اطاق‌های ۲ و ۳ دارای پستوهای کوچکی است. پنج اطاق دارای سکوهائی در یك گوشه میباشد. این ساختمان تزئینات گچ‌بری با شکوهی داشته و وجود قطعات فراوان برجا مانده امکان میدهد که وضعیت نمای غربی حیاط را تجسم کنیم، نقشه این ساختمان از نقطه نظر وجود دریچه‌های متعدد مشرف به خیابان اختلافاتی با ساختمان‌های منطقه F دارد. این‌چنین وضعیتی دال بر آنست که ساکنین زیادی بافعالیت جداگانه و مستقل در هر یك از اطاق‌ها ساکن بودند، این نظر بعلت وجود چندین نظافتگاه در بیرون اطاق‌های ۲و۳و۴ تائید میگردد. هرچند وجود تزئینات گچ‌بری باشکوه در اطاق‌های این ساختمان مخالف این پنداراست که این اطاق‌ها محل سکونت افراد کم درآمد بوده باشد با وجود این روشن‌است که این بنا جنبهٔ صنعتی یاخانگی نداشته‌است. تصور میکنیم این بنا علاوه برآنکه نقش تجارتی و احتمالا جنبه چند بنگاه یا اداره را داشته قطعاً اطاق‌های آن به‌صورت دکان‌هائی که قابل مقایسه با مغازه‌های بازار باشد نبوده است. (تصویرهای شمارهٔ ۵ و ۶ و ۷)

منطقه M_2 **:** دراین محوطه دوساختمان و یك دیواردفاعی دیده‌شد، این بناها و یك مسجد بعلاوه یك‌ساختمان نامشخص جملگی در کنار گورستان قراردارد. مسجد نامبرده بهنگام شروع‌ساختن دیواردفاعی درحال ویرانی و انهدام بود. ساختمان دوم نیز دراین اوقات خراب گردید.

مسجد: مسجد بصورت بنای مستطیل شکلی است، باوجود قلت آثار باقیمانده، دو دوره ساختمانی در آن تشخیص دادیم: در مرحله نخست مسجد بصورت مستطیل وابعاد داخلی آن ۶/۷ × ۸/۹ متر بود، محوطه‌داخلی توسط چهارستون کوچك باشمع‌هائی که روی دیوارهای جانبی قرارداشت از بخش مجاورمجزا میشد. راه ورودی مسجد ازمیان دیوارشمال‌شرقی‌بوده دیوارقبله دارای‌شمع‌مدوری در زوایا و یك‌محراب پیش‌رفته بود. درمرحله

تصویر ٥ ـ محوطه ML ، منظره عمومی ساختمان ۲ ، دید از غرب

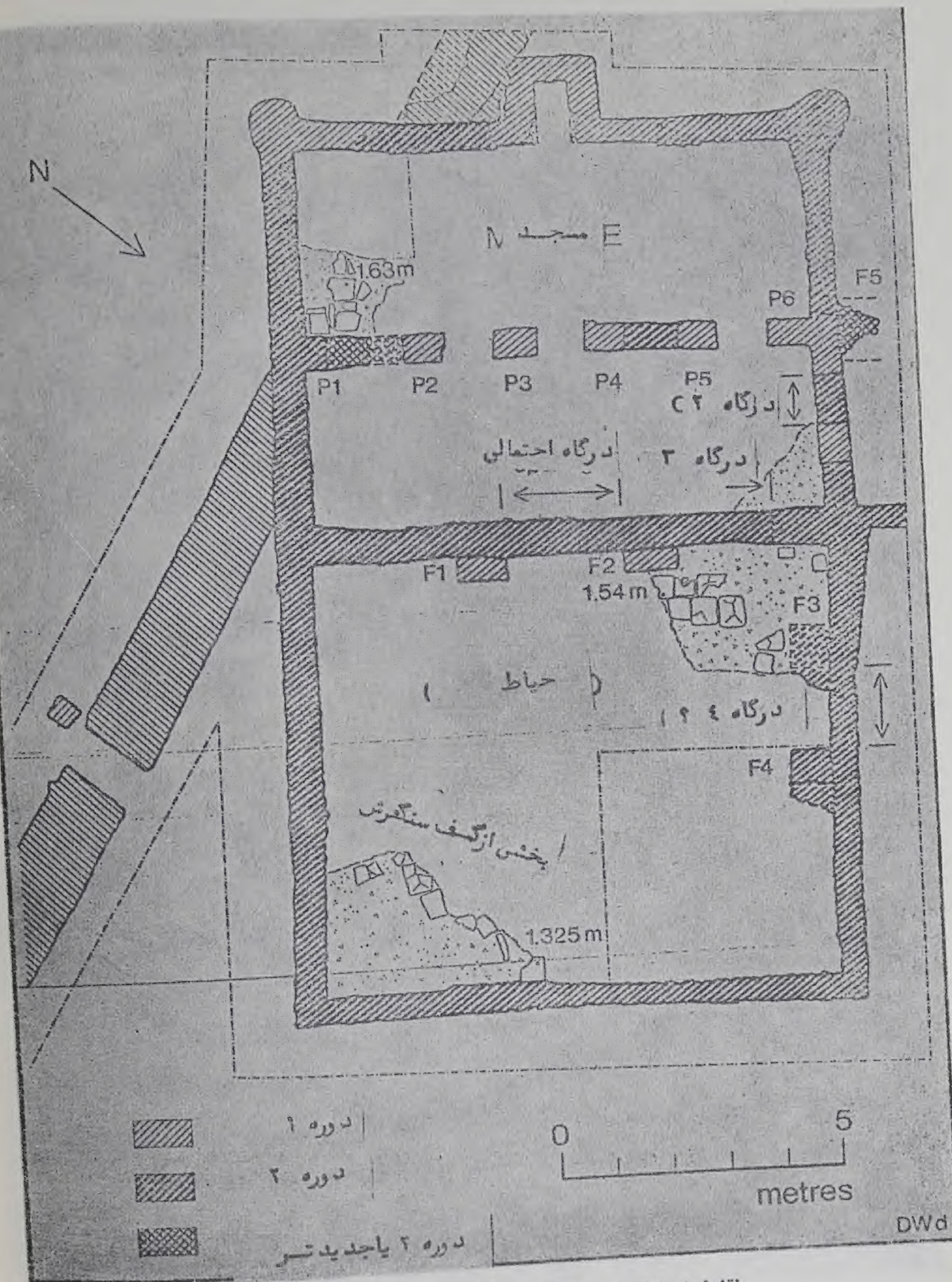
تصویر ٦ ـ محوطه ML ، منظره عمومی ساختمان ۲ ، دید از شرق



تصویر ۷ - محوطه ML ، کوچهٔ بین ساختمان‌های ۲ و ۳ ، دید از شرق

دوم مسجد بازسازی شد . احتمالا شمارهٔ ستون‌ها دراین‌مرحله کاهش یافت. درشمال شرقی مسجد حیاطی به طول ۸/۵ متر بنا شد که مدخلی در سمت شمال غربی داشت. (نقشه ۷)

ساختمان ۲ : درجنوب دیواردفاعی (شرح آن بعداً خواهد آمد) بخشی ازبقایای بنائی راکاوش کردیم که ابعاد ونقش آن معلوم نیست. احتمال میرود که این ساختمان درشمال دیواردفاعی ادامه داشته لکن دراین بخش کاوشی صورت نگرفت . محوطه حفاری شده مشتمل برشش اطاق با اشکال نامنظم و ابعاد نامتفاوت است، سه اطاق دارای کف ساروجی و یکی از آنها دارای چاهی بود، درشرق ساختمان مخزن آبی قراردارد که ملاط بین سنگهای آن ساروج است. درهرحال بنظرمیرسد که این ساختمان تأسیسات‌وضو گیری متعلق به‌یك مجموعه بزرگ بوده باشد . (نقشهٔ ۸)



نقشهٔ شمارهٔ ۷ ـ محوطه M_2 ، مسجد ، مقیاس = $\frac{۱}{۱۰۰}$

N

well 3

1.17m

drain

well 2

اطاق ۵

F6 (?) steps

1.215m

F7

اطاق ٤

platform

F5

اطاق ۱

0.97m

اطاق ۲

اطاق ۳

1.325m

پلکان

well 1

F1

F2

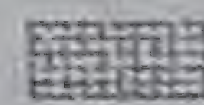
F3

F4

F8

 A دوره یک

 B دوره یک

 دوره دو

نامشخص

 آخرین دوره

0 5

metres

DWd

نقشهٔ شمارهٔ ۸ ـ محوطه M_2 ، ساختمان ۲ ، مقیاس = $\frac{۱}{۱۰۰}$

دیوار دفاعی :

این دیوار بصورت حصاری است که فاصله بین ساختمان‌های موجود را پرمیکند. پهنای دیوار ۱/۳ متر است . درانتهای شرقی منطقه M دیواردفاعی مجاور زاویه‌یك ساختمان بزرگ قراردارد. درانتهای غربی نیزدیوارمزبور مجاورساختمان بزرگ دیگری است. درخلال ساختن این دیوارقسمت اعظم ساختمان شماره ۲ ویران شده و مسجد نیزاز رونق افتاده بود در گمانهٔ H جائیکه استحکامات بخشی از یك ساختمان را در خود ادغام کرده متوجه شدیم که دیوارجنوبی بعداً تقویت شده و دیوارها به‌منظور ایجاد یك فضای روشن پشت حصارویران گشته بود. جمعاً ۱۷۰ متراز این دیوارراازغرب منطقه M تامنطقه P ردیابی کردیم. چگونگی این دیوار دفاعی چنین وانمودمی کند که آنرا عجولانه به منظور دفاع ازحملات ناگهانی دریائی ساخته‌باشند، لذا بدین منظور ساختمان‌ها مصادره شده دیوارهای ضعیف در یك حصار ادغام‌وبناهای سست تخریب گردید. (تصویر۸)



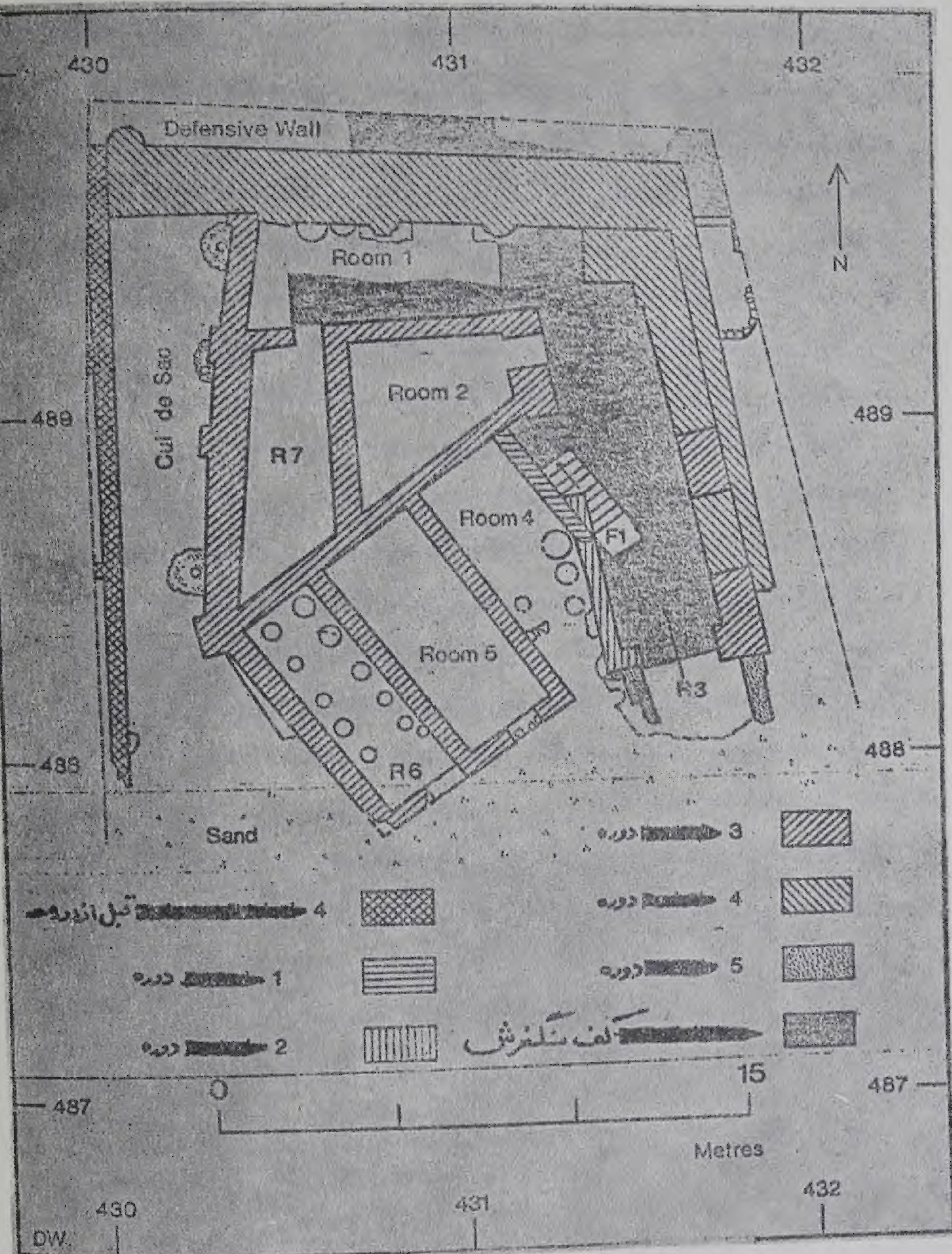
تصویر ۸ ــ محوطه M_2 قسمتهائی از دیوار دفاعی ، دید از شرق

منطقه P یك : دراین محل بنائی قراردارد که چهار دورهٔ ساختمانی‌را دربردارد و درخلال این دوره‌ها نقش آن کاملا تغییر کرده است ، در دوره نخست این بنا به‌صورت مسجدی بوده که اندکی از آن‌برجامانده است‌لکن به نظرمیرسد که بصورت مسجد کوچکی به درازا و پهنای ۷×۷/۵ متر و قابل مقایسه با مساجد مناطق M_2 و C است . در زوایای شمال شرقی و شمال غربی مسجد حیاطی وجود داشت، پله‌های واقع درشمال شرقی‌مسجد احتمالا بخشی از پلکان یك مناره را تشکیل میداد . در دوره سوم مسجد تخریب گردید وقسمتهائی بدان افزوده شد که بخشی ازیك مجموعه‌صنعتی را تشکیل‌میداد. این مجموعه‌چندین اطاق شامل پایه‌ها یاجایگاه پایه‌های خمره‌های بزرگ بود ، تمام محوطه ازیك‌لایه سیاه رنگ حاصل از ماده قیرمانندی پوشیده‌است . درمیان‌اشیاء بدست آمده استخوان دنده‌وال‌نهنگ قابل ذکراست که طول‌آن به ۲ مترمیرسد. تصور میکنیم که این مجموعه بصورت‌کارخانه‌ای بوده جهت تهیه چربی‌نهنگ که روغن‌حاصل ازآن‌برای پر کردن درزها وشکاف تخته‌های قایق بکار میرفت. در دوره چهارم‌دیوار دفاعی درجهت عرضی این محوطه بنا گردیده ویك تغییر ناگهانی در مسیر این بنا ایجاد کرده وبه‌سمت دریا ادامه‌یافت. (نقشه۹وتصویرهای۹ و۱۰).

منطقه P دو : دراین‌جا مسجدی راکاوش کردیم که حداقل دارای سه مرحله‌ساختمانی‌بود. بااین‌حساب‌مناطق F،M وPدارای‌حداقل‌چهارمسجدبود که سه‌تای آن (M_2 ، P یك وP2) درساحل و به فاصله ۲۰۰ متری یکدیگر بناشده بود .

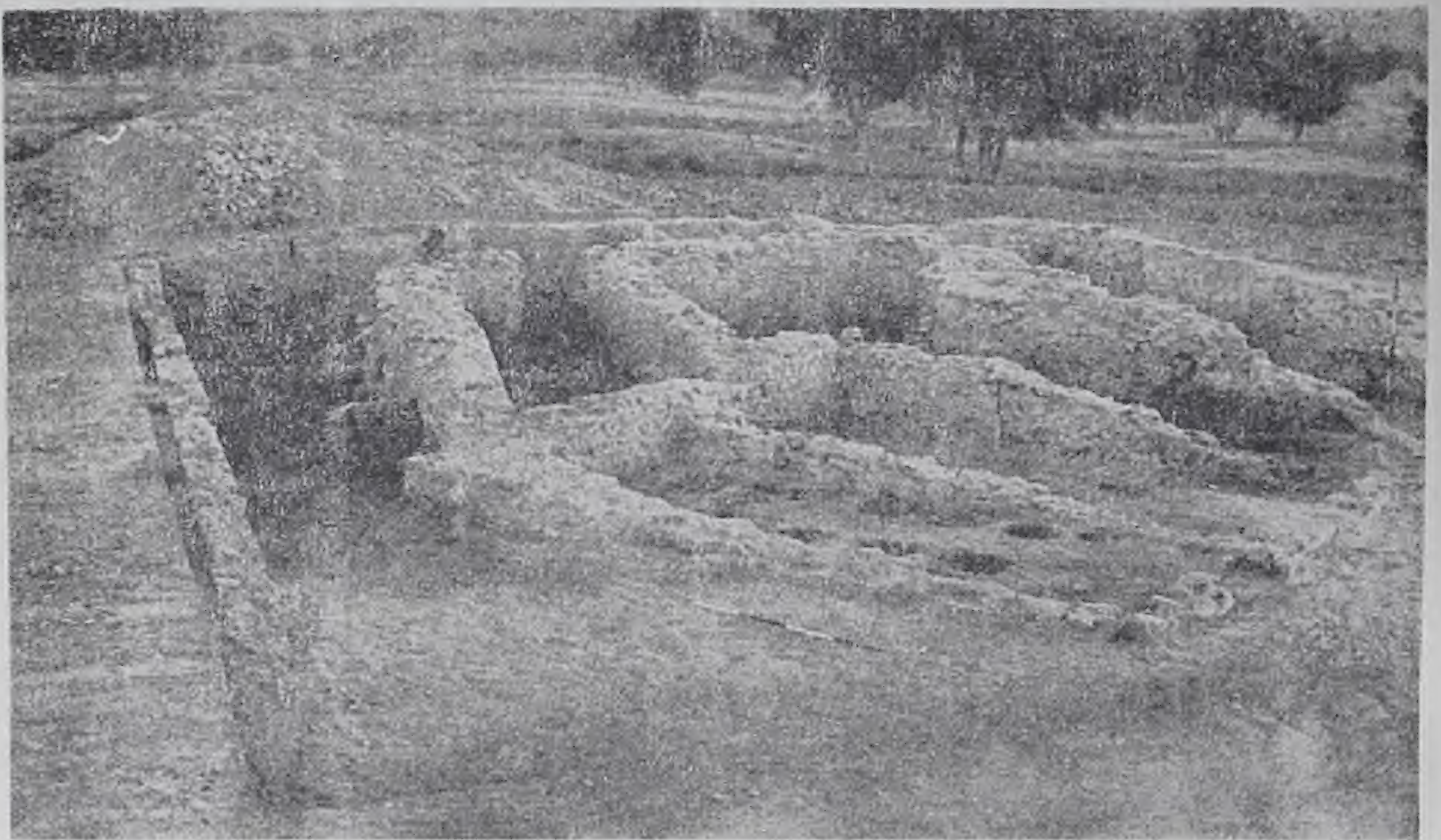
منطقه J : مجموعهٔ ساختمانی نظامی واقع درناحیه غربی سیراف

درسال ۱۳۴۹ (۷۱-۱۹۷۰) دو ساختمان را در منتهی‌الیه غرب سیراف حفاری کردیم. این‌منطقه حالیه بخش غربی خلیج طاهری را دربرمیگیرد. ساختمان‌ها عبارتست‌از: یك ساختمان بزرگ مشابه کاروانسرا یاانبارویك



نقشة شمارة ۹ – محوطه PL ، مقياس= ۱/۲۰۰

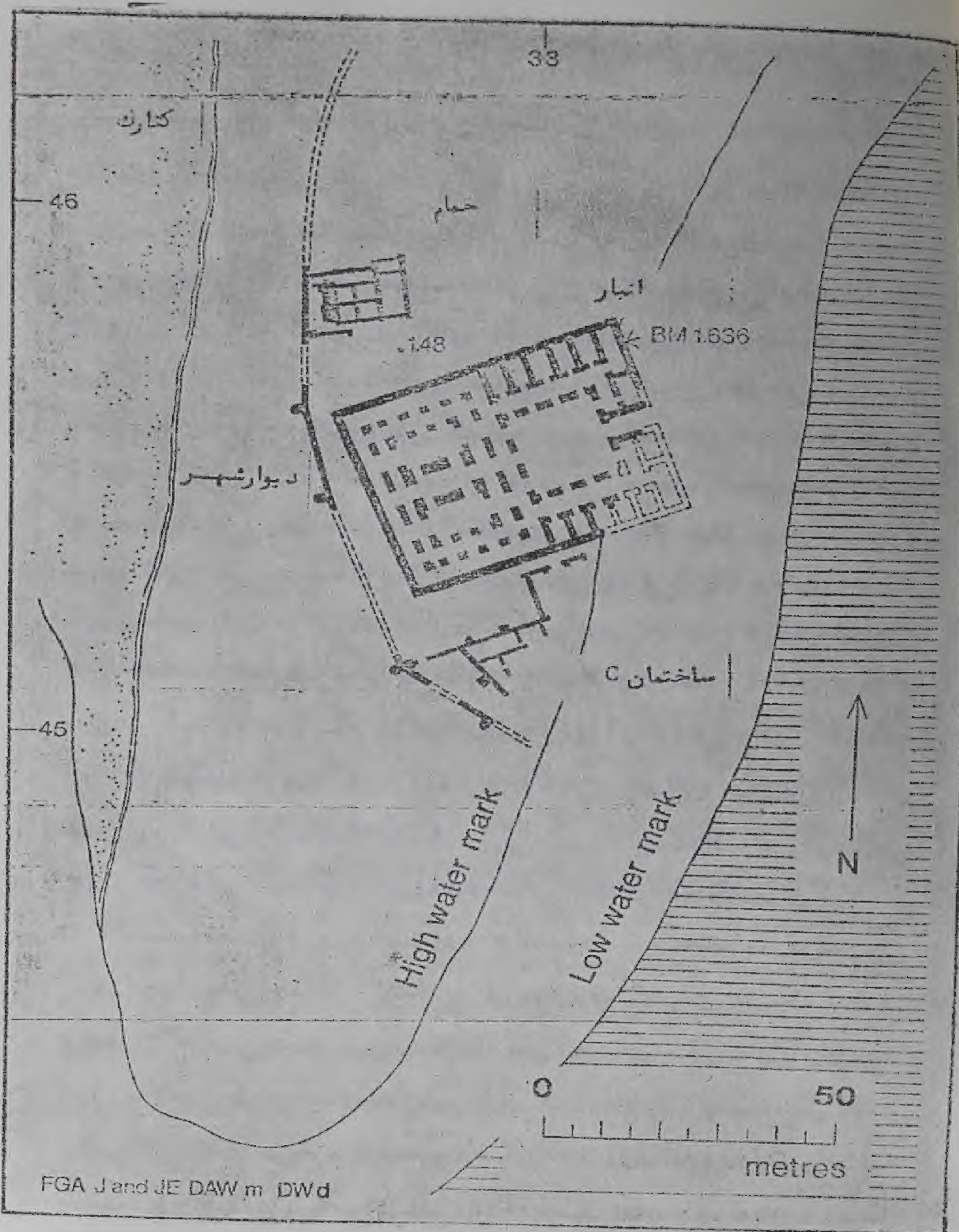
تصویر ۹ ـ محوطه P یك ، پلكان مناره ، دیوار دفاعی ، دید از جنوب



تصویر ۱۰ ـ محوطه P یك ، مجموعه ساختمانی و مسجد ، دید از جنوب

حمام. این بناها یك محوطه سوق‌الجیشی را دربر گرفته است که نه فقط خلیج‌فارس را زیر نظر داشت، بلکه بر دیوار شهر نیز مسلط بود. دیوار مزبور از این محل به‌سمت کناره شهر سیراف رو به خشکی امتداد داشت. سال گذشته ارتباط بین دیوار شهر و انبار و حمام را بررسی کردیم، کاشف بعمل آمد که دیوار شهر در محوطه‌ای خاتمه مییابد که احتمالا یك قلعه است که بخشی از آن (ساختمان C) درجنوب انبار قراردارد. ساختمان C بطور قابل ملاحظه‌ای منهدم شده لکن آثار برجا مانده از آن نشان میدهد که این بنا بصورت ساختمانی غیرمنظم شامل چندین حیاط محصور درسر بازخانه‌ها یاانبارهائی بوده است و اما حمام بنظر میرسد که درمحوطه‌ای قرار گرفته که تامسافت نامعلومی رو به شمال امتداد داشته است، انبار نیز در همان محوطه قرار دارد، لکن یك اثر قدیمی نیست حفریات زیر کف‌ها مبین آن‌است که انبار روی آثار قدیمیتر بناشده و برای ایجاد فضای کافی دیوارهای پیشین راویران کرده‌اند. اشیاء مکشوفه از لایه‌های زیرانبار دال بر آنست که این بنادرقرن چهارم‌هجری (دهم میلادی) ساخته شد، باتوجه به‌قرار گرفتن بنادراین‌محل وارتباط طبیعی آن بادیوار شهر، محوطه مزبور دارای اهمیت نظامی بوده وساختمان بزرگ احتمالا بیشتر جنبه زرادخانه داشته است نه یك انبار تجارتی. (نقشه شمارهٔ ۱۰)

با توجه به وجود دیوار دفاعی درنقاط M و P تصور میرود انبار یا زرادخانه مزبور اهمیت زیادی داشته‌است. بنظرمیرسد که درمرحله نخست زرادخانه حملاتی‌راکه ازجانب دریا توسط دشمن ایجاد میشد دفع وشهر سیراف را محافظت میکرد، واگر ساختمان مورد بحث‌را انبار فرض کنیم محلی‌بود که کالاهای گردآوری شده را درآن نگهداری میکردند زیرا که شهر تحت نظارت مستقیم قوای نظامی‌بود وچنانچه فرض کنیم که ساختمان یادشده زرادخانه بوده‌است دال برافزایش قدرت نظامی درسیراف است. مدارك



نقشهٔ شمارهٔ ۱۰ ـ محوطه J ، مقیاس= $\frac{۱}{۱۰۰۰}$

باستانشناسی هیچگونه آثاری راکه متناقض بااین نظر که هردواثر تقریباً همزمان ساخته شده باشد دربرندارد.

خوشبختانه قرینه مثبتی برای اینقبیل کارهای نظامی درسیراف دردست داریم. درمقاله‌ای که جهت مجمع علمی برای مطالعات جهان عرب در ژوئن ۱۹۷۲ در کمبریج منتشرشد، آقای آندرو ویلیامسون ظهوروسقوط صحار Suhar را در عمان تشریح کرد، عمانی‌ها بسان نیروی عظیمی در سال ۳۳۲ هجری (۹٤۳ میلادی)ظهور کرده وبه بصره حمله‌ور شدند. درسالهای ۲-۳٤۱ هجری ۳-۹۵۲ میلادی، با همدستی قرمطیان بحرین، مجدداً به بصره حمله بردند. همچنانکه اصطخری به وضوح خاطرنشان میسازد صحار شهر مهمی درنیمه اول قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) بود. ظهور صحار باعث هراس دولت آل بویه گردید، درسال ۳۵٤ ه (۹٦۵میلادی) معزالدوله دو اردوی جنگی به مقابله عمان اعزام داشت. دومین اردو از سیراف گسیل شده وتسلط دولت آل بویه را برآن نواحی برقرار کـرده و آرامشی درعمان بوجودآورد. درسال۳٦۲ هجری (۳-۹۷۲ میلادی) پادگان عمان‌شورید.ابوهرب **Abu-Harb** ، یکی‌ازسرداران‌عضدالدوله‌قوای‌عظیمی جهت گوشمالی آنجا گردآوری وبه عمان حمله وصحاررا ویران کرد.

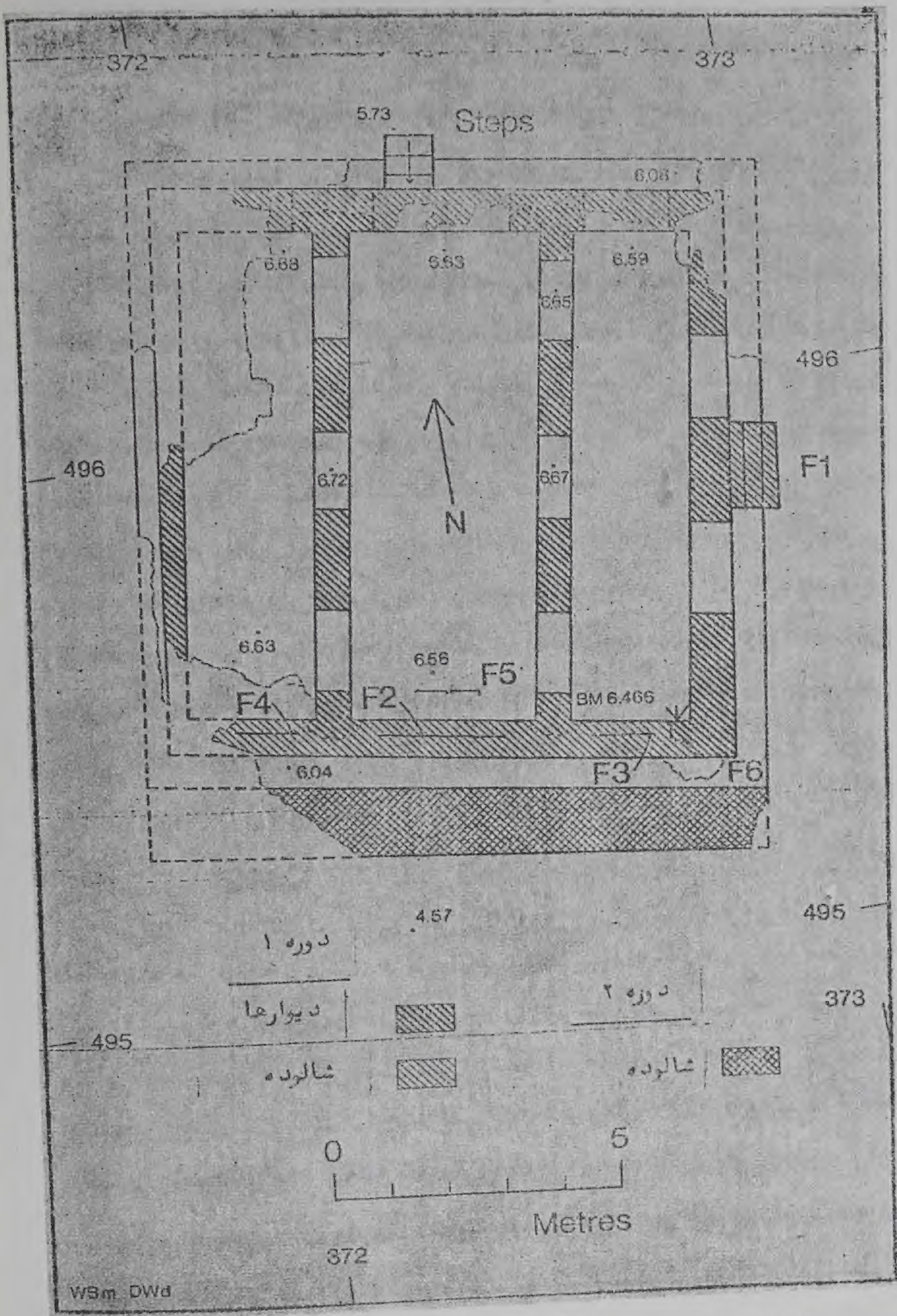
استحکامات موجود درنقاط **M** و **P** عجولانه ساخته شد ودرفواصل بین بناهـا دیوارهائی‌احداث گردید، این کارجهت دفع تهدیدی است که ازطرف قرمطیان بحرینی انتظار میرفت، فاصله بین بحرین تا سیراف درآن‌عهدیك روزه باکشتی طی‌میشد، وهمین‌طور ازپادگان صحار، وبهمین دلیل تصور میرود که بناهای موجود درمنطقه J صورت یك زرادخانهٔ دریائی‌را داشته که توسط دولت آل بویه برای دفع این مهاجمات ساخته شده باشد. بنظر میرسد که سیراف در سرلوحهٔ فعالیتهای آل بویه درایالت فارس‌قرارداشت.

۵ـ منطقه N : ساختمانی با طرح همانند کاخ

منطقه N درحومه غربی سیراف وبه فاصله ۹۰ متری حصارشهر و ۱۲۵ متری ساحل قراردارد. این محل به فاصله ۴۰ متری خیابانی که به دروازه شهر (منطقه L) منتهی میشود ودر ۲۴۰ متری کوره های سفالگری (منطقه D) قراردارد. بنای موجود در این محل عبارت از ساختمان منفردی است که خیلی بد محفوظ مانده وشبیه به کاخ طویل مربع شکلی به اندازهٔ ۱۰/۱۵ متر است. بنا، صورت اطاق منفردی را دارد که بوسیلهٔ پایه ستونها به سه قسمت نامتساوی تقسیم گشته است که عبارت باشد از تالار مرکزی به پهنای ۳/۲۶ متر ودو راهرو (تالارفرعی) به پهنای ۲/۱ و ۲/۲ متر، در دیوار جنوبی طاقچه یا طاقچه هائی (فرورفتگی ها) مشاهده شده و آثار وعلائمی از یك سکوی کوچك درانتهای جنوبی تالار مرکزی بدست آمد. مجاور دیوار جنوبی سکوی مستطیل شکل باریکی قرارداشت که ظاهراً درمرحله دوم ساختمانی آنرا اضافه کرده اند.

بنای عمارت ازقلوه سنگ وملاط ساروج ساخته شده است. دیوارها وپایه ستون فاقد شالوده ومستقیماً به زمین تکیه دارد. درجوانب شمالی وجنوبی وشرقی، دیوارهای بیرونی عرض های متفاوتی از ۰/۶۵ الی ۰/۷ متر دارد. دیوار غربی فقط ۰/۴۲ متر ضخامت داشت. عرض پایه ستون ها بین ۰/۵۸ الی ۰/۶۵ متر است. پایه ستون ها و دیوارها از طرف داخل وخارج دارای پوشش گچی است، حداکثر ارتفاع دیوارهای موجود ۰/۶ متر است. نظر باینکه این محل بعلت عملیات کشاورزی ازسنگ وخاك پاك شده آثار وعلائمی جهت تشخیص ارتفاع ویا درك کیفیت سقف برجانمانده است (نقشهٔ شمارهٔ ۱۱).

این بنا طرحی ساده دارد . کف بنا ۰/۹ متر بالاتر از سطح اراضی مجاور است . دیوارهای بیرونی از چهارجانب وسیلهٔ سکوئی به عرض ۰/۶ متر و ارتفاع ۰/۳ متر محصورشده است . داخل بنا بوسیلهٔ دو راهرو تقسیم گشته



نقشهٔ شمارهٔ ۱۱ – محوطه N ، ساختمانی با طرح بازیلیکا ، مقیاس = $\frac{۱}{۱۰۰}$

و هربخش مشتمل بر دوپایه ستون و یك پشت‌بند در دیوارهای شمالی و جنوبی است. پایه‌ستون‌ها که ۱/۶۸ الی ۱/۷۸ مترطول آنهاست بوسیلهٔ دهانه‌هائی به عرض ۱/۳۸ تا ۱/۴۳ متراز یکدیگر جدا میشود. هردهانه کف گچی دارد که ارتفاع آن ۰/٤ تا ۰/۷ متراست. درشمال ساختمان یك رشته پلکان مرکب ازسه پله وجود دارد که ارتفاع آن ۰/۹ متروعرض آن ۰/۸٤ متروبه درگاه تالار مرکزی راه دارد. این درگاه خیلی منهدم شده وظاهراً ۲/۳ مترعرض داشته است. احتمال میرود پایه ستونی که حالیه کاملا منهدم‌شده است درابتدا درگاه را به دوقسمت تقسیم میکرده ودرگاهی درجانب غربی و پنجره‌ای مشرف به شرق تشکیل داده بود. در انتهای شمالی راهروها درگاههائی به‌پهنای درحدود ۱/٦ متروجود داشت که احتمالا بعنوان پنجره مورد استفاده قرارمیگرفت. دردیوارشرقی دودهانه بعرض ۱/٤۸ تا ۱/٦ متر مقابل پایه ستون‌های تالارهای جانبی برجا مانده است. از دیوارغربی آثار کمی وجود دارد. تصورمیشود این دیوارنیز دارای دهانه‌هائی مشابه‌دیوار شرقی بوده‌است، پلکانی متصل به‌دیوارشرقی ازجانب بیرون ملاحظه میشود که نقش آن مشخص نیست. فقط دریك قسمت آثاری ازبازسازی دیده‌شد: بیرون دیوارجنوبی، جائیکه سکو زیراثری به‌عرض ۱/۸ مترقرار گرفته وپهنای تمام عمارت‌رادربرمیگیرد. این‌اثر به‌طرز بدی‌ویران گشته‌است وتنهااستنتاجی که توانستیم بکنیم آن‌است که این‌اثربوسیلهٔ دیوارهائی ازسنگ و گچ محصور و دارای کف گچی وهم سطح با کف عمارت، بوده است ـ وضع آن روشن نمی کرد که آیااین‌سنگ‌چین‌ها، دیوارها یا پایه ستون را تقویت‌میکرده یا اینکه اثرمزبور در واقع سکوی ساده‌ای بوده است؟

دیوارجنوبی که‌درحال‌حاضرازجهت‌طولی‌هم‌سطح‌با کف‌تالاراست‌دارای سه اثر ناقص بشرح زیر است:

درانتهای تالار مرکزی دیوار ازدوبخش تشکیل شده است وبین این دوبخش شکاف مشخصی موازی با کف تالار دیده میشود. درانتهای راهرو

شرقی شکاف مشابهی همراه درگاهی با کف گچی دیده میشود، بالاخره شکاف سومی در انتهای راهروی غربی موجود است.

تردید نمی‌توان کرد که شکاف‌های مزبور دارای نقش ویژه‌ای بود، هرچند موجب تضعیف دیوارهای بیرونی میشد. تصور میکنیم این فرورفتگی‌ها محل طاقچه‌هائی بوده باشد. ازسمت خارج میبایستی دیوارمزبور تمام ارتفاع ساختمان را دربر گرفته و درداخل نقش پایه‌ای را برای طاقچه ها داشته باشد. درگاه گچی موجود درراهروی شرقی احتمالا بخشی از طاقچه را تشکیل میداد، هرچند امکان آن میرود که این آثار بخشی ازیك دریچه یا روزنه‌ای بوده که باخراب کردن طاقچه بهنگام افزوده شدن اثر بیرونی آنرا ایجاد کرده باشند.

عمارت نامبرده یك اثرداخلی هم دارد که به صورت یك حفره مستطیل شکل‌در کف‌انتهای سالن مرکزی‌نمودار است. ابعاد این‌حفره۰/٤٦ X ۱/۲٤ متراست و درست درجلوی طاقچه وروی محور تالار مرکزی قراردارد. لبه های تیز و عمودی این حفره دال برآنست که دراین نقطه اثرمستطیل شکلی قرارداشته که احتمالا چوبی بوده است.

مدرك قاطعی جهت تعیین قدمت عمارت نیافتیم. این بنا روی زمین گسترده‌ای ساخته شده وتنها آثار مهمی که ازلایه های قدیمی بدست آمده شامل ۷۵۰ تکه سفال است، سفالهای بدون لعاب مشتمل برسفال ظریف و سفال‌هائی است که در کوره های منطقه D تهیه کرده‌اند. تمام سفال های لعابدار برنگ سبزاست. ازاین‌قرار بنظرمیرسد که سفال‌های نامبرده مربوط به نیمه اول قرن سوم هجری (قرن نهم میلادی) و از رواج افتاده بود ودر لایه‌های‌مسجد بزرگ (همراه باسفال‌های ظریف‌فراوان)ودراواخر دوره‌ای که پشت بندهای مدور درمحله F بکار میرفت نیزملاحظه گردید (همزمان با دوره‌ای که کوزه های سفالین در کوره های منطقه D ساخته میشده و ظروف لعابدارنوع سامره رواج یافت)، باتوجه به‌نمونه‌های یاد شده‌عمارت

کاخ مانند مورد ذکردرقرن سوم هجری (نهم میلادی) ساخته شده است.

مورد استفاده این بنا مشخص نیست. بهرحال بدیهی است که این بنا به منظور استفاده اجتماعی درنظر گرفته شده ونقشهٔ آن که درسیراف مشابه ندارد، این احتمال را بوجود میآورد که کلیسائی بوده باشد، لکن باتوجه باینکه این تعیین هویت از قطعیت بدور است میبایستی آنرا بـا احتیاط تلقی کرد.

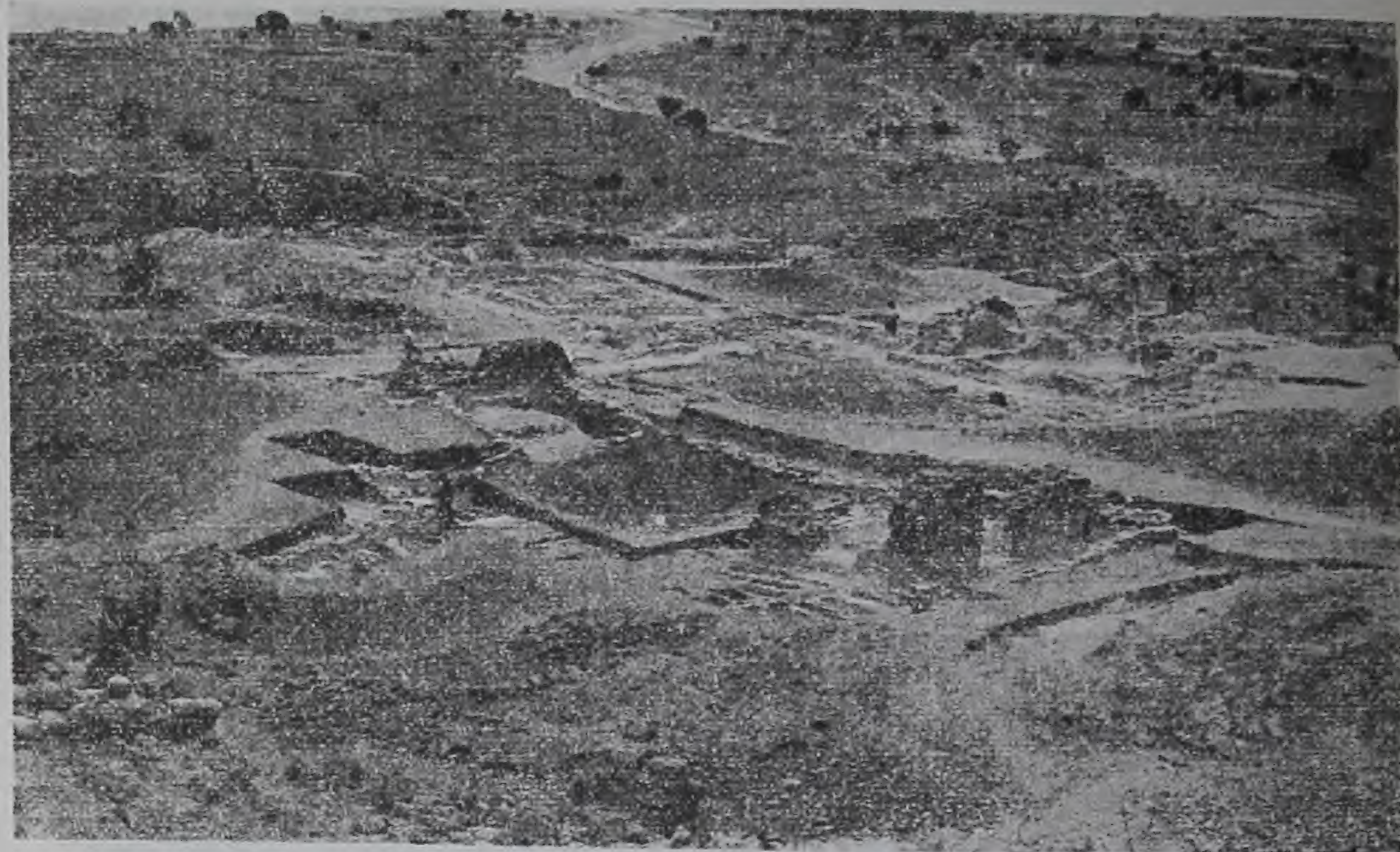
منطقه O : گورستان باستانی (نقشه شمارهٔ ۱۲) :

این گورستان درمحوطه شیب‌داری مشرف به منتهی الیه غربی سیراف ودرشمال مسجد منطقه G قـراردارد. سراشیبی مزبـور ازشمال به جنوب کشیده شده وبه زمین همواری خاتمه می‌یابد. طرفین سراشیبی به دره‌های عمیقی منتهی‌میگردد. بخش شمال سراشیبی باریك‌ترازسایرقسمت‌ها است. گورستان‌مورد بحث زمین هموارو بخشی‌ازدامنه را اشغال کرده‌است،علاوه برآن تعدادی‌آرامگاه در عرض دره‌ای که درشرق گـورستان وجـود دارد دیده میشود. گورستان شامل‌تعدادبیشماری آرامگاه‌فوق‌العاده جالب‌وتعداد فراوانی گوراست. این‌آرامگاهها بمنظورجمع آوری استخوانهای مردگان بناشده‌است. این‌آرامگاهها احتمالا در قرون سیم وچهارم هجری (نهم ودهم میلادی)احداث‌شده ومورداستفاده‌قرارمیگرفت. همانند بسیاری ازبخشهای شمالی سیراف، این محوطه دارای تاریخ طولانی درخصوص مراسم تدفین میباشد. (تصویر۱۱)

آرامگاههای باستانی : وجه تمایز عمده گورستـان، آرامگاههائی به اندازه‌های مختلف از ۵/۵×۵/۱ متر تـا حدود۱۰×۹/۵ متراست. ده آرامگاه را حفاری کردیم (آرامگاههای M،K،J،G،F،E،D،C،B،A). اطراف دوآرامگاه دیگر (H و L) را نیزآشکارنمودیم. آثارسطح‌الارضی‌دال‌بر آنست که گورستان شامل۴۰ آرامگاه است. مصالح ساختمانی فرو ریخته



نقشهٔ شمارهٔ ۱۲ ـ محوطه O ، گورستان باستانی ، مقیاس = $\frac{۱}{۱۰۰۰}$



تصویر ۱۱ - محوطه O ، منظرهٔ عمومی گورستان باستانی ، دید از شمال شرقی

در آرامگاه D نشان میدهد که بلندی دیوارهای آن حداقل به ۶/۹ متر میرسد. درهرحال آرامگاهها بسیارجالب است، آرامگاههای بزرگ از نظر اندازه قابل مقایسه باآرامگاه امیر اسماعیل‌سامانی دربخارا بوده واین گورستان مجموعاً وسیعتر از مجموعه آرامگاههای شانزده گانه گورستان باستانی «شاه زنده» درسمرقند است.

از بین ۱۰ آرامگاهی که کاوش درآنهاصورت گرفت در ۹ آرامگاه اجساد بطور گروهی دفن‌شده‌اند. این آرامگاهها خود به دو نوع مشخص است . آرامگاه دهمی (آرامگاه K) نقشه‌ای غیراز نقشهٔ دیگرآرامگاهها داشت و گورهای انفرادی در آن موجودبود. جهت آرامگاهها تقریباً شمالی-جنوبی است. همه آنها ازسنگ و گچ ساخته شده ودارای پشت‌بندهای نیم دایره یا مستطیل‌شکل‌است. در ۹ آرامگاه گروهی‌اثری‌ازدریچه بدست‌نیامد، کف‌این آرامگاه‌بالاتر از سطح زمینهای مجاور است. جزئیات آرامگاهها بشرح زیر است:

نمونه A : آرامگاههای کوچك از دو قسمت بشرح زیر تشکیل شده است: یك راهرو درشرق واطاق‌ها یا اطاقکهائی جهت دفن اجساد درغرب .

آرامگاه A (نقشهٔ ۱۳) : به ابعاد ۵/۲ × ۵/٤ متر ودارای پشت‌بندهای مدور درزوایا است. حداکثر ارتفاع دیوارهای موجود آن ۱/۹٤ متراست. درقسمت غربی بنا چهاراطاقك دیده میشود که هریك باطاق نیم‌دایره پوشانده میشد وارتفاع آنها از کف به ۱/۱٦ متر میرسید . در بخش فوقانی اطاقك شمالی آثاری از کف گچی دیده میشود که احتمالا کف یك ردیف اطاقکهای طبقه فوقانی است .

آرامگاه G: به ابعاد ۵/۱ × ۵/۰۵ متر با پشت بندهای دوگانه بصورت نیمدایره ومستطیل شکل . حداکثرارتفاع دیوارهای موجود آن ۰/۷۷ متر است . راهرو ویرانه‌هائی را نشان میدهد که احتمالا یك رشته پلکان بوده است ، بخش غربی به‌دواطاق تقسیم شده ، هریك ازاطاقها به‌جلو باز میشد و فقط ازطریق یك حاشیه گچی‌ازراهرومنفك می گردید. این آرامگاه محتوی آثار و بقایای ٦ اسکلت بود . (تصویر ۱۳)

نمونه B_1 : آرامگاههای بزرگ دارای سه عامل اصلی است که عبارت باشد از :

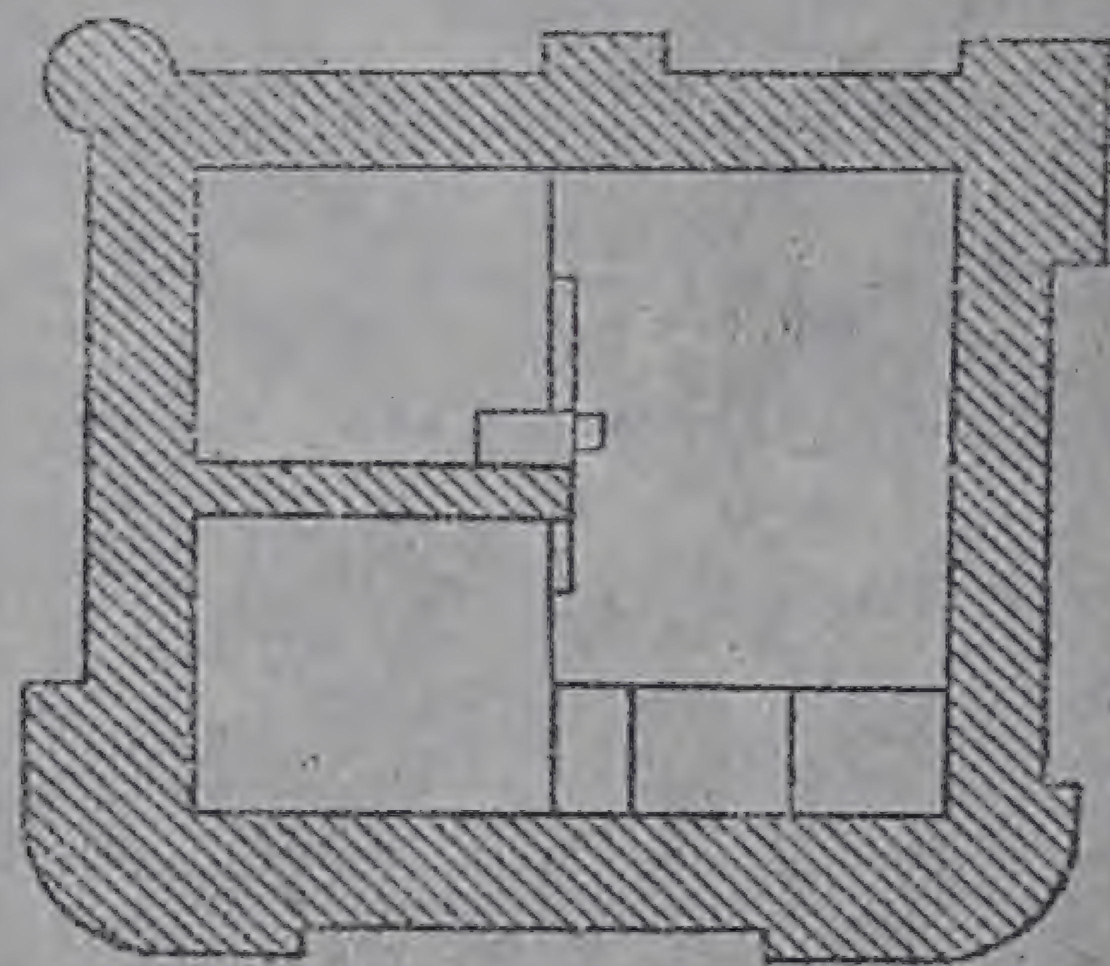
۱- یك راهرو درمحور شرقی - غربی بنا .

۲- دواطاق دربخش شمالی بنا .

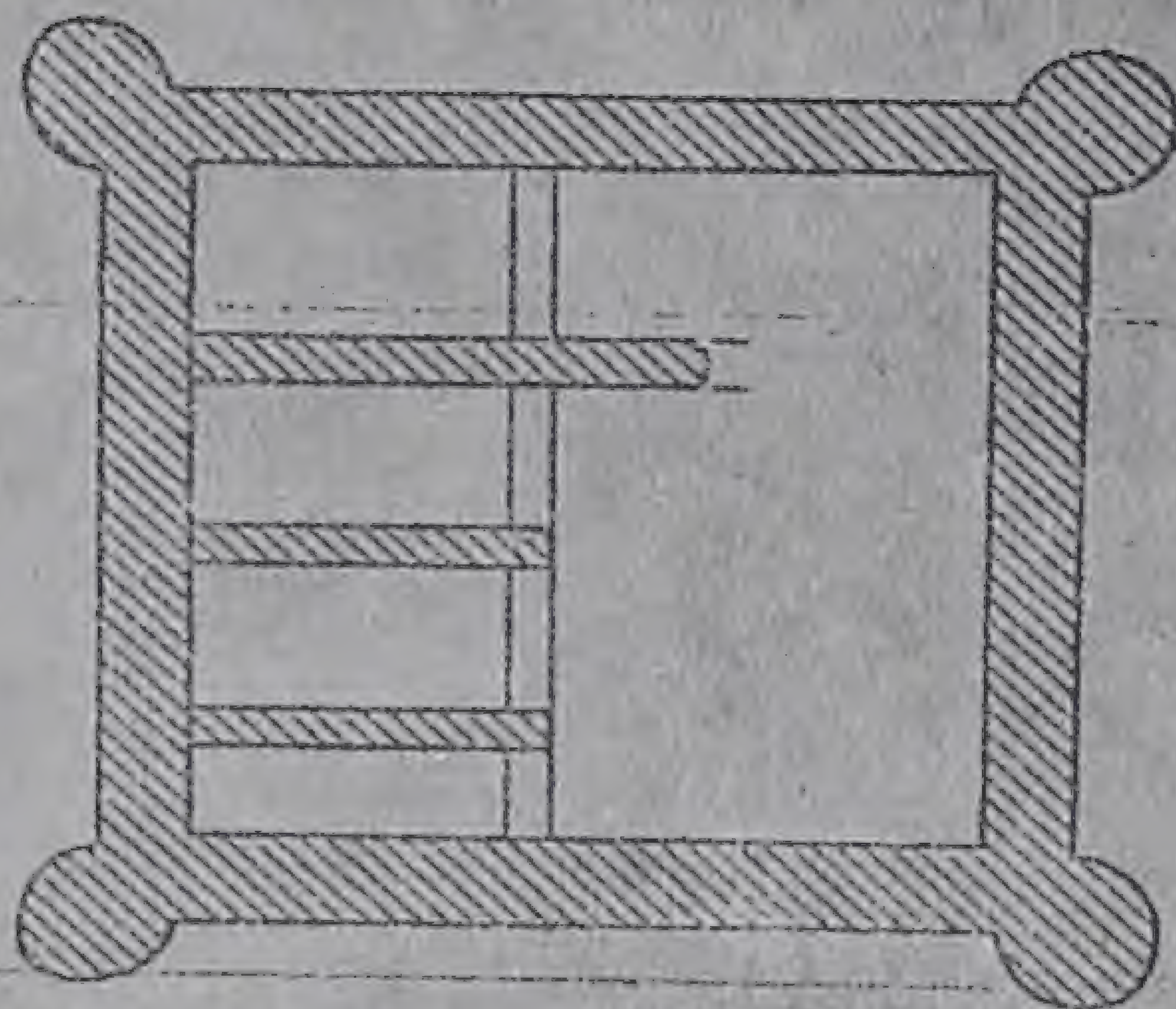
۳- دواطاق درجنوب بنا .

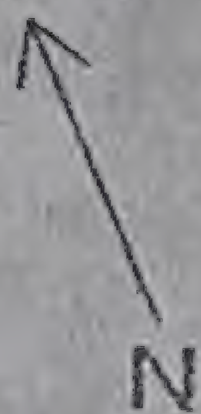
اطاقها طاق دار است ، بعضی ازاطاقها توسط جدولی کوتاه به قسمتهای کوچکتری به‌اندازه یك قبرتقسیم شده بود .

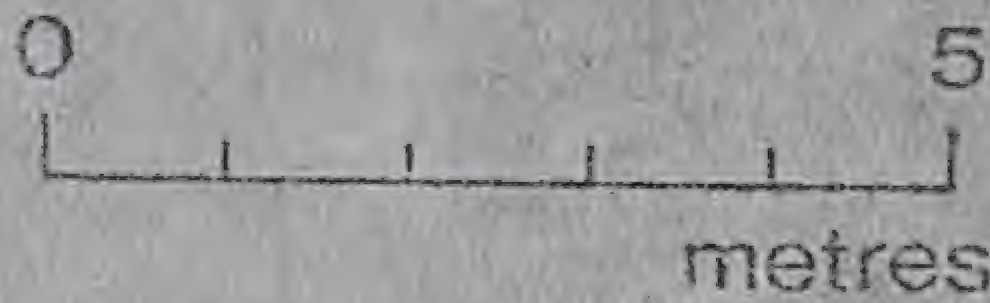
آرامگاه C: به ابعاد ۷/۷۵ × ۷/٤۵ متر ودارای پشت بندهای مدور در زوایا ویك پشت‌بند نیم دایره یامستطیل شکل درهرطرف میباشد. حداکثر ارتفاع دیوارهای موجود آن ۰/٦۹ متراست . یك اثرساخته شده ازسنگ و









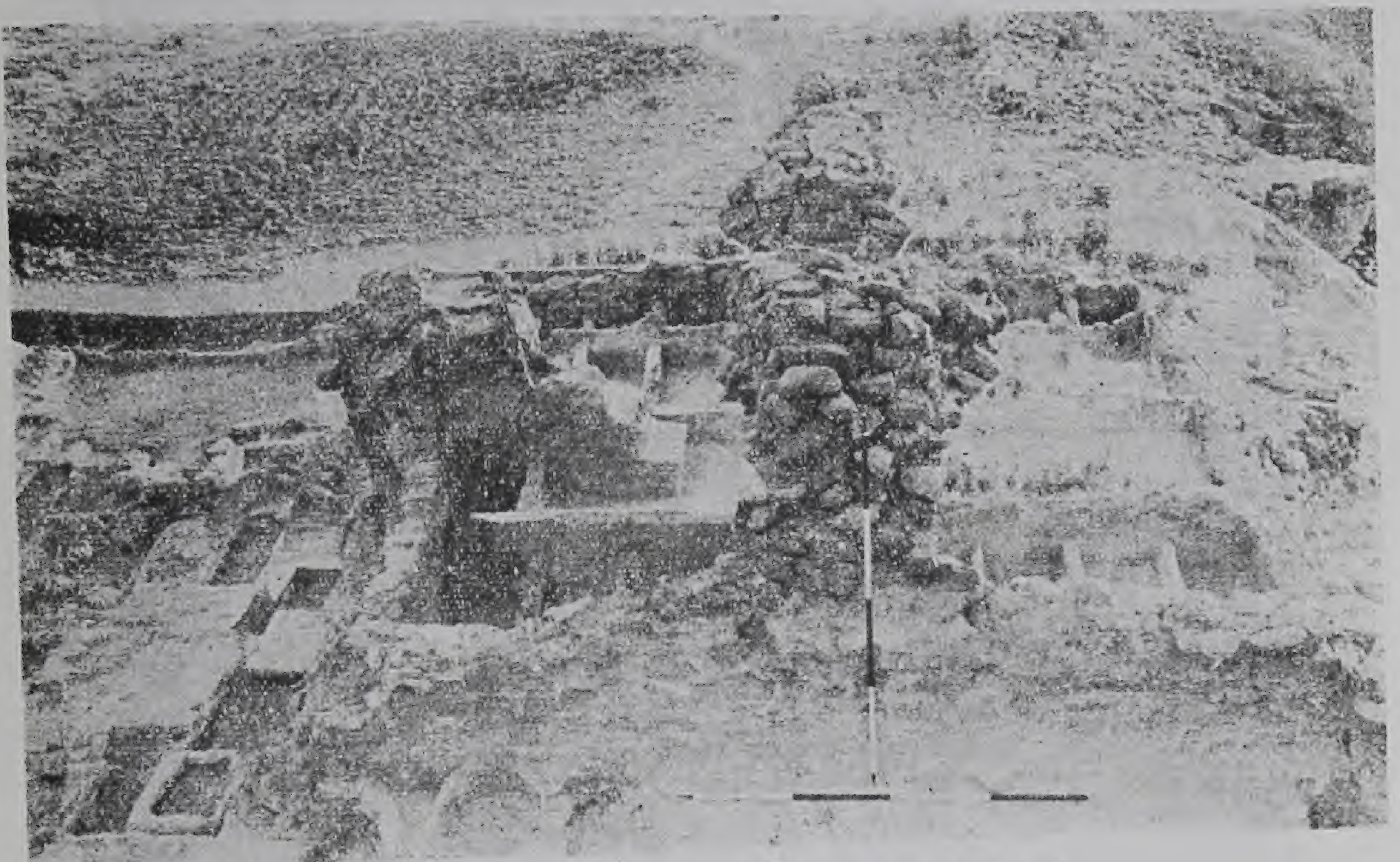


DW.d

نقشهٔ شمارهٔ ۱۳ ـ محوطه O ، آرامگاه های A و G ، مقیاس = $\frac{۱}{۱۰۰}$

گچ درانتهای شرقی راهرو احتمالا نشانهٔ شالوده‌ای یك رشته پلکان است. این آرامگاه حاوی ۱۲ یا تعداد بیشتری اسکلت بود.

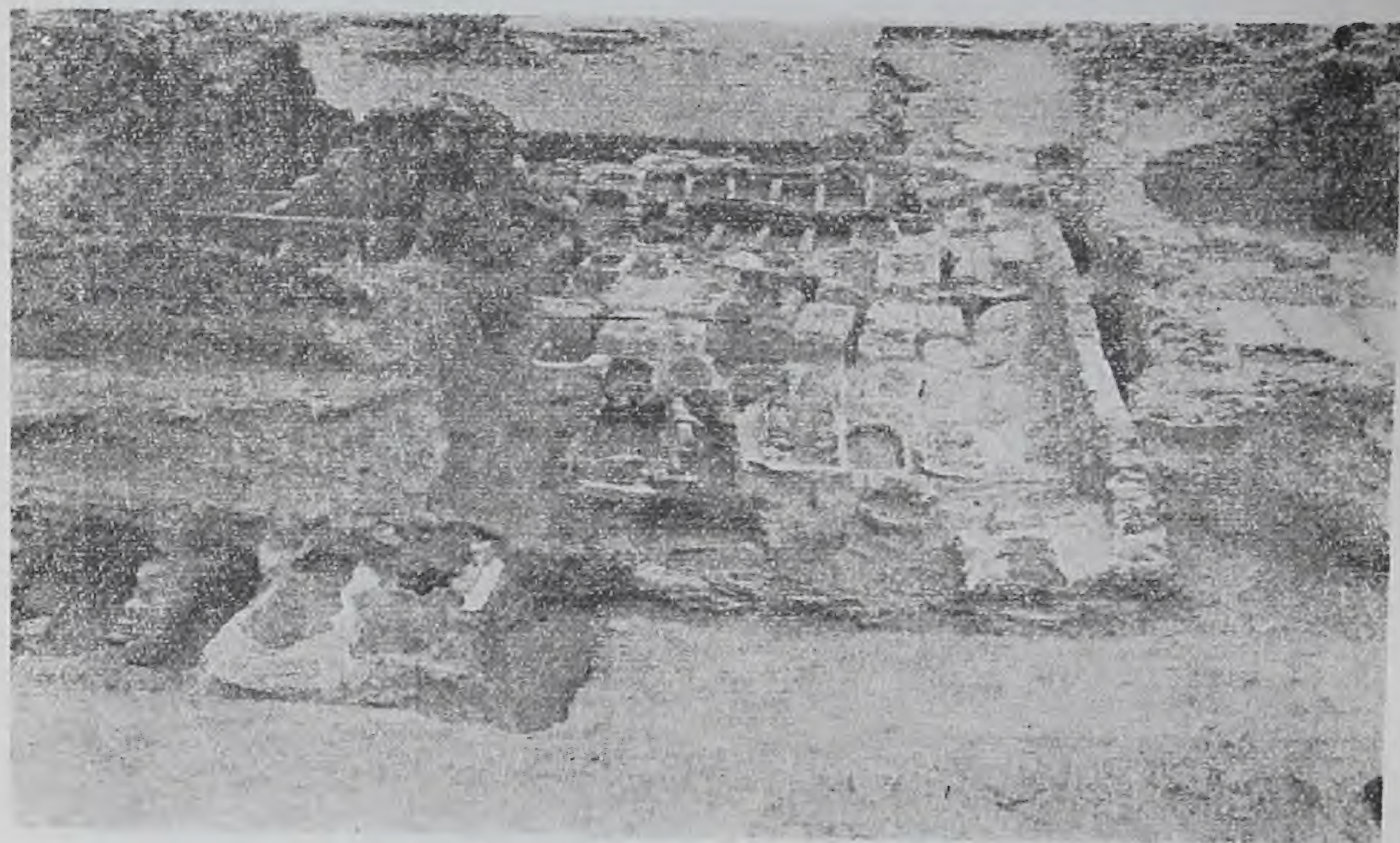
آرامگاه D: (نقشهٔ ١٤) به‌ابعاد ۷/۲۰ × ٦/۲٥ و باپشت بندهای مدور در زوایا و جوانب شرقی و غربی است. یك دیوار فرو ریخته نشانهٔ آنست که ارتفاع این آرامگاه (بغیر از سقف) حداقل به ٦/۹ متر میرسید. درانتهای شرقی راهرو یك رشته پلکان قرار داشت. هر اطاق مشتمل بر چهار قبر است. (تصویر ۱۲)



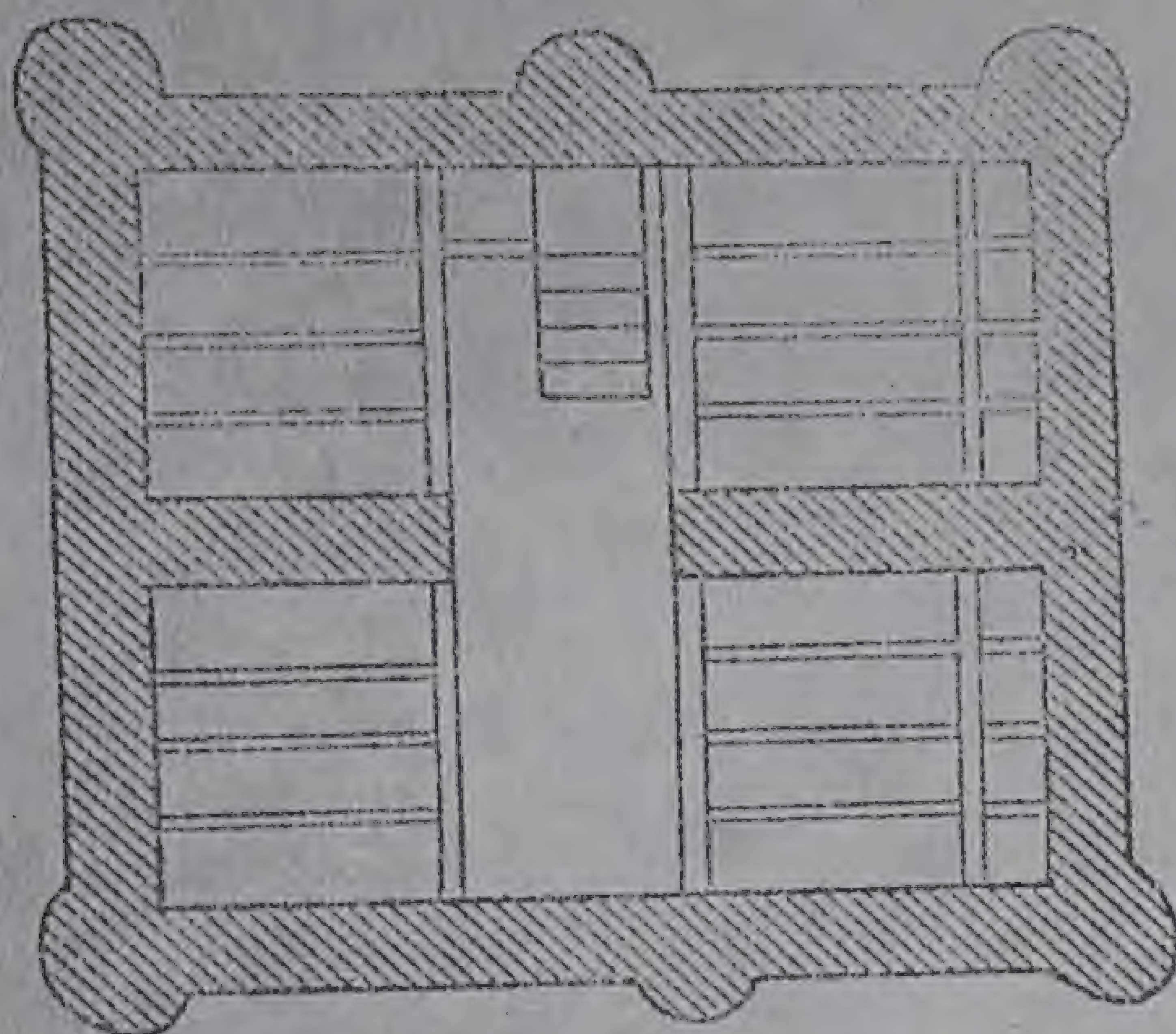
تصویر ۱۲ - محوطه O ، آرامگاه D ، دید از جنوب

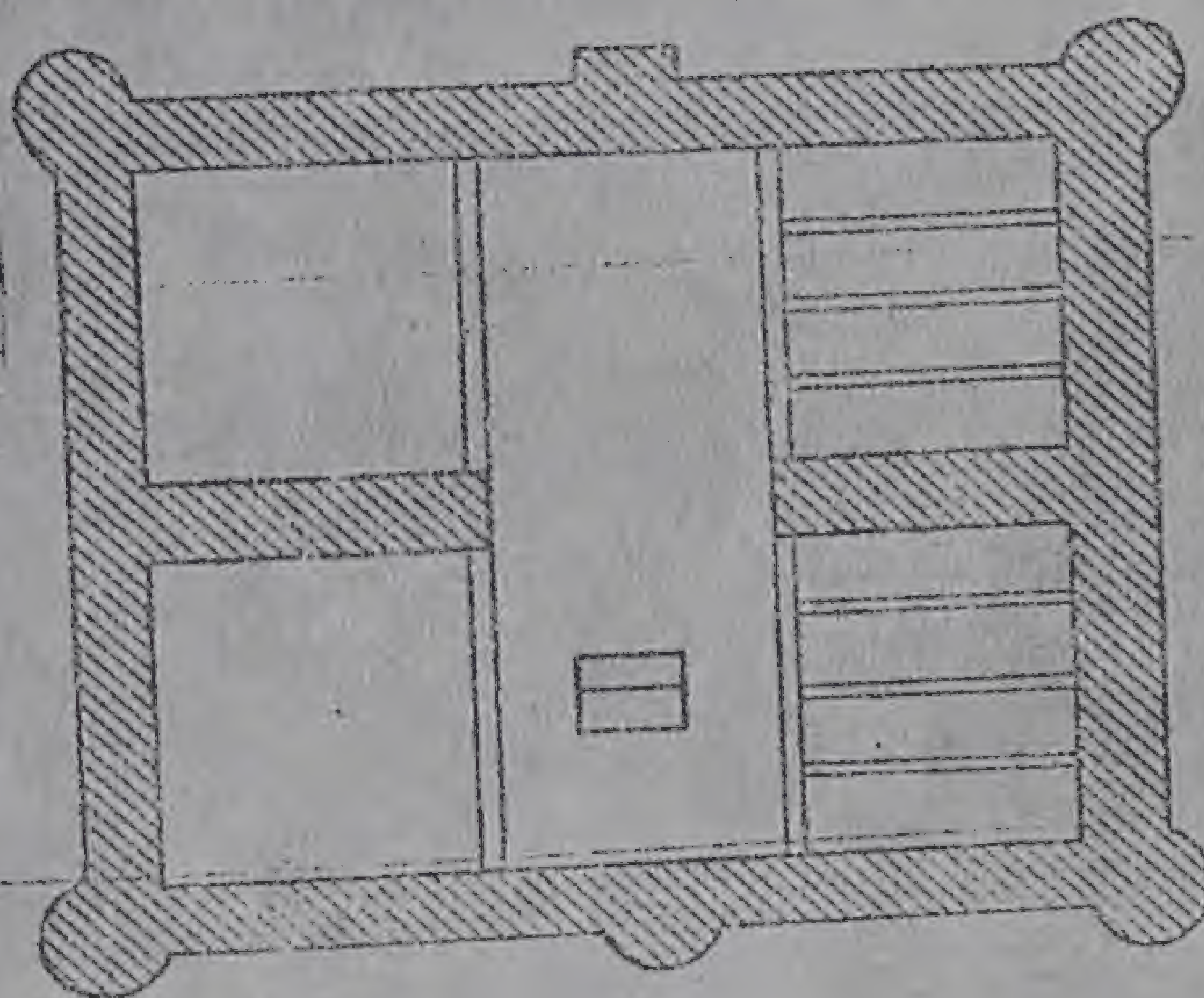
آرامگاه E : به ابعاد ۷/٥ × ٦/۱ با پشت بندهای مدور در زوایا و پشت بندهای نیم دایره یا مستطیل شکل درجوانب شرقی - غربی است، حداکثر ارتفاع دیوارهای موجود آن ۲/٥ متراست. در راهرو آن آثاری از گچ وجود دارد که احتمالا شالوده یك رشته پلکان است. دو اطاق به‌قسمت‌های کوچکی به اندازه گور تقسیم شده است. در این آرامگاه حداقل ٤۷ اسکلت وجود داشت. (نقشهٔ ١٤) - (تصویر ١٤)

تصویر ۱۳ ـ محوطه O ، آرامگاه E ، دید از جنوب غربی



تصویر ۱٤ ـ محوطه O ، قبور بین آرامگاههای D و E دید از جنوب







DWd

نقشهٔ شمارهٔ ۱٤ – محوطه O ، آرامگاههای D و E ، مقیاس = $\frac{۱}{۱۰۰}$

آرامگاه J: به‌ابعاد ۵/۷ × ۵/۳۵ متر باپشت بندهای مدور در زوایاست . این بناکاملا ویران‌شده واحتمال‌دارد که آنرا برای‌استفاده دیگر،ظاهراً جهت پناهگاه یاجان پناه تجدید ساختمان کرده باشند .

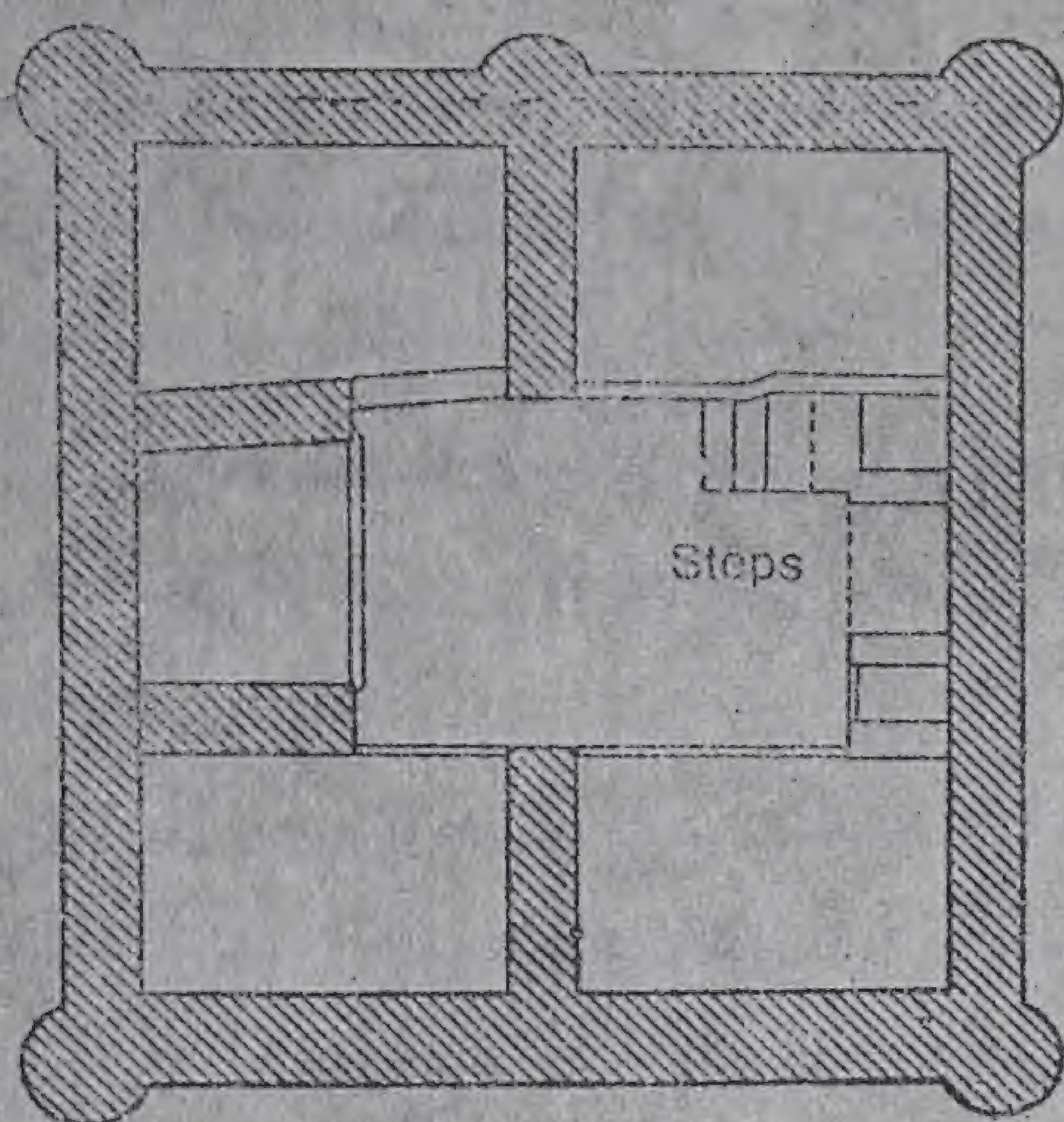
نمونه B_2 : دونمونه‌متفاوت‌از آرامگاههای نوع B_2 بدست آوردیم که هر کدام دارای یك اطاق اضافی بود که دریکی ازطرفین بنا ویا در درون راهروی میانی ساخته بودند .

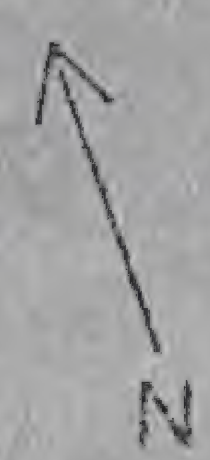
آرامگاه B : به ابعاد ۸/۳۵ × ۷ متر باپشت بندهـای مدور درزوایاست. یك پشت‌بند مستطیل شکل جانب شمالی‌راتقویت می کند.حداکثر ارتفاع دیوارهای موجودآن ۱/٤۲ متراست. درانتهای غربی راهرو یك رشته پلکان دیده میشود ، درگـاهی در جانب شرقی راهرو به اطاقی راه می‌یابد کـه درازا وپهنای‌آن ۱/۹۷ × ۵/۸ متراست. دراین آرامگاه حداقل ۵۲ اسکلت موجود بود .

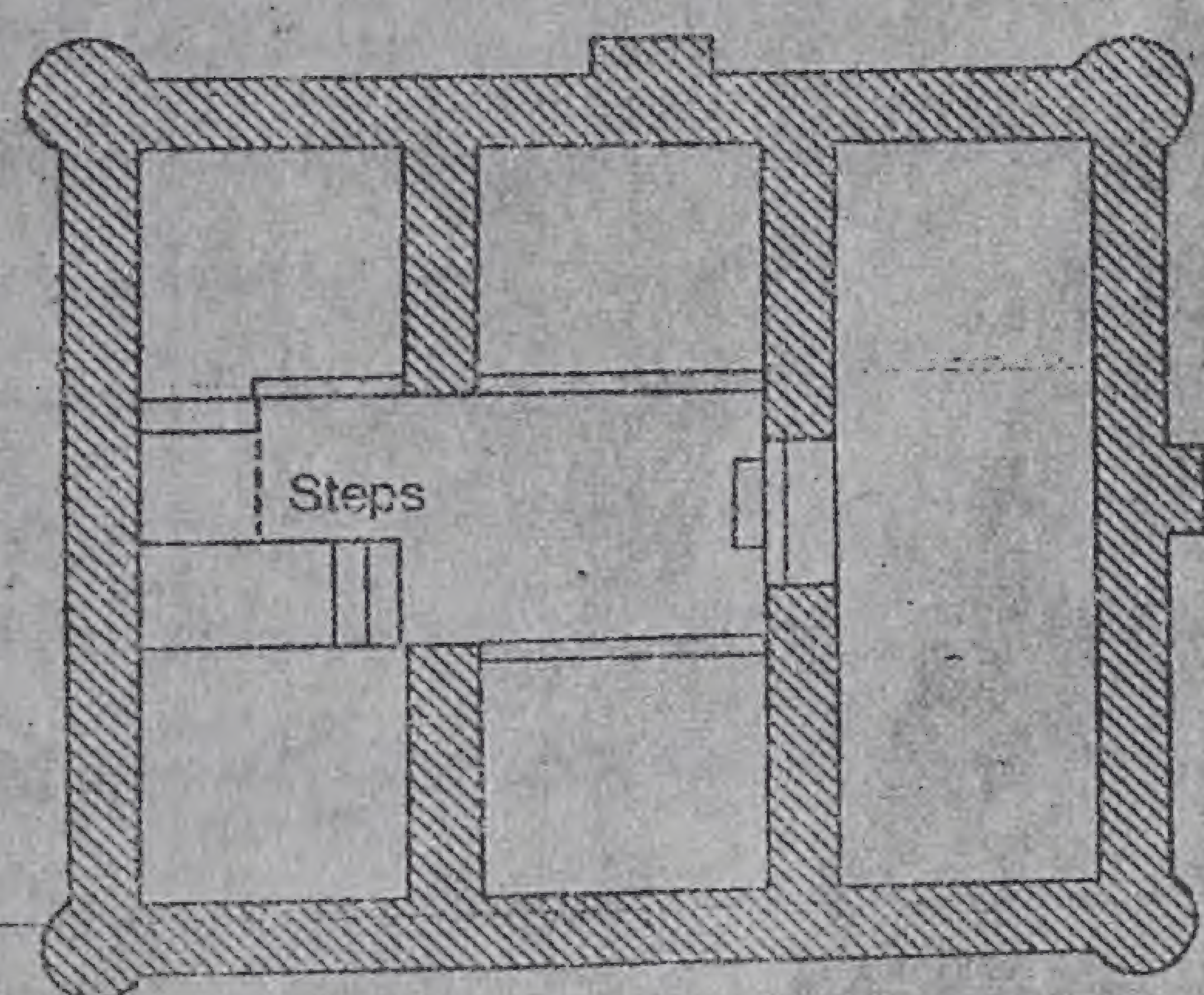
آرامگاه F : به‌ابعاد ۸ × ۷/۵۵ متر با پشت‌بندهای مدور در زوایا ویك پشت‌بند نیم دایره دربخش شمالی است، حداکثر ارتفاع دیوارهای‌موجود آن ۱/۸ متراست، آرامگاه راهرو عریضی‌دارد کـه در انتهای غربی‌آن یك اطاق‌اضافی واقع شده است. یك رشته پلکان درانتهای شرقی راهروموجود است. آثارحداقل ٤٤ اسکلت را درآن‌یافتیم. (نقشهٔ ۱۵) .

آرامگاه M : به‌اندازه‌های ۱۰ × ۹/۵ مترممکن است‌ازاین نمونه‌باشد، لیکن باندازه‌ای ویران بود که پلان‌آن مشخص نیست.

آرامگاه K : به‌صورت مربع وهرضلع آن ۵/٤ متر و در یا پنجره هائی درچهارجانب دارد . ارتفاع دیوارهای موجودآن به ۲/۷۵ متر می‌رسد ودر این سطح آثاری از گوشوار که احتمالا گنبدی برآنها استوار باشد دیده نشد. دراین‌آرامگاه حداقل‌۱۰ گور باپوشش طاق‌شلجمی یا مستطیل‌شکل گچی است .











DWd

نقشهٔ شدارهٔ ۱۵ ــ محوطه O ، آرامگاه های B و F ، مقیاس = $\frac{۱}{۱۰۰}$

گورها : محوطه‌های بین آرامگاهها شامل گورهای صخره‌ای فراوانی است که اغلب آنها دارای جهات تقریباً شمالی ـ جنوبی است : این گورها خوب محفوظ مانده ودارای پوشش طاق تخم‌مرغی یا مستطیل شکل کوتاه مشابه قبور آرامگاه K است . در واقع در بعضی قسمتهای کف گورستان یك پوشش گچی که اندکی برآمدگی دارد نشانهٔ گورها است: این گورستان مملو از قبور صخره‌ای است ویکی ازمهمترین آثاراین منطقه بشمارمیرود . امکان‌دارد که درآغازپوشش گچی داشته‌است ، درمنطقه O سه گور پوششی از سنگهای کوچك وچندین گور دیگر پوشش ناقص، گچی دارد که قابل مقایسه باپوشش گورها منطقه K است .

وضع قرارگرفتن‌اجساد: اگر آرامگاهKو گورهای‌صخره‌ای‌رامستثنی کنیم حفریات انجام شده مدارکی‌ازیك نوع مراسم تدفین ثابت بدست میدهد که عوامل اصلی‌آن بشرح زیراست:

۱ـ جسد بطورکامل در کف آرامگاه قرار داده میشد فقط دریك‌مورد تعدادی میخ بدست آمده که میرساند از تابوت هم بندرت استفاده میشده است.

۲ـ آرامگاهها به منظورقراردادن اجساد بطور گروهی بناشده است. اجساد مردوزن ازتمام سنین ازجمله اجساد بچه‌ها دراین آرامگاه‌های گروهی‌دیده شد آرامگاه B آثار۲۰اسکلت‌رادربرداشت.ازاین‌آرامگاهها برای مدت نسبتاً زیاد استفاده میشد وکالبدهای‌قدیمیتررابه کنارمی‌زدندتا جا برای اجساد جدید فراهم گردد.

۳ـجهت اسکلت‌ها شمالی- جنوبی‌بود، لیکن آرامگاه‌هایAوGطوری ساخته‌شده است که‌اجساد درجهات‌شرقی‌ـغربی‌قراردارد. از بین آرامگاه‌ها،

آرامگاه B دارای اسکلت‌هائی دردوجهت فوق‌الذکر بود.

٤– گاهی اوقات همراه اجساد، گوشوار، انگشتر، دانه‌های زینتی و دست‌بند هم می نهادند. چندین گور محتوی کوزه هائی ازنوع «پوست تخم مرغی» ویا ندرتاً دارای ظروف شیشه‌ای بود.

قدمت : در هیچ یك از آرامگاهها کتیبه و نوشته‌ای بدست نیامد وفقط اشیاء بدست آمده مدارکی جهت تعیین قدمت آنهادراختیارمان می گذارد. برای شناخت این مدارك میبایستی چنین پنداریم که ازاین آرامگاه‌ها بعنوان مدافن گروهی استفاده میشد واحتمالا چندوقت به چند وقت آنها را خالی میکردند تا محلی برای اجساد جدید فراهم سازند. اگرچنین باشد اسکلت‌هائی که قدیمی‌تر بنظر میرسد امکان دارد که نسبتاً جدیدتراز دوره ساختن آرامگاه باشد. قدیمیترین اشیاء قابل تاریخ گذاری مکشوفه از آرامگاهها مهرهای قالبی‌نوع ساسانی وسکه‌ای ازخسروپرویز (٦٢٨–٥٩٠) است که‌سوراخ شده وبعنوان آویز بکارمی‌رفته‌است. تمام‌این‌اشیاء را میتوان جزء اشیاء خصوصی بشمارآورد که نزد اشخاص‌تامدتها بعدازدوره ساسانی نگهداری میشد.

جدیدترین اشیاء مکشوفه طبقاتی، کوزه‌هاوظروف شیشه‌ای‌است مشابه ظروفی‌مربوط به قرنهای ۳ و ٤ هجری (قرن ۹و۱۰میلادی) که قرینه آنها درنقاط دیگر سیراف بدست آمد.وهمچنین سه حلقه‌انگشتر با نوشته عربی که یکی‌ازآنها دارای تزئین کوفی گلدار است و میتوان آن را متعلق به قرن چهارم هجری (دهم میلادی) دانست ، جزئیات معماری خصوصاً پشت‌بندها را نیزمیتوان مورد بررسی قرارداد ازاین‌نظر که ازطریق آنها میتوان ثابت کرد که‌این آثارمربوط به قرن ۳و٤هجری(۹و۱۰ میلادی)است.

بحث : صرف نظراز قدمت قدیم‌ترین آرامگاه منطقه O ، نمی‌توان از این‌نتیجه گیری غافل‌شد که این گورستان در دورهٔ اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است زیرا اشیائی که ازآرامگاه‌ها دردست داریم ازقرن ۳ و ٤- هجری (۹ و ۱۰ میلادی) بوده وچندین گور با تزئینات سنگی و گچی دیده شد که‌صریحاً اسلامی‌است. علاوه‌بر آن ابعاد این‌آرامگاه‌ها دال‌بر آنست که این بناها توسط جامعه‌ای ساخته شده است که ثروتمند ومرفه بوده‌اند.

دراین خصوص، مراسم تدفین دراین آرامگاهها نمایشگر مسایل گوناگونی‌است. چنانچه‌آرامگاههای مزبورتوسط مسلمانان یاگروههای بظاهرمسلمان مورد استفاده قرار میگرفته‌است، بنظرمیرسد که این‌مردم‌با مراسمی‌سروکار داشتند که با عقاید همدینان آنها مغایرت داشت . اگر آرامگاههای مزبور توسط غیرمسلمانان مورداستفاده قرار میگرفت باز دراین صورت با مشکل هویت آنهاروبروهستیم. به طریق دیگر بنظرمیرسد که اهالی‌متنفذسیراف‌دارای‌آداب و رسوم ویژه‌ای بودند که ازنظراکثریت مسلمین آن شهرعجیب وفوق‌العاده جلوه می‌نمود.

این گونه مراسم تدفین نه تنها ازنظرمسلمین قابل‌قبول‌نبود بلکه در مورد مسیحیان ویهودیان نیزمصداق ندارند، زیرا هرسه گروه‌دفن‌اموات را درقبورانفرادی ترجیح میدادند. احتمالا این‌قبیل مراسم‌دربین زردشتیان نامتعارف نبوده است . آرامگاههای کوچك صخره‌ای سیراف برای تدفین دسته جمعی‌مورد استفاده قرارمیگرفت، بدین صورت که بعدازاینکه مدتی اجساد را درهوای‌آزاد قرار میدادند استخوان های برجا مانده را گردآوری ودراین آرامگاهادفن‌میکردند ، وقراردادن اجساد روی کف

(گچی) باعث میشود که مسئله آلوده نکردن زمین (خاك) مراعات گردد. همانطور که میدانیم جوامع زردشتی زمانی بس‌طولانی دردوره اسلامی در قسمت‌هائی از فارس به زندگی خود ادامه میدادند - ضمناً دولت آل‌بویه احترام نسبتاً زیادی برای مراسم و سنتهای ایرانی قائل‌بود. بنابراین امکان دارد که‌سنتهای زردشتی برای‌اکثریت ساکنان سیراف درقرون۳و٤هجری (۹ و ۱۰ میلادی)کاملاآشنا بوده است.

بنابراین - گورستان منطقه O که شامل آرامگاههای باستانی و قبور انفرادی بوده وبعضی ازآنها بدون شك اسلامی‌است نشانهٔ جنبشی در احیاء سنتهای ایرانی‌است که توسط دولت آل‌بویه پشتیبانی میشده است. بعنوان یك فرضیه تصور آنست که گورستان نامبرده مورد استفاده جامعه‌ای بظاهرمسلمان بوده که اعضاءآن باآداب و رسوم نامتجانسی که منعکس - کننده نوعی تشریفات تدفینی غیراسلامی بود سروکار داشتند.

فهرست

مقالات و نویسندگان

مجلهٔ بررسیهای تاریخی سال نهم

فهرست مقالات مجلهٔ بررسیهای تاریخی
سال نهم

فهرست اسامی نویسندگان مجلهٔ بررسیهای تاریخی

سال نهم

آ

آذری (دکتر علاءالدین)

بحثی پیرامون‌زندگانی‌وفعالیت روحانیان بزرگ عصر ساسانی
شمارهٔ ٤ سال نهم

آذری (دکتر علاءالدین)

پژوهشی دربارهٔ وزرای دورهٔ ساسانی
شمارهٔ ١سال نهم

آگاهی (دکتر عباس)

وضع ایران در زمان شاه‌عباس ثانی
شمارهٔ ٣ سال نهم

الف

اشراقی (دکتر احسان)

عرض سپاه شاه طهماسب و مقایسهٔ آن باعرض سپاه اوزون حسن آق‌قویونلو
شمارهٔ ٣ سال نهم

اعظمی سنگسری (چراغعلی)

گاوبارگان پادوسپانی
شمارهٔ ٤ سال نهم

افشار (ایرج)

کتابداری درکتابخانه‌های قدیم ایران
شمارهٔ ٢ سال نهم

امین ریاحی (دکتر محمد)

نامهٔ عباس‌میرزا به شیخعلی‌خان ، بیگلربیگی‌قبه و دربند
شمارهٔ ٣ سال نهم

ب

بختیاری (حسین)

تپه یحیی، شهری در ایران باستان
شمارهٔ ٣ سال نهم

بختیاری (حسین)

کاوشهای باستانشناسی سیراف
شمارهٔ ٦ سال نهم

بهرامی (سرهنگ عبدالحسین)

رساله‌ای ازمیرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله
شمارهٔ ٢ سال نهم

بیات (دکتر عزیزالله)

اوضاع اداری سامانیان
شمارهٔ ٥ سال نهم

بیات (دکتر عزیزالله)

اوضاع اقتصادی ماوراء النهر وخراسان در زمان حکومت سامانیان
شمارهٔ ٣ سال نهم

بیات (دکتر عزیزالله)

چگونگی تشکیل سلسلهٔ سامانیان
شمارهٔ ١ سال نهم

بیانی (دکتر خانبابا)

روابط سیاسی و دیپلماسی ایران و پولونی در زمان صفویه
شمارهٔ ٣ سال نهم

بیانی (ملکزاده)

ضرابخانه‌های پارتی
شمارهٔ ٤ سال نهم

بررسی های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

مدیر داخلی : **سرگرد محمد کشمیری**

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران - اداره روابط عمومی

تاریخ و آرشیو نظامی

بهای این شماره	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیرنظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳۶۰ ریال**

بهای اشتراک در خارج ازکشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراک ، وجه اشتراک را به حساب ۷۱۴ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت و رسید بانکی را بانشانی کامل‌خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری - شعبات امیرکبیر- نیل و سایر کتابفروشی‌های معتبر

جای اداره : تهران - میدان ارگ

تلفن ۲۲۴۲۲

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTUR

COAMMANDANT KESHMIRI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN

PLACE ARG

DÉPARTEMENT DES RELATIONS PUBLIQUES

ABONNEMENT : 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه

ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

Barrassihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commander's Staff

Tehran — Iran



چاپخانه ارتش شاهنشاهی